

Ketabton.com



به پسران عزیزم ،

زردشت

و

هومن

استفاده از مطالب کتاب بدون ذکر ماخذ مجاز نیست.

فهرست مطالب

مندرجات

صفحه	عنوان
پانزده	پیشگفتار
۱	چیستان و پیشینه‌ی تاریخی آن در کشور
۱۰	چیستان در ادب دری
۱۱	لغز
۱۵	سعما
۲۱	چیستان در ادب شفاهی دری

۲۳	چیستان
۳۲	دین، احکام و وسایل دینی
۳۸	آسمان و اجرام سماوی
۳۸	اقلیم و عوارض اقلیمی
۵۳	آب و موج و دات آبی
۵۹	انسان و اعضای بدنش
۷۶	انسان هنگام اجرای کار
۷۸	تا سیسات عامه
۸۹	وسایل کار
۱۰۳	لوازم ساختمانها

۱۰۷	وسایل خانه
۱۱۸	پوشاک و لوازم آن
۱۲۲	نوشت افزار (قرطاسیه)
۱۲۷	رستنی ها
۱۳۸	سیوه ها
۱۶۳	گندم و فراورده های غذایی آن
۱۶۸	خوراک، مصالح خوراکی و نوشابه
۱۷۲	حیوانات اهلی و چیزهای مربوط به آنها
۱۸۰	سرغ خانگی و محصولات آن
۱۸۸	جانوران

۱۹۴	حشرات
۲۰۲	وسایل تخنیکي
۲۰۵	وسایل دفاع و شکار
۲۰۹	دخانیات و وسایل کاربرد آنها
۲۱۴	آلات موسیقی
۲۱۶	آفات طبیعی
۲۱۸	متفرقه
۲۳۳	چیستان خازنگی
۲۴۱	چیستان داستانی
۲۴۴	قضیه پاچای ظالم
۲۴۶	قضیه قاضی عادل

۲۳۷	قضیه سه مسافر
۲۵۰	قضیه چو کیدار
۲۵۲	قضیه دختر پاچا
۲۵۴	قضیه عروس و داماد
۲۵۵	قضیه تیز بین، تیز رو و تیز انداز
۲۵۷	چيستانه‌های شماره بی
۲۶۰	گروه پاسخه‌های فقهی
۲۷۲	گروه پاسخه‌های علمی و فلسفی
۲۵۷	گروه پاسخه‌های جغرافیایی
۲۸۱	گروه پاسخه‌های عام
۲۸۵	چيستانه‌های سؤاله یا پرسان

۳۰۱۹۳۹۰

پرسش‌های کودکان :

۳۰۲۹۲۹۱

چیستان مسأله های فقهی

۲۹۲

چیستان مسأله های حسابی

۲۹۳

چیستان مسأله های ذهنی

۲۹۵

پرسش‌های جوانان :

۳۰۴۹۲۹۵

چیستان مسأله های حسابی

۳۱۳۹۲۹۹

چیستان مسأله های ذهنی

۳۱۰۹۳۰۰

چیستان مسأله های خورشید و نوری

۳۱۵

پرسش‌های مسابقات

پیوست ها

پیوست یک

فهرست الفبایی موضوع یا جوا ابها

۳۲۰

پیوست دو

فهرست اساسی جاهای ثبت چیستانها

۳۳۶

پیوست سه

فهرست اساسی بازگوینده گان

۳۴۸

پیوست چهار

فهرست لغات معنی یا اصطلاحی

پسکفا

سخنان آغازین

مروزی بر مطبوعات بیشتر از یکصد ساله‌ی افغانستان نشان میدهد که در -
کشور مسافرو لکلور شناسی و ثبت آثار فرهنگی شفاهی پیشینه‌ی هفتادو -
پنج ساله دارد ؛ زیرا ثبت و نشر آفریده‌های مردم و تذکرهای کوتاه در
باره‌ی آنها ، بار نخست در نشرات «سراج الاخبار» دو سیم نشر یسدهی

چاپی موقوفه‌ی افغانستان (۱۲۹۰ - ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۹۱۰ - ۱۹۱۹ م)

آغاز یافته و بصورت نا منظم دوام پیدا کرده است . ۱

گرچه در سال ۱۳۱۵ ش مطابق ۱۹۳۶ م تلاشی آگاهانه برای بررسی و

مطالعات علمی فو لکلور آغاز یافت و و اژه‌ی « مردم‌شناسی » برای اولین -

۱ - نخستین مطلب درباره‌ی فو لکلور در صفحه ۱۳ شماره ۲۳ سال اول

(۱۲۹۱) آن جریده تحت عنوان « چیستان » با مقدمه کوتاه و پنج چیستان

فرانسوی و نخستین مطلب فو لکلور در ص ۶ شماره ۸ سال دوم (۱۲۹۱)

زیر عنوان « حکایت بر سبیل تمثیل » درباره‌ی ریشه‌ی نخل « درخت میگه آگه دستهی

تبر از خود نباشد، کسی سره زده نمیتازد » به نشر رسیده است . مطالب عمده‌ی دیگر

اندرین باب عبارت انداز :

- « چاربتی » بانشر دو نمونه و سخنان اندک منصل درباره‌ی کیفیت

دو بیتی‌ها در صفحات ۱۳ و ۱۴ شماره ۱۳ سال دوم (۱۹ حمل ۱۲۹۲ ش)

- « حکایه، افسانه، رومان و ناول » مطلب تحقیقی در ص ۳ - ۶ شماره

۵ سال ۷ (۱۲۹۶ ش)

- « اشعار ملی » درباره‌ی شعرای محلی و درج نمونه‌های اشعار محلی

صاحب‌داد کوی هستانسی و سید حس-مین هزاره در صفحه ۱۰ شماره ۸ سال هفتم

(۱۹ قوس ۱۲۹۶) و ص ۱۳ شماره ۵ همان سال .

بار در حوزہ ہی زبان دری بجای کلمہ ی « فولکلور » توسط قدیر تره کی وضع گردید . ۱
 و در همان آوان رسالہ ی « رهنمای فولکلور » توسط « سرور گویا » بر شتہ ی
 تحریر در آمدہ ، حلیہ ی طبع پوشید ۲ و « شعبہ فولکلور » در چوکات انجمن ادبی
 کابل تاسیس یافت ۳ . از ہم پڑ و ہشگران و دانشمندان افغانستان بہ این
 رشتہ ی جدید علم کمتر توجہ نشان دادند . زیرا اکثریت آنها پدیدہ های
 ادب شفاهی را در برابر گنجینہ های عظیم و تاریخی ادب نوشتاری دری ناچیز
 و بدون ارزش انگاشتند و براہ اصلی خود ادامہ دادند ، ماما عده ی -
 معدودی از افراد بودند کہ گاہگاہی از روی ذوق ، دو بیتہ ی و ضرب المثل
 و افسانہ های راثبت نمودہ ، بچاپ سی سپردند .

با تاسیس « انجمن فولکلور و ادب » در سال ۱۳۵۱ = جنوری ۱۹۷۲ و نشر -

۱ - تره کی ، محمد قدیر . سردشناسی . کابل : مجلہ کابل . سال ۱۳۱۵ ش ۶۳
 صص ۱ - ۱۰ (۲۰۱ - ۲۱۰)

۲ - گویا ، سرور . رهنمای فولکلور . کابل : انجمن ادبی (پشتوتولندہ)
 . ۱۳۱۸

۳ - ژوبل ، حیدر . تاریخ ادبیات افغانستان کابل . ۱۳۳۶ ص ۶۶ (نسخہ های این اثر
 کہ بعد از چاپ و قبل از صحافت سا نسور گردیدہ بود ، طی دو سدہ سال اخیر
 بہ بازار بر آمد کہ ف قد پشتی و وراق اخیر میباشد ، ناشر نیز آن معلوم نیست .)
 ۴ - شعور ، اسدالله . « برخی مسائل گردآوری ادب شفاهی دری » . دفولکلور

پوهنی سمپوزیم . کابل : اکادمی علوم ۱۳۶۶ ص ۸۰

مجله‌ی آن انجمن بنام « فولکلور » در سرطان ۱۳۵۲ - جولای ۱۹۷۲ بار دیگر زمینه‌ی مساعد تری برای گردآوری و چاپ مواد فرهنگ مردم و تحقیقات فولکلور شناسی مهیا گردید؛ اما عوامل گوناگونی سبب شد تا اهداف این انجمن آنطوریکه می‌بایست برآورده نشود که مهمترین آنها عمدتاً عدم موجودیت کادر های فنی و تخصصی و برهم خوردن استقرار سیاسی کشور بودند. اما رو به مرگ می‌ماند نسبتاً منتهی از طریق مجله‌ی « فولکلور » که بعد تا آغاز سال ۱۳۶۶ بنامهای « فرهنگ خلق » و « فرهنگ مردم » مدت چارده سال به نشرات ادامه داد، بدست آمد.

توجه به گردآوری، چاپ و تحقیق آثار فرهنگ شفاهی در افغانستان مستقیماً در زیر تأثیر رشد معارف و معارف پرووری صورت گرفته، توأم با جنبش های روشنفکری میمان آمد. اندیشمندان بدینوسیله میخواستند از یکسو مردم و آفریده های خلق را قدر کنند و از سوی دیگر دریچه یی بسوی شناخت جامعه گشوده، برای بازشناسی ریشه های فرهنگ اصیل ملی روزنه یی داشته باشند، تا با شناختی که از این طریق حاصل می نمودند، راههای ترقی اجتماعی را بسود مردم دریابند. این روشنفکران بخوبی آگاه بودند که علم « مردم شناسی » چگونه توسط استعمارگران اروپایی انکشاف داده شده و چه منفعت های بدست آنها داده بود؟ و اینها خود میخواستند همین نفع را بسود توده های بکاربرند.

در نتیجه، دست اندرکاران فولکلور افغانستان پیشتر از همه مشغول

سواد اتنوگرافیکی گردیده ، و بعضاً ایجادیات شفاهی مردم را در محدودی
گونه‌های شناخته شده و متعارف خود که بیشتر افسانه، سرود، ضرب‌المثل، ترانه
و گاهی لطیفه را در بر می‌گیرد ، ثبت و نشر می‌کردند و در پیرامون آنها سخن
مکرر میگفتند .

در میان همهی این مقالات، جای چیستانهای شفاهی دری اکثر آخالی بود. اگر چه
گاهگاهی در نشریه‌ها و صفحات و یژه‌ی کودکان در روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها
یگان‌نمونه‌ی چیستان را همچو سواد سرگرم کننده بچاپ میرساندند، اما هیچ
یک از نویسندگان ذوقی فولکلور و نوین با تعهد و آگاهی درین زمینه چیزی
ننوشتند، و در نتیجه این گونه (ژانر)ی جالب آفریده‌های مردمی دست‌ناخورده
و برای پژوهشگران ناشناخته باقیماند .

از این مسامحه در کشور ما و حوزه‌ی فرهنگی و لسانی زبان دری، در حلقه‌های
بین‌المللی با تأسیف فراوان یاد دهانی می‌گردید، چنانچه فولکلور شناس برجسته‌ی جهان
«آرچر تایلور» در مقدمه‌ی مجموعه‌ی «چیستانهای انگلیسی» مینویسد : « از کشور
هاییکه در بین هندو اروپا واقع شده‌اند ؛ مثلاً : از ایران * و

* - البته منظور او از ایران حوزه‌ی فرهنگی و وسیع آریانا است که سه کشور

همزبان را در بر میگیرد .

عربستان چیستانهای خیلی کمتر از آنچه لازمست در دسترس مآقرار دارد. «۱ و در کتابی دیگر باز هم تاکید میکند: «وقت آن فرا رسیده که چیستانها را بصورت مقایسوی مطالعه کنیم... و برای این منظور اگر یک مجموعه‌ی خوب چیستانهای ترکی به یکی از زبانهای اروپای غربی به نشر میرسد و اگر مقداری مواد عربی گردآوری میگردد و میتوانستیم مجموعه‌ی این چیستانهای فارسی بدست داشته باشیم دانشمندان را در جهت مطالعات مقایسوی مدد فراوان بپردازند.» ۲

در کشور ما گامهای آغازین در جهت رفع این کمبود همزمان با نشر مجموعه‌های تایلور بر داشته شده بود، زیرا عبدالرزاق زهیرزاده (شادروان پوهاند) دکتر عبدالرزاق زهیر (بانشر مقاله‌ی «چیستانهای سلی» در مجله‌ی عرفان سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) چهل نمونه‌ی چیستانهای کابل را با مقدمه‌ی خوبی و تشویق دیگران به گردآوری چیستانها و نقش تربیتی این گونه‌ی ادب شفاهی کارجدی را آغاز نمود، اما با تأسف کارشان دنبال نشد و بعد از طی بیست و یک سال بار دیگر صرف دو نمونه‌ی چیستانهای شفاهی دری از ولایت ارزگان (منطقه‌ی شهرشان) و از مجموعه‌ی بی از فولکلور دری گردید،

1— TAYLOR, A. English riddles from oral tradition. Berkeley and Los Angeles. 1951. P. 3.

2— TAYLOR, A. and HUIL, V. A collection of Irish riddles. Univ of Philadelphia. 1954. p. 7.

۳- زهیرزاده، عبدالرزاق «چیستانهای سلی» کابل: عرفان، ۱۳۶۰/۲ اول سرطان ۱۳۳۱

گرچه تعداد آن نهایتاً قلیل بود، اما از جهات گوناگون دارای اهمیت است، نخست اینکه به لهجه‌ی محلی ثبت گردیده و دو دیگر اینکه شرح و تفسیر و مقدمه‌ی همراه دارد.

این دو چیستان توسط شاه‌علی اکبر شهرستانی ثبت و درج رساله‌ی «ادب عامیانه‌ی دری هزارگی» گردید که همراه بار ساله‌ی «ادب عامیانه‌ی دری تخار» ۲ تدوین عبدالقیوم قویم در یک شماره‌ی مستقل مجله‌ی ادب همچو رساله‌ی بی‌طبع و بدسترس علاقمندان گذاشته شده است.

گرچه استاد محترم شهرستانی مقدمه و این دو نمونه را در ذیل عنوان «لغزو معما» آورده و بیشتر با معیارهای ادبیات‌شناسی سخن میراند نه همچون یک فولکلورشناس، اما دو جهت علمی‌ای که در فوق برشمرده شد، از اهمیت کارشان نمی‌کاهد.

گردآوری نخستین مجموعه‌ی مستقل و نسبتاً بزرگ چیستانها و پژهش مفصل در باره‌ی آنها توسط نگارنده صورت گرفت، زیرا عمدتاً طی سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۳ در ظرف پنج سال ضمن گردآوری و ثبت سایر پدیده‌های شفاهی، بیش از دو هزار چیستان از

۱ - شهرستانی، شاه‌علی اکبر. ادب عامیانه‌ی دری هزارگی. کابل: مجله‌ی «ادب» شماره سوم سال ۱۳۵۲ صص ۱۰۶-۱۵۰.

۲- قویم، عبدالقیوم. ادب عامیانه‌ی دری تخار. مجله‌ی «ادب» شماره سوم سال ۱۳۵۲ صص ۱-۱۰۵.

سر تاسر کشور گرو د آو رده شدو با تحقیقات علمی در مجله‌ی «ادب» به نشر آن اقدام گردید ۱ و با تأسف جز مقدمه‌ی کوتاهی باذکر کلمه‌ی «باقیدارد» در ختم مقاله توفیق چاپ مکمل آن حاصل نگردید، اما بعداً هم مطالب کتاب مذکور را عملاً از تحقیقات و نمونه‌ها، طی نه مقاله در شماره‌های مسلسل مجله‌ی «فرهنگ خلق - فرهنگ مردم» طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ به نشر رسید. ۲ و فصلی نیز در مجله خراسان

۱- شعور، اسدالله، چیستان، کابل: مجله‌ی «ادب» شماره ۲ سال ۱۳۵۴

ص ص ۱۴۰ - ۱۵۵ .

۲- مقالات مذکور عبارت انداز:

- چیستانهای عاسیانه‌ی دری. فرهنگ خلق شماره «۱» سال ۱۳۵۸

ص ص ۱۵۵ - ۱۱۲ .

- چیستانهای عاسیانه‌ی دری. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹

ص ص ۸۹ - ۷۱ .

چیستانهای عاسیانه‌ی دری. فرهنگ مردم شماره «۶» سال ۱۳۵۹

ص ص ۱۰۶ - ۱۰۱ .

- چیستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۱» سال ۱۳۵۹

ص ص ۶۸ - ۶۱ .

- چیستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹

ص ص ۱۴۸ - ۱۳۹ .

- چیستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۳» سال ۱۳۶۰

ص ص ۱۲۸ - ۱۱۵ . * (بقیه در پاورقی ص بعد)

- بیست‌چهار -

طبع گردیده و فشرده‌ی پژ و هشهای این ساحه در هیأت رساله‌ی بزبان روسی از طرف اکادمی علوم تاجکستان چاپ شد. ۲. محصول گردآوری چیستانهای مذکور بالاخره در نخستین مجله علمی «چیستانهای شفاهی دری» تدوین یافت که درباره‌ی شیوه‌ی کار و ترتیب آن بعداً گپ‌هایی خواهیم داشت.

در جریان پانزده سال اخیر دانشمندان و نویسندگان از روی ذوق با جهت تحقیقات

(بقیه پاو رقی ص پیش)

* - چیستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۳» سال ۱۳۶۰ صص ۱۱۸-۱۰۸.
- نگاهی به چیستانهای شفاهی دری. (علاقمندان و مندرجات) فرهنگ مردم شماره «۶» سال ۱۳۶۰ صص ۱۵-۱۰.

- چیستان داستانی، چیستان خانگی، پرسان. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۶۰ صص ۱۹-۰۱.

همچنان قابل یادآور است که در سیمینار «کارآیی فولکلور و اهمیت فولکلور شناسی» که از تاریخ ۱۳ تا ۱۵ سنبله‌ی سال ۱۳۶۶ از طرف کمیته‌ی دولتی کتور در کابل منعقد گردیده بود، نگارنده، مقالاتی تحت عنوان «جنبه‌های آموزشی چیستانهای شفاهی دری» قرائت نمود که در مجموعه مقالات آن سیمینار چاپ خواهند شد.

۱- شعور، - اسدالله بخشبندی چیستانهای شفاهی دری، خراسان شماره ۳۵ سال ۱۳۶۶ صص ۶،

۲- چیستانهای دری زبانان افغانستان دو شنبه: اکادمی علوم تاجکستان. ۱۹۸۸ (بزبان روسی)

به این گونه‌ی ادب شفاهی توجه سبذول نموده‌عده پی اندرین باب مقالات سستقلی نوشتند و فهرستی از چیستانهای سر و ج مجلات سر بو طخو یشرا درج آنها کرد، و عده‌یی نیز ضمن معرفی نمونه های فولکلور مناطق خاص، تعدادی از چیستانهای و لایات و مجلات خود را اختصاراً معرفی نمودند.

از مقالات سیتوان از نوشته‌ی دکتر حفیظ الله باغبان در مورد چیستانهای هرات، بزبان انگلیسی و مقاله‌ی فرضی‌های هرات نوشته‌ی امین الله از هر ۲ که چهل و یک فرضی (چیستان) هرات را دو بار به نشر سپرد و فهرستی از چیستانهای دری که در یکی از آخرین شماره های مجله فرهنگ سر دم بدون قید مجلات ثبت و نویسنده به نشر رسید، ۳ یادآوری کرد.

مجموعه‌هایی که تعدادی از چیستانها را در بر دارند، عبارت اند از:
«ادب عامیانه‌ی دری پروان» نگاشته‌ی پوهندوی محمد حسین یمین، «ادب عامیانه خلم»

1— BAGHBAW, H. "Riddles" jour of FOLK-LORE. Kabul. Dept. of Folklore Vol. 5. No. 5 (1356) 1977 pp. 8—12.

۲- از هر، امین الله، فرضی‌ها، چیستانها در ادبیات عامیانه‌ی هرات. «فرهنگ خلق»

کابل: وزارت اطلاعات و کلتور شماره «۶» سال «۲» (۱۳۵۸) صص ۷۶-۸۱ و

بار دوم در فرهنگ سر دم شماره «۲» سال «۸» (۱۳۶۴) صص ۶۰-۵۲.

۳- چیستانها، فرهنگ سر دم شماره «۴» سال هشتم ۱۳۶۵ صص ۴۷-۴۲.

۴- یمین، محمد حسین، ادب عامیانه‌ی دری پروان «چیستانها» فولکلور، شماره اول.

سال سوم (۱۳۵۴) صص ۵۵-۵۰ و ترجمه آن بزبان انگلیسی:

— YAMIN, H. Chesastans (what is it?) Tran. by: No. Shahrail. Jour of FOLKLORE. Vol. 3. No. 1 (1354) 1975 pp. 4—7.

نوشته‌ی پوهیا لی کاسله ۱ و « فولکلور اندراب » تدوین پوهنوال دا کتر محمد افضل
بنووال . ۲

گرچه این استادان دانشمند و نویسندگان ارجمند بدون پوهاند شهرستانی و امین
الله از هر خصوصیات لهجوی چیستانها را طوریکه لازمست نگهداری نکرده و
مشخصات بازگوینده‌گان و محلات دقیق رواج و ثبت آنها و تاریخ نوشته گرفتن
آثار را هیچ یک نشان نداده، صرف به فهرست کردن نمونه‌ها اکتفا ورزیده اند؛ باز هم
کارشان در خور تحسین و شادباش است که درین ساحه گامی ولو کوتاه گذاشته و
سوادی برای مطالعات بعدی فراهم آورده اند.

در بخش پژوهشهای علمی در باره‌ی گونه‌ی ادب شفاهی چیستان، اگر از سخنان
مختصر استاد شهرستانی (یک صفحه) و مقالات اندک مفصل نگارنده و استاد یمین
(به ترتیب کروئولوژیک) بگذریم، در جریان همین پانزده سال دو مقاله از زنده‌ی
علمی در عالم چیستانشناسی افغانستان نوشته و ترجمه شده که پژوهشگران
را سود فراوان تواند رسانید. مقاله‌ی نخستین « راه گرد آوری چیستانها » ۳

۱- کاسله، پوهیالی. ادب عابیانده‌ی خلم. (چیستانها) فرهنگ مردم شماره ۳ سال

۱۳۶۳ ص ۵۶-۶۰.

۲- بنووال، دا کتر محمد افضل. فولکلور اندراب. کابل: شورای فرهنگی پوهنتون

کابل. ۱۳۶۳ ص ۵۷-۵۶.

۱- فرهادی، دا کتر روان. « راه گرد آوری چیستانها ». فولکلور.

شماره « ۵ » سال « ۳ » (۱۳۵۶) ص ۳-۸.

عنوان دارد که توسط دانشمند و محقق بلند پایه ی کشور استادداکتر روان فرهادی نگاشته شده که اهمیت فراوان علمی دارد؛ زیرا ایشان درین مقاله راه ها و مسیر دگرداوری چیستانها را بادر نظر داشت شرایط مشخص افغانستان پیشنهاد میکنند، و شیوه های علمی و عملی آنرا برای کسانی که ذوق گردآوری چیستانها را دارند، نشان میدهد و باز نحوه ی تدوین مقالات و مجموعه های چیستان را بصورت علمی، مطابق به تصنیف موضوعی و الفبایی و مقابله ی نسخه های متعدد، بازمی شناساند، و بدین ترتیب راه مطالعات علمی را برای محققین آینده میگشاید.

مقاله دوم که ترجمه ی تحقیقات عمیق علمی دانشمندان امریکایی دندیز، جیورج و چارلس سکات است و توسط پوهاند الهام برگر دانه شده، در ساحه ی چیستانشناسی (Aenigmatic) ارزش بسیار مهم علمی دارد. درین ترجمه زیر عنوان «چیستان چیست؟» برای نخستین بار در کشور ما اهمیت و بین المللیت نوع چیستان بازشناسانده شده و در پهلو ی آن شیوه های جدید، بکر و علمی چیستانشناسی را سیاموزاند.

پراهمیت ترین بخش این مقاله عبارت است از تحلیل جنبه های گوناگون ساختار چیستان از نگاه فولکلور شناسی و زبانشناسی و تأکید بر اهمیت وضع

۲ - سکات، چارلس. «چیستان چیست؟». ترجمه رحوم الهام. فولکلور.

شماره ۵ سال ۱۳۵۳ ص ۱۱ - ۳. شماره «۶» همان سال ص ۷ - ۳ و

شماره اول سال ۱۳۵۵ ص ۱۳ - ۱۹.

تعریف چیستان بر مبنای ساختار از لحاظ زبانشناسی ، قابل تذکر است که دانشمندان خارجی نیز در زمینه ی گردآوری و نشر چیستانهای شفاهی دری کارهایی انجام داده اند، چنانچه دانشمند روس میخائیل سرگیویچ اندری یف چند نمونه از چیستانهای مردم پنجشیر را که طی ماموریت سر دشناسی خود به افغانستان در سال ۱۳۰۳ (۱۹۲۴ م) ثبت کرده بود ، در تاشکند به نشر سپرد ، و ده سال بعد ایوان الکساندروویچ سوخاریف و خواهرش او لگا الکساندرونا سوخاریووه در کتاب «چیستانهای شهر سمرقند و اطراف آن» چیستانها گرد آورده ی اندری یف را با مواد یکه خود از سمرقند جمع کرده بودند ، در محل مقایسه قرار دادند . ۲

همچنان در تاجیکستان شوروی برای نخستین بار دادا جان عابدوف و صلاح الدین فتح الله یف طی مجموعه ی «سخنی از دهنی» ۳ شصت و پنج - چیستان شفاهی دری را که از افغانستان ثبت کرده بودند به نشر سپردند .

۱ - اندری یف ، م . س . معلومات مختصر درباره ی ماموریت اتنوگرافی سال ۱۹۲۴ در

بین تاجیکان کوهستان . جلد ۱۷ . تاشکند : ایتورگو . ۱۹۲۴ . (بزبان روسی)

۲ - سوخاریف ، ی . سوخاریووه . چیستانهای شهر سمرقند و اطراف

آن . سمرقند : روزهای ازبکستان . ۱۹۳۴ صص ۱-۲ (بزبان روسی)

۳ - عابدوف ، د . و فتح الله یف ، ص . سخنی از دهنی

از دهنی . دوشنبه : عرفان . ۱۹۷۲ صص ۲۱۰ - ۱۹۹ .

و چندی بعد، سنگین بای نارسوف (نور محمدوف) شصت و نه چیستان دری
افغانستان را در کتاب « فولکلور دری زبانان افغانستان »^۱ بچاپ رسانید
و در آخرین مجموعه مرتبه داداجان عابدوف « نمونه های فولکلور تاجیکان
افغانستان »^۲ بیست و دو چیستان ادبی و شفاهی نیز شامل گردیده است .^۳

در غرب، بویژه در امریکا نیز در مورد نشر و پژوهش چیستانهای شفاهی
دری کارهایی صورت گرفته که بنابر عدم دسترسی به منابع غربی نمیتوانیم
فعالان آنها را بر شمریم، بنادرینجا صرفسیتوان از پژوهش عالمانه «چارلس سکاوت»
در ایالات متحدهی امریکا یادآوری کرد که در مورد تحلیل چیستانهای
دری و عربی انجام داده است .^۳

از جمله مواد چاپ شدهی بالا، از مقالات استاد روان فرهادی و استاد الهام -
که بگذریم، در مقالات و مجموعه های استادان محترم زهیر، شهرستانی و محمد
محمدحسین یمین پژوهشها و یادآوری های مختصر علمی در باره ی این نوع -
ادب گفتاری به نظر میرسد و تحقیقات اندک مفصل علمی برای بار نخست اندرین
باب در مقالات نگارنده صورت گرفته که فهرست آنها قبلاً تذکار یافت -
و باقی همه فهرست هایی از چیستانهای مناطق گوناگون اند که در هیچ یکی
از آنها تاریخ و محل دقیق ثبت، معرفی بازگوینده گان و سایر خصوصیات ضروری

۱ - نارسوف، سر. فولکلور دری زبانان افغانستان. دوشنبه: دانش ۱۹۷۴، صص ۱۲۹-۱۲۰.

۲ - عابدوف، داداجان. نمونه های فولکلور تاجیکان افغانستان. دوشنبه:

عرفان. ۱۹۸۸. صص ۱۷۷-۱۸۲.

3— SCOTT ch. Arabic and Persian riddles. U.S.A. 1963.

علمی به نظر نمیرسد. مجموعه های چاپ شده در خارج نیز چنین حالتی دارند، زیرا به استثنای مجموعه ی نارستوف که فهرست بازگوینده گان را در بردارد، باقی همه فاقد شناسنامه، حتی بدون هویت دقیق محلات ثبت چیستانها یند.

کارگردآوری و نشر چیستانهای دری افغانستان تقریباً همزمان صورت گرفته و گمان نمیرود که درین زمینه کاری بدون چاپ باقی مانده باشد، به استثنای صورت کامل این مجموعه، زیرا سواد رساله حاضر که طی سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۴ از هشتاد و سه در هجده ولایت کشور گردآورده شده بود، در اول پیش از دو هزار چیستان را احتوا مینمود که رو بهمرفته متشکل از هشتصد و هفتاد و شش نمود (تیپ) بود، اما بازمانده های آن درین مجموعه هشتصد و نوزده چیستانی است که به پنجصد و پنجاه و پنج نمود خلاصه شده که فهرست محلات ثبت آنها قرار ذیل است:

ولایت	علاست اختصاری	تعداد محلات ثبت	تعداد چیستان
۱- کابل	ک	۱۱	۲۳۷
۲- پروان	پ	۱۲	۱۷۹
۳- هرات	ه	۱۰	۱۱۲
۴- بدخشان	ب	۷	۴۴
۵- کندز	کن	۲	۴۳
۶- غزنی	غ	۳	۳۳
۷- ننگرهار	نن	۸	۳۳

۲۳	۱	ف	فاریاب	- ۸
۲۱	۳	بل	بلخ	- ۹
۱۸	۴	س	سمنگان	- ۱۰
۱۵	۴	کا	کاپیسا	- ۱۱
۱۵	۴	لغ	لغمان	- ۱۲
۱۵	۲	غو	غور	- ۱۳
۱۴	۳	ت	تخار	- ۱۴
۹	۲	لو	لوگر	- ۱۵
۳	۱	ا	ارزگان	- ۱۶
۳	۱	بغ	بغلان	- ۱۷
۲	۲	ن	نیمروز	- ۱۸

مجموع ۸۰ جمعاً ۸۱۹

محللات دقیق ثبت چیستانها باعلامت اختصاری و لایت مربوط بعد از شماره‌ی مسلسل نموده‌ها و قبل از هر چیستان قید گردیده و در فهارس اخیر کتاب لست مکمل مناطق با ذکر شماره‌ی تیپ‌ها ارائه گردیده است تا باعث تسهیل کارهای مقایسه‌ی آینده گردد.

چیستانهای این مجموعه بر اساس موضوع به بیست و شش بخش دسته‌بندی گردیده و متن‌ها در داخل هر دسته بر اساس سلسله‌ی الفبا بر بنیاد جواب چیستانها تنظیم گردیده و آن‌عه چیستانهاییکه در یک معنی آفریده شده‌اند،

در جمع خود مطابق به حر و ف و اول نخستین کلمات متن بدنبال هم قرار داده شده‌اند. چیستانهایی که قرینه یا ورینه های یکدیگرند زیر شماره، نمودار و معین آورده شده‌اند، بدین ترتیب که اگر در محلات گوناگون، یک متن با همین شکل و سوج بود یا برخی از کلمه‌های آن به معین ترتیب اساساً با اختلافات جزئی لهجوی ثبت گردیده بود، متن و اصل بر اساس لهجوی نخستین محل ثبت قرینه، اصل قرار داده شده و پیش از متن، همه محلات ثبت قید گردیده است، ولی در صورت اختلاف عمده‌ی لهجوی، تغییر، تعویض و جابجایی دیگری گونه‌ی واژه‌های متن، بعد از متن اصلی قرار داده شده، در ذیل همان شماره یاد کرد مجدد محل ثبت چنین قرینه‌ها، آورده شده و به دنبال ذکر جواب چیستان با علامت اختصاری «ج» لغات محلی، اصطلاحی و لهجوی همان چیستان شرح گردیده است.

پنج گونه‌ی فرعی چیستانهای دری طی بخش‌های جداگانه معرفی گردیده و نمونه‌های آنها آورده شده است، چنانچه هفت نمونه چیستانهای داستانی شست و دو نمونه چیستان شماره‌ی بی، هفتاد و یک نمونه چیستان مساله‌ی سه نمونه‌ی پرسش‌های مسابقوی درج این مجموعه گردیده است.

در فهرست کتاب، لیست کامل پاسخ چیستان‌ها بر اساس الفبا داده شده تا در هنگام پژوهش‌های علمی به آسانی بتوان به چیستانهای مورد نظر یا مطالب مورد ضرورت، دست یافت و همچنان فهرست تقریباً کامل بازگوینده‌گان

چیستان هاتر تیب داده شده است ، که برای بررسی های علمی ارزشها بسیار
داشته و از جانب دیگر راولیان فولکلور و تشویق میگردند تا در گردآوری
آثار فرهنگ شفاهی پیش از پیش فولکلور شناسان رایاری رسانند .

مروزی بر فو رسه های چاپ شده ی کتاب نشان داد که در ترتیب و تنظیم
مطالب قسمی که قبلاً ذکر شده ، پس و پیشی هایی صورت گرفته ، تدوین مطالب
نیازمند تجدیدنظر بود و یک سلسله تکرارها از جمله آوردن نام محلات
ثابت در آغاز هر چیستان و ذکر جو اب آن در آخر و شرح واژه های محلی و لهجوی در ذیل
هر یک باید صورت نمیکرفت ، زیرا آوردن فهرست پاسخ ها ، محلات ثابت و لغات
محلی کافی بود ، اما مجبوریم به این نگارنده را واداشت تا قسمت باقیمانده ی
این مجموعه را که شکل مسوده ی نخستین را داشت ، با تعجیل بچاپ برسد ،
از جمله نخست اینکه محصول تلاش های بیست ساله ی نگارنده به چندین شکل
بکام حواله سالیان اخیر رفت و مجموعه ها ، تالیفات و مواد گرد آورده شده ی
فراوانی از دست رفته و امید است روزی از تحویلخانه ی یا آرشیفی
سر بدر آورنده اهم آن گنج گم شده چار جلد نشر ناشده ی ترانه های
کهار است که هشتهزار دویستی را در بر میگیرد و همچنان مجموعه های

۱ - این است ازین جهت کامل نیست که تعداد زیادی از زنان و دختران و
همچنان عده یی از مردان با چاپ نامهایشان موافق نبودند .

لطیفه‌ها ، افسانه‌ها ، روایات تاریخی و ادب شفاهی دری را میتوان در آن
زمره شمرد .

به همین ترتیب از جمله‌ی رساله‌های چاپ‌نشده‌ی که دوستان برای
استفاده گرفتند و بعد از پنج سال از وجود آنها نزد خود ، اظهار بی‌اطلاعی
نمودند ، میتوان از «متل‌های دری» که برای استفاده در فرهنگ تالقانی بجناب سید نورالله
تالقانی سپرده شده بود ، نام برد . همچنین کتابهای «چیستانهای شفاهی دری»
(صورت کامل همین مجموعه) «زبانها و خطوط رسی عامیانه»
«ترانه‌های تاریخی در ادب شفاهی دری» و «ترانه‌های مردم» که هفت
سال پیش جهت ارزیابی آثار بخاطر نامزدی بورس دوره‌ی دکتری را
به رئیس کمیته رادیو تلویزیون سپرده شده بود مجدداً بدست نیامد .
چون «سارگزیده از ریسمان ابلق میترسد» نگارنده از این ترس که مبادا
یادداشت‌های باقیمانده نیز به همچو سرنوشته‌ی دچار گردو از سوی دیگر بنا بر
سجوریت از تذاق مجموعه‌ی حاضر رادر همین شکل تقدیم خواننده‌گان و
پژوهشگران نمود و یقین دارم که به سبب اولین مجموعه‌ی علمی بودن -
تقایید ذکر شده ناچیز خواهند بود ، باوجود آنکه خرده‌گیران و همه‌چیزفهمان
از سوء نیت و یا برای بدست آوردن در آمد بیشتر نکات ذکر شده‌ی ما را
«انلارج» خواهند کرد ، نگارنده خواهد کوشید در «کتلاک بین‌المللی
چیستانهای دری» که همین اکنون زیر کار دارد ، تقیصدهای گفته شده
را تلافی نماید .

این مجموعه که به خاطر سیمینار بزرگداشت هشتاد سالگی حمزه شینواری
با عجله‌ی تمام به چاپخانه رفت و اکنون چاپ شد، از سکر تربیت علمی سیمینار
حمزه شینواری و ریاست نشرات و امور فرهنگی وزارت اقوام و قایل
اظهار سپاسگزاری می‌نمایم که زمینه‌ی چاپ این مجموعه را فراهم گردانیدند
و از دوست ارجمند معاون سر محقق زلمی هیوادمل ابر از قدردانی می‌کنم
که در غیاب بنده کار چاپ رساله را با توجه جدی تعقیب نمودند.
همچنان زحمات کارگران شریف شعبه‌ی مانو تایپ مطبعه دولتی در امر چاپ
کتاب شایسته‌ی ارجمندی و شکران است.

دکتور اسدالله شعور

کابل - سنبله‌ی ۱۳۶۷

چستان
و پیشینه تاریخی آن در کشور



چیستان جمله ایست کوتاه، یا نظم‌یست که در آن بعضی از خواص، علایم،
او صاف و تمیزات شیئی بقسم پوشیده با بعضی قراین کنایوی یا استعاری، با تشبیهات
غیر صریح بیان میشود و شنونده باید از روی قراین اصل شی را در باید .
این جملات که اکثر مردم ما آنرا «چیستان» خوانند، در ولایت هرات «قرضی»
(بر و زن طری) ، در علاقه ناو و ولایت غزنی «مانی» (بکسرون و یای سعروف)
و در راغ بدخشان «مسأله» نامیده میشود، از انواع رایج ادب در یست که از دیر
گاهی در میان مردم این سرزمین موجود بوده، رد پای آنرا میتوان حتی در
اساطیر و داستانهای باستانی جستجو نمود؛ بطور مثال: شاهنامه فردوسی که
مجموعه داستانهای باستانی سرزمین ماست، در آنجایی که از رسانیدن نامه
سام به بنو چهر، توسط زال پدر رستم حکایت میکنند، از آزمایش هوش زال توسط
سوادان نیز قصه‌ی دارد، که در جریان آن زال شش چیستان پرسیده اند .

فردوسی آزمایش را چنین شرح می نماید :

ازین تیزهش راه بین بخردی
که رستست شاداب و بافرهی
نگردد کم و بیش در پارسی
دو اسپ گرانمایه تیزتاز
یکی چون بلورسپید آبدار
همان یکدگر را نیابنده اند
کجا برگذشتند بر شهر یا ر
همان سی بود باز چون بشمری
که بینی پر از سبزه و جویبار
سوی سر غزار اندر آید سترگ
اگر لا به سازی سخن نشنود
ز دریای با موج بر سان غرو
نشیمنش بشام آن بود این بیام
بر آن بر نشیند، دهد بوی مشک
یکی پژمریده شده سو گوار
یکی شارسان یافتم استوار
گزیده به هاسون یکی خارسان
پرستنده گشتند و هم پیشگاه
کس از یاد کردن سخن نشمرد
بر و بوشان پاک گردن نهان

« پرسید از زال ز سو بدی
که دیدم ده و دو درخت سهی
از آن بر زده هر یکی شاخ سی
دگر سو بدی گفت کای سرفراز
یکی زان بگردار دریای غار
یچنبند و هرد و شتابنده اند
سدیگر چنین گفت کان سی سوار
یکی کم شود راست چون بنگری
چهارم چنین گفت کان در غزار
یکی سرد با تیزداسی بزرگ
همه تر و خشکش بهم بد رود
دگر گفت کان سر کشیده و سرو
یکی سرخ دارد بر یشان کنام
ازین چون پیر دشود بزرگ خشک
از آن دو همیشه یکی آبدار
پرسید دیگر که بر کوهسار
خر دهند سردم از آن شارسان
بنا ها کشیدند سر تا بماه
از آن شارسان شان بدل نگردد
یکی بوسهن خیزد از ناگهان

بدان شارسانشان نیاز آورد
بپرد در ستاین سخن باز جوی
گراین رازها آشکارا کنی

و زالد را پاسخ سو بدان چنین میگوید :

« زمانی در اندیشه شد زال زر
وزان پس زبان را بپاسخ گشاد
نخست از ده و دو درخت بلند
بسالی ده و دو بود ماه نو
به سی روز سه را سر آید شمار
کنون آنکه گفتی ز کار دو اسپ
سپید و سیاه است هر دو زمان
شب و روز باشد که سی بگذرد
دوان هر دوان از پس یکدیگر
نیابند سر یکدیگر را به تنگ
سدیگر که گفتی از آن سی سوار
از آن سی سواران یکی کم شود
شمار سه نو بدین گونه دان
نگفتی سخن جز ز نقصان ماه
کنون از نیام این سخن بر کشیم
ز برج بره تا ترا زو جهان
چو زین باز گردد ب ماهی شود

هم اندیشگان دراز آورد
بپیش ر د ان آشکارا بگوی
ز خاک سیه مشک سارا کنی»

بر آورد یال و بگسترده بر
همه پرسش سو بدان کرد یاد
که هر یک همی شاخ سی بر کشند
چو شاه نو آیین ابرگاه نو
بدین سان بود گردش روزگار
فروزان بکرد ار آذر گشسپ
پس یکدیگر تیز هود و دوان
دم چرخ بر ما همی بشمرد
که تا این بیابد در آن را مگر
دوان همچو نخجیر از پیش سنگ
کجا برگذشتند بر شهر یار
بگاه شمردن همان سی بود
چنین کرد فرمان خدای جهان
که یک شب کم آید همی گاه گاه
زد و سرو کان مرغ دار دنشیم
همی تیرگی دارد اندر زهان
بدان تیرگی و سیاهی نشود

دو سر و آن دو بازوی چرخ بلند
بر و سر غ پران تو خورشیددان
دگر شار سان از برکو هسار
همان خار سان این سر ای سپنج
همی دم زدن بر تو بر بشمرد
بر آید یکی باد بازلزله
همه رنج با مانده با خار سان
کسی دیگر از رنج با بر خورد
چنین رفت از آغاز یکسر سخن
اگر تو شه مانیکناسی بود
و گر آرزو زیم و پیچان شویم
گرایوان داسر بکیوان برست
چو پوشند بر روی باخشت و خاک
بیا بان و آن درد باتیز داس
ترو خشک یکسان همی بد رود
درو گرزمانست و با چون گیا
به پیر و جوان یکک به یکک ننگرد
جها ترا چنینست ساز و نهاد
ازین درد در آید و زان بگذرد
همین است یکسر ، سر اسر سخن

کز و بیم شاد آن و زو باگزند
جهان را از و بیم و امیدان
سرای در نگست و جای شمار
که هم ناز و گنجست و هم درد رنج
همو بر فزاید ، همو بشکورد
ز گیتی بر آرد خروش و خمله
گذر کرد باید سوی شار سان
نماند بر و نیز و هم بگذرد
همین باشد و این نگردد کهن
روانمان بدان سر گر امی بسود
پدید آید آنگه که بیجان شویم
از و بهره مایکی چسادرست
همه جای ترست و تیمار و باک
ترو خشک را زو دل اندر هر اس
و گر لا به سازی سخن نشنود
همانش نبیره ، همانش نیسا
شکاری که پیش آیدش بشکورد
که جز سرگ را کس ز مادر نژاد
زمانه بدو دم همی بشمرد
کسی نو نخو اهد سر ای کهن

ز دانش همینست رسم و نهاد بیک دست بستد بدیگر بسداد» (۱)

این حکایت سیر ساند که در ازمنه باستانی در کشور رسا از چیستانها بعنوان
آزمون قو دستر که در دم استفاده میشده است.

وجود کلمه چیستان و کلمات معادل آن در زبانهای باستانی کشور نیز از
سودیت این نوع ادبی شهادت میدهد؛ مثلاً: کلمه چیستان که به گواهی برهان
قاطع در پهلوی لغز، به معنای «ماهیت» نیز آمده، قابل دقت است. (۲)

گرچه این مفهوم کلمه چیستان را بعضی ها «دساتیری» و از اختراعات ملا-
فیروز دانسته اند؛ اما نمیتوان از مشابهت لفظی و معنوی آن با کلمه «چیستا»ی
اویستا و سانسکریت چشم پوشید. زیرا در زبان اویسنایی «چیستا» به دو مفهوم
بکار رفته یکی بصورت اسم مجرد به معنای علم، دانش، ایزد و مؤکل دانش -
مز دایی و آگاهی و دیگری بشکل «چیستی» و به معنای «ایزد دانش و علم» که یشت
شانزدهم بخش یشت های اویستا و یژه آنست و در آن از علم، دانش، بزرگی مقام
و اهمیت او گفته شده است. (۳) و همچنان در «گائاه» کلمه «چیستا» و ترکیبات
آن نمایاننده همان معنای اول کلمه است. (۴)

به همین ترتیب در سانسکریت کلمه چیتاس / tchitas / به معنای عقل، شعور،

۱ - فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامه. جلد نخست. بکوشش محمد دبیر سیاقی.

تهران: کتابفروشی علمی و ابن سینا. ۱۳۳۵ ص ۱۸۵ - ۱۸۸.

۲ - برهان قاطع. تهران: مؤسسه مطبوعاتی فردون علمی ص ۴۰۱.

۳ - رضی، هاشم. فرهنگ نامهای اویستا. جلد اول. تهران: انتشارات فروهر

۱۳۴۶ ص ۴۲۷.

۴ - ایضاً ۴۲۸.

ذهن ، ادراک و نیروی تفکر و دانایی آمده و چیتا / tchita / به مفهوم بخشاینده دانایی، دانش و ادراک است که با چیتای او یستایی هم‌ریشه می‌باشد. (۱) گرچه آثار کلاسیک، مانند: «المعجم فی معاییر اشعار العجم» و «حدایق السحر فی دقایق الشعر» و امثال آنها کلمه چیتان را مرکب از «چیت» و «آن» میدانند که که در آغاز یا آخر چیتانها می‌آیند ، اما ارتباط این کلمه با چیتای او یستا از لحاظ شکل و معنای قابل مطالعه بیشتر است؛ زیرا چیتان از قدیمترین زمانه‌ها در زبانهای کهن و منطقه وجود بود و باید اسمی نیز برای آن وجود داشته باشد .

در اعصار بعدی در پهلوی اینکه در زبانهای بعد از او یستا برای چیتان - کلمات وجود دارد، نمونه‌های چیتانهای آندو ره‌ها نیز بدست است؛ مثلاً: در زبان پهلوی در پهلوی اینکه کلمه «فرشن» به معنای چیتان که با واژه‌ها پارسان دری و «Frage» آلمانی به مفهوم پرسش، دارای ریشه مشترک است و «فرشن» و یجار» به معنای حل کننده چیتان، وجود دارد (۲) توسطتون پهلوی چیتان- نهایی نیز بدست ما رسیده است، چنانچه کتاب «ماتیکان یوشت فر بیان»، که اصل موضوع آن مناظره و شرط بندی در باره چیتانی است میان «یوشت فر بیان» و «اخت جادوگر» که داستان اساطیری یونانی «اودیپ و اسفنکس هیولای- چارراه» را ایجاد انسان سیده‌دهد.

همچنان این کتاب یک چیتان عددی از یک تاده، و یک چیتانی را که بی‌یاری ایزدان حل نمیشود؛ در بر دارد . و این چیتان که به کمک پیک ایزدان «نیر یوسنگ» پاسخ گفته شده چنین است:

۱ - همانجا ۳۲ م

۲ - فره‌وشی، داکتر بهرام. فرهنگ پهلوی. تهران: بنیاد فرهنگ ۱۳۴۶ ص ۱۵۷

« آن چیست؟ که پا (اصولاً بایدده پا باشد) سر، چشم، گوش، دم»
۳ اندام نری، ۲ دست، ۲ دماغ، ۳ شاخ، ۳ پشت دارد و به تمام گیتی زندگی
و توان میدهد.»

و پاسخ آن چنین است: «یک جهت نر گاو به قلبه بسته شده، بایک مرد دهقان؛
که زمین را شخم میزند.» (۱)

در ادب دری نیز از اولین شاعرانی که دیوان و بیشتر اشعارشان در
دست است، چیرهستانهایی بدست رسیده که در مورد آنها مختصری گپ هایی داریم.

چیرهستانها

۱ - تاو ادیا، ج. زبان و ادبیات پهلوی. ترجمه س. نجم آبادی تهران: دانشگاه.
۲۵۳۵ (۱۳۵۵) ص ۱۳۳.

چیستان در ادب دری

چیستانهایی که در نیشته های دری ز جریده نارد، عمر سآتو وسط شاعران و گویندگان نامدار ادب دری ساختند و پر داخته شده است، زیرا آنها بر رسم تفنن دست به ایجاد انواع چیستانها زدند و کوشیدند، معانی و مطالب را امتدادانده در لفافه الفاظ پیچنده، تا آنانیکه دارای فهم عالی نباشند، به کنه معنای عبارات و جملات شان پی برده نتوانند.

یکی از خصوصیات چیستانهای ادبی اینست که منظوم بوده و گوینده آنها معلوم است. از همینروست که چیستانها بحیث یکی از صنایع بدیعی شناخته شده و در تمام کتابهای فن بدیع ازین صنعت شعری ذکری بهمیان آمده است.

قدیمترین چیستان در ادب دری بصورت مشخص معلوم نیست اما با در نظر داشت سابقه تاریخی این نوع ادبی در ادب پهلوی و اسطوره های باستانی میتوان حدس

زد که از همان سپیده دم ظهور ادب در چیستان هائی توسط شاعران سر و ده شده که متأسفانه بدست سانسیده است. اما از آنجایی که اسناد موجود نشان میدهد، در او آخر قرن سوم و اوایل سده چهارم هجری از کلام شعرای دو رؤساء انی (۲۶۹ - ۳۰۰ هـ) برمیآید، که در آنروزگار چیستان به دو شکل معما و لغز در ادب دخی شناخته شده بود، که زیر هر دو عنوان آنها را با سوابق تاریخی شان بررسی مختصری مینماییم.

لغز

لغز در اصل لغت تازی برگردانیدن چیز است از سمت راست و الغاز راه های کژ و مژ است و لغیز اسوراخ شوش دشتی است که بر و ریب خانه اصل ببرد و چند راه مختلف ببرد و نبرد تا از مضیق طلب صیادان بسوی بیرون جهد. و این جنس سخن را از بهر آن لغز خوانند که صرف معناست از سمت فهم راست. (۱)

شمس الدین رازی مؤلف «المعجم فی معاییر اشعار العجم» در تعریف لغز گوید:

«لغز آنست که معنایی از معانی در کسوت عبارات بشکل متشابه، بطریق سوال بپرسند، و ازین جهت آنرا در خرسان «چیست آن» خوانند و این صنعت چون عذب و مطبوع افتد و اوصاف آن از روی معنی با مقصود مناسبتی دارد، به حشوا الفاظ را از نگردیده

۱- رازی، شمس قیس. المعجم فی معاییر اشعار العجم. به تصحیح محمد عبدالوهاب

قزوینی. تهران: مطبعة مجلس ۱۳۱۴. ص: ۳۱۶.

و از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور بود پسندیده باشد و تشبیه‌ذخاطر را بشاید. (۱)

و رشیدالدین و طوطا بلخی نیز گوید: «لغز همان معماست الا که اینرا به طریق سوال گویند و عجم آنرا چیستان خوانند.» (۲) مانند این چیستان که در اوصاف کوزه گفته شده:

لعبتی چیست؟ نغز و خالک مزاج
که به آبست از جهان خرمسند
دست بر سر نهاده پنداری
بسر خویش سپه‌خورد سو کند (۳)

در تعریف چیستان گفته اند که در حقیقت همان لغز است و چون به طریق سوال و با کلمه چیستان شروع میشود به همین لفظ یعنی چیستان خوانده شده است مانند این شعر عنصری بلخی در لغز شمشیر:

چیست؟ آن آب‌چو آتش و آهن چون پر نیان

بی‌روان تن پیکری، پاکیزه خون در تن روان
ار بجنبانیش آبست، ار بلرزانی درفش

ار بیندازیش تیر است ار بخمانی کمان (۴)

۱ - همان اثر ۳۱۳ - ۳۱۴ .

۲ - و طوطا بلخی، رشیدالدین محمد. حدایق السحرفی د قایق الشعر، به تصحیح عباس اقبال. تهران: مطبعه مجلس ۱۳۲۷. صص ۷۰ - ۷۱

۳ - ابن قیس رازی ۳۱۶ .

۴ - خانلری کیا، داکتر زهرا. فرهنگ ادبیات فارسی دری. تهران: بنیاد فرهنگ (ب.ت) صص ۱۷۲

از تعریفات بالا چنین نتیجه‌یی میتوان گرفت که لغز، یعنی چیستان و معمار آغاز یکی بوده، اما در اثر انکشاف و تکاملی که درین فن پدید آمده، بعد ها قواعد خاصی برای هر یک آن طور جداگانه تدوین یافته به بخش‌های علیحده منقسم گردیده اند.

در ادبیات دری نقش پای چیستانها را تا سر آغاز نهضت ادب دری در روزگاران پس از انتشار دین مقدس اسلام در کشور، میتوان سراغ گرفت، چه اولین شاعر دری که دیوان یقینت بیشتر اشعارش از گزند زمانه ایمن مانده، چیستانها پی دارد که نشانه‌ها موجودیت این نوع ادبی در عهد او است. این شاعر ابو عبدالله محمد رودکی (وفات ۳۲۹) است که در لغز و اش، قلم و غیره اشعاری سروده، مانند:

در لغز و اش:

آن چیست؟ کز آن طبق همی تابد چون سلجم زیر شعر عتابی
ساقش به صفت چو ساعد حورا دستش بمثل چو پای مرغابی (۱)

در لغز قلم:

لنگ دونه است گوش‌نی و سخن‌یاب گنگ فصیح است چشم‌نی و جهان‌بین
تیزی شمشیر دارد و روش‌سار کلبه عشقان و گونه غمگین (۲)

همچنان لغزی به شاعر دیگری از قرن چهارم هجری منسوب است که ادامه لغز سرایی را در دوره سامانی نشان میدهد.

۱- دهخدا، علی‌اکبر. لغت نامه. تهران: سازمان لغت نامه. ۱۳۰۶/۳۶ ص ۲۳۶.

۲- مؤتمن، زین‌العابدین. شعرو ادب فارسی. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری

این لغز را که گویا در معنی شرا بست و آنرا به دقتی بلخی نسبت داده اند، چنین است :

نگویی تا چه چیز است ای برادر	بسی دیده تموز و نیرو آذر
ز باب و ما در است اصلش و لیکن	نزاید بچه چون او باب و مادر
گاهی چون مرد باشد، گاه چون زن	گاهی دستار دارد، گاه چادر
اگر در آب و آتش جاش سازی	نه آبش بشکند نی سوزد آذر
بجز در آب و آتش هر کجا هست	بهر شکلی بر آید تیز منگر (۱)

چون این چیستان قوت سایر اشعار دقیقی را ندارد لذا آنرا منسوب به 'و پنداشتیم' تا باشد که دانشمندان و صاحب نظران را چه در نظر آید؟

طوری که دیده شد قدیمترین چیستانهای دری با کلمه «چیستان» آغاز نشده اند، از این جهت میتوان کلمه «چیستا»ی او یستار را که پیش ازین یاد شده در مقایسه با لفظ چیستان از لحاظ شکل و معنی مورد مطابقت قرار داد. بهر صورت در روزگار سلاجقه و غزنویان نیز شعرابه لغز گویی ادامه داده فرخی، سنوچهری، عبدالواسع جبلی غر جستانی، امیر معزی، انوری و دیگران از برجسته ترین شاعرانی اند که الغاز و چیستانهای خوب و قوی سروده اند.

در دوره تیموری و بعد از آن با وجودیکه توجه زیادی به جمع اسرای مجذول داشته شد، باز هم شاعرانی نظیر ملا احمد سراج، امامی هروی، زین الدین محمود و اصفی و امثالشان چیستان گویی را ادامه دادند، که تا به امروز نیز در کشور ما دوام دارد.

۱- رهین، دکتر سیدسرخدوم، معمایی از دقتی بلخی. «ادب» ۲/۲، سرطان و سنبله ۱۳۵۵. کابل: فا کولته ادبیات، ص ۱۶. به نقل از «مجموعه اشعار شعرای نامدار» محفوظ در کتابخانه دولتی سدارس هند.

آخرین شاعر انیکه در کشور ما رسالاتی در لغز یا چیستان دارند استاد محمد
 محمد ابراهیم خلیل و استاد عبدالحسین توفیق است که رساله چیستانهای اولی در
 بخشی از کلیاتش در سال ۱۳۴۷ در کابل به چاپ رسیده و دومی رساله چیستان
 را که حاوی ۳۰ لغز در ۲۰ بیت است در سال ۱۳۴۴ نوشته که چاپ نشده و این
 لغز در معنای « میخ خیمه » ازوست :

سرش را کوفتم با سنگ نیم من طنابش دایم افکندم به گردن
 ولی او از وفا ایستاده بر پا که تا ناگاه نه لمبدخانه بر من (۱)

معناه

معنی در زبان عربی کلامیست که معنایش پوشیده باشد و این کلمه مفعول -
 تعمیه است، که ماخوذ است از عمی یعنی پنهان بودن معنای چیزی در کسوت
 عبارات. (۲)

رشیدالدین و طوطی بلخی (متوفی ۵۷۳ هـ) در معتبرترین کتاب فن بدیع -
 « حقایق السحر فی دقائق الشعر » در تعریف معما گوید: « این صنعت چنان باشد
 که شاعر نام معشوق یا نام چیزی دیگری را در بیت پوشیده بیاورد، اما به
 تصحیح، اما به قلب، اما به حساب، اما به تشبیه، اما بوجهی دیگر. و آن چنان باشد که
 از طبع نیک دور نباشد و از تطویل و الفاظ ناخوش خالی بود و این صفت آنرا

۱ - توفیق، عبدالحسین، چیستانها (نسخه دست نویس)

۲ - الراید، چاپ بیروت

شاید که طبعهای نقاد و خاطرهای و قادرا با استخراج آن بیا زمانند . « (۱)

این تعریف به وضاحت نشان میدهد که تا قرن ششم هجری معما و لغز به دو نوع جداگانه چستان تقسیم گردیده و بنیادها ساختمان هر یک تفاوت بسیاری یافته بودند .

این دو دسته‌گی تا قرن نهم آنقدر عمیق شد که معمارا بعنوان «علم» شناختند و اسالیب زیادی برای انواع آن وضع کردند .

بعضی‌ها را عقیده بر آنست که قدیمترین معما سرای دریانوری شاعر قرن ششم هجری است (۲) اما وجود کلمه معما به مفهوم امروزی در اشعار رودکی نشان میدهد که در روزگار او نیز سروج بوده است، چنانکه وی گوید:

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو ابستاست فضل و سیرت او زند (۳)

و به همین ترتیب در تازه‌ترین تحقیق استاد عبدالحی حبیبی آمده که تاریخ گویی به تعمید و استفاده از حساب جمل در روزگار رودکی نیز رایج بوده است چنانچه استاد حبیبی از سرثیئرودکی در سرگ شهید، تاریخ وفات شهید بلخی را استخراج نموده و میگوید که منظور رودکی نیز از آن ماده تاریخ و وفات شهید بلخی بوده است (۴) گرچه درین باب گفتی‌هایی موجود است اما آنرا میگذاریم به محل مناسبتر .

۱ - هدایق السحر ص ۳۰ .

۲ - شعر و ادب فارسی ص ۳۳۸ .

۳ - لغت نامه دهخدا ج ۱ (مقدمه) ص ۲۷

۴ - حبیبی، عبدالحی. تاریخ گویی به تعمید. کابل: اکادمی علوم ۱۳۶۰

ظاهراً قدیمترین معما یی که در دست هست، چیستا نیست در لغز شراب که در اسلوب معما سر و ده شده و سر آینده آن انو ری ا یوردی است :
 مقلوب لفظ پارس به تصحیف از گفت دارم طمع که قوت پایم بدست اوست (۱)
 این لغز هم شیوه معمار ا دارد و هم طریقه لغز را و صورت حل آن چنین است :
 مقلوب لفظ پارس سراب است که بصورت تصحیف سراب میشود چون مقصد از قوت پاسبه نقطه کلمه پاست که بدست او یعنی بالای حرف سین «سراب» - گذاشته شود، شراب حاصل میگردد .

و اما بدنبال اینکه بر ای نخستین بار شرف الدین علی یزدی در «حل مطرز» خود قواعده معمار ا بدستور سلطان ابراهیم پسر شاه رخ در ۸۳۲ یا ۸۳۸ هجری تدوین کرد، در هرات نهضت معما سرا یی چنان نضج گرفت، که در میان شعرای قرن نهم که نامشان در «مجالس النفایس» امیر علی شیر نوایی آمده ۸۲ نفر معما سرا که جز سرودن معما کاری نداشتند؛ دیده میشود. و گروهی نیز چنان مستغرق این کار گردیدند که به معما یی معروف گشتند؛ مانند: میر حسین معما یی

شهاب الدین معما یی مولانا محمد معما یی و امثال شان . (۲)
 در همین عصر بود که تألیفات زیادی در باره معما نوشته شد، چنانچه تنها حضرت نور الدین عبدالرحمن جامی هفت رساله درین باب نگاشت و دیگران مانند میر حسین معما یی، امیر علی شیر نوایی، شهاب الدین معما یی، سید شریف - معما یی، یوسف بدیع، سلا میر حیدر معما یی - سیفی بخاری، مولانا محمد بدخشی،

۱ - شعر و ادب فارسی ص ۳۳۸ .

۲ - نوایی، امیر علی شیر . مجالس النفایس . ترجمه سلطان محمد فخری هراتی .

تهران: مطبعة بانک ملی . ۱۳۲۳ هـ ش ص ۱ تا ۱۷۸ .

مولانا محمد معروف به پیر معماپی، برهان الدین عطا اللہ رازی، و شیخ عبداللہ شبستری ہر یک در بارہاں ہای تیموریان ہرات، عثمانیان، صفویان، و از بک ہای ساور النہر یک تا چند رسالہ نوشتند۔

طی سده ہای نہم تا یازدہم از مرزہای غربی چین تا مرزہای شرقی اروپا، میتوان از معمارسرایان و مؤلفین رسالات و کتب متعدد معما بزبان دری سراغ گرفت۔ قواعدی کہ در قرن نہم برای معما وضع شد، شاخ و برگ زیادی دار دونمیتوان درین مختصر در مورد آن سخن گفت؛ ازینرو صرف با یادآوری نام اسالیب۔ اکتفا میکنیم:

سلامیر حسین معماپی شاعر معروف قرن نہم و کسیکہ بہ عنوان بزرگترین و معروفترین معمارسرای ادب دری شناختہ شدہ، اعمال معماپی را چنین دستہ بندی نمودہ است:

۱۔ اعمال تسہیلی: کہ چار اسلوب دارد:

الف۔ اسلوب انتقاد۔

ب۔ اسلوب تحلیل۔

ج۔ اسلوب ترکیب۔

د۔ اسلوب تبدیل۔

۲۔ اعمال تحصیلی: کہ ہشت اسلوب ذیل است:

الف۔ اسلوب تنصیص و تخصیص۔

ب۔ اسلوب تسمیہ۔

ج۔ اسلوب تلمیح۔

د۔ اسلوب ترادف و اشتراک۔

- هـ - اسلوب کنایت .
- و - اسلوب تصحیف .
- ز - اسلوب استعاره و تشبیه .
- ح - اسلوب حساب :
- ۳ - اعمال تکمیلی : که مرکب است از :

-
- الف - اسلوب تالیف .
 - ب - اسلوب اسقاط .
 - ج - اسلوب قلب .
 - ۴ - اعمال تذئیلی : که متضمن شش اسلوب است :

-
- الف - اسلوب تحریک و تسکین .
 - ب - اسلوب تشدید و تخفیف .
 - ج - اسلوب حد و قصر .
 - د - اسلوب اظهار و اسرار .
 - هـ - اسلوب معروف و مجهول .
 - ز - اسلوب تعریب و تعجیم (۱)

چون شرح او آوردن مثال هایی از این اسالیب دور از اصل موضوع ماست،
لذا صرف با آوردن یک مثال که در آن چند اسلوب یکجا مرعات شده اکتفا میکنیم .
این معما در اسم عادل است :

۱ - معمای، سلامیر حسین، رساله معنی، نسخه قلمی (مربوط کتابخانه استاد -
فرزانه علی اصغر بشیر هروی)

اگر جویی تو نام آن نکو کار رفیعا جان بابا دل بدست آر!

طریقه استخراج:

منظور از رفیعا عبارت «رفیعا» است که بزبان عربی چنین معنی میدهد: «حرف رد بین عا» که میشود «عرا» از لفظ جان بابانیز عبارت عربی «جانابا» مراد است؛ باین حساب که در هر دو جانب با، عرا نوشته شود، چنین میشود: «عرا با عرا» یا «عرا با عرا» یعنی «لفظ عرا حرف «ر» را فروخت» یا از دست داد. که باقی میماند «عا» چون لفظ دل را بدست بیاورد از آن «عادل» حاصل میگردد. امروز نیز شاعران ما برسم تفریح و تفنن معماهایی میسرایند، چنانچه این معمای سید شمس الدین مجروح که در مطایبه با جناب دکتر محمدانس و در اسم او گفته، سخت معروف است.

او همه نفس است و دل را باخته مغز نان را قاج بر سر ساخته

نفس دل باخته «نس» است و مغز نان الف، که چون بالای نس بیاید «انس» می شود. اما آخرین شاعر یکده در معمار ساله یی دارد، استاد محمد ابراهیم خلیل احمد جامی ژنده پیلی کابلی است که رساله معمای او جزو کلیاتش در سال ۱۳۴۷ در کابل چاپ شده است.

چیستان در ادب شفاهی دری

چیستانهای عامیانه که گویندگان آن بر عکس چیستانهای ادبی بصورت مشخص معلوم نیست؛ عموماً توسط عوام بمیان آورده شده؛ نسبت به معنی ها و لغزهای ادبی ساده تر است و اغلاق کمتر دارد.

فرق دیگر چیستانهای عامیانه از لغزهای ادبی اینست که چیستانهای ادبی منظوم اند، در حالیکه نوع عامیانه به دو شکل منظوم و منثور وجود دارد. در چیستانهای عامیانه گوینده اوصاف و علایم چیزی را قسمی ذکر میکند، که با اوصاف چیز دیگری شباهت بسیار نزدیکی میداشته باشد، و بعضی از چیستانها چنین است که شنونده در قدم اول گمان میکند به وی دشنام میدهند و یا اینکه از هزلیات سخن میرانند، حال آنکه مطلب گوینده چیز دیگری بوده اما سخن خود را به طریق ماهرانه قسمی ابراز داشته است که شنونده کاملاً به خطا رفته آنرا دشنام می پندارد.

چیستانهای عامیانه و شفاهی دری را که اقسام گوناگون دارد، از لحاظ ساختار و محتوای آن چنین بخشبندی نمود .

۱ - چیستان به مفهوم عام آن .

۲ - چیستان خانگی .

۳ - چیستان داستانی .

۴ - چیستان شماره‌ی .

۵ - پرسان یا هوش‌آزمایی .

۶ - پرسش‌های مسابقوی .

بر اساس این بخشبندی نخست‌گپ‌های مختصری در پیرامون هر یک از این

انواع چیستان خواهیم گفت و بعد نمونه‌های ثبت‌شده را طوریکه در پیشگفتار -

شرح‌گردیده خواهیم آورد.



چستان



نوع اول چیستان‌های عامیانه دری را از لحاظ ساختمان، سمبول‌سازی و جواب‌های آن‌ها می‌توان به پنج گونه زیرین مشاهده نمود:

یک - چیستان‌های تجنیسی: که در آن از کلمات متجانس کار گرفته می‌شود،

قسمیکه دو کلمه طوری با هم ترکیب می‌یابند که کلمه بسیط آن عامتر از کلمه مرکب می‌باشد، و شنونده در قدم اول فوراً متوجه کلمه عامتری می‌شود که به ذهنش نزدیکتر است و اگر در الفاظ و معنای چیستان تعمق نکند، در جواب با اشتباه مواجه می‌گردد.

این صنعت چیستان‌ها مانند تجنیس مرکب در شعر است، اما با این تفاوت که در شعر، کلمات مرکب و متجانس هر دو ذکر می‌شود؛ ولی در چیستان‌ها تنها کلمه مرکب ذکر می‌گردد. و شنونده با شنیدن آن، کلمه متجانسش را حدس می‌زند. درین نوع چیستان‌ها معنی در خود آنها پوشیده می‌باشد؛ مانند اینها:

- ۱ -

(ك ، ناو ر : غ)

سرد ده دریا شلغم میخوره .

شنونده باشنیدن این چیستان در قدم اول متعجب میشود که سرد ده چگونه «شلغم» خورده میتواند، آنهم در بین دریا و لی با اندکی دقت میتواند دریابد که منظور از شلغم، شلغم سبزی نیست، بلکه از دو کلمه جداگانه «شل» و «غم» ترکیب شده است که شل بمعنی شخصی مفلوج از پاهاست و معنی چیستان چنین است : که شخصی سرد و جسد او در بین آب دریاست و شخصی دیگری که از هر دو پافلج است جسدا میان آب می بیند، چون خود نمیتواند برای بیرون آوردن آن اقدامی نماید، لذا غمگین است و به اصطلاح «غم» میخورد .

- ۲ -

(ك . پ . ب . ه)

سبز است و بلند است خدا نیافریدیش .

- ۳ -

(بگرام : پ . ن)

چیست که خدا (ج) آنرا نیافریده؟

شنونده بی که بار اول این چیستان را میشنود، تکانی میخورد و سخت متعجب میگردد. زیرا همه چیز مخلوق خداوند است، این چگونه میتواند ممکن باشد که چیزی را با وجود سبزی و بلندی، خداوند نیافریده باشد؟ ولی همانطوریکه قبلاً گفته شد، جواب در خود چیستان مضمراست و گوینده آنرا بار بار تکرار میکنند و شنونده میشنود، ولی چون مستمع هوشش

- ۲۶ -

پریشان سیگر ددو معنی متجانس کلمه اخیر در سخیله اش قوت میگیرد، زود در کک نمیتواند که کلمه اخیر یک کلمه مرکب بوده از یک اسم و یک فعل ترکیب یافته، نفی فعل نیست. یعنی خودگو بنده سوالی طرح میکنند که در حقیقت سوال نیست، بلکه خود جواب نیز تواند بود. یعنی آن چیز سبز است، بلند است، خداوند آنرا «نی» آفریده است. گرچه موضوع در نوشته به آسانی تفکیک گردیده میتواند، زیرا در عبارت «نی آفریدش» و اثره «نی» بصورت مستقل و جدا نوشته میشود دانه پیوست.

دو-چیستانهای استدلالی:

گرچه تمام چیستانها با استدلال حل میگردد، ولی حل این نوع چیستانها به استدلال بیشتری نیاز دارد. زیرا اچیستانهای مذکور متشکل از چندین جزء است و اجزای مذکور ظاهراً باهمدیگر متضاد واقع میشوند، ولی با استدلال این تضاد رفع میگردد؛ چنانچه درین چیستان:

- ۳ -

(ک)

- ۱ شتر بمراد از لاغری، از بسکه پی بسیار داشت.
 - نی در زمین، نی در هوا، نزدیک شام، وقت سحر.
 - آیا امکان دارد که شتری با وجود بسیار داشتن پی (چربو) از لاغری بمیرد؟
 - آیا جایی به جز زمین و هوا میتواند وجود داشته باشد؟ (البته به اساس منطق عوام)
 - آیا نزدیک شام میتواند وقت سحر باشد؟
- درین چیستان شش عنصر فوق متضاداند و ظاهراً هیچ ربطی باهم ندارند؛ ولی جواب چیستان چنین است: شتری که چون اسپ شاعر از فرط لاغری مشرف بموت است، محتوای بارش پی یا چربوست. اوبالای پلی قرارداد

که بین زمین و هوا معلق است. و این پلی که شتر سر دنی در وقت سحر بالای آن تشریف دار د، نزدیک شهر قدیمی شام (مملکت سوریه امروز) واقع است. سه - چیستانهای زنجیری :

درین نوع چیستانها اوصاف یا علایم چندین شی بقسم متوالی و مسلسل بیان میشود که شنونده نخست به خطا سیر و دوهمه را او صاف و علایم یک شی واحد میپندارد، و بعداً بانفکر درمی یابد که هر عبارت یا هر جمله از خود معنای مخصوصی دارد و چیستان از عبارات و جملات مستقل ترکیب یافته است؛ مانند :

- ۵ -

(ک)

چیستان:

جواب:

- | | |
|---------------------|---------------------|
| آزل بز لک ، انگور . | آزل بز لک (۱) یکی ، |
| مازل بز لک، زمبور . | مازل بز لک (۲) دو ، |
| تیر صدف، نیشکر . | تیر صدف سه ، |
| در کوه رود، آهسو . | در کوه رود چار، |
| در دشت دود، خرگوش . | در دشت دود پنج، |
| در آب رود، ماهی . | در آب رود شش، |
| سر گمبذ کش ، انار . | سر گمبذ کش (۳) هفت |

۱ - ۲ - /aazolbazalak/ و /maazolbazalak/ این هر دو کلمه فاقد معناست و در اینجا بحیث سمبول انگور و زمبور بکار رفته اند .
۳ - گمبذ .

(ک)

جواب :

- آجلهجلان ، تاك
- ساجلهجلان ، زنبور
- درآب رود ، ساهی
- درریگروید ، بته
- درکوه گردد ، آهو
- دردشت روید ، سمارق
- تیرصدفك ، رواش

چیستان :

- آجلهجلان (۱) يك
- ساجلهجلان (۲) دو
- درآب رود ، سه
- درریگروید ، چار
- درکوه گردد ، پنج
- دردشت روید ، شش
- تیرصدفك ، هفت

چار - چیستانهای تمثیلی:

درین نوع چیستانها عموماً مشخصات شی مورد نظر بوسیله حرکات دست و انگشتان ، سروایماهای چشم و ابرو و بطور کنایت ادا شده و بوسیله کلماتی - که در چیستان بکار برده میشود ، به حرکات اشاره سیگردد؛ ازینرو ما آنرا چیستانهای تمثیلی یا ایمایی میخوانیم.

یکی از خصوصیات بارز و برجسته چیستانهای ایمایی آنست که برای گمراه ساختن شنونده در دریافت شیء تعیین شده یا جواب چیستان ، حرکات و اشارات عموماً وقاحت انگیز و دور از آداب اجرا میشود. ازینرو از جمله ۱ ، ۲ چیستان ایمایی ثبت شده صرف یکی آنرا طور نمونه تقدیم میکنیم :

۱ و ۲ - /aajolmajolaan/ و /maajolmajolaan/ نیز کلمات سهمل اند

و به عنوان سمبول هایی برای تاك و زنبور بکار گرفته شده اند.

(ک)

گردگرددانش ایقدر (با گفتن اینقدر، بوسیله دست اندازه پله های دستاس نشان داده میشود.)
سوراخ دانش ایقدر (بادست اندازه سوراخ دهانه دستاس تمثیل میگردد.)
عبدالبخیرش ایقدر (بادست از انگشتان تا آرنج، اندازه دسته دستاس -
نمایانده میشود.)

عبدالسلامش ایقدر (با انگشتان اندازه خرک دستاس تمثیل میگردد.)
ج: دستاس.

- عبدالبخیر و عبدالسلام بعنوان سببها بکار برده شده اند.

- ایقدر - اینقدر.

- دانش دهندش

پنج - چیستانهای عادی:

درین نوع چیستانها علایم و اوصاف مفاهیم و اشیاء باقرینه های کنایوی

یا استعاری و یا تشبیهات غیر صریح ارائه شده و اصل مفهوم یا شیئی مورد -
نظر را از خلال این قراین درسی یابند.

این گونه چیستانها که به اشکال منظوم و منثور وجود دارد، بیشترین

قسمت چیستانهای عامیانه را تشکیل میدهد.

یکی از خصوصیات بارز چیستانهای عادی اینست که بعضی اوقات بشکلی

ارائه میگرددند، که شنونده ظاهراً گمان میبرد بجهت او دشنام میدهند، یا قصد

شوخی دارند. در حالیکه منظور در یافت شیئی مورد نظر است؛ ما زنده:

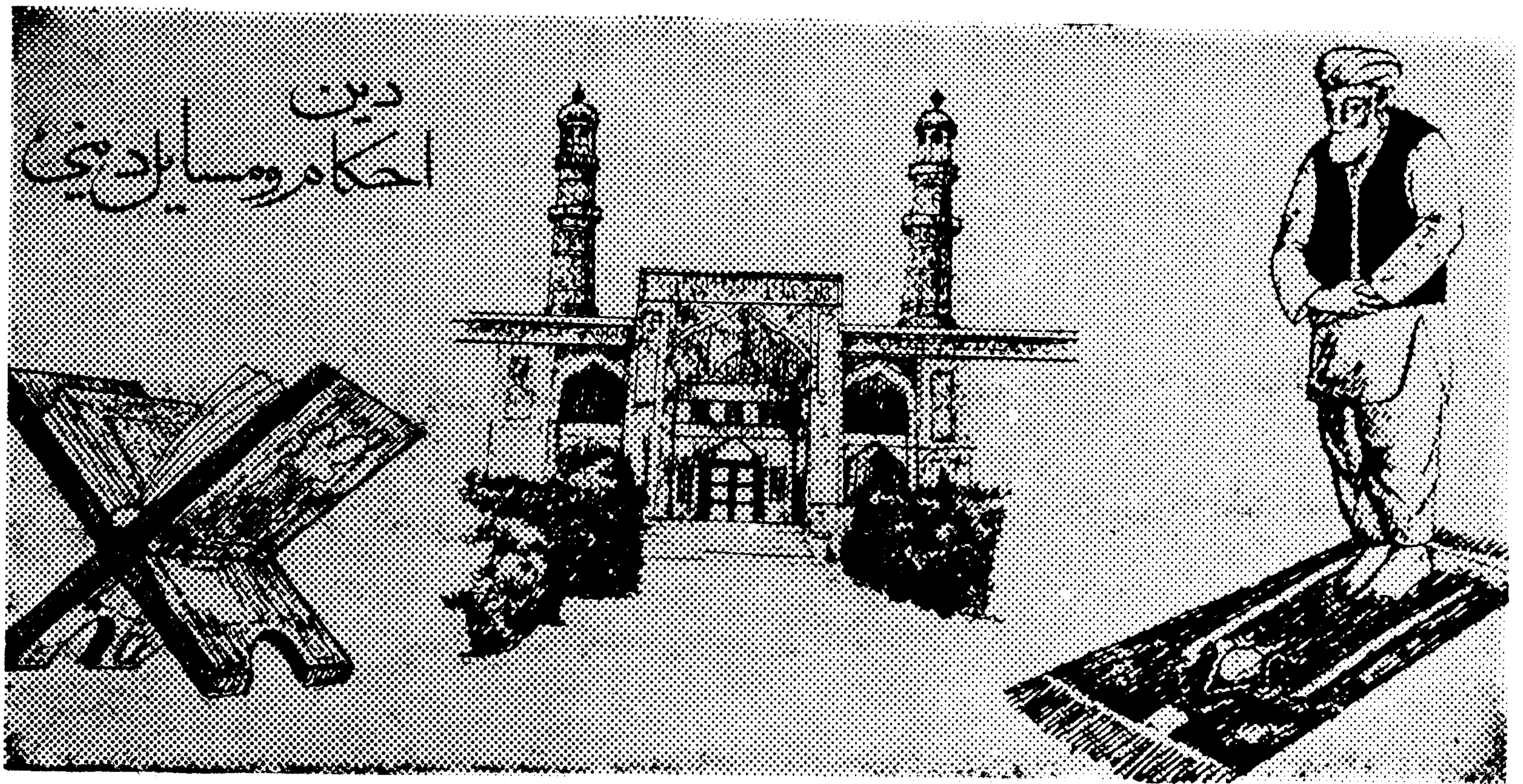
(ك)

بشقم و بمالم ،

تیره سرش بششانم .

شنونده باشنیدن این عبارات تصور میکنند به او اهانت میکنند، در حالیکه منظور گوینده اینست که برایت نمد بسازم؛ یعنی جواب چیستان «نمد» است که از مفر و شات اصیل کشور ما بشمار میرود .

با این بخشبندی گونه های چیستان میرسیم به مجموعه چیستانهای شفاهی دری که آنرا براساس طبقه بندی موضوعی معینی تقدیم دستداران ادب شفاهی و دانشمندان فرهنگ مردم شناس سینماییم .



- ۹ -

(ر خهء پنجشیر : پ)

دختري بود مادرش نسر بود
دختر اندر نکاح مادر بود .

ج : آدم و حوا .

- ۱۰ -

(هده : نسن)

چو بان شصت بز داره ،
سپش سفیدس ، سپش سیاه .
خو ر دن سپاهش حلال اس ،
از سفیدش حرام .

ج : روزه در شب روز .

- سپش = سی اش، یعنی سی تاي آن .

- ۳۲ -

(نجر اب: کا)

تختہ سنگ سلیمانی،

افتادہ میدان،

بگیرم لاغر میشم.

نگیرم کافر میشم.

ج: روزہ.

(ک، چاریکار ورخده پنجشیر: پ، چتہ فیض آباد: ب)

رفتم ده راه راس،

یافتم سی گز گر باس.

بگیرم لاغر میشم،

نگیرم کافر میشم.

ج: روزہ.

- راس = راسته.

- گز (بفتح اول و سکون دوم) /gaz/ واحد مقیاس طول است، که در

سابق معادل یکمتر بوده ولی اکنون متر را گز خوانند.

- میشم = میشوم

- ۱۳ -

(رخت پنجشیر : پ)

سی سوار آمده اسلام،
روزگاری خوره، شو آدم.

ج : روزه.

- میخوره - میخورد

- ۱۴ -

(باغوانی سرخرو د : نن)

روی لیلی ماتواس،
خالکاپش ستاره.
دیدن رو پشام نواب.

ج : قرآن.

- ماتو - مهتاب

- خالکاپش - خالکهاپش. مصغر خالهاپش.

- رو پشام - رو پش هم.

- ۱۵ -

(درخیل رخت پنجشیر : پ)

نی بنده خداس،
نی امت رسول.

ج : قرآن.

- ۳۴ -

- ۱۶ -

(کن - ک)

هر برکش فیض پره،

لال و مرجان و دره .

کس بفامه شیر نری!

کس نفامه گاو و خره!

ج : قرآن.

- « ه » مفتوح در آخر کلمات قافیه مخفف کلمه « است » میباشد .

- بفامه = بفهمد .

- ۱۷ -

(در خیل رخه پنچشیر : پ و چاردهی : ک)

درون کردنش فرض،

شور دادنش سنت .

کشیدنش حرام .

ج : سرده و گور .

- ۱۸ -

(باغوانی سرو خرو د : ن)

سرش بجر .

بهسولاخ برابر .

زدنش سنت .

- ۳۵ -

ج: سواگه.

= بیر (به فتح هردو باوسکون را) / babar / انبوه، پر موی.

= سولاخ = سوراخ.

- ۱۹ -

(ملطان پور سرخرو و د: نن)

اذان بی نماز.

جماعت بی اذان.

ج: اذان بی نماز اذانیت که در گوشه کوه که نوزاد گفته میشود، و نماز

جماعت بی اذان نماز جنازه است که برای ادای آن اذان گفته نمیشود.

- ۲۰ -

(سندراول: لئخ)

فرض ایغ و نیغ چیست؟

ج: نماز جنازه.

= نیغ (به کسر نون و یای مجهول) بلند ایستاده، راست ایستاده.

= ایغ ممکن صورت سهیل نیغ باشد.

- ۲۱ -

(پشمان: کک)

بدرت یکک بلمت بالا میگیره،

مادرت یکک بلمت پایسمن.

ج: بلند کردن دست زن و مرد در وقت تکبیر تحریمه گفتن در آغاز نماز.

= بلمت = وجب.

- ۲۲ -

(قلعه سنگی بر کی راجان : لوکر)

پدرت یک بلمست پایان میگیره ،

مادر ت یک بلمست بساللا.

ج : حالت دست ها هنگام قیام نماز، که از مرد بالای ناف و از زن بالای سینه قرار میداشته باشند.

(پغمان : ک)

یک حلقه و سه تمبه.

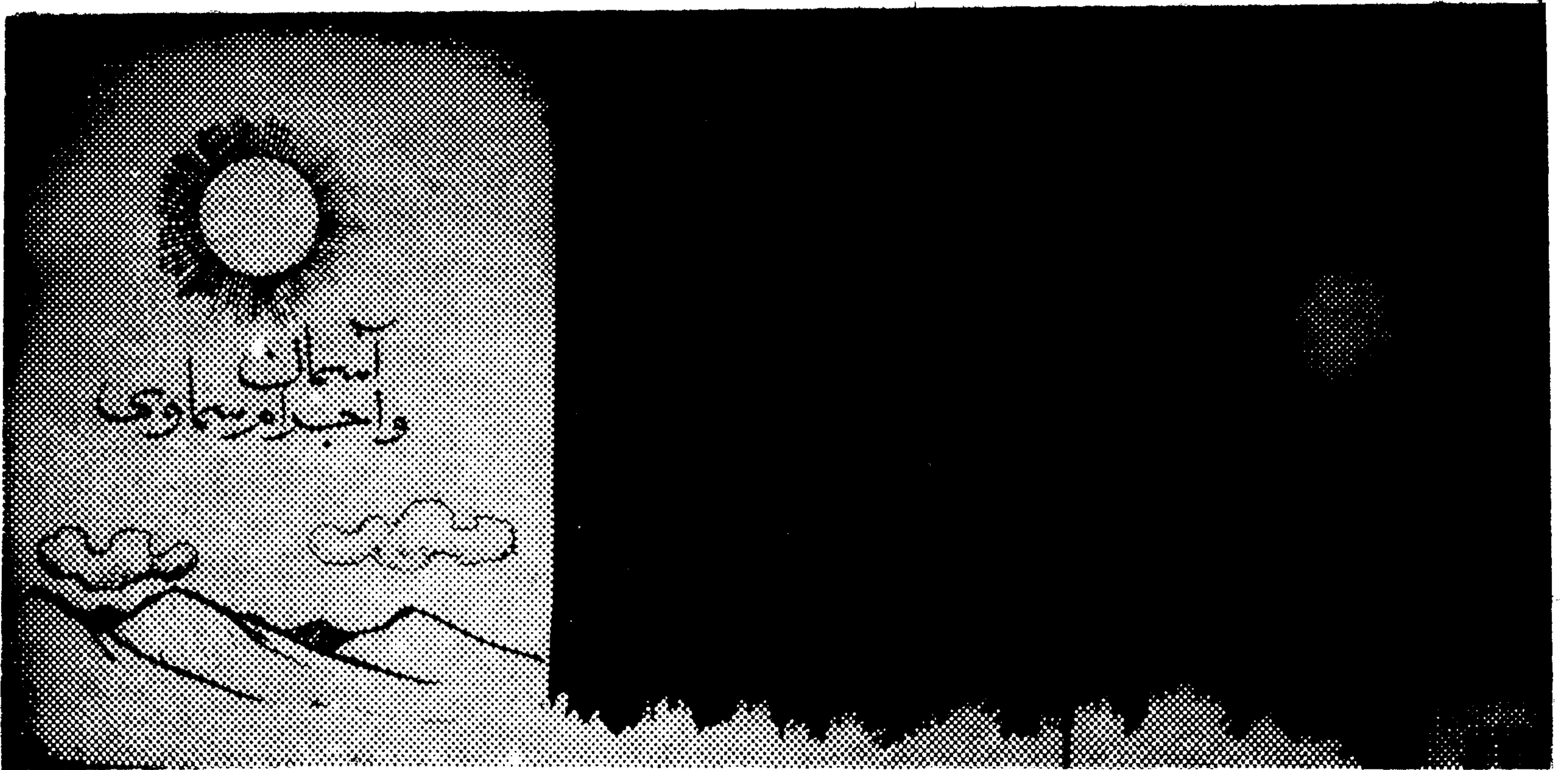
ج : حالت قرار گرفتن یک دست بالای دست دیگر، هنگام قیام نماز که دست راست بالای دست چپ قرار گرفته انگشت کوچک و شصت دست دست راست بدور بند دست چپ می پیچد و سه انگشت وسطی مستقیم باقی میماند.

(قلعه مسلم چاردهی : ک)

فرض کلوله سنت در از چیست ؟

ج : شستن هر دو دست تا بند فرض است و شستن ساعد یعنی از بند تا آرنج سنت.

- کلوله = گروهی



- ۲۵ -

(ک، چار یکار : پ)

از پنجه تاملزار،

یک دشت لاله زار.

ج : آسمان و ستارگان.

- مزار - منظور شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ است.

- ۲۶ -

(انجیل : ۵)

تنور پراز کلوجه،

سوب سیل کدم هیچی نیه .

ج : آسمان و ستارگان .

- کلوجه : کلچه .

- سوب : صبح .

- ۳۸ -

- سیل کردن (به فتح اول) = دیدن .

- نیه = نیست .

- ۲۷ -

(راوی بهار ک: ب، کن)

دسترخان زنگالی

شوهایپر، روزها خالی .

ج : آسمان و ستارگان.

زنگالی = زنگاری. همرنگ زنگار. سبز .

شو = شب .

دسترخان = دستار خوان.

- ۲۸ -

(ک، بگرام: پ)

دسترخان زنگالی،

آشهایش مرواری .

ج : آسمان و ستارگان.

آشه = حاشیه.

مرواری = مروارید .

(بکاول : غ)

دسترخان زنگالی،

چار گوشه یش سرواری.

- ۳۹ -

- ۲۹ -

(چشت : ه)

دهتو برزن، پراز ارزن

ج : آسان و ستارگان.

- ۳۰ -

(که)

ده چادر ننیم باییم ایقه پیسه انداخته که نه چادره ورداشته تانستم ونه پیسه ره شمرده تانستم.

ج : آسان و ستارگان.

(در چادر مادرم، پدرم آنقدر پول انداخته که نه چادر را برداشته

توانستم ونه پول هارا همرده توانستم.)

- ۳۱ -

(انجیل : ه)

قرشی دارم تکانده نمیشه،

رمد دارم همرده نمیشه.

ج : آسان و ستارگان.

- ۳۲ -

(غوریان : ه)

کلیی دارم که جیم کنده نمیشه،

رمدی دارم که هف مرده نمیشه.

ج : آسان و ستارگان.

جیم = جمع.

کنده = کرده.

- ۳۰ -

نمیشده = نمیشود

- ۳۳ -

(گذر زرگر خانہ میمنہ : ف)

قالین کلان دارم، تکانده نمیتانم،

طلای بسیار دارم، شمرده نمیتانم.

ج : آسمان و ستارگان .

- نمیتانم = نمیتوانم .

- ۳۴ -

(کن)

قالین کلانمہ اوار نمیتانی .

طلای بسیار سہ شمار نمیتانی .

ج : آسمان و ستارگان .

- کلانمہ = کلانم را .

- اوار = هموار .

- ۳۵ -

(ک، چار یکار : پ)

قالین کلانمہ ، جم کده نمیتانی .

الماس بسیار سہ ، کم کده نمیتانی .

ج : آسمان و ستارگان .

- بسیار سہ = بسیارم را .

- ۳۶ -

(قلعہ سنگی بر کی راجان : لو)

- ۳۷ -

دستر خان او اریس، بسته نموتانم،

گله‌ها قطاریس، چنده نموتانم .

ج : آسمان و ستارگان.

- او اریس = هموارست .

- نموتانم = نمیتوانم .

- قطاریس (بیای دجهول) = قطار است .

- چنده = چیده.

- ۳۷ -

(غوریان : ه)

درخت سنبل صدبرگ و دو گل.

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب.

- ۳۸ -

(ك)

کدام باغس که هزار نرگ و دو گلاب داره؟

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب.

ج :

- ۳۹ -

(ك)

دستر خان آبی.

پرازنان ریزگی

دوتانانش فطیری.

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و ماه،

- ریزگی (به کسر اول و سکون دوم و سوم) پارچه های کوچک و براده.

- ۴۰ -

- ۴۰ -

(كك ، چار يڪ-ارپ)

دستر خان نيملي،

دو تانانش فطيري.

ج : آسمان آفتاب و ماه.

- ۴۱ -

(كك)

يڪ پدر و يڪ مادر ، دگه كلش بر ادر.

ج : آسمان، آفتاب، مهتاب و ستارگان.

- دگه = ديگر.

- كلش = كل آنها، همگي.

- ۴۲ -

(فتح آباد سر خرو د : نن)

اسپ سو زه سو ار شده نميتانم،

گل سر خه گر فته نميتانم.

ج : آسمان و آتش.

- سو ز (به فتح اول و سکون دو م و سوم) = سبز.

- سر خه = سر خ را.

- ۴۳ -

(تنتنگ نو اب جبار خان، سر خرو د : نن)

يڪر و شنندان استادس، خو انده نميتانم.

- ۴۳ -

دگیش افتادس ، خیستانده نمیتانم.

روانشه استاده کده نمیتانم.

ج : آسمان ، زمین و دریا.

- روشندان : روزنه های مخصوصی را گویند که جهت

نفوذ نور و هوا بداخل اتاق ساخته میشود و معمولاً در مرتفع

ترین قسمت دیوار اتاق که اغلب بلند تر از دسترس میباشد ،

تعبیه میگردد و توسط ریسمان یا زنجیر بسته و باز میگردد.

- استادس = ایستاده است

- خوانده (به فتح اول) = خوابانیده .

- دگیش = دیگرش.

- ۴۴ -

(ک)

از پشت کوه بر آمد سارفش فش،

تاقین بسرش کلاه زرکش.

ج : آفتاب.

- فش فش (به فتح اول) اسم صوت است و بر آواز سار اطلاق میشود.

- تاقین = نوعی کلاه را گویند.

- ۴۵ -

(ه)

اشترگردن دراز سوی هو امیر وده،

- ۴۴ -

طوق طلا به گِر دَنش تشنه کجا می‌بروه؟

ج : آفتاب .

- ۴۶ -

(میمنه : ف)

پشت کوه نیمه نان .

ج : آفتاب .

(چغدک سزار شریف : بل)

پشت کوه نیمه نان بود،

شام دیدم که نیس .

ج : آفتاب .

- ۴۷ -

(تولکک : غو)

تاسی دارم در هوا پر عقیق و کهر با

ج : آفتاب .

- ۴۸ -

(ناور : غ)

دور دیدم، دور بند دیدم .

دهسر کوه نور بند دیدم .

ج : آفتاب .

- دور بند در لهجه هزارگی ناو و بمعنای روشن و پرنور مستعمل است .

- نور بند در همان لهجه زیبا و مقبول را گویند .

- ۴۵ -

- ۴۹ -

(ک، چار یکار و بگرام : پ)

شوگم و روز پیدا چیس ؟

ج : آفتاب .

- در شهر هرات این چیستان به سعنا «روز» است .

- ۵۰ -

(چار یکار : پ، ک)

گلی دیدم ، گل گلاب دیدم .

هم ده کوه و هم ده سارا دیدم .

نتانده کسی خریده نی فروخته ،

همه روز هاسر بازار دیدم .

ج : آفتاب .

(۵۱)

(چار یکار : پ، ک)

یکدانده نان قیبر ،

کل دنیا از وسیر .

ج : آفتاب .

- ۵۲ -

(انجیل : ه)

دو بسته و بوم بسته ،

قلندر ده خانه نشسته .

ج : ماه، ماهتاب .

- بوم : بام

- ۴۶ -

- ۵۳ -

(ك، چار يكار و بگرام : پ)

روزگم و شو پيدا چيس؟

ج : ماهتاب.

- شو : شب

- ۵۴ -

(انجيل : ه)

در بسته، ديوال بسته ،

دزدك از سرا بسته.

ج : ستاره .

در شهر هرات ج : ماه .

- ۵۵ -

(مزار شريف : بل)

سربام ارزن کاشتم ،

سوب رفتم ، ديدم نيس .

ج : ستارگان .

- سوب = صبح ؛ بامداد .

- ۵۶ -

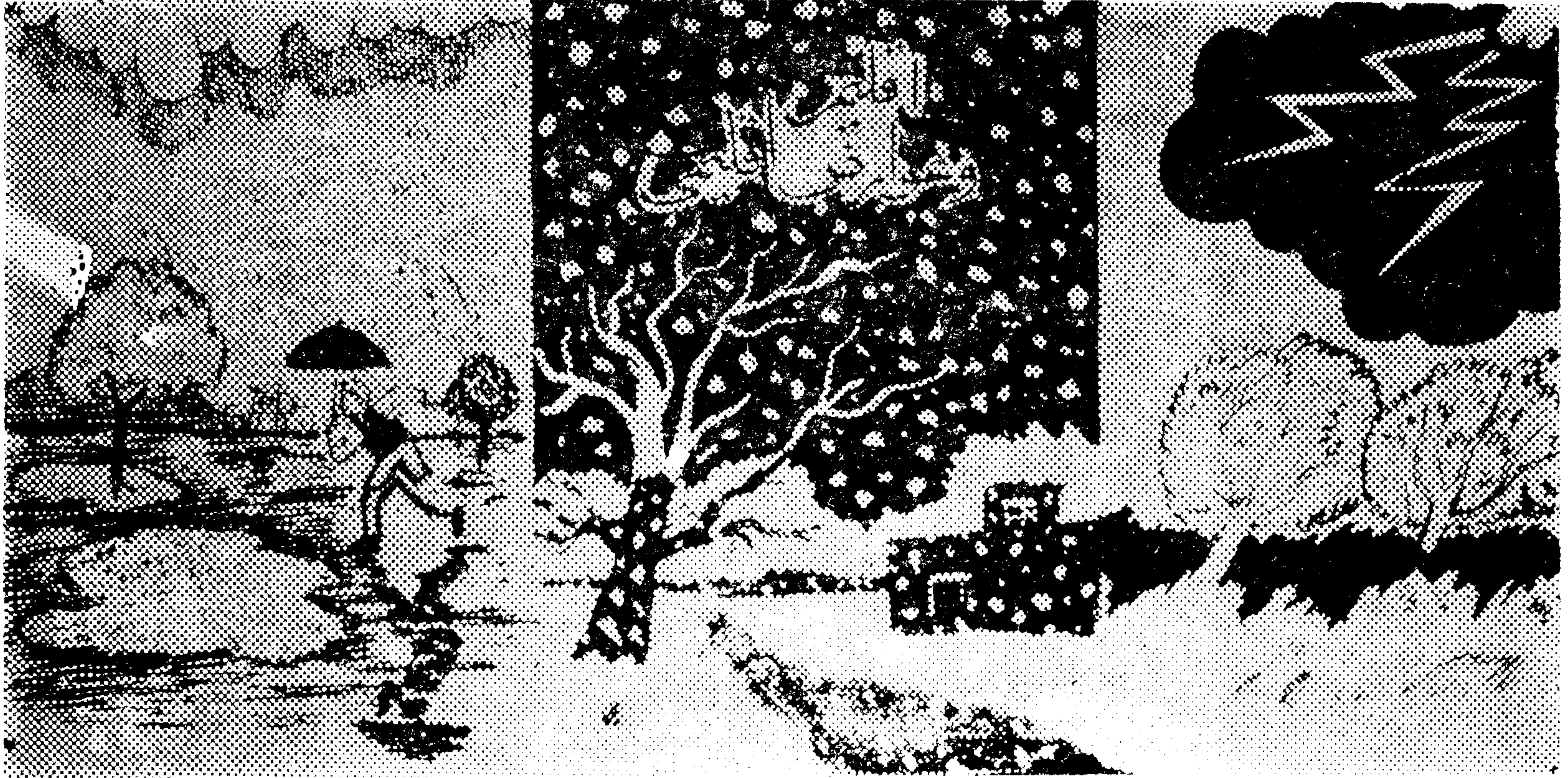
(ستير لام : لغ)

شوده چادر م انگو ر بود ،

سوب كه خيستم ، نيس .

ج : ستارگان .

- ۵۷ -



- ۵۷ -

(دهسلا برکی راجان : لو)
 آن چیس که ما نند پری ناز کند ،
 بی پر دو بی دهن آواز کند.

ج : ابر .

- ۵۸ -

(ك)
 اشتر گردن دراز سوی هوا سیرود ،
 تنگ زری بگردنش تشنه ره آب میدهد.

ج : ابر .

تنگ (بضم ت) نوعی صراحی سفالین را گویند که امروز زیاد
 تر در کابل و قندهار ساخته میشود .

- ۳۸ -

- ۵۹ -

(سندرا ول : لغ)

تیت شوہ کل دنیا رہہ سیگیر ہ،

جمعش کنی دہیک کوتہ جای میشہ.

ج : ابر .

- تیت = پراگندہ .

- جمش = جمعش .

- کوتہ = اتاق .

- ۶۰ -

(ك)

سوی هوا سپرہ بہ ناز .

شتر گردن دراز

ج : ابر .

- ۶۱ -

(رخہ پنجشیر : پ ، ك)

میشینہ میر واری،

میر و تیر واری،

سفیدیش شیر واری.

ج : ابر .

- واری - صورت تغییر یافتہء کلمہ «ورین» و «برین» است بہ معنای، مثل و مانند.

- ۶۲ -

(ك)

بی دان خندہ میکنہ، بی چشم گریہ، جانام نہارہ.

- ۶۳ -

ج : ابر، الماسک (رعد و برق) و باران.

- جانام صوت سجوره پی - جان هم -

- دان = دهن .

- ۶۳ -

(بگرام و چاریکار : پ، ک. کن)

سپهره پر زنده نیس،

غر میز نه سنگ نیس،

میگرده آدم نیس.

ج : ابر و رعد.

- غر (بضم اول) آواز سنگ را گویند، که در حالت خشم بر وزمیدهد.

و برسم تحقیر و توهین بر آواز انسانی نیز طلاق میشود، که از روی بی ادبی

با کسی باعصبانیت و آواز بلند عتاب نماید.

- ۶۴ -

(رخه پنجشیر و چاریکار : پ)

میکشانه، سپرانه، زور داره،

به چشم هم دیده نمیتانیش.

ج : باد.

- ۶۵ -

(بگرام و چاریکار : پ)

هم گرمه و هم سرده،

سیروه و میگرده،

هیچ جایی نمیرسه.

- ۵۰ -

ج : باد .

- گرمه، گرم است، درین صورت فشار در هجای اول است.
هرگاه فشار در هجای دوم باشد، صفت می شود و خاصیت شی را بیان میکند.

- سرده = سرد است

- ۶۶ -

(ك)

سیره، سیره، سیره،
به هیچ جای نمی رسد.

ج : باد.

- ۶۷ -

(کرامان پنجشیر : پ)

چل چغل، چلداان چغل،
پیشه و قروت میدان چغل.

ج : باران.

- چغل (به کسر اول و دوم) غربال کته بیز را گویند،
پرویزی که سوراخ های بزرگتر از ایلک یا غلبیل دارد.
- پیشه (به کسر اول، سکون دوم و فتح سوم) معنای آن
دانسته نشد و ذکر کلمه قروت نیز در اینجا نامناسب بنظر میرسد.

- ۶۸ -

(ك ، پ)

میایه تیر و اری،
مشینه میر و اری،

- ۵۱ -

سیره فقیر و اری.

ج : برف.

- دشینه = سی نشینه.

- ۶۹ -

(ك ، کن)

ازینجه تابدهشان،

دانه، دانه، ریز، ریزان،

ج : ژاله.

- ازینجه = ازینجا.

- ۷۰ -

(خرم و سباق : س)

ازینجه تابدهشان،

تخته، تخته؛ تراشان.

ج : یخک (یخ).

- ۷۱ -

(پشتون زرغون : ه)

ازینجه تابه داشان،

همه تخت و تراشان.

ج : یخ.

- داشان محلیست دراو لسوالی پشتون زرغون ولایت هرات.

- ۵۲ -

- ۷۲ -

(۵ ، ۶)

چیس که خود بسته همیشه خود و از؟

ج : یخ .

واز = باز .

- ۷۳ -

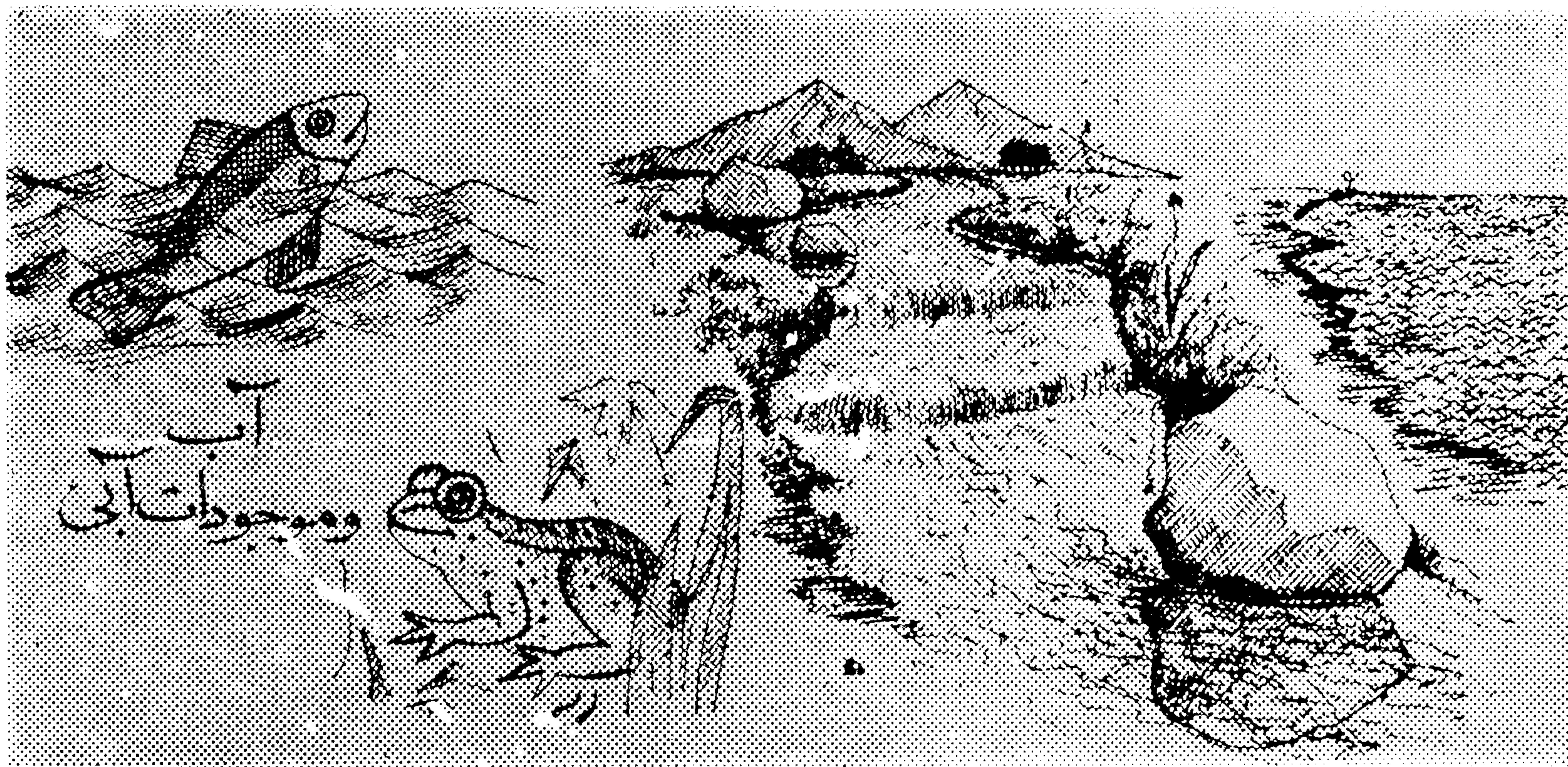
(ده توت پایین ، شهر بزرگ : ب)

صندوقچی زلفیا خود بسته همیشه خود و ا .

ج : یخ .

- صندوقچه زلفیا و زلفیا (به ضم اول و کسر سوم) در افسانه ها

و نظم های سرد سی زیاد تکرار شده اما معنی دقیق زلفیا فعلاً فهمیده نسد .



- ۷۴ -

(سنگ آتش فرخار: ت)

رفته سیره، مگر پس نمیگرد ده.

ج: آبروان.

- سیره = سیر ود.

- ۷۵ -

(سیمنه: ف)

شلدر میزن نه پسته،

شلدر میزن نه پسته،

در پای عا شقان،

شلدر میزن نه پسته.

ج: آب تشناب.

- ۵۴ -

شلدر = آواز آب را گویند، در کابل آنرا «شرس» خوانند که از سرا-
زیر شدن آب ایجاد میشود، همچنان از سرا زیر شدن پسته مغز نا شده نیز
اینگونه آواز شنیده میشود و از همینروست که در چیستان بالا شلدر زدن
پسته کنایه سرا زیر شدن آب توأم با سرو صداست.

- ۷۶ -

(بابه یادگار مزار شریف: بل. کرامان پنجشیر: پ)

عجایب صورتی دیدم درین دشت.

هزاران گوله خورده زنده پیگشت.

ج: آب روان.

- گوله = گلوله.

- ۷۷ -

(باغوانی سرخ رود: نن، مندر اول: لغ)

نمازت که قبول نمیشه ماره سرت پرتو!

- ماره = مآرا، یعنی آب را.

- این چیستان از جمله چیستانهای تجنیسی است، ازینرو در آن از کلمه «ما»

مفهوم عربی آن که بمعنای آب میباشد، مراد است؛ نه جمع ضمیر متکلم.

- پرتو = فعل امر از مصدر «پرتافتن» به مفهوم انداختن است.

- ۷۸ -

(تولک: غو)

تاسی دارم در زمین،

پر عقیق و پرنگین.

ج: چشمه.

- ۵۵ -

- ۷۹ -

(ناور: غ)

اسپی دارم جل و جو،
شو و روز یر غه چهو.

ج: دریا.

- یر غه (به ضم اول و فتح سوم) نوعی رفتار اسپ را گویند.
- چهو (به فتح اول و دوم) تاختن.

- ۸۰ -

(ک)

سیره، سیره، سیره،
پشت خوده هیچ سیل نمیکنه.

ج دریا.

- سیل کدن (به فتح س) سیر کردن، دیدن.

- ۸۱ -

(بابه یادگار مزار شریف: بل)

سیره، سیره، سیره،
هیچ مانده نمیشده.

ج: دریا.

- سیره - سیرود.

- مانده - خسته.

- ۵۶ -

(در خیل رخه پنجشیر : پ. کن. قلعه مسلم چاردهی : ک)

نیش کج و کلنج.

بایش جلتک .

دخترایش باز نگر.

بچه هایش بیت گوی.

ج : جوی ، سوج ، سگ ماهی و بقه .

- کلنج (بضم اول و دوم) = صورت مهمل کج است که در سجاو ره مرادف

و همراه آن دستعمل است.

- جلتک = جلد ک، مصغر جلد، تیز رفتار.

- باز نگر = رقاصه .

- بیت گوی = آواز خوان.

(انجیل : ۵)

ای بر او، او بر او،

سیانه کالی بچی میرا و .

ج : سهی = ماهی.

- ای = این

- او (به ضم اول و واو معزوف) = آن

- او (به فتح اول و سکون دوم) = آب.

- سیانه کال = حصه وسط، میان، بین .

- ۸۴ -

(ک)

دان داره، زبان نداره.

راه سیره، پای نداره.

زنده جانس، صدا نداره.

ج : ماهی.

- دان = دهن

- ۸۵ -

(در خیل پنجشیر : پ. خم زرگر : کسا)

بال داره نمیکنه پرواز،

پای نداره، راه سیره سازه.

ج : ماهی.

- ساز = درست، صحیح.





- ۸۶ -

(کک)

نه‌سماه ده زندان،

دو سال ده بند.

خوراکش چل‌سپی.

ج: اشتک (بضم اول و سوم) = کودک، طفل.

- چل‌سپی (به فتح اول و دوم) مر کب است از کلمات چل‌س به معنای سست

و هموار و پی به معنای چربو. ولی در محاوره گوشت خراب را گویند،

در ولایت غزنه چل‌س به مفهوم (باز) نیز مستعمل است. و در اینجا

مراد از چل‌سپی، پستان مادر است و مقصد از زندان شکم ما در و منظور

از بند، غن‌داق که کودک را توسط آن می‌بندند.

(ك)

بخوانیش به يك،

پرتیش به چار،

ایستادش کسوبه دو،

سیره به سه.

ج : انسان از کودکی تاپیری .

- بخوانیش فعل امر خا و اندن یا خواو نیدن که ، شکل گفتاری

و باستانی خو ابا نیدن است.

- پرتیش فعل امر از مصدر پرتافتن بمعنی انداختن ، که در زبان-

نوشتاری فعلاتنها کلمه پرتاب ازین ریشه باقی مانده است.

- کو = کن

توضیح : چون که در کابتدابه پشت میافتد و بعد با دست ها و پاها به چارغو که

سیا غازد ، در هنگام راه رفتن بدو پا می رود و در پیری به کمک عصا قدم-

سپزند، ازینرو چیستان بالا شرح کنایی همین مطلب است.

(سه بر زچشت : ه ، پغمان : ك)

چیس که دسوب به چار پای، چاشت به دو پای و شام به سه پای سیره؟

ج : انسان از کودکی تاپیری .

سوب = صبح.

(در خیل پنجشیر : پ، ک)

چیس که اول به چار پای، باز به دو پای، باز بسه پای میره؟

ج : انسان از مرحله چار غو ک تا گرفتن عصاره پیری .

(ک، چار یکار، : پ)

زنده پشت بیجان میگرده .

ج : انسان و سایه اش .

(کر امان پنجشیر و بگرام : پ ، ک)

عجایب صورتی دیدم درین دشت،

که بیجان پیش، پیش زنده میگشت .

ج : انسان و سایه اش .

(انجیل : ه)

عجایب صورتی دیدم درین دشت

که بیجان در پی جاندار میگشت .

(رستاق : ت . جر شاه بابای کشم : ب)

سن دوم، او دود .

سن ایستم، او ایستد .

ج : انسان و سایه اش .

(انجیل : ۵)

ابه که با دبه خوره،

صدف که بانقره خوره،

بالاترک پیش نفسی،

بالا ترک آینه سازی،

بالا ترک تیر و کمان،

بالا ترک تخت روان،

بالا ترک جنگلکا،

بالا ترک بلبلکا.

ج : لب ها، دندانهای، بینی، چشمان، سزگان، پیشانی، سوها و شبش ها.

- درین چیستان مفهوم درست کلمه «ابه» فهمیده نشد.

- د به (به فتح اول و دوم) ظرف چرمینی را گویند که در آن تیل و روغن

را نگهدارند و در اینجا از ذکر آن لب مراد است.

- کلمات جنگلکا و بلبلکا صورت جمع مصغر جنگل و بلبل است.

(کاریز دشت : کا)

از دو قول تنگ

میایه قرسس سنگ.

ج : بینی.

- قول در زبان گفتاری بدو مفهوم مستعمل است : بازو و دره بسیار

تنگ و کوچک بین کوه که مجرای سیلاب هاست و برای عبور و مرور

نیز از آن استفاده میشود. و درین چیستان سراد همین مفهوم است.
- قرس = اسم صوت است و به آواز به هم خوردن دو شیء سخت اطلاق میگردد.

- ۹۵ -

(ک)

دودکان برده بر

پیسه بیارفرنی ببر

ج : بینی .

- برده بر = بر در بر ، پهلو به پهلو .

- پیسه = پول

- ۹۶ -

(پاحصار : ه)

دو دکون، دو پس دکون ،

فرنی یو چکون چکون .

ج : بینی .

- دکون = دکان .

- یو = او ، آن

- چکون = چکان .

- ۹۷ -

(نجراب : کا)

سرش یکی بپخش دو،

وت و تکش طرف تو.

ج : بینی .

- ۹۳ -

- وت و تک (به ضم هر دو واو) ظاهراً واژه با معنای بوده
و در این چیستان افاده کننده سوراخ های بینی است .
این چیستان با تغییر کلمه «طرف» در کابل و پروان به معنای
«تنبان» و «ایزار بند» نیز گفته میشود .

- ۹۸ -

(قلعه سنگی بر کی را جان : لو)
یک برج و دو دروازه .

ج : بینی

- ۹۹ -

(پغمان : ک)
از بالا سیل آمد ،
اسلم کتی ییل آمد .
از کمرش گرفت ،
زدش ده دیوال .

ج : افرات بینی و دست .

- کتی = کد به معنای با و همراه است .

- ده = در .

- ۱۰۰ -

(راوی بهار ک : ب)

دری بالا تنگ آمد
دو تایریش لنگ آمد
بلوط پنج لالا جان ،

- ۱۰۱ -

از کابل به جنگ آمد .

ج : افرا زات بینی و دست .

- درې (بایای مجهول) دره ی .

- بلوط پنج : ممکن نام کد ام نوع د رخت باشد ، مانند پنجه

چنار که در اینجا بعنوان استعاره دست بگزار برده شده است .

- ۱۰۱ -

(د ه س ل ا بر کی ر ا ج ا ن : ل و)

• دو کس آمد ، پنج کس برش خیست .

ج : افرا زات بینی و دست .

- برش = برایش .

- خیست = خاست ، برخاست .

- ۱۰۲ -

(ک)

د س ب ه ر ه د ه د ی گ ا ن د ا خ ت م ،

د ی ک ا و ش د ، د س ب ه ن ی .

ج : پا ها و کفش .

- ره = را .

- ۱۰۳ -

(ک)

• دوی زیر باییم سه شد ، دوی سرش چار .

ج : پا ها و عصا ، چشمان و عینک .

- ۶۵ -

- بابیم = بابہام ، پدرم .

- ۱۰۳ -

(ک)

آن چیس کہ در آن سوی ننگجہ دہ میان

اوش خورن هر کجا جناوران

نی جناورانی کہ دہ ہوا بال زنان

اسپ و شتر و گاو و خرو آدمیان .

ج : پستان .

(آن چیسٹ کہ در آن سوی ننگجہ بہ میان

آبش بخورند ، هر کجا جانوران

نی جانورانیکہ در ہوا بال زنند ،

اسپ و شتر و گاو و خرو آدمیان)

- ۲۰۰ -

(رستاق : ت)

فرض بی نیت ،

سر شدہ تو ، بیخس دہ جیت .

ج : پستان مادر .

- جیت = جیہات ، مادرت

- ۱۰۶ -

(ککھ کن . پنجشیر جب)

یک پاوک گوشت سوزر و گاو ریشیش بہ ہزار

- ۶۶ -

سرکش تکمه تزو همگی خورده ازو .

ج : پستان مادر .

- تکمه تزو = مانند دگمه .

- ریشیش = ریشه اش

- ازو = از آن

- ۱۰۷ -

(غوریان : ه)

یک سیرک گوشت نزار رگ و پی داره هزار

سراو دگله مسو همه کس خورده ازو .

- دگلمسو (به کسر او و فتح سو و چارم) چیزیکه یکطرف آن مانند دگله

باشد دگله در اصل کلوله پشم رسی را گویند .

- ۱۰۸ -

(ک)

دو خواهر هستن پهلو به پهلو میشیننر

ده غم و شادی یکی دگه شریک هستن ،

اما هرگز یک دگه ره ندیدن و نمی شناسن .

ج : چشم هـا .

- می شنین = می نشینند

- دگمه = دیگسر .

- ندیدن = ندیده اند .

- ۱۰۹ -

(ک، پ، ب، کن، ه)

یک جفت کبوتران ابلق هستند جدا جدا اسعلق

- ۶۷ -

پرواز به آسمان نمایند از خانه‌ی خود بیرون نیایند.

ج: چشم‌ها.

- ۱۱۰ -

(کک، چاریکار، بگرام و پنجشیر: پ)

روز میره، میره، میره،

شو یک پشته خارده پشتش.

ج: چشم و مژگان.

میره - میسرود

- ۱۱۱ -

(چاریکار: پ)

روز میگرده، میگرده،

شوده دان خاشنه میمانه،

دان - دهن

- خاشه - خاشک

- ۱۱۲ -

(هده: نن)

روز میگرده، میگرده،

شوسر خود خادها را چه میکند.

ج: چشم و مژگان.

- خادا - خاده‌ها.

- ۹۸ -

- ۱۱۳ -

(سه بر ز چشت: ه)

روز میگرده، میگرده، شو یک پشته خاشه به بالی خو میگذاره.

ج: چشم و سزگان.

- خو - به لهجه هرات - خود.

- بالی - بالای.

- ۱۱۴ -

(تولک: غو)

عجایب صورتی د یدم درین دشت،

هزاران نیزه خورد زنده میگشت.

ج: چشمان و سزگان.

- ۱۱۵ -

(سنگ آتش، فرخار: ت)

گاوا بلیق زیر سیه خار خاو کسده.

- خساو - خواب

ج: چشم و سزگان.

- ۱۱۶ -

(بکاول: غ)

از سر کوه للی للی،

آخر کوه، کلی کلی.

ج: اشک چشم.

- للی (به کسر هر دو لام) کلوله، مدوره.

- ۶۹ -

- کلی (به کسر اول) شکل قطرات آب پاشک چشم که به اعتبار شکل آن منطراد است .

- ۱۱۷ -

(ک . چار یکار : پ)

ساختم ، بافتم ؛
پشت کوه انداختم .

ج : چوتی سوی .

- (پنجشیر : پ)

بافتم ، بافتم پشت کوه پر تافتم .

- (میمنه : ف)

بافتم بافتم پس کوه انداختم .

- ۱۱۸ -

(مندر اول : لغ)

فصل از سه ،

دروش کس دیگسه میکسنه .

ج : سه های سر و سلمانی .

- فصل = کشت رسیده و پخته شده ه

= سه = سن .

- دیگسه = دیگ سر .

- ۱۱۹ -

(باغوانی سر خرو و د : ن)

سه همان بیشمار ،

به یک قطره سیر او .

- ۷۰ -

ج : سو های سر و رو غن سوی .

-(کندی باغ رو دات : نسن)

یکک لکک سهمان

به یکک غر پاو سیر .

• لکک = یکصد هزار

• غر پ = و اژه پشت و ست به معنای قورت .

- ۱۲۰ -

(همد : نسن)

هزار سهمان،

زیر یکک بام .

ج : سو ها و کلاه .

- ۱۲۱ -

(میمنه : ف)

پنج بی بی چه ،

یکک صیفه چه .

ج : دست وانگشتان .

- ۱۲۲ -

(کک :)

یکک بام، پنج ناوه .

ج : دست انسان و انگشتانش .

- ۱۲۳ -

(میمنه : ف)

یکی بام، پنجش ناوه .

- ۷۱ -

درختش که دیدم پر مسینوه.

ج : دست، انگشتان و ناخن ها .

- ۱۲۴ -

(ه، ک، ب)

یک لانسیر سینه ،

دو لاکه کنی سیر سینه .

ج : دست انسان به دهن .

- ۱۲۵ -

(مسند را اول : لغ)

جایش ده بغل سه ، سو دای کسی دیگر مداره .

ج : دل، قلب .

- ۱۲۶ -

(ک)

آسیای لم لم ،

هم جو سیخوره ، هم گندم .

ج : دهن .

- لم لم (به ضم هر دو لام) چیزی را بایره خاییدن . اشخاص مسن

و سالخورده فاقد دندان که چیزی را بایره میجوند ؛ میگویند :

« لم لم کده سیخوره »

- ۱۲۷ -

(چارد هسی : لغ)

دو شیر سر یک دروازه ایستا دس .

ج : بروت ها و دهن .

- ۷۲ -

(سیمنه : ف)

غزال، ده دان غزال، شغال.

ج : دهسن و بروت هسا .

- غزال = سوراخ . ممکن شکل گفتاری «غسار» باشد .

(کک)

تاقچی پر سیخچه .

ج : دهان و دندانها .

- (بکاول : غ)

صندقچی پر سیخچه .

- در زبان گفتاری چون بعد از حرف « ه » اخیر کلمه نشانه افزایش واقع -

گردد، هر دوی آن با هم ترکیب گردیده و بشکل یای مجهول (ی)

تلفظ میگردند ، چنانچه در کلمات تاقچه و صند و فچه در چستانهای بالا .

(رستاق : ت)

پیر زالک به سی و دو پایکوب دانه میاندازه .

ج : زبان و دندانها .

(کک)

سایین دو اره، گشوست بره .

ج : زبان و دندانها .

- ۱۳۲ -

(چار یکار : پ)

سرا ره ، زیراره ، دایینش گوست بره .

ج : زبان و دندانها

- ۱۳۳ -

(باغوانی سرخر و د : نن)

شیر پنترا از شات ،

تلختر از زار . چیس ؟

ج : زبان .

شات = شهد .

زار = زهر .

- ۱۳۴ -

(کک)

تاخانه ، بالاخانه ؛ سیانش بلبل میخوانه .

ج : دهان و زبان .

- (ه) -

تهخونده بالاخونده ،

به مابین یو بلبل میخوانه .

- ۱۳۵ -

(کک ، چار یکار و بگرام : پ)

خمچی تر زیر لیر .

ج : مژگان .

- لیر (به فتح اول) پر تگاه ، شیله ، قسمت بر یدگی زمین مرتفع یا تپه .

- ۷۴ -



- ۱۳۷ -

(قلعه سنگی بر کوهی راجهان : لری)

عجایب صورتی دیدم درین شار
 سرش پنج و تنش پنج و نفس چاره
 که صد سخن بود در دست و در پا
 جو ایم را بگوای رده و شیار!
 ج : مرده، میت در حال انتقال بگو رستان.

- (ک) چار یکار : پ -

عجایب صورتی دیدم درین شار
 سرش پنج و تنش پنج و نفس چاره
 به هشت پا میر و هشت دست داره
 دو دست و پای دیگر داره بیکار.

- (ه) -

عجایب رسمی گفتم درین دار
 سرش پنج و تنش پنج و نفس چاره
 هفت پا و ده دست است و ده چشم
 دو دست و پای و دو چشم است بیکار.

- ۱۳۸ -

(نجر اب : کا)

هشت دست آن داره ، به هشت پای روانس ، خودش انسانس.

- ۷۶ -

ج: سرده، جنازه.

۰۰۱۳۹۰۰

(ك)

ملك به شاه تہیت بر آید.

يك چرب كج سگج تنك لك پام لكده، يك بنوك ند و تراشيد

و خراشيد و بر آید.

ج: مردجت هنگام اره نمردن چرب بری نزاره دایره (دایره).

۰۰۱۴۰۰۰

(جر شاه بابا کشم : ب. چار یکار : پ. ك)

هشت پای و دود سب

کته مردك تو بجمب !

ج : مرد دهقان در حال قلبه.

ب. سب = دم

ب. بجمب = بجمب. فعل امر از مصدر جنیبا دن .

ب. کته (به فتح اول و دوم) بز رگ، کلان.

۰۰۱۴۱۰۰

(ه)

مرد ده بدنبال زنده و زنده بدنبال زنده خودی هم میرم.

ج : مرد دهقان بدنبال اسپار و اسپار بدنبال برزه گاو هنگام قلبه کردن.

- خودی هم = با هم همراه، کتی هم.

- میرم = در هر ات بعضاً بجای صیغه سوم شخص صیغه شخص اول بکار برده میشود.

هر اتیان بعوض میرن به معنای میر و نده میرم استعمال میکنند.



-۱۴۲-

(دهتوت پایین شهر بزرگ:ب)

از یک دره سیل میاید،

دری دگه پر برفس.

ج: آسیا.

- دگه = دیگر.

- دری = دره ی.

-۱۴۳-

(چار یکار، بگرام، پنجشیر:پ. کن)

نی یال داره نی سیم

اسپسیاه بی دم

نی جو مانده و نه گندم

دهخانی میر و ملک

ج: آسیا.

- خانی = خانه.

(غوریان : ه)

اسپک جوزی،

نه گاه میخوره نه سوزی،

به او میکنه با زی

ج : آسیا .

- سوزی = سبزی .

(ینگى اریغ خلم و خرم و سایباق : س)

اشتر لوک مردم .

هم جو خوره هم گندم .

آوه خوره ز دیرا .

گاره کنه بمردم .

ج : آسیا .

- لوک = لک ، پهن ، بردار ، ضخیم .

- دیرا = دریا .

(نیاز یگ : ک)

بقه یی دیدم که در شاخ درخت افسانه کرد

کا کل گاو سیاه را موش ابلق شانه کرد

خر پر یدد را آسمان در شاخ اشتری نشست ،

شاخ او بشکست و لگ لگ خانه را اویرانه کرد .

ج : آسیا ، پره ، دلو و گرد آن .

- ۱۳۷ -

(کر امان پنجشیر : پ)

چیست آنچه یزیکه در خاک افتاده و بی دست پاست ،

با همه افتادگی ها که هجوم آرد بلاست .

باملایم طینتی در گردش آرد چرخ راه ،

این دلیلش را مثال صاف و روشن آسیاست .

ج : آسیا .

- ۱۳۸ -

(چار یگار : پ)

اوش دادم فریمان ، هیش کدام ده میدان ،

چرخک زدو بازی کد کسل خلقه راضی کد .

ج : آسیا .

- فریمان - فر او ان .

- هی - رانیدن .

- بازی - رقص .

- ۱۳۹ -

(ده توت پایین : ب . ک)

چیس که بدل میخوره به پشت سپرانده ؟

ج : آسیا .

(و در هرات این چیستان به معنای رنده نجاریست .)

- البته در لهجه بدخشان در کلمه میخوره و در پشت حرف پ به

کسر تلفظ میشود .

- ۸۰ -

(نجرا ب : كا)

خر كم جو زى ، جو زى .

نه كاه سيخوره ني سوزى .

شو و روز ميكنه بازي .

ج : آسيا .

- جوزى - منسوب به جوز (چار سغز) اما در اينجا معنای آن واضح نيست .

- سوزى - سبزي

(كالك سك پايين شيندند : ه)

دريش درز گندم ،

خر يدارش همه مردم ،

ميگرده نشقار ، ميكنه ،

مي شينه لبهايش كشال اس .

ج : آسيا .

- درز - شكاف ، سوراخ .

- نشقار - نشخوار .

- مي شينه - مي نشيند .

- كشال - آويزان .

- ۱۵۲ -

(چار بکار : پ)

دو اسپاز دشت،

دوفیل از کسوه،

به زیرسینه پر داره،

بیایش کوش فولادی،

دهن بالای سر داره.

ج : آسیا.

- کوش - کفش، پاپوش.

- ۱۵۳ -

(انجیل : ه)

روز میگرده بلبک،

شومیگرده بلبک،

آروم نداره بلبک.

ج : آسیا.

- آروم - آرام

- ۱۵۴ -

(انجیل : ه)

سرهل « آنجان »،

نی نون میخوره نی بانجان

بغیر گندم پاک.

ج : آسیا.

- ۱۵۵ -

۱۵۵ - «النجان» نام محلیست در ولسوالی انجیل و لایت هرات .

- نون = نان .

- بانجان = بادنجان .

- ۱۵۵ -

(رستاق : ت)

شر شر غلمب بی سم ،

هم جو خوره هم گندم ،

سنگک اول ارزنگی ،

سنگک دوم برزنگی .

ارزنگی سیگه ا خسه ،

برزنگی اش سی رخسه .

با آوزور میلرزه ،

با آو کم سی خپه .

ج : آسیا .

- شر شر غلمب ظاهر آسهمل بنظر میرسد و ممکن اسم صوت باشد .

- برزنگی سیاه پوست را گویند که ممکن صوت تخریب شده «زنگباری»

باشد که نسبت به یکی از دو کشور متحد تانگا نیکا - زنگبار

(فعلاً تانز انیا نامیده میشود) و انشان میدهد .

- ارزنگی = سفید .

- ا خسه = صورت گفتاری عطسه .

- میر خسه = میر قصد .

- ۱۵۶ -

(کر امان پنجشیر : پ و پید کلان یفتل : ب)

- ۸۳ -

عجایب صورتی دیدم، میان سینه پر داره.
دو پا داره میان آب دهان در فرق سر داره.

ج: آسیا.

- ۱۵۷ -

(چار بکار: پ)

غف میزند، جف میزند، گرد خود یک کله برف میزند.

ج: آسیا.

- غفیدن (به فتح اول) و جفیدن (به فتح اول) در اصل به آواز
سگ در حالت خشم، اطلاق میگردد. در پنجاصدای گردش آسیا
با آن تشبیه گردیده است.

- ۱۵۸ -

(ک)

خفزد، جفزد. دهانش برف شد.

ج: آسیا.

- قف - کف.

- ۱۵۹ -

(کر امان پنجشیر: پ)

قول تنگک، قرسس سنگک.

ج: آسیا.

- قرسس - اسم صوت است.

- ۸۳ -

- ۱۶۰ -

(قلعهء مسلم چاردهی: ک)

مرغ سبز و اری،

شو و روز آمده بازی.

ج : آسیا .

- مرغ سبز و اری از جمله مرغان دشتی بوده که خانگی آن نیز

فراوان است، که « تیکر » و « کیکر » ش گویند.

- ۱۶۱ -

(چاریکار : پ . ک)

میخورده آن به امید.

میپوشه برف سفید .

ج : آسیا .

- ۱۶۲ -

(شهرستان و نا و ر : غ)

چاه کندوم، چپوش خاکد .

ج : حفره یا چاه و ری آسیا که در آن آرد سی ریزد .

- کندوم - تلفظ هزارگی کندم = حفر کردم .

- چپوش یا چپش = بزغاله ماده یکساله را گویند . چون

مردم دلیر هزاره اغلب با سالداری امر ارحیات مینمایند، از بنرو

انعکاس آن در لهجه هزارگی نیز بوضوح دیده میشود؛ چنانچه آنها

بر ای دام یا حیواناتی که پرورش میدهند، اصطلاحات بخصوص

دارند؛ مثلاً: آنچه را در شهرها صرف بنام بزغاله می

- ۸۵ -

شناسند ، هزاره ها برای سر اصل مختلف سنی آن اصطلاحات
ویژه هی دارند ، چنانچه تنها برای بز غاله تا مرحله بز شدن
هفت اصطلاح وجود دارد ؛ بقرار ذیل :

۱ - بز غاله : بز غاله‌ی نو تولد تا شش ماهگی .

۲ - چپش : بز غاله‌ی ماده‌ی یک ساله .

۳ - شیشک : بز غاله‌ی ماده‌ی دو ساله .

۴ - چاری بز : بز غاله‌ی ماده‌ی یکساله بالاتر از سه ساله باشد .

۵ - تکه : بز غاله‌ی نر یکساله .

۶ - شیشک تکه : بز غاله‌ی نر دو ساله .

۷ - نر بز : بز غاله نر یکساله بالاتر از سه ساله باشد .

- خساو = خواب .

- ۱۶۳ -

(خان آباد : کن)

خرده پیرون ،

بار سر خر .

سیخ ده پشت ،

پای ده سر .

ج : جهاز تیل کشی .

- ۱۶۴ -

(ک ،)

خوبان به شکم داره

امداره و نسمدازه ،

او میل به زرداره .

سامیل به او داریم

ج : حمام .

- ۸۶ -

- ۱۶۵ -

(میمنه : ف)

تد نم ، بالانم ،

میانش تمام عالم .

ج : حمام ته = پایین .

- ۱۶۶ -

(ک ،)

عجایب صورتی دیدم درین شار

اگر گویم کسی باور ندارد ،

بیکدم سیخوره صد آدمی را

به یکدم میکشه زیبا منقش .

ج : حمام .

- شار = شهر .

- (میمنه : ف)

نهنگ آدمی خوار بلاکش سرش در آب دمیالش در آتش

بیکدم سیخوره صد آدمی را بیکدم میکشه زیبا منقش .

- ۱۶۷ -

(بابہ یادگار مزار شریف . بل)

از کوه بلند ،

ازبته بخج .

- ۸۷ -

ج : سرک، راه.

- پنج - پست، پایین.

- ۱۶۸ -

(هده : نسن)

دستار آغایم اقه کلانس که جمع نمیشه.

ج : سرک.

- آغا - پدر.

- اقه - آنقدر.

- (کا که خیل جبل السراج : پ)

صنی دادیم اقه کلانس که کس جم کده نموتانه.

- صله - دستار.

- داده - پدر.

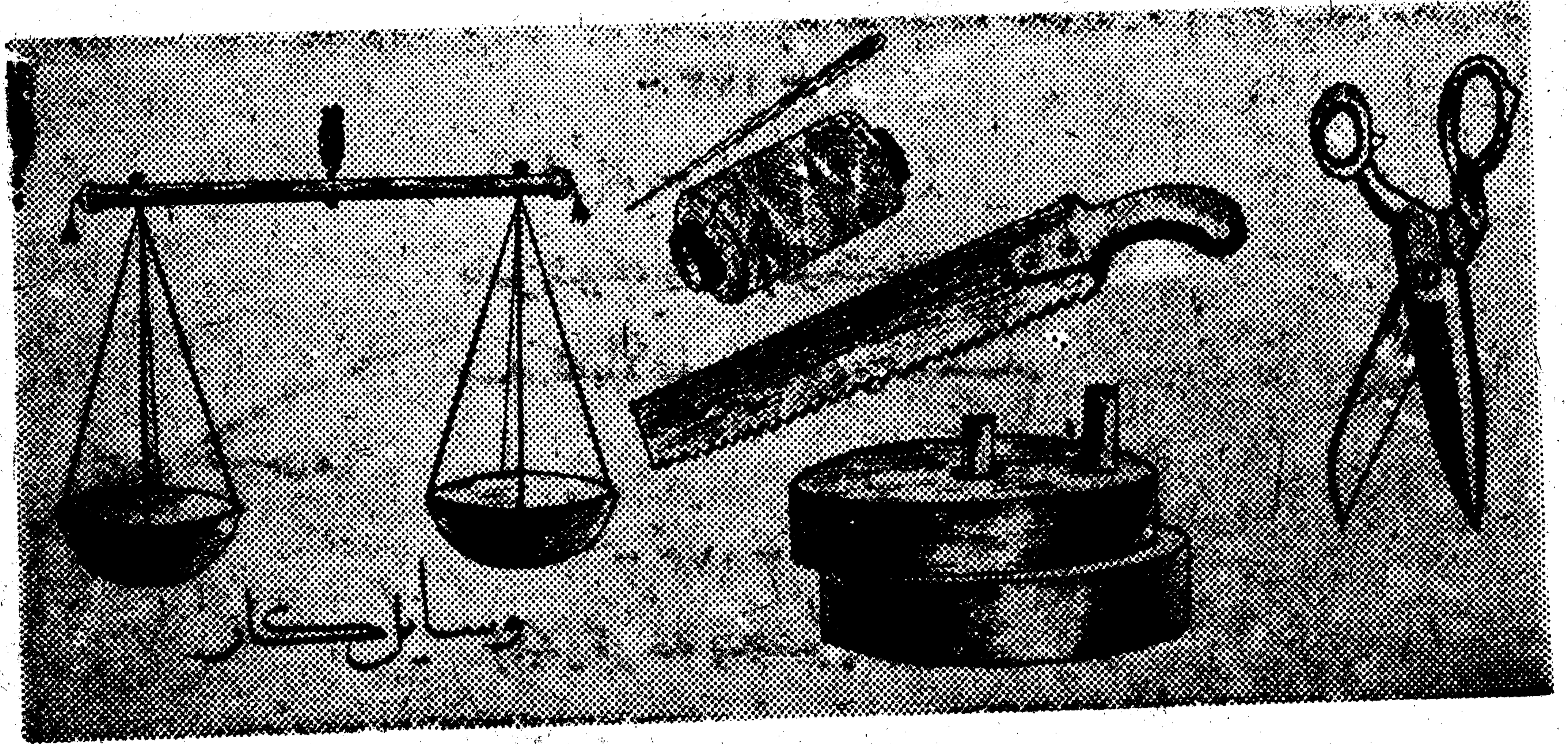
- ۱۶۹ -

(راوی بهار ک : ب)

عر در از سایه نداره.

ج : سرک.

- عر - نوعی درخت چنار را گویند.



- ۱۷۰ -

(ک)

دندان های تیز، تیز داره؛ اما هیچ چیز خورده نمیتانه .

ج : اره

- ۱۷۱ -

(انجیل : ه)

دو سر داره،

یک کز و نیم سر داره

ج : اره دو سره

- ۱۷۲ -

(ک، پنجشیر : پ، کن، ب)

غلام بی کله، نه زبان داره نی دندان، دهانش هم ده تالاش اس.

ج : انبوره

کله - سر

تالاش - فرق سر

- ۸۹ -

- ۱۷۳ -

(باغوانی سرخورد : نن)
پایین شوم، او بالاسیشه ؛
سه که بالاشوم او پایین میشه.

ج : تبره.

- ۱۷۴ -

(آبدره ر خه پنجشیر : پ)
رو باگک دم لوتسه،
سر سر کوه میلوتسه.

ج : پاکه دلاک، تیغ سلمانی.

- لوتسه (به ضم اول) در اصل ظرف استوانه شکلی را گویند که
دارای دسته نیز میباشد و بغير ض گرفتن آب از آن استفاده مینمایند
بعضاً آنرا (تملوت) نیز گویند. در اینجا منظورشکل استوانه
بی آن بوده است.

- میلوتسه از مصدر لوت خوردن، به معنای گشتن پیهم
از پهلو بی به پهلو دیگر است.

- ۱۷۵ -

(تولک : غو)

سیه توک بر سر ته سی زد.

ج : پاکسی.

- سیه توک (به فتح ت و و او) سیاه رنگ.

- ۹۰ -

- بر = پهلو .

- سر = سرا

- ۱۷۶ -

(آبدرة پنجشیر، چاریکارو بگرام : پ)

غلامک چست و تیز از بام هیز م می پرته .

ج : پاکی دلاک ، تیغ سلمانی .

- چست (به ضم اول و سکون دوم و سوم) و تیز (یه یای

مجهول) هر دو به معنای چالاک و چابک است .

- می پرته = می اندازد .

- ۱۷۷ -

(افشار : ک)

اجه لنگ ، بجه لنگ شش پای دو لنگ .

ج : ترازو .

- معنای اجه و بجه درین چیستان روشن نیست .

- لنگ (بکسر اول) = پای .

- ۱۷۸ -

(ک ، کن ، بکا و ل : غ . انجیل : ه)

عجایب صورتی دیدم که شش پاو دو سم داره

عجایب تر از آن بشنو میان پشت دم داره !

ج : ترازو .

- ۱۷۹ -

(کمانه کھسان : ه)

- ۹۱ -

عجایب جانوری دیدم که شش بادبشت و دوسم،
عجایب تر از آن دیدم که در پشتدبشت یکدم.
- دبشت صورت گفتاری کلمهء داشت در هرات است .

- ۱۸۰ -

(پل ستنک جبل السراج : پ)

یک تنگ و دو تنگ،
خوجه شش پای دو تنگ.

ج : ترازو.

- تنگ (به کسر اول) -؟

- خوجه - خواجه .

- ۱۸۱ -

(انجیل : ه)

ای بر جو، او بر جو؟

مینکالی گل ناجوه.

ج : حلاجی.

- جو - جوی.

- ۱۸۲ -

(پغمان : ک)

ای سر کوه

اوسر کوه

نقره بکسوه

- ۹۲ -

ج : حلاجی

- بسکو - بکن

- ۱۸۳ -

(شافلان : ۵)

ای و ربری او ورژاله ،

پیرزالکک به تده بی مینالده .

ج : حلاجی .

ور - (بفتح اول) بر - سو ، طرف .

او - آن .

- ۱۸۴ -

(رهاطی : ۵)

به یک طرف بری ، به یک طرف ژاله ؟

پیرزالکک به مینکال مینالده .

- مینکال - میانده کال - وسط ، حصه میانده .

- ۱۸۵ -

(کن ،)

بری میخوره ، جاله قی میکنده .

ج : حلاجی .

- قی (بفتح اول) غشیان ، استفراغ .

- ۹۳ -

- ۱۸۶ -

(۵)

سر کوه بی لاله،
یکو ربرف، یکو و ژالده.

- (۶) -

زهر کوه بسز خالده
یکسو بر فیکسو جالده.

ج : حلاجی.

- ۱۸۷ -

(راوی بهار ک : ب ، کر امان پنجشیر : پ)
گر رود زیر زمین ، سپر کند عالم را.

ج : خیش ، گاو آهن ، تیش.

- ۱۸۸ -

(کر امان پنجشیر : پ)

گر دگر دممش اقدر

عبدالمنافش اقدر

عیدالشکافش اقدر ،

سو تنه خدنگش اقدر

ج : دستاس ، گرات ، آسیای دستی .

- اقدر = این قدر ، به این اندازه .

- عبدالمناف اصلاً اسم شخص است و درین چستان تمشلی بمنو آن

منو لسخک و منطی بلد دستاس استعمال گردیده است .

- ۹۳ -

- (ك) -

گردگر دانش ابقدر،
سوراخ دانش ابقدر،
عبدالسلامش ابقدر،
عبدالبخیرش ابقدر.
- دانش = دهنش -

- ۱۸۹ -

(کمانه، کسان : ه)

گردمگرده،
سوراخ سوراخه،
سردجو لاغیه.

ج : دستاين.

- سوراخ صورت مهمل سوراخست،
- بولاغ در لهجدهی دری اولسوالی کسان تله بالکن را
گویند، و همچنین کسی را که انفی و باینی صحبت میکنند، نیز
بولاغ خوانند.

- ۱۹۰ -

ك

بدل میخوره از پشت میپرانند.

ج : ونده نجاری.

- ۱۹۱ -

(ك، بيد کلان بقتل : بو باحصار : ه)

- ۹۰ -

شکم دریده،

سیره، سیره،

خورده، سیره.

ج: ساکو.

- ساکو - آلهی میان تھی است کہ در با فندکی وجولاهی استعمال میگردد.

- ۱۹۲ -

(شینه : ک)

اشتر کلنک بی دم نی جو خوره نه گندم

آبی خوره زدریسا فیضی دهسه بمردم .

یا : (فیض رسد بمردم)

ج: مشک آب.

- ۱۹۳ -

(ک ، پنجشیر و چار بکار : پ)

دان داره دندان نی،

شکم داره استغان نی.

ج: مشک، آب.

استغان = استخوان .

- ۱۹۴ -

(بابه یادگار سزار شریف : بل)

سیاه تازی، او بازی.

ج: مشک آب.

- ۱۹۵ -

- ۱۹۵ -

(كك)

چیس آن جناور کسه جاننش نیس

پوست داره و استغانش نیس

یکه گیلون داره و دو تا گک نول

ذکر حق میکنه زبانش نیس

ج : مشکک آهنگر، مشکک دم .

- جناور = صورت گفتاری کلمه جانورست .

- گیلون = گیلو .

- گک = علامت تصغیر و تحیب است .

- نول = سنقار .

- ۱۹۶ -

(كك)

نمولش آهن،

شکمیش پستوست .

ج : مشکک آهنگر .

- ۱۹۷ -

(سر اچسه جلال آباد : نن)

از پای خور دن داره،

بکمر رفتن داره .

ج : مشکک یاخیک جاله که از دهن پراز باد میشود و به پهلو روی آب می رود .

- ۹۷ -

وسایل کار زنانه:

- ۱۹۸ -

(کا لسک شیندند : ه)

رشمی بلند و بار یک،

دالان تنگ و تار یک،

اسپ سفید بر فی،

کری یوزر، زری .

ج : مشک دوغ تکانی، رشمی آن، دوغ و مسکه .

- رشمی = رشمی تار .

- ۱۹۹ -

(کک ، کن)

ازینجه تا هندوستان،

فلفل سر انگشتان.

ج : انگشتنامه.

- ۲۰۰ -

(کک)

ای قولته ی دان کلان خدمتگار همگیس .

ج : انگشتنامه .

- ۲۰۱ -

(چار یکساره، بگرام : پ)

توش بتی ،

اوش بتی

تیلکش بتی .

ده سرش بان

ج : تار و سوزن .

- ۹۸ -

- تو = تاب.

- بستنی = بسده.

- تیلک (بکسر اول) = تیلہ، هل دادن بزور به پیش راندن.

- ۲۰۲ -

(بهادر بیگ خیل گلپہار: پ)

خالہ بستک،

چادرش دراز.

ج: سوزن و تار.

- بستک و پست (به کسر اول) قد پست را گویند.

- ۲۰۳ -

(کک)

رنگش بر رنگ آسمان،

دہ پایش یک ریسپان.

ج: سوزن و تار.

- ریسپان = ریسمان.

- (چاریکار: پ)

رنگش بر رنگ آسمان،

دہ پایش کتہ رسیپان.

- کتہ = بزرگ، کلان.

- ۹۹ -

- ۲۰۴ -

(کسمت)

همه رده سی پوشانده، خود شسیر و اری لیچ اس .

ج : سوزن .

- لیچ (بهضم اول) = برهنه .

- ۲۰۵ -

(رباطپی : ه)

از سر کوه قولو لو شود، جوجه هایو به رد یو .

ج : چرخ نخ ریزی و پرده های آن .

- قمولولو = لول خوردن .

- به رد یو = بدنبالش .

- ۲۰۶ -

(کمانهء کسان : ه)

از تاق افتاد، و افتاد .

ج : فیچسی .

- ۲۰۷ -

(بکساول : غ)

رو باگسکک تیلو سوره،

بی تیرو بی کمو سوره .

ج : فیچسی .

- تیلو (بهفتح اول وضم سوم) = رو به نشیب، سر پایین .

- کمو = کمان .

- ۱۰۰ -

- ۲۰۸ -

(گک)

یکه ناز کندقرنی دو ناز کندقرنی
انگشت به ...قرنی دان و از کندقرنی .

ج : فیچسی .

- قرنی ظاهراً مهمل به نظر میرسد .

- ۲۰۹ -

(مندر اول : لغ)

اسپ سموز ،

- ابین دو کوه سید و ه .

ج : تار چرخ نخریسی .

- سموز = سبوز

- ۲۱۰ -

(انجیل : ه)

چل خره به یکک تنو بستیم .

ج : چرخ و تار آن .

- خره = خروا .

- تنو = طناب .

- ۲۱۱ -

(بید کلان یفتل و جر شاه بابای کشم : ب)

سیر و ه بر بر بید ،

میکنه تخم سفید .

ج : چرخ نخریسی و کلولۀ تار در آن .

- ۱۰۱ -

- ۲۱۲ -

(کالسک پایین شیندند : ه)

نولش آهن،

کمرش ریسمان ،

گوشه‌هایش چرم.

ج : چرخ نخریسی .

- ۲۱۳ -

(کمانه کھسان : ه)

پیر زالک رفت به هوا،

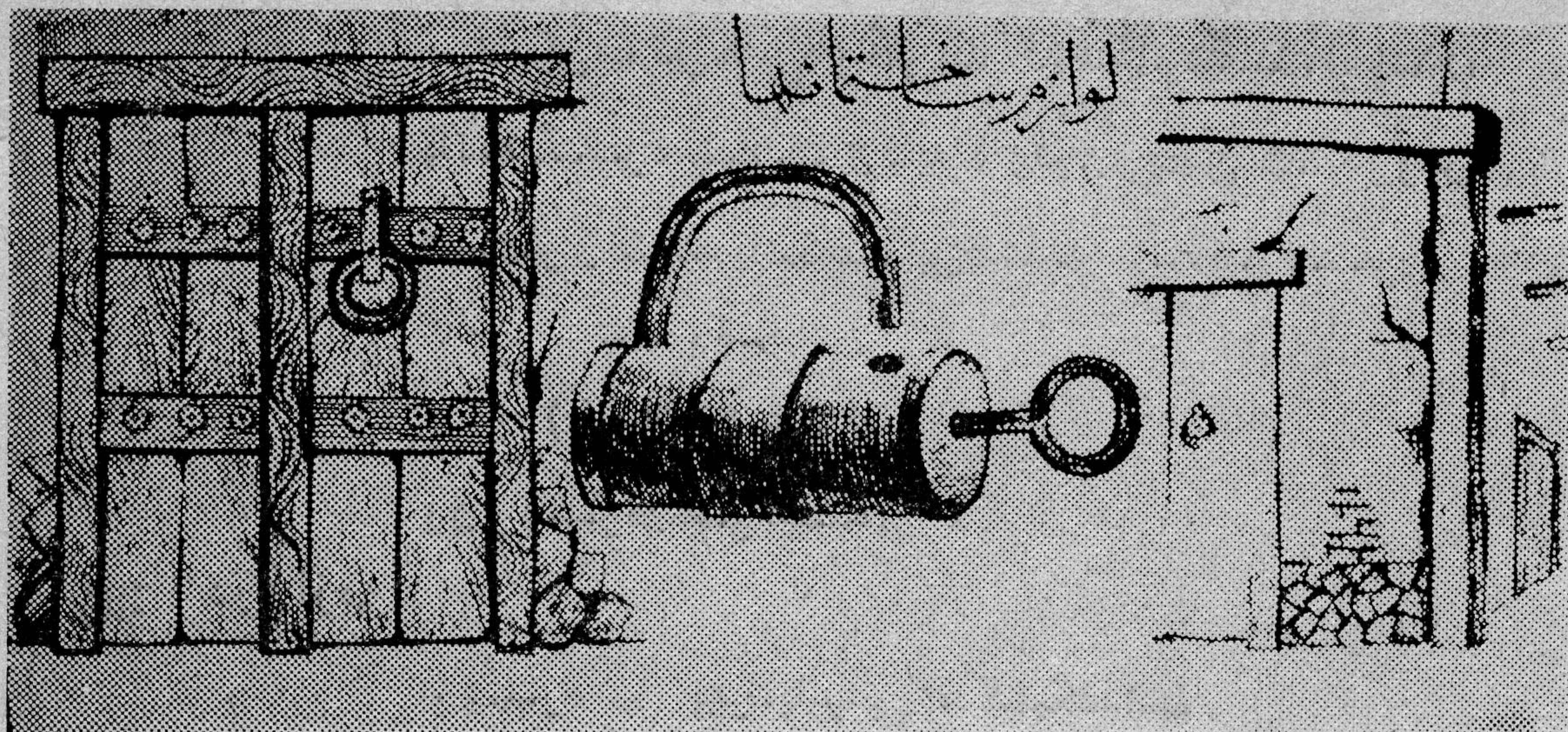
ازدمش رفت شوروا.

ج : قاله پخته و تار نخ .

- شوروا = شوربا.

- قاله = کلوله.

- ۱۰۲ -



- ۲۱۴ -

(تولك : غو)

خفچ تر و پس در .

ج : آوریزك (تشناب) .

- خفچ = خمچه (۱)

- ۲۱۵ -

(کن، ک،)

دو خواهر همدل،

یکی از سر سینه‌اله یکی از دل .

ج : خامسکوب .

۱ - در تولك ولايت غور تشناب غسل را به چنین شکل میسازند که در پهلوئی دروازه ، دیوار نیمه‌یی بلند کرده ، داخل محوطه آن بجای سمنت ، خمچه های کوچک زیادی را بالای هم فرش میکنند تا زیر پای گل ولای نگرود .

- خاسکوب تیرهایی را گویند که هنگام شکست ساختمان
یا تعمیر، جهت وقایه از فرو ریختن آن، در زیر
قسمت فرو نشسته باشکست برداشته می‌شود و کمربند می‌دهد.

- ۲۱۶ -

(ناور : غ)

روز پیره و شو آغه.

ج : دروازه.

- پیره = پهره، پاسبانی، کشیک دادن.

- آغه = در لهجه هزارگی ناور « زن خان » را گویند.

- شو = شب.

- ۲۱۷ -

(سه بر زچشت : ه)

سوفی به یک لنگ.

ج : دروازه.

- ۲۱۸ -

(بکا اول : غ)

خرده خانه گوشایش ده برو

ج : پشتل (به ضم اول و سوم) = دستک سقف خانه.

- گوشایش = گوش‌هایش.

- برو = بیرون.

- ۲۱۹ -

(ده ملابرکی را جان : لو)

سر یک باشت صد نفر سر مانده.

ج : ستون‌های سقف خانه.

- ۱۰۴ -

- ۲۲۰ -

(در خیل رخہ پنجشیر : پ)

ہمد خواب و لالہ ترنگ .

ج : ستون خانہ .

- لالہ - مخفف لالاست بہ معنای برادر بزرگ . همچنان مزدور خانگی کلانسال و انیز

از روی احترام لالہ گویند . و بہ همین ترتیب « ہندو » و انیز اولاد بزرگ حضرت آدم

دانستہ اور لالہ خطاب میکنند .

- ترنگ (بہ کسر اول و دوم) شیخ و مستقیم ایستادہ شدہ را گویند .

- ۲۲۱ -

(پنجشیر : پ ، کن)

ملا امام دہ سر بام آہ میکشہ .

ج : دو درو .

- ۲۲۲ -

(ہشتون زرغون : ہ)

روز دلنگان ، شو بہ تنبان .

ج : زنجیر دروازہ .

- ۲۲۳ -

(ک)

شو قفت ، روز کشال ، چیس ؟

ج : زنجیر دروازہ .

- قفت - محکم .

- ۱۰۵ -

- ۲۲۴ -

(ک)

بابه ده بالا - ریش ده پایین .

ج : ناوه ، ناودان .

- « ده » تلفظ گفتاری « در » است ، که در محاوره عاریانه بعضاً بجای

« به » نیز بکار برده میشود .

- ۲۲۵ -

(سیمنه : ف)

غلامک سیاه ککک سه ،

خانه نگاهدار کک سه .

ج : قلف - قفل .

- ۲۲۶ -

(ک)

الی سلی جنگک داره ،

غلام الی خلاصشان میکنند .

جواب : قلف و کلی (قفل و کلید) .

- الی سلی کلماتی اند ، فاقد معنی خاص . اماندر اینجا بحیث

سمبول زبانه و حلقه قفل بکار رفته اند .

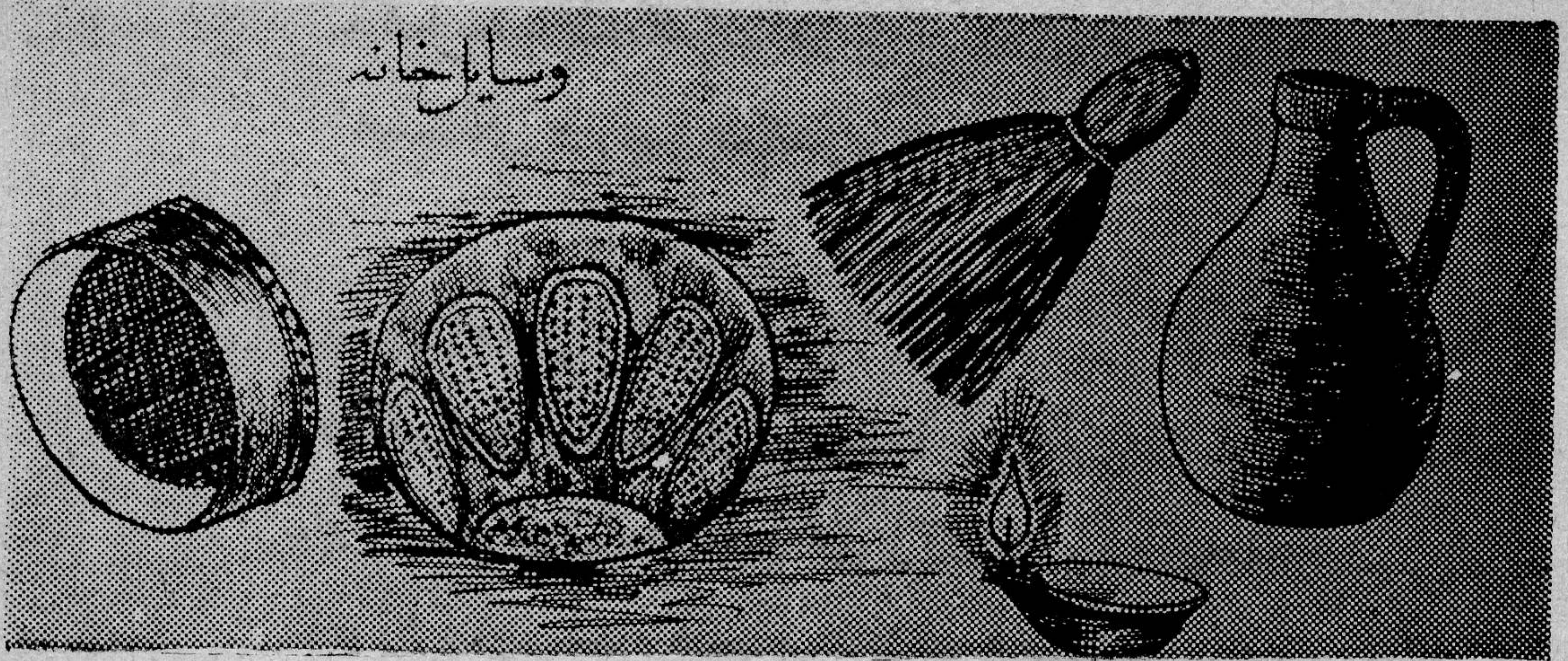
- خلاص کردن - باز داشتن ، یکی را از دیگری دور کردن .

- (بکاول : غ)

علی ولی جنگک سه ،

غلام علی خلاص کند .

- ۱۰۶ -



- ۲۲۷ -

(پیل مستک جبل السراج : پ)

دست داره، پنجه نسی،

شکم داره، شکمبہ نسی،

دان داره، دندان نسی .

... داره .. نسی .

ج : آفتابہ .

- ۲۲۸ -

(باغوانی سر خرو د : نن)

راس میگہ، اسامر چپہ .

ج : آیینہ .

- ۲۲۹ -

(ک)

آسمان پرستاره،

دینگک دینگک میبارہ .

ج : ایلک، غلبیل = غربال .

- ۱۰۷ -

- کلمه دینگکک درین چیستان بمعنای باقانی ، به
آهستگی و ریز بسکاردیده شده است .

(غ)

نی او ره نی ستاره ،

دینگکک دینگکک سیباره .

- اور (بفتح اول) یا (بفتح اول و کسر دوم) در لهجه دری غزنی
اها را گویند ، همچنان حرف ثقیله «د» و «ت» در
لهجه دری غزنی و لهجه های هزارگی زبان دری
به کثرت استعمال میشود .

- ۲۳۰ -

(خرم : س)

بمز کم تاختن گرفت ،
شیر کش و یختن گرفت .

ج : ایلکک .

- ۲۳۱ -

(شهر استان : ا)

رو به گکک قتره کسد ،

از کونچی خاکک بسوتسره کسد .

ج : ایلکک ، غربال .

- قتره کدو (بفتح اول) در لهجه هزارگی شهرستان
دویدن را گویند .

- ۱۰۸ -

- بو تره (بضم اول) در همان لهجه به معنای بادشدن -
استعمال میشود .

- کونجی - عقبش .

(رو باه ککک دوید از عقبش خاک باد شد .)

- ۲۳۲ -

(ک)

یک قد برف زد .

برفش ایقی ککک بود .

ج : ایلک و آرد - غربال و آرد .

- ایقی ککک - اینقدر کک .

- ۲۳۳ -

(ک ، ه)

چیس که گشنه باشد هیچ چیزی نمیکخوره ، که

سیر شد اشتهایش زیاد میشه .

ج : بخاری پیش از آتش کردن و بعد از آن

- گشنه - کرسنه

- ۲۳۴ -

(ک)

خودش درون خانه

سروش بیرون خانه .

ج : بخاری .

- ۱۰۹ -

-۲۳۵-

(ك)

شو شكم ميكنه ، صبح ميز ايد.

ج: بستره .

- شكم كردن - آبستن شدن ، حمل گرفتن .

-۲۳۶-

(ك ، چاريكار و بگرام : پ)

چيس كه تر بزني خشك ميكشه .

ج: تندور تنور .

-۲۳۷-

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

تپ تپ تپ نم نم نم

آتش دل گومز نيل .

ج: تنور .

-۲۳۸-

(ك، ب، كن)

موي بير كمر بسته ،

خاك راهته سر ميرو فده .

ج: جارو .

- بير (به فتح اول و دوم) پر پشت و غلو، مخصوصاً در مورد موي

انسان و حيوان بكار ميرو دد .

- ميرو فده - ميرو بدد .

- ۲۳۹ -

(راوی بهار ک : ب)
میرگن کمر بسته ، چیس ؟

ج : جاروب .

میرگن - شکار چی ماهر و با سابقه .

- ۲۴۰ -

(پل متک جبل السراج : پ)

پای داره ، پنجه نی .

بازو داره ، شانہ نی .

پشت داره ، سینه نی .

ج : چارپایی .

- ۲۴۱ -

(هله : نن)

چار بازو داره ،

چار پای .

روده هایش بی شمار .

ج : چارپایی .

- ۲۴۲ -

(کک)

خودش یکس ، از صد چشم گریه میکنه .

ج : چلو صاف .

- ۱۱۱ -

- ۲۴۳ -

(کک ، پ ، کن)

سیدر اید خند ان ،
سیبر اید گر بان .

ج : دلو چاه .

- ۲۴۴ -

(باحصار : ه)

یک کلنگ آمد و شیش ،
دو کلنگ آمد و شیش ،
سه کلنگ آمد و شیش
سرفراز آمد و شیش .
دم دراز آمد و شیش .

ج : دیگدان ، متک های آن ، دیگ و کفگیر .

- ۲۴۵ -

(کن : کک)

سیاه پو ش از اسپر آمد ،
بچه هایش دو رش آمد .

ج : دیگ و کاسه ها .

- ۲۴۶ -

(مندر اول : لغ)

به سه پای ایستاده ،

انتظار مرده وزند س ؟

ج : دیگدان .

- ۱۱۲ -

- ۲۳۷ -

(ك)

عجایب لعبتی دیدم میان انجمن آب و آتش بود او را هر زمان اندر شکم
مجلس آراء است او در مجلس شادی و غم سید و در خدمت او حور و غلمان دسبدم .

ج : سواوات = سوار .

- ۲۳۸ -

(غور بیان : ه)

عجایب صنعتی دیدم درین دشت ،
که آتش در میان آب سیگشت .

ج : سوار

- ۲۳۹ -

(ك)

از در در آمد حیدری
تکیه زد سر صندلی ،
کلایش قرص ، لنگی زری .

ج : شیطانك ، چراغ تیلی .

- کلایش = کلاهش .

- کلاه قرص ، کلاهی را گویند که با گلاباتون سجده زرد و زی شده باشد .

- ۲۵۰ -

(چاریکار : پ ، رستاق : ت)

بیر زالك تاج طلاسر داره .

ج : شیطانك ، چراغ تیلی .

- ۱۱۳ -

- ۲۵۱ -

(سه بر زچشت : ه)

تختی یه ، به بالی تخت درختی یه ،
به سر درخت تغاری یه ، ته تغار ساری یه .
به دهن سار ، دونی اناری یه .

ج : چراغ سفالی ، تیل چراغ .

- ۲۵۲ -

(سیمنه : ف)

حوض رنگین ،
سار پیچان ،
گل خندان .

ج : شیطانک .

- ۲۵۳ -

(ک)

حوض سنگ ،
اوسیاہ رنگ ،
سار دراز ،
گل خندان .

ج : تیل چراغ ، پیه سوز .

- ۲۵۴ -

(سندر اول : لغ)

ده مابین او ، آتش بل سیز نه .

ج : لالتین ، شیطانک .

- بل زدن = درخشیدن .

- ۱۱۴ -

(چار یکار و بگرام : پ ، ک)
یک پخسه گل ، تمام خانه گاه گل.

ج: چراغ.

- پخسه (به فتح اول) و احد قیاسی اندازه گل تر شده است ،
همچنان مطلقاً گل رانیز گویند، چنانچه دیواری را که بدون
کار برد خشت تنها از گل میسازند، دیوار پخسه‌یی گویند.

- (بکاول : غ)

یک پنله گل ، تمام خانه گاه گل .
- پنله و پنله سر ادف پخسه است.

(بید کلان یفتل : ب)

خانی تنگ و تار یک ،
جوان سبز و بار یک .

ج: غلاف چاقو.

- خانی = خانه ی .

(تولک : غو)

کیچه بیل آهنی ،
بیتو ز نم غرتی زنی .

ج: کیچه سمنک پزی.

بیتو (به فتح اول) = بر تو ، درتو

-۲۵۸-

(نجراب : کا)

چار طرفش کوہ ،

سایبانش یک بلای سر بسته .

ج: کدکی (به فتح اول و دوم و کسر سوم و یای معروف) = رو غندان .

-۲۵۹-

(میمنه : ف)

روز مهمان اس شو نی .

ج: کورپه = کرپه، لحاف .

- ۲۶۰ -

(ک)

کون داره، پالکون نداره .

دان داره، دندان نداره .

ج: کوزه .

- پالکون = سرین .

- ۲۶۱ -

(ک)

شکم داره، روده نی ،

جسد داره پای نی .

ج: کوزه .

- ۱۱۶ -

- ۲۶۲ -

(ک ک)

از دره درآید شیر پلنگ ،
عصاب دستش رنگ برنگ .

ج : کلیم .

- ۲۶۳ -

(ک ک)

یک پتنوس لال جغه دار ،
مرد هستی یکیشده و ردار!

ج : منقل آتش .

- لال = لعل .

- جغه (بکسر اول و فتح دوم) = تاج .

- یکیشده = یکی اش را .

- ۲۶۴ -

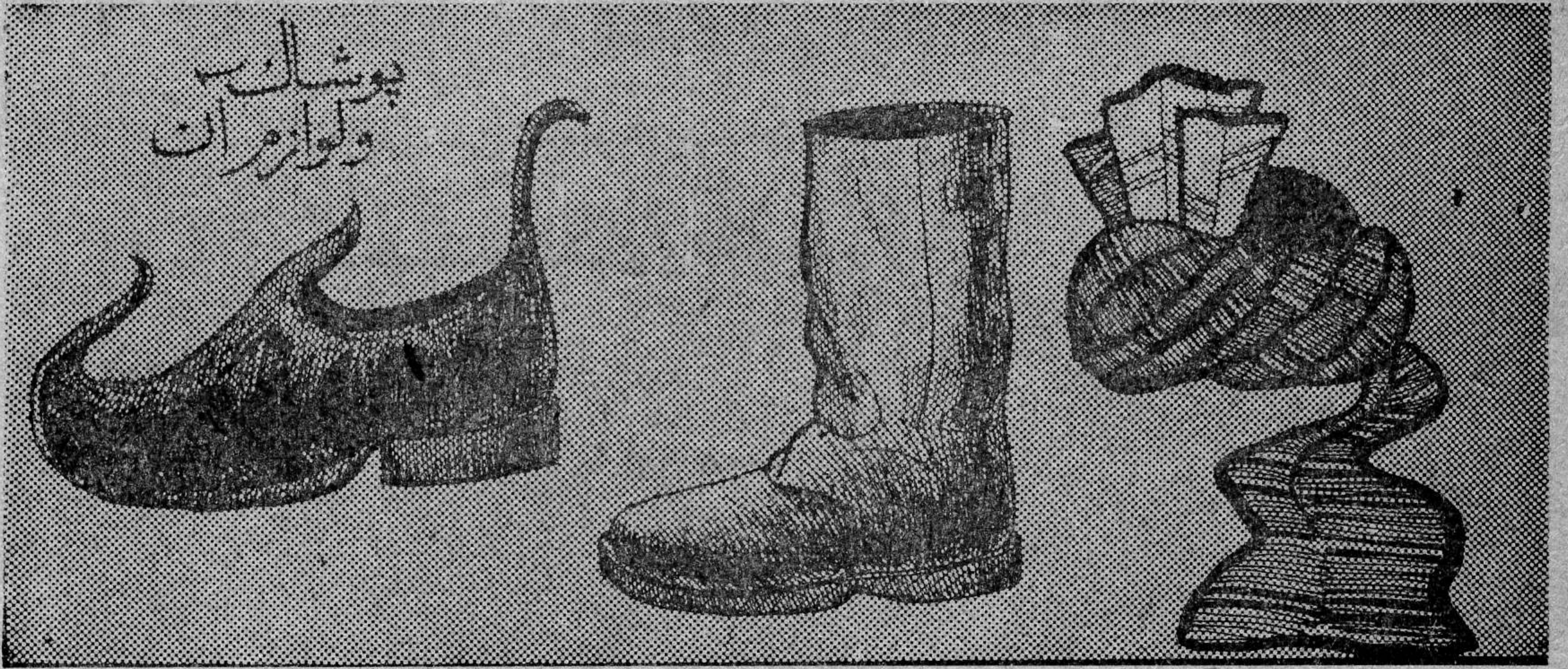
(ک ک ، چار یکار : پ)

صند خچی پر انار مرد هستی یکیشده و ردار .

ج : منقل و آتش .

- هر کابل و پروان در کلمه صندو لجه بجای آواز « ق »

صوت « خ » را بکار میبرند .



- ۲۶۵ -

(سه بر زچشت : ه)

چیس آن سار سفید دو سر ؟

که هر سر یو از یک سو راخ اس بدر .

ج : ایزار بند .

- یو = آن، او .

- بدر = بیرون، خارج .

- ۲۶۶ -

(نجراب : کا)

سار دو سره ،

هر دو یش ده یک دره .

ج : ایزار بند .

- ۲۶۷ -

(ک)

یک ریسان و دو سولاخ

- ۱۱۸ -

ج : ایزار بند، بند تنبان، بند باجامه .

- سولاخ - سوراخ

- ۲۶۸ -

(کک، چار پکار : پ)

بکک ساره، بر آملداز دوغاره.

ج : ایزار بند .

- ۲۶۹ -

(راوی بهار کک : ب)

شو کشته،

روز شیر .

ج : باپوش، کفش .

- ۲۷۰ -

(چتد فیض آباد : ب، کن، رستاق : ت)

از پنجه تابه درواز .

دهنش مانده واز .

ج : چاروق | پیزار .

- واز - باز

- پیزار - نوعی کفش مخصوص .

- ۲۷۱ -

(کک)

روز میره، میره، میره .

شو که میایه دانش واز میمانه .

ج : بوت، کوش - کفش .

- ۱۱۹ -

- (بکاول : اغ) -

موره ، موره ؟

پس میآیه دنش و از مومانه .

- موره = میرود .

- دنش = دهنش .

- مومانه = میماند .

- (باحصاره ه) -

روز میگرده ، میگرده . شودهن یو و ایمونه .

- میمونه = میماند .

- ۲۷۲ -

(نسی درواز : ب ، کن ، رستاق : ت)

عجایب صورتی دیدم بقدهش جاسه بریدم

به سمش نال کوییدم دهان در فرق سر دیدم

ج : موزه .

نال = نعل .

- ۲۷۳ -

(تولک : غو)

چارترک دهن و ا

آکه مردی بگو کلا .

ج : کلاه .

- و ا = باز .

- کلا = صورت گفتاری کلاهست .

- ۱۲۰ -

- ۲۷۳ -

(بغمان: ك)

چار كنج نيت ،

دراز بايت .

ج : چاهر و ننگي .

- بايت - باهدات ، پورت .

- نيت - نهدات ، مادت .

- ۲۷۵ -

(مينه : ي)

دراز آخايم ،

چيات مادرم

ج : صله و چادر .

- آخا - پندر .

- چيات - ننگه (به خيم اول و دوم) ، سطح .

- ۲۷۶ -

(كسن ، پ)

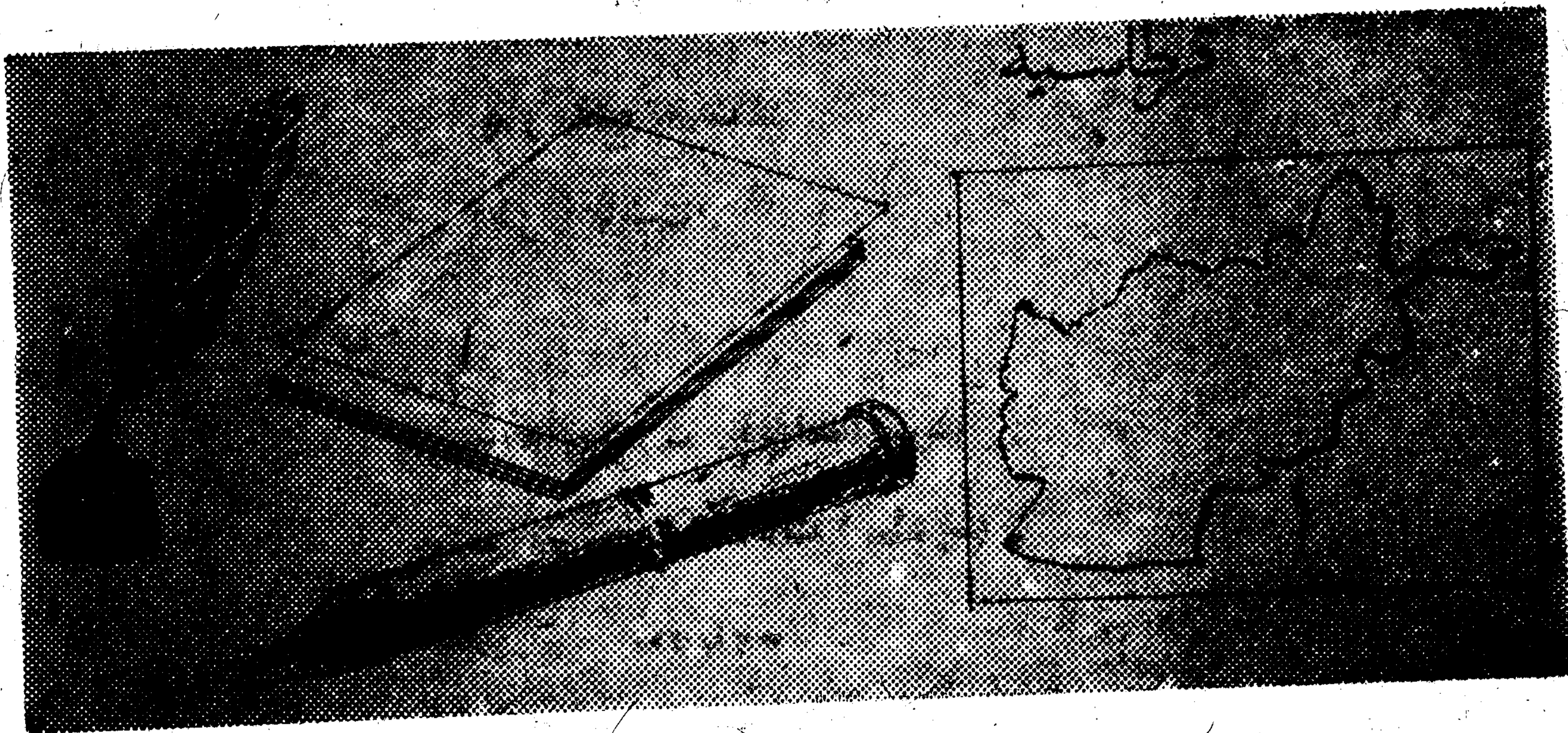
دور و دراز پدريته

تاليت و كشاد مادت .

ج : ننگي و چادر .

- تاليت - همواره .

- ۱۲۱ -



- ۲۷۷ -

(ک)

السده لمب لالا ، تسوده پامین سده بهالا ،

توسفید ماه پر چه ، سه سیاه سر پریده ،

تسو نجمی ، سه بجمیم .

ج: لیمو کاغذ در وقت نوشتن.

- در مورد کلمه « الدلمب » که در بعضی فرهنگ های لغات -

به اشکال « هلهلم » ، « هلهلمب » ، « و الهلم » نیز ثبت گردیده

و آنرا نوعی بازی اطفال خوانده اند ؛ باید گفت که « فرهنگ

انندراج » آنرا منسوب به محل خاصی دانسته ، در حالی که درست

نیست . زیرا که کار آن در این چستان نشان میدهد ،

که بازی مذکور در سراسر افغانستان و سایر مناطق حوزه

فرهنگی خراسان وجود داشته و در بعضی مناطق همین اکنون نیز با تغییر نام
موجود است، چنانچه در کابل آنرا «بالاچین ستاره» می نامند و در هرات به آن
«افتوماتوک» میگویند.

- جمبیدن = جنبیدن -

- ۲۷۸ -

(غوربان : ۵)

سر حرفی که من دارم ،

تن بر فی که تو داری ،

مه به بالا، توبه پایین ،

سه بجمیم ، تو نجیمی .

ج : قلم کاغذ در وقت نوشتن .

- ۲۷۹ -

(گنده آبدره و رخدی پسنجشیر : پ)

تاترنک نکه نکه نکه نکه تراش،

تاترنکنی تیز نکه نی نمیدهد تن تراش (؟)

ج : قلم .

- ۲۸۰ -

(چار یکار : پ)

ناسر شه نبری گپ نمیزنه .

ج : قلم .

سر شه = سرش راه .

- ۱۲۳ -

- ۲۸۱ -

(در خیدل ر خه پنج شیر : پ)

چیس که از زپرش خه اقیمر میسشه ؟

ج : قلم .

تیر شدن - گذشتن، عبور کردن .

- ۲۸۲ -

(ک)

خوراکش سیاهی،

راه رفتنش ده سفیدی .

ج : قلم

- ۲۸۳ -

(ک، ده ملا برکتی راجان بلو)

میخورد خون سیاه و میورد راه سفید،

که ز راه رفتن بماند بر سرش خنجر خورده .

ج : قلم نی .

- ۲۸۴ -

(ک)

یک دان داره،

دو زبان .

ج : قلم .

- ۲۸۵ -

(ک)

گیاهی بر لب دریا که آنرا خر خورده،

- ۱۲۳ -

از کمالش پادشاهان مال هفت کشور خورد .

ج : نی که از آن قلم تراشند .

- (پشتون زر خون : ه) -

آن چیست که روید در لب دریا و آنرا خور خورد ،

گر بدست شاه افتد کار هفت کشور کند .

- در انجیل هرات : «سلک اسکندر خورد» .

- ۲۸۶ -

(ک)

از بام بفته نمشکنند ،

ده او بفته مشکنند .

ج : کاغذ .

- (اگر از بام پایین بیافتند نمشکنند ،

در آب بیافتند میشکنند .)

- (سیمنه : ف) -

چیس که آگه از آسمان بیفته نمیشکنند

آگه ده او بغلته میشکنند .

- بغلته = بغلته، یعنی بیافتد .

بفته = بیفتد .

- ۱۲۵ -

(هدیه : نمن)

گو هوش سنگ ننداره،

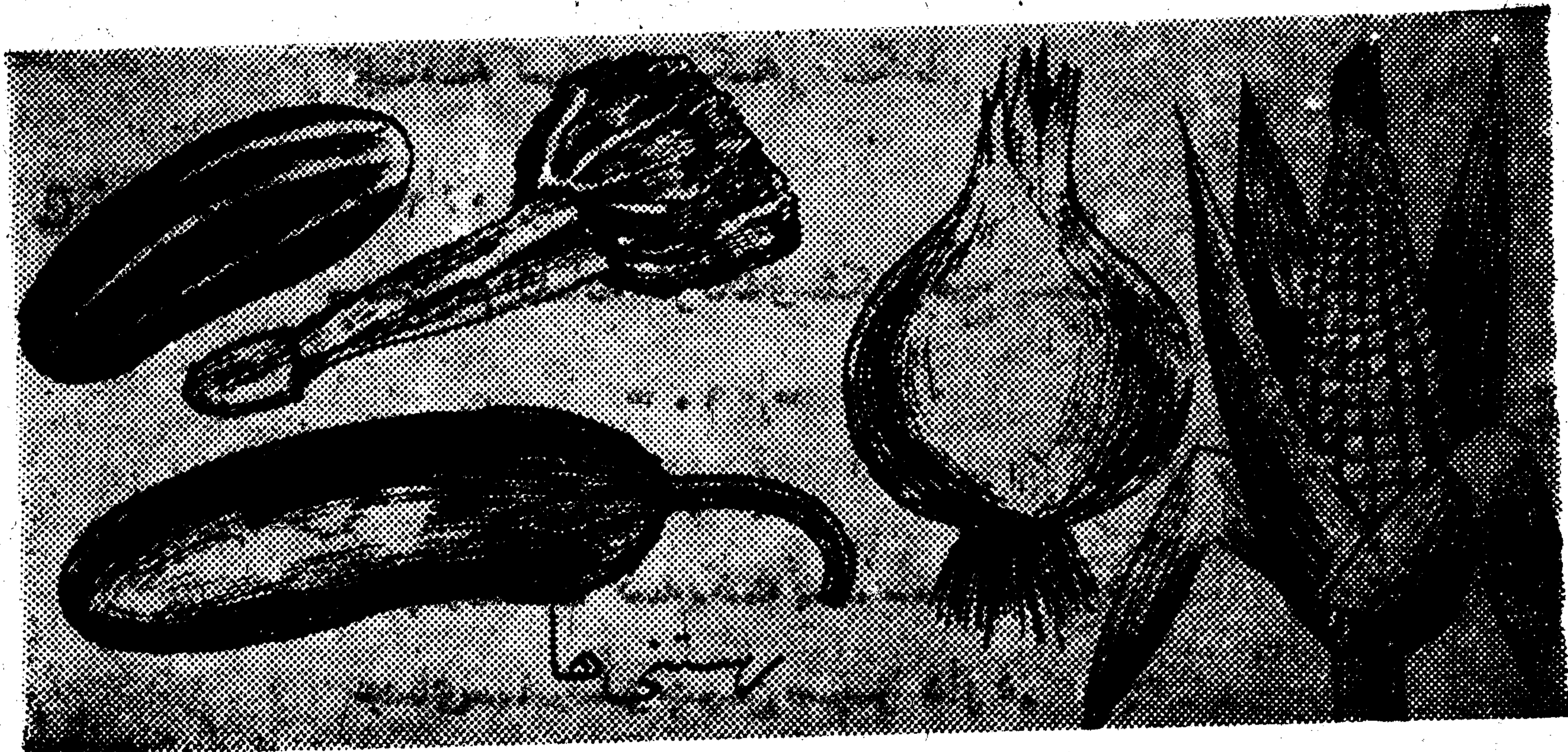
در یایش او ننداره،

جنگلش درخت ننداره،

زمینش مردم ننداره .

ج : نقشه ، نقشه جغرافیایی .





- ۲۸۸ -

(چاربرجکک : ن)

آگه بشکنانی نمیشکنه،

آگه نشکنانی میشکنه.

ج : ارزن.

محترم محمد نسیم باشندہ نیمروز کہ این

چیستان از زبان وی ثبت گردیده، چنین توضیح نموده، کہ اگر خود

ارزن قبل از پخته شدن کنده شود دانه های آن جدا نمیکردند. اما

هنگامیکہ خوشه به پختگی برسد، اگر درو هم نشود، دانه ها

خود بخود فرو می ریزند.

- ۱۲۷ -

- ۲۸۹ -

(میمنده : ی)

از دور دیدم ارنگ ارنگ ،
جاسه کبوره مشکهر رنگ .

ج : بادرنگ . خیار .

- مفهوم کلمات ارنگ و مشکه واضح نیست .

- ۲۹۰ -

(ه)

آن چیست که یک بلسهت قد دارد .
عصای سفید و چین سبز دارد .

ج : بادرنگ .

- بلسهت (به کسر اول و دوم) = و جب .

- ۲۹۱ -

(ناورو بکاول : غ)

پیرن سوز که تو ،
یک بلسهت قد که تو .

ج : بادرنگ .

- سوز (بفتح اول) = سبز .

- (ک)

یک بلسهت قد کش ، سبز چهن کش .

- چهن (بفتح اول و دوم) از پوشاکه های مردانه مردم

- ۱۲۸ -

شمال کشور است که با لای پیرهن و تنبان پوشیده
میشود. قد آن دراز و طول آستین هایش بیش از حد معمول است،
چین از پارچه‌ی نخی و سندی «الچه» بافته میشود، اگر
در بالای استرآن پنبه گذاشته شود، چین و بدون پنبه
جیلک (به کسر اول و یای مجهول و فتح سوم) خوانده میشود.

- ۲۹۲ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن شاخه های پر پیچ تاب،

که بود روی آن همیشه بخاک .

چو پیرسند از آن که چرا ؟

... آن خسته سیگه جواب.

ج : باد رنگ،

- ۲۹۳ -

(ک)

سرش هم سبز سر بند کش هم سبز،

داماد اله جنگک سیافته در هر کنجک.

ج : باد رنگ.

- اله (بفتح اول و دوم) = ابلق .

- جنگک (به کسر اول) = مصغر جنگ است، کوتاه،

پر برو کوچک .

- ۱۲۹ -

- ۲۹۴ -

(سر اچہ جلال آباد : نن)

مادرش دو ماہ ،

بچیش دہ بازار چکر میزنہ .

ج : بادرنگ .

- دو ماہ = دو ماہہ .

- بچیش = بچہ اش .

- چکر (بہ فتح اول و دوم) قدم زدن بمنظور تفریح و -

ہوا خوری .

- ۲۹۵ -

(کرا مان پنجشیر : پ)

آن چیسست کہ جان دارد و بیجان باشد .

ج : بانجان = بادنجان .

- ۲۹۶ -

(خرم : س)

دہ کنج باغ شیشتن شان ،

جامہ شفق بر تن شان ،

جرغات پیار گفتن شان .

ج : بانجان .

- شیشتن = نشستن .

- جرغات = ماست

- ۱۳۰ -

-۲۹۷-

(نجراب : کا)

قدش سه بلست ،

... هایش ده زمین کشال .

ج : بتة باد نجان .

- کشال = آویزان .

-۲۹۸-

(کن)

چیستان چیس که ده دشت بامیان ،

زاییده کرنگ ساد یان ،

دختر پیر، سادر جوان .

ج : پالیز ، فالیز .

محترم محمد حمید رباشند هی کند ز که این چیستان از زبان او

ثبت گردیده ، چنین توضیح داد که پیاره (بکسر اول)

یابته - خربوزه به سبب سبزی جوان و خربوزه بعلت زردی

رنگ که علامت پیری و ناتوانیست که نسال خوانده شده اند .

- کرنگ (به ضم اول و فتح دو م) نوعی اسپ سرخ گویند .

-۲۹۹-

(کالسک شیندند . ه)

از تاق بفته نمشکنه .

به دشت بز نم مشکنه .

- ۱۳۱ -

ج : پیاز

- (انجیل: ۵) -

از تاق افتاد شکست ،

مشتی زدم بشکست.

- ۳۰۰ -

(ک، چاریکار و بگرام : پ)

خودش درون گور ریشش سر قبر.

ج : پیاز.

- ۳۰۱ -

(پغسان : ک)

چیس که وقت کشتن، قاتل شیده گریان میگیره؟

ج : پیاز.

- ۲۰۳ -

(ک)

سی بخچه، سی لابخچه،

صد بخچه ده یک بخچه.

ج : پیاز.

- بخچه (بضم اول) - بخچه، بسته.

- (پ) -

صد پند ک، صد لاپند ک،

- ۱۳۲ -

صدپندك ده يكك پندك .
- پندك (بفتح اول و سوم) بسته، پشتاره .

- ۳۰۳ -

(قلعه مسلم چار دهی : ك)
صدقتی ، صدمن فتی ؛
بیخش دهخا كك محكم قتی .

ج : پیاز .

- قتی (بهضم اول و کسر دوم) = جعبه .
- (خواجه لکن پغمان : ك)
چل قتی ، چلمن قتی ،
ریشش دهخا كك محكم قتی .

- ۳۰۴ -

(کن ، چاریکار : پ)
نیم بلسست قند کش ،
دو بلسست ریشکش ،
پیاز و ساقه سبز آن .

ج :

- ۳۰۵ -

(كك ، بگرام و چاریکار : پ)
ننی پام و فتیرش ،
بابی كج و کلنجش ،

- ۱۳۳ -

دختر ای کلو لیش،

داماتای دیوانیش.

ج : تاک (برگ تاک، پیچک تاک، انگور، و زنبور)

- نه نه (به فتح هر دو نون) = مادر .

- پام = پهن .

- کلمنج (بضم اول و دوم) مهمل است و اکثر با کلمه کج

یکجا بکار برده میشود .

- کلوله (بضم اول و دوم و فتح چارم) کروی، مدور .

- دامات = داماد، شوهر دختر .

- ۳۰۶ -

(سه برزچشت : ه)

پیریو کج و پلیچ ، ما دریوپم و پطیر ،

دختریو سرخ و سفید، داماد یوچشم سفید .

ج : تاک ، برگ ، انگور و زنبور .

- ۳۰۷ -

(چاردهی و مهتر لام : ل غ)

از مادر، ریش سفید زاییده همیشه .

ج : جواری .

- ۳۰۸ -

(غوریان : ه)

امدالی کاکل داره،

دور کاکل پاپل داره .

- ۱۳۳ -

ج : جوارى .

(احمد علي كاكل دار د)

دور كاكل پو پكك دارد .)

- پاپل (بضم سوم) در هرات پو پكك را گویند .

- ۳۰۹ -

(چاریکار: پ، ک،)

خودش ده کفن ریشش بیرون .

ج : جوارى .

- ۳۱۰ -

(هلهه : نسن)

جامیش سبز،

دندانهایش سفید،

بروتهایش زرد.

جوارى .

ج :

- جامه ش = جامه اش .

- ۳۱۱ -

(كك)

سر نداره، كاكل داره .

دان نداره، دو صد دندان داره،

ده تابستان ترق ده پیران پوشیده .

ج : جوارى .

- ترق (بفتح وا اول و دوم) لاحقه ایست که بمنظور

- ۱۳۵ -

اظهار شدت گرمی در پهلوی کلمات چاشت، تموز،
تابستان و آفتاب بکار برده میشود، مانند چاشت ترق
اوج گرمای چاشت و تموز ترق یعنی نهایت گرمای تموز.

- ۳۱۲ -

(باغوانی سرخرود : نسن)

سرو بیخش از گسو،

میانبیش از آدم .

ج : جوارى .

- گسو - گاو .

- ۳۱۳ -

(فتح آباد سرخرود : نسن)

کاکلی گکک، نه سر داره نی پای .

جوارى .

ج :

- کاکلی - آنکسی که کاکل دارد، کاکل (بضم

سوم) موهای زیاد را گویند .

- ۳۱۴ -

(بابه یا دگار مزار شریف : بل)

کونکش پیسه و اری .

- ۳۱۶ -

سرکش نیزه واری.

ج : جوارى.

- ۳۱۵ -

(بکاول : غ)

یک بلیست قد کش ،

دو بلیست ریشکش .

ج : جوارى .

- ۳۱۶ -

(ك)

گلک سیاه بدتلت ، رنگک یاقوت داره .

ج : خینه ، حنا .

- گلک و رنگک مصغر گل (به کسراول) و رنگک میباشند .

- تلت (به فتح اول و دوم) صورت گفتاری واژه طلعت است

بمعنای شکل و قیافه .

- ۳۱۷ -

(فرزه : ك)

چیس که ده گرسی بسیار کالا سپوشده و ده خنک سیر و اری لچ است .

ج : درخت که سر ادا ز لباس بر گهای آنست .

- سیر و اری = مانند سیر . در محاوره عموماً بر هنگی را به سیر تشبیه

میکنند که پوست نازک دارد .

- لچ (به ضم اول) = برهنه .

- ۳۱۸ -

- ۱۳۷ -

(ك)

از پشت کوه برآمد الالایی

پنجالایش مثل سر غاوی

جواب : رو اش.

- الالایی = طعنه ایست بزبان کودکان که در آن انگشت شهادت

را راست نگهداشته سایر انگشتان را می بندند و در هر حالیکه دست

را در هوا تکان میدهند لفظ الالایی را تکرار میکنند. درین

چیستان پنجه های رو اش با چنان حالت دست تشبیه گر دیده است.

- پنجال (به فتح اول) = آن قسمت دست را که از سر انگشت یا ناخن -

آغاز و تا ختم انگشتان ادامه می یابد ، پنجه نامیده میشود که آنرا پنجال

نیز گویند . ناخن بلند و دراز را نیز گتایتاً پنجال می خوانند .

سر غاوی = سر غابی.

- ۳۱۹ -

(ك)

رنگ آن قرمزی و عنابی

چیس آن چیز خاکی و آبی

سر آن مثل پای سر غابی

هست مابین سنگ منزل او

ج : رو اش.

- مابین = در بین - در میان .

- ۳۲۰ -

(ك)

ای بی بی فرستیه !

یک شاخک چوب تر بیه ،

- ۱۳۸ -

بسرانی، بسرمی،

بسر سلطان ختکی !

چمن چرا و ره ایلسی.

ج : زر دچوبه .

- اغلب کلمات این چیستان ظاهر آهمل بنظر میرسد . از آنجاییکه چیستانها ، سرود ها و افسانه های عامیانه اکثر اعدر چندین قرانه - داشته و بسیاری کلماتی که امروز از تدا اول بر آمده و نا آشنا - مینمایند در بسیاری از آنها وجود دارد ، ازینرو چیستان بالا را نیز درین رساله آور دیم تا باشد که در آینده مفهوم کلمات و عبارات آن آشکار گردد . نسخه یا واریانت دیگر همین چیستان که از شو به رخنه پنج شیر ثبت - گردیده با مفهوم متر بوده متن کامل آن چنین است :

السلام علیکم ای انبیا !

سراپی بی فرستیا ،

از برای چوب زردیا .

از سراله کی ،

بله کسی ،

میر من ختکی !

- ۳۲۱ -

(بابیه یادگار مزار شریف : بل)

زرداس و ذلیل اس،

کمربسته خلیل اس،

- ۱۳۹ -

داسات جلیل اس.

ج : زردک .

- ۳۲۲ -

(راوی بهارک : ب)

پ **بنگم درون ،**

میلیرون .

ج : **زردک .**

بنگه - زنبورادر ، زن کا کا .

- ۳۲۳ -

(کک ، پ ، ج ، کن ، ه)

رفتم ده راه

یافتم گیاه

پوستش سفید

مغزش سیاه

ج : **سهند ، اسفند .**

- ۳۲۴ -

(پشتون زرغون : ه)

تالی دارم پر کنده ،

پیش میرم بر میکنه .

ج : **شالی .**

سر - سرا .

- ۱۴۰ -

- میکنه = میکنند . کندن در سحر ره به مفهوم گزیدن نیز (ر)
میرود؛ چنانچه در همین چیستان .

- ۳۲۵ -

(سندر اول : لغ)

بایم ایقه بز داره که در یاره خشک میکنه .

ج : شالی .

- ۳۲۶ -

(ک ، چار پکارو بگرام : پ)

یکستون ، سه سام .

ج : شفتل = شبدر .

- ۳۲۷ -

(ک)

نقش و نگاره کنری

اپ کنری ، دپ کنری

بر سر داره کنری .

نوله ندهاره کنری

ج : کو کناره .

- اپ (بفتح اول) در زبانهای پهلوی و عربی به معنای پدر است
و در لهجه هزارگی زبان داری نیز به شکل آبه و آبه به مفهوم پدر و -
سادر موجود است - فرهنگ انندارج ص ۱۱۲۲ این کلمه را در
عربی به معنای چراگاه ، علف و آنچه از زمین روید ، میداند .

- کنری (بضم اول دوم) دیگ سفالینی را گویند که شبیه خمره ماست

ساخته میشود ، در « لغمان » خمره را نیز کنری گویند .

دب - (به فتح اول) در زبان عاصیانه کابل به سه معنی استعمال میشود :
الف : وقار تصنعی بخود گرفتن ، خو در ایزرگ جلو دادن .
ب : اشخاصی را که از فرط چاقی یا از تنبلی زیاد به آهستگی کار و حرکت کنند ، همچنان اشیای متحرکی که به سبب مانعی ، کندتر حرکت نمایند .
ج : گرفته و سگد ر .

- چون های ملفوظی در اخیر اسما و صفات بجای است استعمال میگردد ، بعد از کلمات نگار و دار نیز به همین صورت بکار رفته است .

- ۳۲۸ -

(پنگی اریغ خلم و خرم : س)

تنگ اس غو لیچه ،

تنگ به تنگ اس غو لیچه ،

کون ندهاره غو لیچه ،

کنگوره دارس غو لیچه ،

ج : کوکنار .

- کنگوره - کناره های هر چیز یکه از منحنی های پیهم ، منظم -

و دارای اندازه ی واحد تشکیل شده باشد .

غول لیچه - ؟

- ۳۲۹ -

(کندی باغ رو دات : ن)

تسورک ،

از ریگدک .

- ۱۳۲۴ -

: کسو کنار.

- د. ک = کلمه پشتو ست به معنای پرو و مملو .

- ۳۳۰ -

(انجیل : ه)

درنداره باغ ما،

دیوال نداره باغ ما،

دو ره حصاره باغ ما،

کنگره داره باغ ما .

ج: خوله کسو کنار.

- خوله = غوزه .

- ۳۳۱ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن چهره های سرخ و زرد که نباشد همیشه بی « دل درد »

چون تیارش کنند روی خوان عاشق روی او شود زن و مرد .

ج: کسو

- ۳۳۲ -

(باغوانی سرخ و د : ن)

نه دم داره ، نی قدم ؛

- ۱۳۳ -

بیخس از گو، سرش از آدم.

ج : گندم .

- ۳۳۳ -

(کک ، چار یکار : پ ، کن)

خودش گر ده ، گرده اس ،

دهساین کفن به مثل سر ده اس .

ج : لوبیا .

- (نسی در و از : ب) -

چیس آبکه خدش به گرده سانه ،

پیچیده کفن به سر ده سانه .

- خد (به کسر اول) خود .

- گرده نیز در لهجه در و از بکسر تلفظ میشود .

- ۳۳۴ -

(کک ، کن)

ایقه گک - کد کش ،

کالای سرخ ده جانکش ،

کلای سبز ده سر ککش .

ج : سرچ سرخ ،

- ایقه گک = اینقدر کک ، به این اندازه .

- ۱۳۳ -

(ك)

رفتم به باغی که صنم نشسته مانند پدر
هم بویی و هم شپلی و هم چیز دگر .

ج : نارنج .

شپلی = از صدر شپلیدن (به کسر اول و سوم) است به معنای فشردن
و آب چیزی را بوسیله فشار بر آوردن . در « فرهنگ زبان گویا
جهان پویا » نیز به همین معنی آمده است .

(ك ، پ)

دیدم صنمی نشسته در پیش پدر
گفتم صنما بوسه بستی ! گفتا ، ای .
فردانی ، فردانی ، فردای دگر .
هم بوسه و هم لیسه و هم چیز دیگر .

ج : نارنج

- بستی = بده .

- لیسه = که آنرا لیسک نیز گویند بر سایع غیظی اطلاق

میشود که در ته و کاسه باقی میماند و مرداف « درد » نیز مستعمل
است ، چیزی برای لیسیدن .

- ۳۳۷ -

(ک، پ)

چنی سنی؟ بینی کج!

ج : نخود .

= چنی = چونی، چطور هستی؟

- سنی ، شاید مهمل لفظ بالا باشد .

- ۳۳۸ -

(ک ، ب ، پ ، ه)

قدش به قلم سازند و بویش به صنوبر

شش نان تنک داره و یک کاسه مسز فر .

ج : سرگس .

= مسز فر = مسز غفر ، زعفرانی .

- ۳۳۹ -

(ک ، چا ریکارو بگرام : پ)

سرده زمین لنگک ها به ه - و ا .

ج : نوش پیاز .

- ۱۳۶ -

(تولکک : غو)

سوزکک ترتری . چس ؟

ج : یمه .

- سوزکک = سبزکک .

- ترتری (به کسر هردوت) منسوب به ترتر که اسم صوت است .

- یمه (به فتح اول و دوم) = در ولایت غور نوعی بتنه کوهی را گویند که دانه

های سرخ رنگ حاصل آنست . آنرا سی جوشا نند و مایع غلیظی که از آن

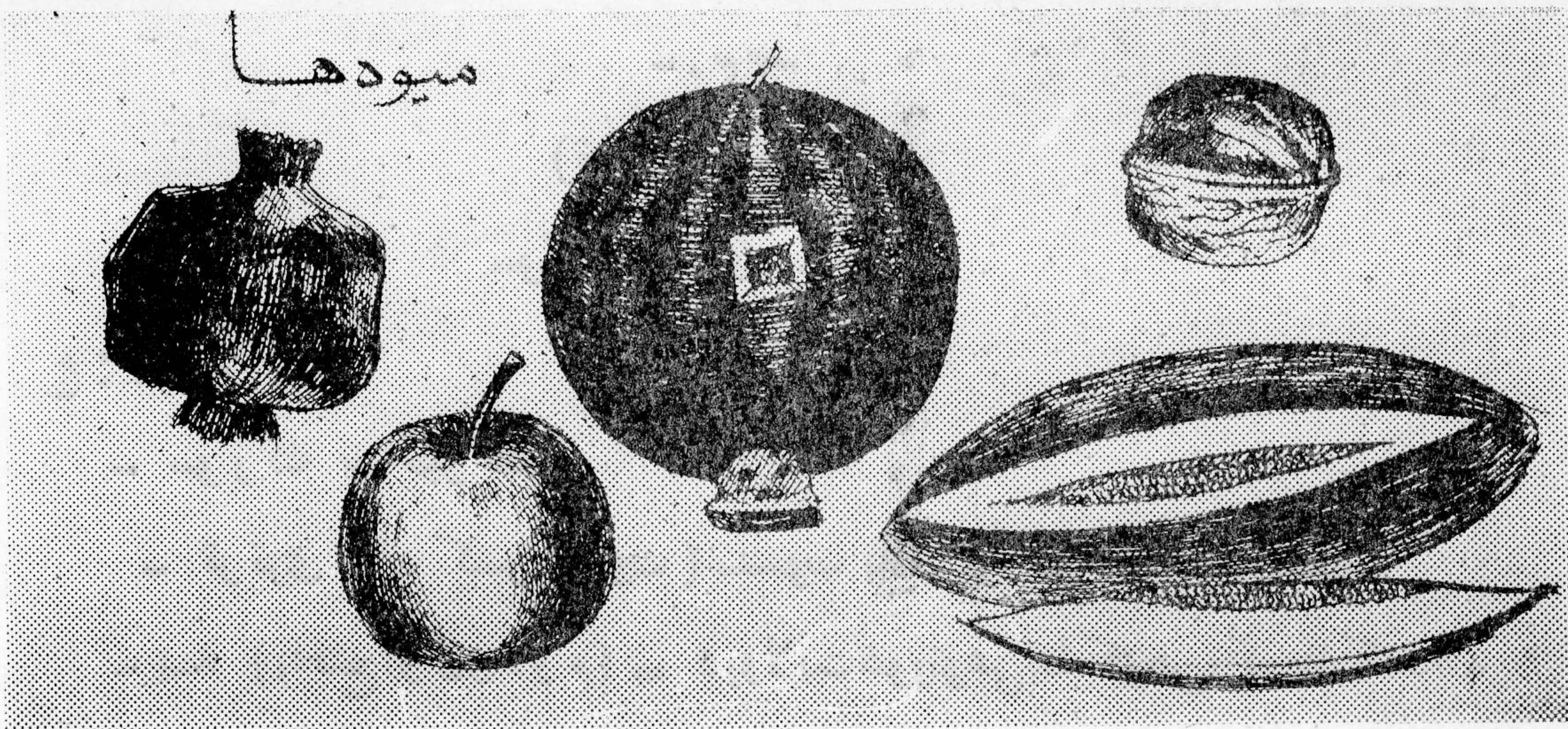
بدست سیاید نگهداشته میشود و مردم آنرا با سداد با روغن زرد سرخ نموده و در

ناشتا صرف میکنند .

از خاکستر بتنه در ترکیب نسوار کار گرفته میشود، و این بتنه را که در

سایر ولایات نمه و بندکک نیز گویند، همان بتنه سوماست که در او یستا

ذکر آن آمده است .



- ۳۳۱ -

(پاحصار : ه)

باغی دارم که نه در داره نه دیوال به داخل یو هر دسه به هیز ار .

ج : انار .

- ۳۳۲ -

(پشتون زر خون : ه)

تاسی دارم دنگ دنگ

هر نگینش به یک رنگ .

ج : انار .

- ۳۳۳ -

(ک . چاریکار و بگرام : پ)

چل نایق ، چل ستاق - چل حجرون ، چل چراغ .

ج : انار .

- ۱۳۸ -

- متاق (به فتح اول) شاید صورت سهمل تاق باشد، زیرا در زبان
 گفتاری بسیاری کلمات با صورت سهمل آن که با افزودن حرف -
 سهیم در آغاز کلمه، ساخته، میشود، استعمال میگردد؛ مانند: نان مان
 چای مای - خانه مانه و امثال اینها. اما در چیستان نیز که محترم سید
 امان الله باشی شعبه مانوتایپ مطبعه دولتی گفت بعوض «متاق» کلمه «نیم تاق»
 بکار رفته که درست تر به نظر می رسد.

- ۳۳۳ -

(کک، بگسر ام : پ)

چل چراغ، چندان چراغ ؛

پشپه و قروت میدان چراغ .

ج : انبار .

- معنی « پشپه و قروت » در چیستان فهمیده نشد .

- ۳۳۵ -

(پنگمان : کک)

رفتم بازارچه ،

خریدم صنایعچه ،

سایینش فالینچه ،

ج : انبار .

- ۳۳۶ -

(پاحصار : ه)

دیدم کک - لاغی

رفتم بساغی

خ- و نش شمیدم .

سرش بسر یسدم

ج : انار .

- شمیدم = و نش شمیدم .

- ۳۳۷ -

(خاش جرم : ب ، شو په ر خه پنجشیر ، چار یکار : پ ، ک)

کوزه چه یافتیم از باغ ،

پراز لال شب چ راغ .

ج : انار .

- لال = لعل .

- ۳۳۸ -

(ه ، ک)

کوزه هی دیدم در بالای دار .

آب شیرین ، کوزه تلخ ، پرده دار .

ج : انار .

- ۳۳۹ -

(د ، لت آباد حضرت سلطان : س)

ای سو سنگک ،

او سو سنگک .

بیانی ش بسبیل هفت رنگک .

ج : پسته .

- ۳۴۰ -

(پشتون زرغون : ه)

ای و ر کوه او و ر هم کوه ،

سایین یو یک سوز پوش غلتیده .

ج : پسته .

- ۳۵۱ -

(رباطپی : ه)

به ای طرفم سنگ ، به او طرفم سنگ ،

به سایین یو شیشته جوان سبز ه رنگ .

ج : پسته .

- طرفم = طرف هم .

- ۳۵۲ -

(ک ، ه ،)

سبز زین سبز ه نیس .

چور بیس ده به نیس .

ج : پسته .

- ۳۵۳ -

(در خیل ر خله پنجه پیر : پ)

آب ده آب - حوض گلاب ، چیه - س .

ج : تر بوز .

- ۳۵۴ -

(انجیل : ه)

از سر کوه قولو لو شسه ،

پایین کوه پر خون شسه .

ج : تر بوز .

- (پاحعار : ه)

از کوه لول خورد پر خون شد ،

- (خاشجرم : ب)

از کوه لولید خونین شد .

- ۳۵۵ -

(ک ک)

ایسون کوه ، او سون هم کوه ،

سایینش خون و لشکر .

ج : تریسوز و دانه هاییش .

(اینسو کوه آنطرف هم کوه ،

سپا نش خون و لشکر)

- ۳۵۶ -

(غریریان : ه)

بهسایین یک کلاه ، یک لشکر .

ج : تریسوز .

کلاه = کلاه

- ۳۵۷ -

(مسیمنیه : ف)

تندور پسر کلهچ ،

نی در داره ندر چیه .

ج : تریسوز .

- ۳۵۸ -

(مندر اول : نغ)

جلوگوم او مینخوره، خودگوم سیرایه همیشه .

ج : هندو ازه ، تر بوز .

- گوم (به فتح اول و کسر دوم) = گوم .

- ۳۵۹ -

(کن ، ک)

چک تر ، چکمن تر ،

حوض گلاب سنگ تر .

ج : (تر بسوز)

- چک (به فتح اول) احاطه قسمت بیرونی دهانه چاه آب را گویند،

و در اینجا بصورت کنایه مراد از آن پوست تر بوز است .

- چکمن (به فتح اول سکون دوم و فتح سوم) از بسده هر و فر دم

سمت شمال کشور است که ساختمان آن عیناً مانند چین بوده ولی پارچه آن

از پشم گوسفند یا شتر تهیه میگردد، در حالی که تکه چین سندی و یا نخبست

که بنام «الجه یاد» میشود . در اینجا منظور از چکمن نیز پوست تر بوز

است .

- ۳۶۰ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چس آن بته های چنگا چنگ؟

که بو ددانه های سر گل و سنگ .

چونکه از پوستش بر و ن بکشی،

معز آنست سرخ یا قوت رنگه.

ج : تر بوز.

- ۳۶۱ -

(سه بر ز چشت : ه)

دختر حامدا مادر بکر.

ج : تر بوز و دانه های آن .

- ۳۶۲ -

(خم زرگر کو هستان : کا)

رفتم ده بیایان ،

دیدم گیاه فریمان .

رنگش بیرق او غانستان .

ج : تر بوز.

فریمان = صورت گفتاری واژه فراوان است.

او غان = شکل گفتاری اسم افغانست .

- ۳۶۳ -

گرد کلولی ،

نی در داره نی کلی .

ج : تر بوز .

- کلولی (به ضم اول دو م و کسر چارم) کروی . مدور .

- کلی = کلید .

- ۳۶۴ -

(بکاول : غ)

گو سله ده سیخ . ماد رده شکم .

ج : تر بوز

گوسله = گوساله .

- ۳۶۵ -

(سه بر ز چشت : ه)

لشکری به مابین کلاه پی .

ج : تر بوز و دانه هایش .

- کله (به ضم اول و فتح دو م) = کلاه .

- ۳۶۶ -

(ك)

خانه كك تار يك ، آدمك بار يك .

ج : جلعوزه ، حب صنو بر .

- ۳۶۷ -

(كك ، چار یکارژ بگرام : پ)

رفتیم ده راه ، یافتم گیاه .

سغزش سفید ، پوستش سیاه .

ج : جلعوزه .

- (ه) -

رفتیم به راه ، یافتم گیاه

سغز یو سفید ، پوست یو سیاه

- ۳۶۸ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چهارمین چوبیس که با برگ پناهی داره،
به نوک شاندهای خردو ککن جایی داره،
خادهر ار است نمایندو به فر قش بز تند،
حیرت آنست که نه جرم ونه گناهی داره.

ج : چار مغز .

- ۳۶۹ -

(کن، کک، بگرام، چار یکار و شو په پنج شیر : پ)

سر کاسه، زیر کاسه،

مایینش دو تانان رو غنی .

ج : چار مغز .

- ۳۷۰ -

(بکا اول : غ)

صندوق چرسی الی بلسی، نه قلف داره نی کلی .

ج : چار مغز .

- قلف = قفل .

- ۳۷۱ -

(با به یاد گار : مزار شریف : بل)

صند خچی تل تلی ؛

نه قلف داره نی کلی .

مایینش دو تاتلسی .

ج : چار مغز

- تلسی = طحسال

- (کک، چ)

صندقچی فلسفی نی قلف داره نی کلمی .

- ۳۷۲ -

(سزار شریف : بل بیمنه : ف)

آن چیس که پاو سر نداره ،
گردس و لیک در نداره ،
در اشکم او ستارگان اس
جز نام دو جانور نداره .

ج : خربزه .

- ۳۷۳ -

(فتح آباد ، سرخرو د : ان)

دلش از مرغ ،
گوشتش از آدم ،
پوستش از خسر . چیس ؟

ج : خربوزه . که دانه های آن خوراک مرغ گوشتش خوراک آدم و پوستش
خوراک خسر است .

- ۳۷۴ -

(ک)

عجایب لعبتی دیدم درین شهر ، دو نام زنده دار دلیک بیجان
خری باشد که این معنی نداند ، ز بز کمتر بود آن در دنادان .

ج : خربوزه .

عجایب لعبتی غلتان و خیزان اگر گویم کسی باور ندارد

خری باشد که این معنی نداند ز بز کمتر بو دآن سرد نادان..
 شاید صورت اصلی این چیستان چنین باشد :
 عجایب لعبتی غلطان و خیزان دو نام زنده دارد ، لیک بیجان
 خری باشد که این معنی نداند ، ز بز کمتر بو دآن سرد نادان

- ۳۷۵ -

(کک، چار یکار، پ، کن)

جاسی بریده ره بمثلش خیاط ندیده ،
 آردتر سیده ره بمثلش نانبای ندیده ،
 چوب تر اشیده ره بمثلش نجار ندیده .

ج : سنجسد .

جاسی = جاسسه .

- ۳۷۶ -

(پل متک جبل السراج : پ)

سر خک سر دار ،

لنگایش سون گلبار .

ج : سنجسد .

- لنگایش = لنگه ایش ، پاهایش .

- سون = سوی .

گلبار = گلبهار منطقه ایست دراو لسوالی جبل السراج و لایت پروان .

- آردتر سیده = آرد برنج که از آن حلوا پزند .

- نانبای = نانوا .

- ۳۷۷ -

(كك)

سناچك-ك پسر آرد كك،

ده سيانيش كته سردك .

ج : سناچك .

- سناچ (به فتح اول) مشك كو چكيست كه از پوست بز سازند

و در آن روغن و يا آرد و اشياى ديگر راجهت تحفظ از رطوبت و نم

نگه ميدارند .

- كته = (به فتح اول و دوم) بز رگ - ك - لان .

- كاف تصغير در سجاو ره استعمال فر او ان داشته اغلب در اخير اسماو

صفات آنرا به سنظور تصغير ، تجليل و تحبيب سيافز ايند .

- ۳۷۸ -

(چ)

سناچكك،

سيانيش آردك ،

سيانيش كاردك .

ج : سناچك .

- ۳۷۹ -

(ه)

سناچكك-بي-بي ، آرد بو ره .

ج : سناچكك .

- ۳۸۰ -

(بکاول : غ)

مشکک پر آرد کک ،

ده با پینش یکک - رد کک .

ج : سس نسجسد .

- ۳۸۱ -

(کک)

سسد کان بر ده بسد ،

یکک شش آرد سس سس و سس ،

یکک پینش تسکسد ،

یکک شش چوب .

ج : سس نسجسد .

- ۳۸۲ -

(سزار شریف : بل)

سسسد کان بسر دسسد ،

یککیش الوان سسفر و سسد ،

یککیش پختسد ،

دگیش تسستسد .

ج : سس نسجسد .

- ۳۸۳ -

(۵)

سہ ذیکر نہ بر بہ بر ،

یکہ چوب فروشی .

یکہ آر دفر و شی .

یکہ رخت فروشی .

ج : سہ ذیکر نہ بر بہ بر .

- ۳۸۴ -

(ک ک)

گدی ک پسر آرد ،

سیانیش بابہ جسی .

ج : سہ ذیکر نہ بر بہ بر .

گدی = (بضم اول و فتح دوم) سناچ و همچنان هر جسم ضخیم و کم

ارتقاع را نیز گویند .

- بابہ جی = بابہ جان - جی لفظ دخیل ہند یست بہ معنای جان .

- ۳۸۵ -

(پ ، کن ، ک)

پاچاس فرمان نہ ارہ ،

خسون دارہ جان نہ ارہ .

ج : شہاہ توت .

- پاچا = پادشاہ .

- ۳۸۶ -

(پل متکک جبل السراج : پ)

چیس آن میوه های سرخ و سفید،

که بو د جای آن همه سر بسید،

جلوه ه امید هدر بازار.

عاشق بوی او جوان و سوی سفید .

ج : سیب .

- ۳۸۷ -

(ک ک ، چار یکار : پ)

سر خیش به شفتالو .

ز ردیش به زردآلو میماند،

بالله که زردآلو نیس

و لله که شفتالو نیس .

ج : قیسه سی .

- ۳۸۸ -

(ک ک)

زرد ، سپر - سپر سنا

سرخ ، سپر سپر سنا

قتی نر قلم قلم،

واء ، واه ! سپر ، سپر سنا

ج : سالتنه ، پرتقال .

- کلمه سنا (بضم اول) درین چیستان مهمل بنظر میرسد .

- قلم (به کسر اول و دوم) قطع شده، قطع کردن.

(استالف : كك)

سرخ و صنف! سپل منده ،

سبز و صنف! سپل منده ،

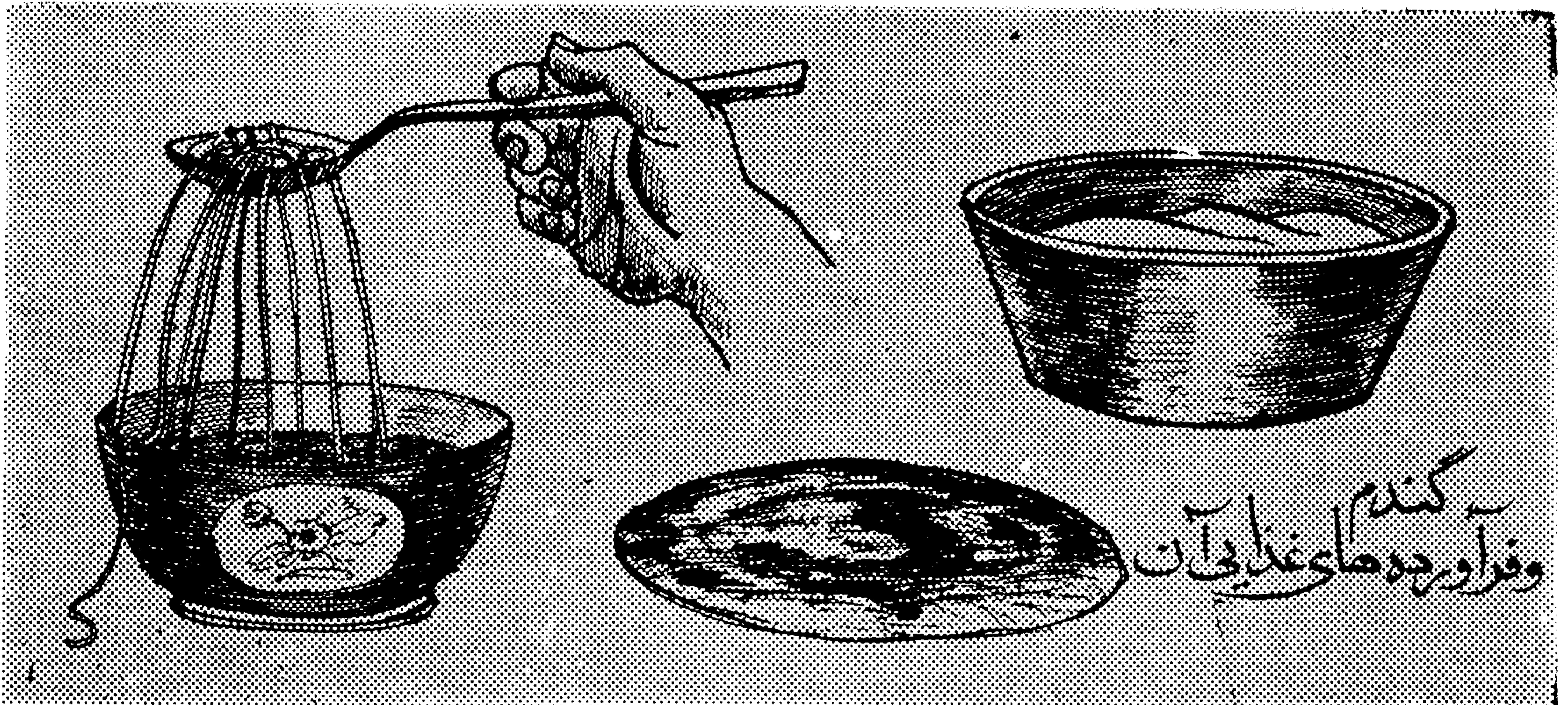
قتی تر تلم تلم؛

عجب صنف! سپل منده .

ج : مالتہ .

- درین چستان نیز کلمه سپل (به ضم او ل و دو م) فاقد معناست .

- تلم (به کسر او ل و دو م) توتہ یا حصه چیزى بخصوص توتہ خر بورہ .



- ۳۹۰ -

(ک ،)

چادر چیندی چیندیا

باچوب پچیندیا

باکار دکشیندیا

دیژ دنگ، دنگ، دنگ .

ج : آش .

- چیندن = چیدن .

- دیژ دنگ دنگ = اسم صوت است .

- ۳۹۱ -

(سیمنه : ف)

سیانده دریا ،

یک تخته بوریا .

ج : آش .

- ۳۹۲ -

(سینه : ف)

صندخچی زریں اس ،

درون خطگک میرس .

هم نر مک و هم چر بگک ،

خاک ز نجبیل اس .

ج : آش پر کک . (به اصطلاح کابل آشک)

- ۳۹۳ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن زرد که مایل به سیاهی باشد

روزها جای آن به کرایبی باشد

چون پیرسند و خت خوردن آن

و خت آن صبح پگاهی باشد .

ج : پراته .

- ۳۹۴ -

(کک)

تپ ، تپی ، تپ .

نسم ، نسم ، نسم .

گمبذگل

سرخ و یاشل

ج : خمیر .

.. تب، تب (به فتح اول) اسم صوت است و به آوازی اطلاق میشود که
که از برخورد دست انسان با اشیای میان خالی و یا اجسامی که تداخل
ساختمانی آن زیاد باشد ، بمیان میآید.

گمبز = گنبد.

.. ششل (به فتح اول) است و بیحال . بعضاً یا شل را « یاشل »
(به کسر) نیز تلفظ میکنند که واژه ی اوز بکسیت به معنای سبز .

- ۳۹۵ -

(چار یکار و بگرام : پ ، ج)

چیس که تر کنی ، تنک کنی ، او بزنی ، جمع کنی .

ج : خمیر .

.. تنک (بضم اول و دوم) هموار ، نازک .

- ۳۹۶ -

(کک)

رنگش برنگ زعفران ، هم لاغر و باریک میان
بریان چو جان عاشقان جانابگو که چیست آن ؟

ج : سیمیان .

.. سیمیان غذاییست که از خمیر آرد گندم بصورت رشته مالیده شده بر وی
انبار خار خشک ، و در تنور بریان میشود - بر ای صرف آن در آب
جوشانیده صاف سینمایند ، و بعد از اینکه بار و غن دم داده میشود
بر وی آن شکر پاشیده صرف میکنند .

- ۱۶۶ -

(ک، چار یکار و رخت پنجه شیر : پ)

سرخ پرتوم ،

سفید بکشیم .

ج : گندم و آرد در آسیا .





- ۳۹۸ -

(ک، بکا اول : غ)

از در در آمد بلبلسی ،
تکبیه زد سسر صندلسی ،
قباس سفید لنگی زری .

ج : کچری قروت .

بلبلسی = (به فتح هر دو ب) در خشان ، پر جلايش .

- ۳۹۹ -

(چار یکار : پ)

حلال اس پوسست نسداره .

ج : نمسک .

- ۱۶۸ -

(كـك)

حلال بی پستو سست چیس ؟

- ۴۰۱ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

آسمان پر ستاره ،

دانه ، دانه سیبانه .

ج : گندم بریان .

- ۴۰۲ -

(ینگه اری خلم : س)

تاچه ره رو فتم ،

سیر بچه ره خاواندم .

ج : مساست ، جبرغات ، جغرات .

- ۴۰۳ -

(كـك)

خا سورد ،

پنج نفرش بسورد .

سر کسوتل که رسید ،

گفت :

بانی خودم سیرم .

ج : لقمه نان از کاسه ناده ن ه

مورد = مرد ، وفات یافت .

بـورد = بـورد

بانسی = بمانید، بگذارید.

- ۴۰۴ -

(استالنف : کک)

ده باغ سبزیسی ،

ده بازار سیاه ،

ده خانه سرخ .

ج : چای سیاه .

- ۴۰۵ -

(کک)

شف ، شفسی ، شف .

ده نسو کک رف ،

بچسی عمو دلکم رفت .

ج : چای .

- ۴۰۶ -

(کن)

شف شفسی ، شف ؛

ده نسو کک رف ،

یک بسوسه بتی که دلم رفت .

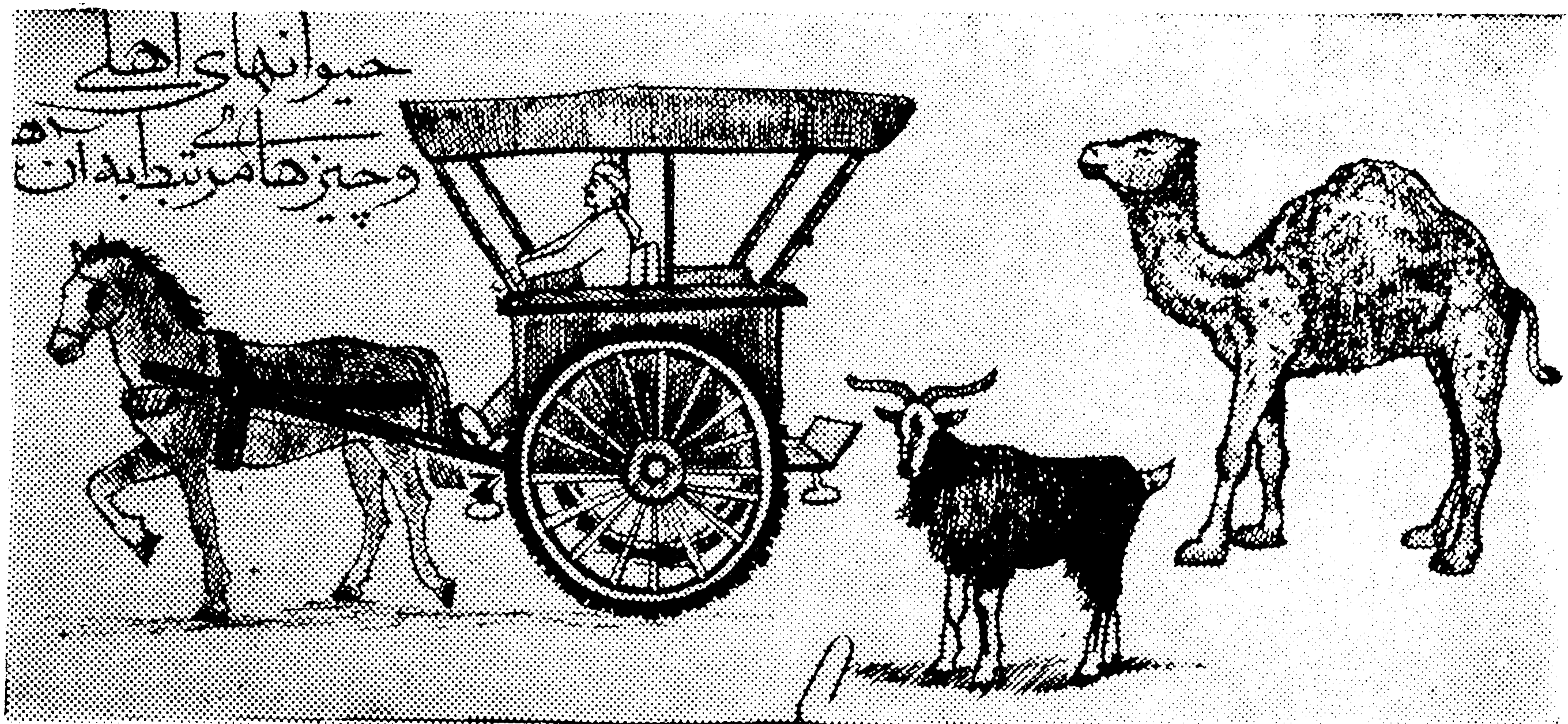
شف شفسی (به فتح اول) کنایه سخن مبهم و گنگ گفتن است . و در اصل ازین ضرب المثل ما خود است که : « شف شف چه بیگی شفتالو بگو » یعنی سخن را مبهم

و نام چه سیگوئی به صراحت کپ بز ن.

رف (به فتح اول) تاقی را گویند که در سبک معماری قدیم کابل و سایر جاها
به دور ادور خانه از گل ساخته میشد و در حدود هشتاد سانتیمتر از سقف پائین تر
موقعیت میداشت.

بالای رف ظروف چینی و سایر وسایل خرد در یزه خانه راه میداشتند.

این نوع تاق را به پیمانده که چک از چوب نیز میسازند که در هر جا نصب شده
میتواند و آنرا رف-ک خوانند.



اسب :

- ۴۰۷ -

(بابه یادگار سزار شریف: بیل)

عجایب صنعتی دیدم درین دشت

که بی جان از پی جاندار میگشت.

ج: گادی و اسب

- ۴۰۸ -

(کک، چته فیض آباد : ب، چار یکار : پ)

عجایب صورتی دیدم درین دشت،

که سر ده پشت - پشت زنده میگشت.

ج : گادی و اسب.

- ۱۷۲ -

- ۴۰۹ -

(مسز آر شدر یسف : بسل)

ده پشتش مساندم،

دهد سبش خسلاندم،

دو تاده دو بغلش کسشان .

ج : زین و رکابها بالای اسپ .

- ۴۱۰ -

(راوی بنوار کک : ب، کن ، در خیل رخه پنجه شیر : پ)

یسکی مساندم ، دو تا کسشال شد .

ج : زین و رکابها بالای اسپ .

- ۴۱۱ -

(نلسعه بختییار چارد هی : کک)

سبک سختی که صد سن بار دارد ،

خودش بیجان و بارش جان دارد .

ج : نعل اسپ .

بسز :

- ۴۱۲ -

(کک، کن ، بگرام : پ)

دوده هوا

چارده زمین

- ۱۷۳ -

ای خسر بزه !

ج : بسز و سشاخه‌هایش .

- ای (به یای معروف) مختلف، «این» است و درین چیستان متجانس
«ای» (که در اصل به فتح الف است) بشکل خطاب بکار رفته است و شنو زده
گمان میکند که گوینده چیستان او را خربوزه خطاب میکند، در حالیکه
چنین نبوده معنای چیستان در خودش مضمراست و به وضاحت گفته شده
که «ای خسر بزه» یعنی این خسر بزه است.

- ۳۱۳ -

(تولکک : غور)

شش تایی بسوز زمین،

دو یسی بسوهوا .

اگر خری بسه یسی،

بسگو بسزی بسه .

- منظور از شش تایی بسوی زمین، چارپا و دو لاک پستان بزه است

- - -

شتر :

- ۳۱۴ -

(ینگه اربخ خلم : س)

از ینگه تابه سزار،

صدوسی کله چله قسطار .

ج : پل شتر، نشانه های سپل شتر در راه .

- ۱۷۴ -

- ازینجه = ازینجا
- سزار = منظور شهر سزار شریف است.

- ۴۱۵ -

(پشتون زرخسون : ه)

براهر فتم چلپکی یافتم.

ج : پل پای شتر .

- ۴۱۶ -

(کک)

رفتم براه ،

یافتم کلاه .

ج : جای پل شتر .

شادی :

- ۴۱۷ -

(بابہ یادگار سزار شریف : بل)

یک چیز سی گدی و اری

پایکایش قتی و اری

حالی سیایه سی بیمنی

از خنده هاش سیمری .

ج : شادی ، سیمون .

- گدی (بضم اول و کسر دوم و پای معروف) عرو و سک،-

لغتکک.

- ۱۷۵ -

- پایکایش = پایک هایش ، پاهایش .

- حاصلی = حالا .

- میایه = میاید .

گاو ، و محصولاتش :

- ۴۱۸ -

(زاور : غ)

یک قتی ثمر قتی ،

سابینش دگر قتی .

ج : مسادگاو آوست .

- قتی = جعبه .

- آوست = آوست ، آوستن ، حاصله .

- ۴۱۹ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

تہ کو پرو و کک ، چار تاغرو .

ج : لاخ های پستان گاو .

- کو پرو و کک = پل ممکن و اژه او زیکی باشد

- غرو = .

- لاخ = سر یانو کهای پستان حیوانات شیر دهر آگویند .

- ۴۲۰ -

(انجیل : ه)

ای برود ، او برود

- ۱۷۶ -

میانه کاله گل امرود .

ج : مسکه بین مشک دوغ .

میانه کاله = میانه کالاش ، در وسط آن ، در بین آن .

- ۳۲۱ -

(تسولسکک : غور)

ای بر حوض او بر حوض ،

میانکال حوض د کمه سوز .

ج : مسکه بین جکک .

- ۳۲۲ -

(بکاول : غ)

ساهیای کلتهدم

در یای غلام غلام

ج : دوغ و مسکه .

- غلام غلام (به ضم اول و دوم) اسم صوت است و بر

آواز چله یا سوج آب که بر اثر حرکت مشک یا سایر وسایل

تحرک انتقال آب تولید میگردد ، اطلاق میشود .

- کلت (به فتح اول و سوم) یا کلت = کوتاه، پر بر، ضخیم . فرهنگ

های لغات دری معنای متعددی برای این کلمه آورده اند، ولی «اکثراً

چون فرهنگ جهانگیری، کشف لغات، برهان قاطع، سراج اللغات و غیث-

اللغات درین نکته اتفاق نظر دارند که در اصل بمعنای بریده و مقطوع -

است لذا کتهدم، کتهدپر و کتهدزبان به معانی دم بریده، پر بریده و گنگ بکار
رفته و مجازاً هر شیئی ناآهن را کتهد گویند.

گو سپند:

- ۴۲۳ -

(ک، پن، پ)

تخته سنگ کار با نی در زمین نی در هوا

ج : دنبه گو سپند.

- کار با = کهر با. در پنجشیر بعضاً آنرا افار و انیز تلفظ میکنند.

- ۴۲۴ -

(ه)

تخته سنگ سفید و سنگین،

نه به آسمون نه نه به زمین

ج : دنبه گو سفند.

- آسمون = آسمان

- ۴۲۵ -

(پهل مستک : ه)

چل چغل، چلدان چغل،

پیشه و قروت سیدان چغل.

ج : هزارخانه گو سفند.

- ۱۷۸ -

(هده : ان)

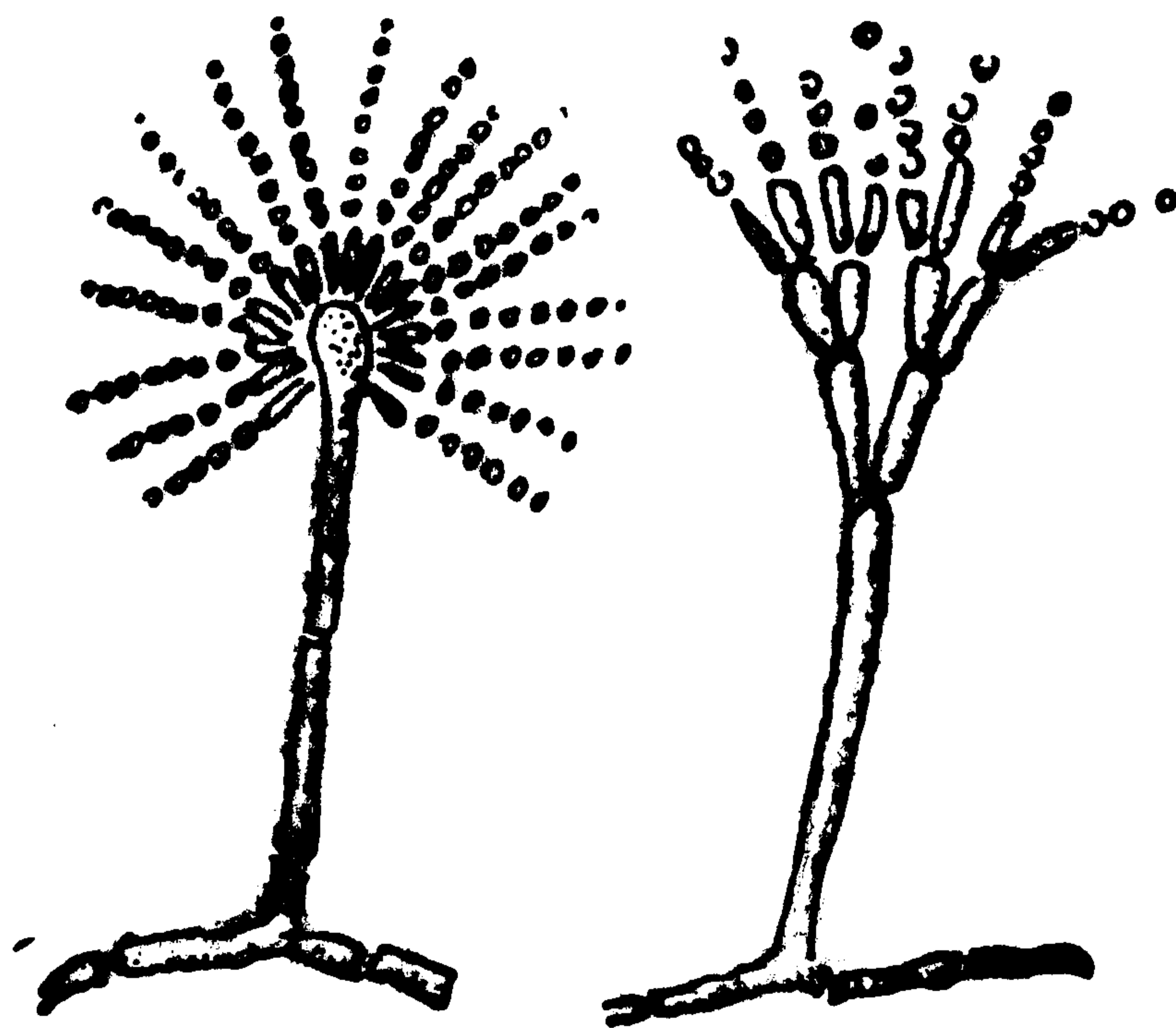
روز دیگر ده ، دیگر ده .

شویک تگری جایه دیگره .

ج : سگک .

- تگری (به ضم اول سکون دوم ، کسر سوم و یای معروف) ظرفیست که

از ساقه گندم بافته میشود .





- ۳۲۷ -

(ک)

آذان سینه‌ها را می‌سوزاند، تاج‌داره پاچا نیست،
پهلوان اس انسان نیست.

ج: خسرو سه

(آذان سینه‌ها را می‌سوزاند اما ملا نیست.)

تاج‌داره، اما شاه نیست.

پهلوان است اما انسان نیست.

نیست = نیست.

- ۳۲۸ -

(ج، ک)

زنش بسی نکند.

خودش سلا

ج: خسرو سه

- ۱۸۰ -

- نكسا = نكاح

- ۴۲۹ -

(غ)

الشته زنكسه، فلشته زنكه،
پاغنده بيه دم، گوچه گشته زنكسه

ج : ماكيان .

- الشست = زنان بي حيا و قبحه را گويند .

- فلشست = شكل گفتاري و اژه ي پلشت است به معنای زشت، ناپاك و قبيح .

- پاغنده (به ضم سوم) در اصل دانه های بز رگ برف را گويند و مجازاً به

هرچيز كلو له و سفيد مانند آن اطلاق ميشود؛ مانند پاغنده پخته و غيره .

- ۴۳۰ -

(ك)

پخچ و پخچك زنكا پخچ و بلندك زنكا
پاغنده بيه دم كوچه گشتك زنكا

ج : ساكيان .

- پخچ (به فتح اول و سکون دوم و سوم) به معنای پست و يا پايين است،

حرف ك در كلمات پخچك، بلندك، زنك، و گشتك علامت تصغير است

- در كابل هنگاميكه سيخواهند ساكيان را بگيرند، كلمه پخچ پخچ-

راستوا لياً تكرر سيکنند. ساكيان نيز با شنيدن اين آواز مکرر، سي ايستد

و خود را آرام مي-گيرد .

- ۱۸۱ -

- الف اخیر کلمه زنکا (به فتح اول و دوم) علامت جمع است که به -
عوش ها بکار برده شده ، این کلمه در اصل زنک های معنی جمع اسم تصغیر زن
است .

- ۴۳۱ -

(کدک)

زنده سرده سیز آیه ، سرده زنده سیز آیه .

ج : چو چهی سرغ و تخم سرغ .

- (بگرام و چاریکار : پ) -

زنده سرده زایید ، سرده زنده .

- ۴۳۲ -

(سزار شریف : بل)

اپ کنری ،

دپ کنری .

نوله نهاره کنری .

ج : تخم سرغ

- ۴۳۳ -

(ب)

از آچه بچه ، از بچه آچه .

- آچه ، سادر .

(شهرستان)

از آچه باچه ،

از باجه آچمه.

ح : تخم مرغ .

- ۴۳۴ -

(ک ،)

پنج اینجه ، پنج او زجه ،

پنج دگه ده کا همدان .

پنج دگه بیگه : ننه ، بتی نان .

ج : ساکیان .

- ۴۳۵ -

(رباط پی : ه)

از کاج افتادنشکست

سشتی ز دم بشکست .

ج : تخم مرغ .

- در هرات بعضی اسقف را کاج خوانند و درین چیستان منظر

از کاج بصورت کنایت دم ساکیان است .

- ۴۳۶ -

(در خیل رخنه پنجشیر : پ)

از نغل بفته نمیشکنه ،

ده ایقه چیز میشکنه .

ج : تخم .

- نغل (بهضم اول و دوم) روزنه سقف خانه ، روشندان .

- بفته = بیفتد .

- ۱۸۳ -

- ۴۳۷ -

(خاش جرم ، ب)

آفتاو ك « سیر سنگی »،

او دو رنگ داره.

ج : تخم.

(بید کلان یفتل : ب)

آفتاو ك مجلسی

او دو رنگ داره.

- ۴۳۸ -

(تولسك : غور)

چیستان چیس؟

سغای چیستان چیس؟

که ده چله زستان یخ بنده،

به او رسه یخبندانسی.

ج : تخم.

- چله در تقویم عاسیانه دهقانی فصل زستان در کب است از دو چله آمن

باشن (بهمن) شصت و شکست .

- ۴۳۹ -

(سزار شریف : بل)

چیس که ده آتش سخت میشه.

ج : تخم.

- ۱۸۴ -

- ۴۴۰ -

(دولت آباد، حضرت سلطان : س)

چینی یکرنگ،

آوش دو رنگ.

ج : تخم.

- ۴۴۱ -

(ک)

درباغ روم باغ گلستان منس

در آتش روم آتش پروبال منس

استغانم نقره‌یی و در شکم دارم طلا

هر که دانه مانایم ره پیر و استاد منس

ج : تخم مرغ.

- مانا - معنی.

- ۴۴۲ -

(ک، چار یکار : پ)

دروزش حلال، پیر و نش حرا

ج : تخم مرغ.

- ۴۴۳ -

(انجیل : ه)

- ۱۸۵ -

زنده بدرون مرده.

ج : تخم

- ۴۴۴ -

(ناور : غ)

قلای سفیدچه نهدر داره نهدر چه.

ج : اسپیده یا خاکینه - تخم مرغ .

- قلا - قلعه .

- ۴۴۵ -

(ک، ب، پ، کن، ه : ت)

کاسه چینی، آوش دورنگ

ج : تخم مرغ .

- ۴۴۶ -

(ناور : غ)

کلاه پاچا، در زندهاره .

ج : هیده، تخم مرغ .

- پاچا - پادشاه .

- ۴۴۷ -

(هله : نن)

- ۱۸۶ -

گردگویی

نه در دانه کلی

ج: تخم

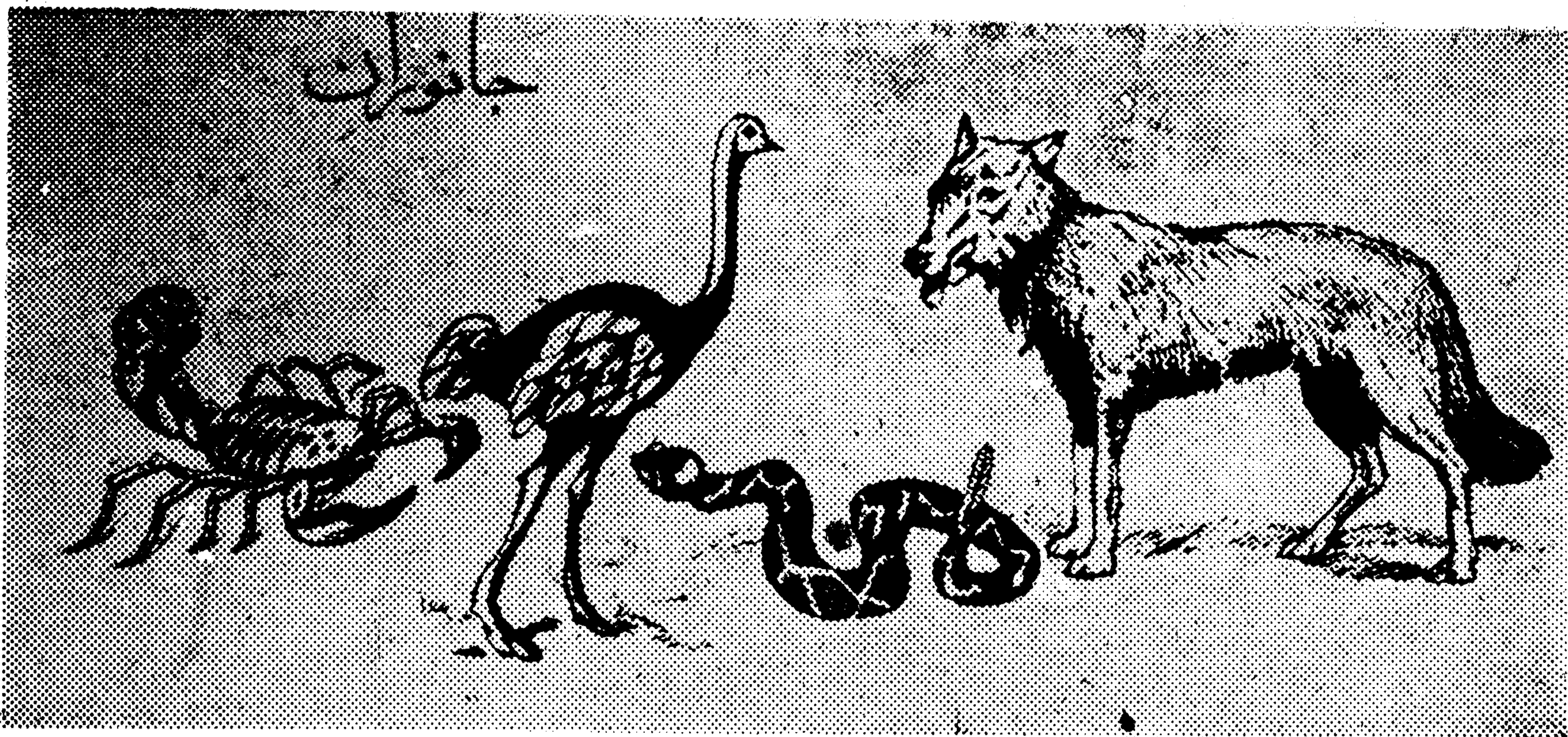
- ۴۴۸ -

(تندر: پ)

گوشش بیرون، پوستش درون.

ج: سندان مرغ.

یادداشت: این چیستان در کابل به معنای شکمبه نیز رایج است.



- ۴۴۹ -

(کندی باغ رودات : نن)

روزگم وشو پیدا. چیس؟

ج : بوم

- ۴۵۰ -

(ک)

عجایب صورتی دیدم درین دشت

هزاران تیر خورده زنده میگشت

ج : خارپشت .

در هله و لایت ننگرهار معنای این چیستان را « شکون » یعنی « جیره »

می دانند.

- ۱۸۸ -

- ۴۵۱ -

(ك)

پایان سنگ و بالام سنگ

دهما بینش موش پلنگ

ج : سنگ بقره، سنگ پشت .

- بالام = بالاهم

- ۴۵۲ -

(ك، چاریکار : پ)

تخته سنگ اس، سنگ نیس .

چار پای داره، - گاو نیس

سرش مار و اریس، مار نیس .

تخم ریزس، مرغ نیس .

ج : سنگ بقره، سنگ پشت، کشفیت .

- ۴۵۳ -

(چاردهی : ك)

دم قی قی،

سرترکی،

- ۱۸۹ -

سینه گر باس .

ج : عک، عکک، الهشق شق .

- قی قی - ممکن صورت دیگر و اژه گفتاری قاقا باشد که به مفهوم -

کبکیت .

- ۳۵۳ -

(ناور ، بکاول : غ)

قو قو قلخ ، قو قو قلخ

پاچه دراز ، میدو قلخ

ج : قاز .

- قو و قو قو ، آواز زاغ است .

- قلخ / به فتح اول و دوم / در لهجه هزاره کی زبان دری و لهجه غزنی و

بخصوص بکاول زاغ را میگویند .

- میدو (به فتح اول) در همان گویش ها به آهستگی آمدن

را گویند .

معنی چیستان چنین است که زاغ قو کننده یا زاغیکه قو میگوید،

پاچه دراز (پاهای دراز) دارند ، و به آهستگی قدم میزنند .

- ۳۵۵ -

(ناور : ع)

اشترقاقادم، نی جو سو خوره نی گندم،

خوراکش جان مردم.

ج: گرگ.

- در مناطق مرکزی کشور گل راقا قاسیگو یند.

امادر داستانهای عامیانه کابل قاقا گیکه هنگام خندیدن پری از دهان او میافتد

و بر ای در مان ناخوشی های روانی مفید خوانده میشود.

- در لهجه هزارگی دری اکثر بجای حرف «یا» حرف «واو» را به کار

میبرند، چنانچه بجای میخورد، موخورد، بعوض میکنند، سو کونه.

و امثال اینها را استعمال میکنند.

- ۴۵۶ -

(کران پنجشیر : پ)

آن چیس که چشم نداره اما بیناس ؟

ج: گزدم.

- ۴۵۷ -

(ک ، کن پ)

شاندهان شمشادی

شانه گک شمشادی

هوش کووی و یه نیندازی

گر باتو کنه بازی

ج: گزدم

- وی وی = آواز یست که از سر درد کشند.

- ۴۵۸ -

(بیکتوت پغمان : ک)

سرشده که دور بتی رام میشه.

ج : مار.

- بتی = بدھی.

- ۴۵۹ -

(جر شاه بابا کشم : ب)

آغل تنگ و تار یک

جوان مست و باریک.

ج : موش و لانه آن . .

- آغل = آخیل، طویل، استرگه .

- ۴۶۰ -

(خاش جرم : ب)

آغیلک پستم

تای خرک مستم.

ج : - موش و لانه آن

(تالقان : ت)

تای خرکای مستکم

آغیلکای پستم

- ۱۹۲ -

(بيد كلان يفتل : ب)

خانی پستك

تای خرمستك.

تای =

- ۴۶۱ -

(كك ، بگ رام : پ)

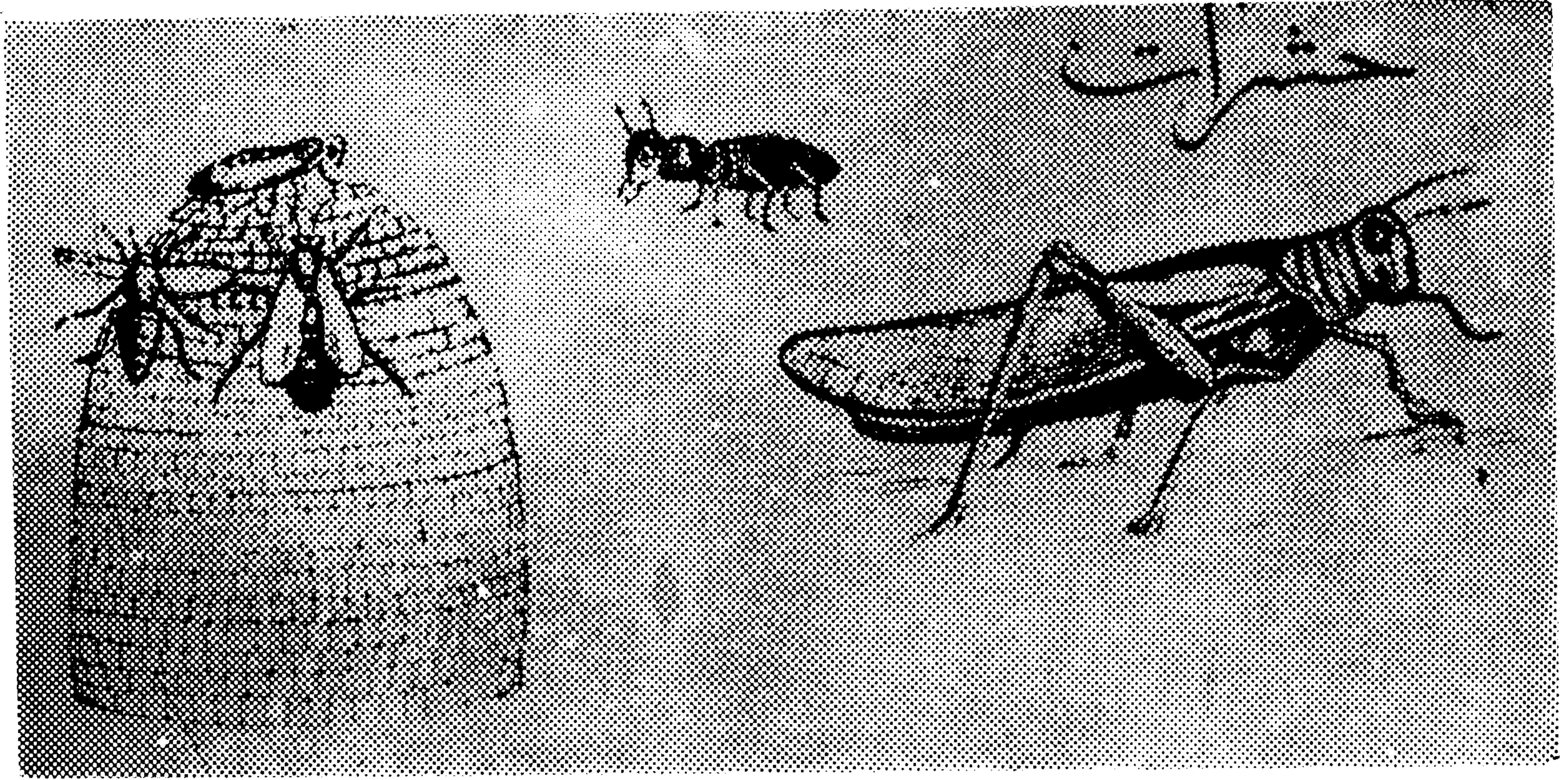
خانه گكا پخچ ، پخچ ،

كره گكاست ، مست

ج : موش و لانه آن.

- گكا = كك ها ، علامات تصغير و جمع است

- پخچ = پست ، پايين.



- ۴۶۲ -

(ب، کن، کرمان پنجشیر : پ)

گھوارہ جنبان،

دہ زیر دالان،

از روده آویزان.

ج : جولا = عنكبوت، تارتنگ.

- ۴۶۳ -

(ک)

میر، دو ان دوان

رو دیش از پشتش آویزان.

ج : جولا

- ۱۹۳ -

- رو دیش = رو ده اش

- ۴۶۴ -

(چاریکار)

چیس که خوده از رو ده آویزان میکنه، اسانمیرد .

ج : جولاکک .

- ۴۶۵ -

(کک)

جمبول جمبول پاهاداره

خانه ده دیوار الاداره

آشنایی کتی قصابا داره

ج : زنبور .

- جمبو (به فتح اول) آدم بدسلیقه و بدلباس و همچنان چیزیرا که بصورت ناسوزون آویزان شده باشد، و لباسی را که بزرگتر از اندازه این باشد، جمبو خوانند. و درین چیستان معنی دومی مراد بوده صرف لام آن - اضافیست.

- دیوالا = دیوارها .

- کتی = با، همراه ، این کلمه در اصل کداست که بمفهوم همراه - و همسر بکار میرفته و با لفظ کد در کد خدا بمعنی ناسزد و کد پشتو بمعنی همسر و از دواج، وجه مشترک دارد.

- قصابا - قصابها.

چیستان بالاقصه جالبی نیر دارد، و آن چنین است: درد و ره امارت
امیر حبیب الله (۱۲۸۰ - ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۹۰۱ - ۱۹۱۹ م)
آزادیخواهان و روشنفکران هندی که اکثر افغانستان را بحیث پایگاه
مبارزات استقلال طلبانه خود قرار داده و به کابل مهاجرت کردند،
در اوایل زبان دری نمیدانستند.

یکی از این مهاجرین را که تازه اندکی زبان دری آموخته بود، زنبورگزیده. او در
حالی که از شدت درد بخود می پیچید، نزد طبیب رفت.

طبیب که تو رم بیشتر از حد کردن مرد هندی را دید - پرسید: ترا چه شده؟
اما او هنوز نام زنبور را نمیدانست هر چه به هندی گفت « بهپر، بهپر » طبیب پی-
نبرد، ولی از اشاراتش دانست که او را حشره‌یی گزیده است. بنابر آن گفت: تو شکل
حشره را بگو تا بدانم ترا چه چیزی گزیده؟

مرد هندی با کلمات شکسته شروع کرد به بیان مشخصات زنبور و با کلماتی
که در چیستان بالادرج است، به طبیب فهماند که او را زنبور گزیده است.
طبیب نیز روی گردن آساییده اش را دو از د. ولی سخنان او بعنوان چیستان تابه
امروز باقیمانده.

درین زمینه قصه‌های زیادی زبانزد مردم کابل است و بیجا نخواهد بود
که با اغتنام فرصت حکایت دیگری را نیز نقل نمایم:

شادروان استاد میر غلام محمد غبار چند سال پیش ضمن مجلسی حکایت کردند

که روی مهندس ابرتاب رئیس حکومت مؤقت آزادی خواهان هند را با
داکتر عبدالغنی و مولوی عبیدالله خان سندھی در پیمان ملاقات نمودند.
همین گفتگوها ایشان را متوجه گردیدند که الا شئه چپ مهندس را پرتاب کمی متورم
معلوم میشود و پرسیدند الا شئه شما را چیزی گزیده؟ مهندس ابرتاب گفت:
نه چیزی نگزیده، دندم دود میکند.

استاد غبار گفتند: من از گفته پرتاب چیزی نفهمیدم و پرسیدم دندچه راسی-
گویید؟ داکتر عبدالغنی خندید و در جواب گفت: پرتاب صاحب زوبان شما را-
از روی گواهی آموزشی آموزد، چون در کتاب خوانده که «آن» در اخیر
کلمات علامت جمع است، از پرتاب و فکر نمودند که یک دندان را
«دند» میگویند و جمع آنها را «دندان» ازین گفته همه خندیدند و مهندس ابرتاب
گفت: «زبان را به شش ماه نمیشود آموخت».

- ۴۶۶ -

(باغوانی، سرخ رود : نن)

خارای کج و وج تلخ

میوه هایش شیرین

ج : زنبور عسل

- ۴۶۷ -

(کک، چاریکار : پ)

زرد است و ذلیل است کمر بسته خلیل است

- ۱۹۷ -

ج : زنبور = زنبور.

این چیستان در پهلووی اینکه به سفاهیم دیگر نیز آمده ، بین مردم به شکل سر و دشکار
« زردک » که نوعی سرشک است و افسون زنبور هم رایج است.

- ۴۶۸ -

(ناور : غ)

یک آچه ، هزار باچه.

ج : زنبور عسل.

- آچه در ایجه هزارگی مادر را گویند.

- باچه = باچه.

- ۴۶۹ -

(کک)

یک تازی دار ، موزی اوسارش طلا دوزی

گرباتو کنه بازی صدناله بر اندازی

ج : زرد زنبورک ، زنبور زرد.

- اوسار = افسار

- ۴۷۰ -

(بیمنه : ف)

کوه پشت ده پشت،

زلیخاره زده کشت.

- ۱۹۸ -

ج : شبش و ناخن های هر دو شصت.

- ۳۷۱ -

(فتح آباد سرخ رود : نن)

روز کور و شوینا.

ج : شو پرک چرمی = شب پرک چرمی ، خفاش

(ک ، چاریکار : پ)

- ۳۷۲ -

میپره زاغ نیس سیاهس ، شونیس

بارمیپره خرنیس شاخ داره، گاونیس

ج : قانگوزک ، قانگوزک .

- ۳۷۳ -

(چاردهی : ک)

ازدور آمد الهاشت،

دست هایش پسی پشت ،

رویکش نیم انگشت.

ج : ملخ .

- گرچه و اثرهاله به مفهوم ابلق داشت (بهفم اول) صوت است و نیز به

به معنای تحریک . مادرین چیستان مفهوم یامفاهیم آنها فهمیده نشد.

(ك ، کن ، شوپه ر خه پنجشیر : ب)

چیس که دم داره ، خون نداره؟

ج : سورچه .

- ۴۷۵ -

(ك)

سیاهس ، شونیس

شاخ داره ، گونیس

بارسیره ، خرنیس

ج : سورچه

- ۴۷۶ -

(بزدره نهرین : بغ)

کله کتی لنگ دراز کمر باریک دیکچه کون .

ج : سورچه .

- کته = بزرگ .

- ۴۷۷ -

(ك)

لشکر چنگیز .

میره دسریز .

ج : مور چکان .

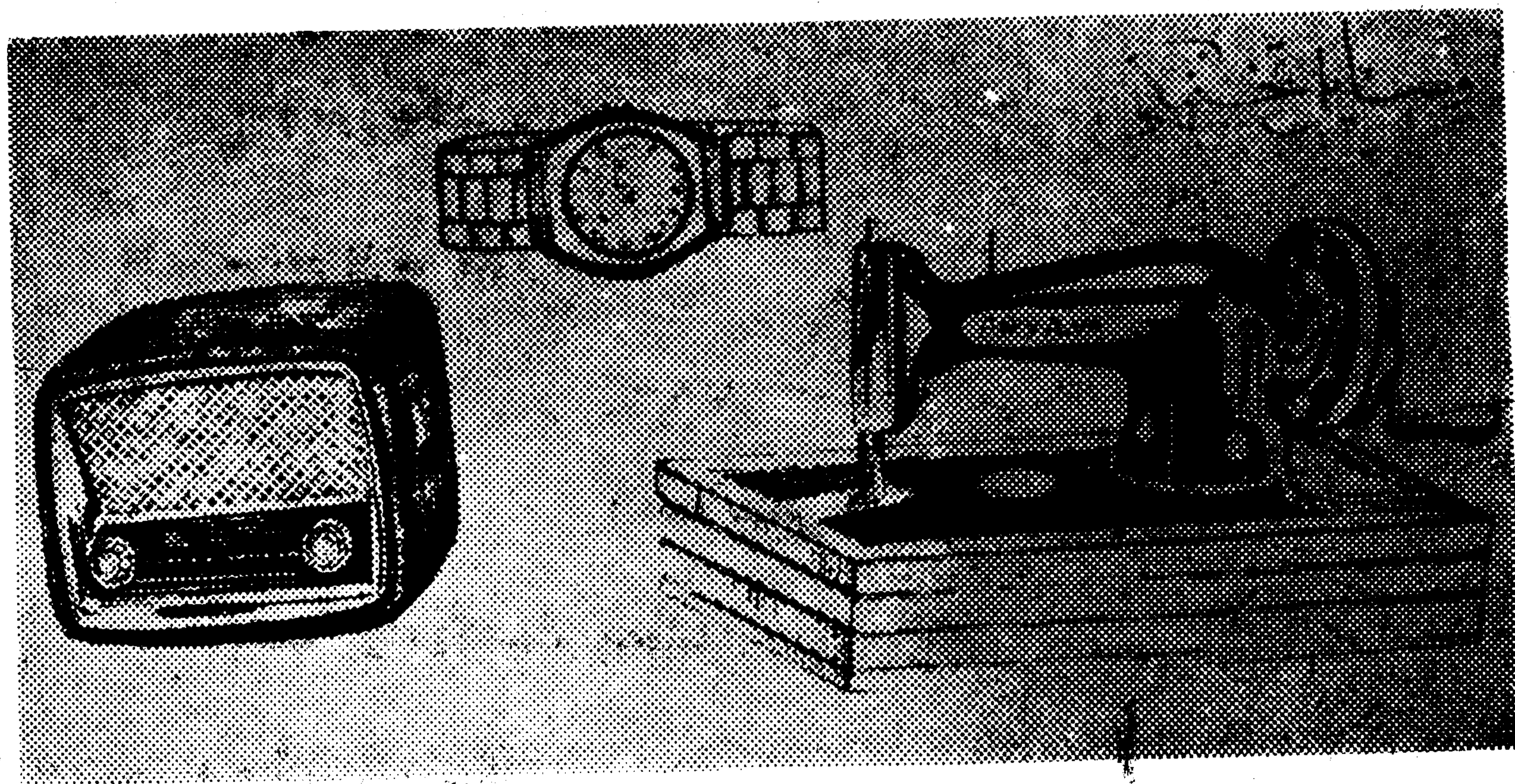
- دمر يز - پيغام .

- ۳۷۸ -

(قلعه سنگی بر کتی را جان : لو)

پشت کوه دیک سیاه میجوشد .

ج : لانه مور چکان .



- ۳۷۹ -

(پغمان : ك)

دویر ادرس ، هر دو میدون .

اما یکی دیگر ره هیچ وخت گیر کده نمیتانن .

ج : تایر های بایسکل .

- میدون - میدوند .

- نمیتانن - نمیتوانند .

- ۳۸۰ -

(پل متک ، جبل السراج : ك)

چیس آنچهره های خوش رنگو بانقاب

که بود جای او همیشه اتاق .

چون فشار شد هند با انگشت :

بهر تر هر قسم میگه جواب .

- ۲۱۰۲۲ -

ج : رادیو.

- ۳۸۱ -

(کالسک، شیندند : ه)

چیس که پر وخالیش یک وزن داره ؟

ج : ساعت . زیرا اگر از کوک پر شود یا خالی باشد در هر دو صورت دارای عین وزنست .

- ۳۸۲ -

(پل متک : پ)

چیس آنچه ره های خوش نقاب

که شمار ندد و از ده به حساب

روی تقسیم گر تو بشماری به هر یک آن شصت میگویی جواب .

ج : ساعت.

- ۳۸۳ -

(پشتون زرغون : ه)

روز میناله بلبک،

شومیناله بلبک،

آروم نداره بلبک.

- ۲۰۳ -

ساخت :

- آروم - آرام.

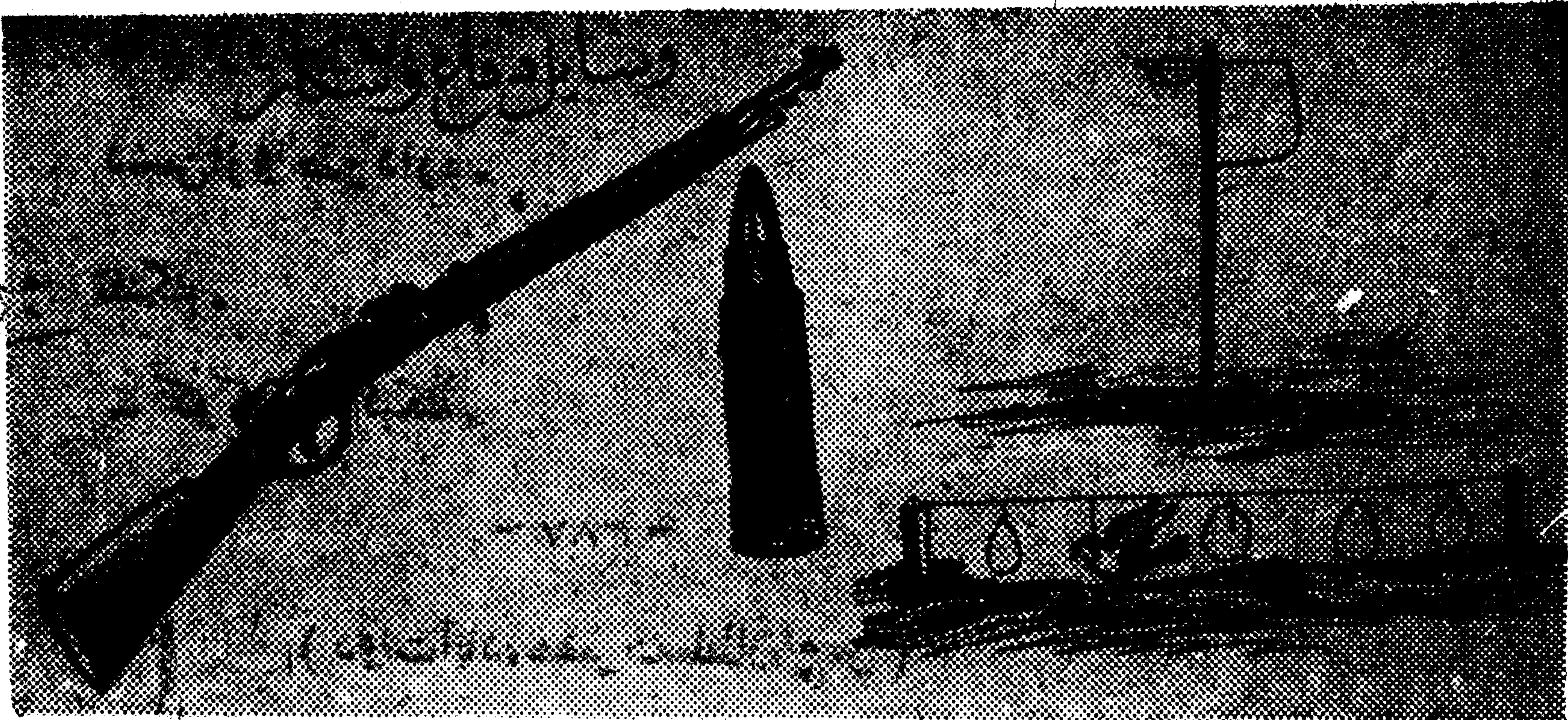
- ۳۸۳ -

(مزار شریف : بل)

یکسوزن داره، دو تاره.

ج : ماشین خیاطی.

- ۲۰۳ -



- ۴۸۵ -

(تولک و الندر: غو)

اوسانه سناداره،

بز به گر دنا داره

خر... زد و بز غلتید

الاجه بلاداره.

ج: تفنگ.

.. این چیستان در اکثر نقاط دیگر کشور شکل افسانه کودکان رایج است.

- ۴۸۶ -

(ک، بز دره نهرین: بغ)

چیستان، چیستان دوسر داره،

صدای کوک نه داره،

- ۴۸۵ -

هالم از و خبر داره ،

دشمن از و حذر داره .

ج : تفنگ .

- کوک - کبک .

- ۳۸۷ -

(دولت آباد، حضرت سلطان : س)

خانی تار بک ،

دودش بار بک .

ج : تفنگ .

- ۳۸۸ -

(سهر ز چشت و پاهصار : ه)

خود یو تنگ

صدایو بلند .

ج : تفنگ .

- ۳۸۹ -

(کرمان پنجشیر : پ، بز دره نهر : بن، انجیل : ه)

دالان تنگ و تار بک ،

جوان گردن بار بک .

ج : تفنگ .

- ۳۹۰ -

(در خیل و خه پنجشیر : پ)

لول تنگ ،

قرسس سنگ .

ج : تفنگ

- قرسس اسم صوت است و برصدای بهم خوردن دوشی سخت اطلاق میشود .

- ۳۹۱ -

(چاردهی : ک)

کوچه تنگ ،

چرقس سنگ .

- چرقسس (بدلتح اول و دوم) نیز اسم صوت است .

- ۳۹۲ -

(نجراب : کا)

یک تیر و هزار خانه .

ج : دام .

(سدهرزچشت : ه)

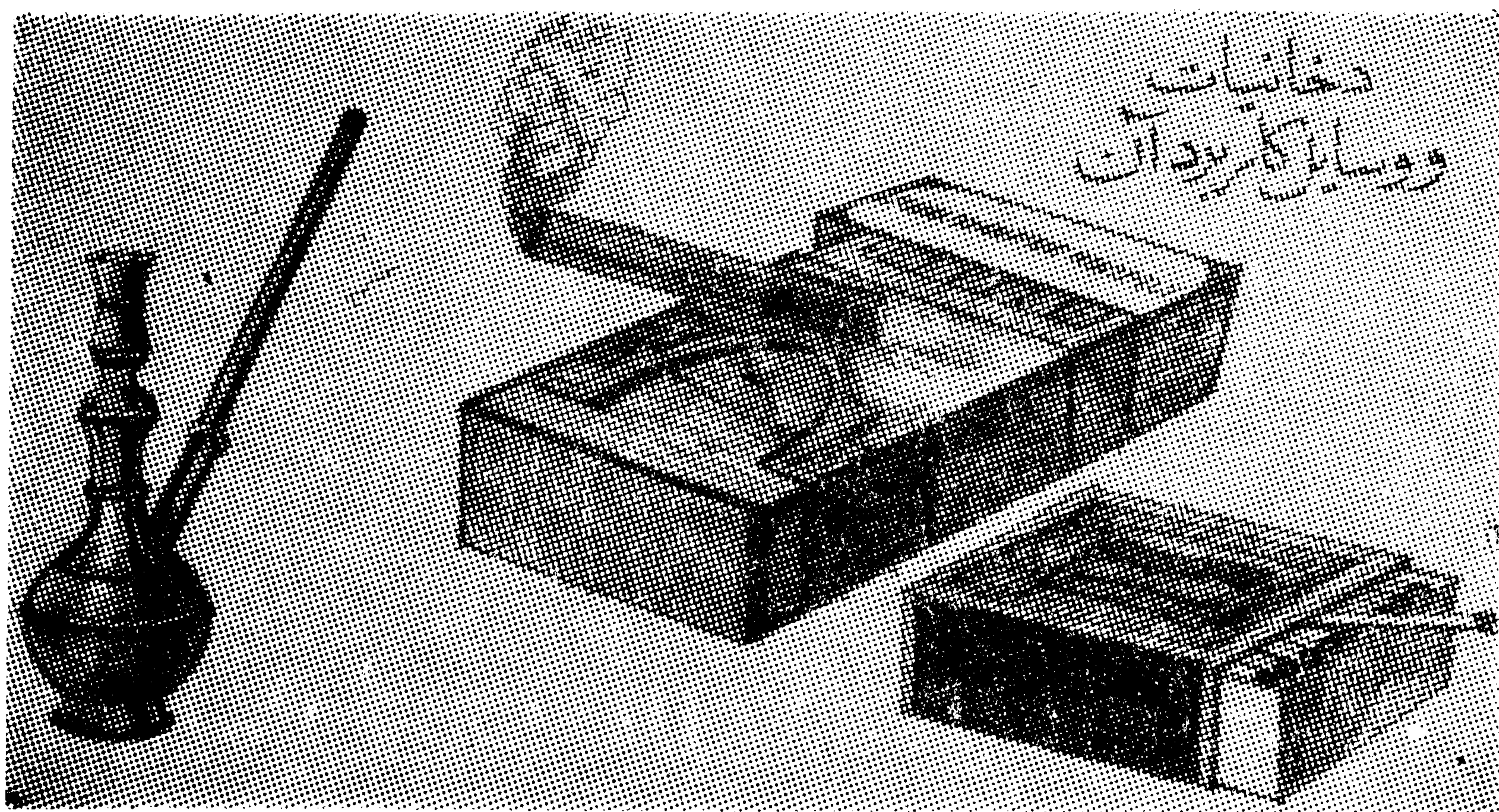
بالی یک نیز هزار خانه .

(چار یکار تا پنجشیر و بگرام : پ ، کن)

مهره بال ندره

میخوره دان ندره .

ج : کار توس . میشینه پای ندره .



- ۴۹۳/۲ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

از پنجه تابه بلخ ،

صدوسی چوبک تلخ .

ج : تنباکو .

- ۴۹۳ -

(پاحصار : ه)

تر کدم ، تیلہ کدم ،

قق کد ایلہ کدم .

ج : چلم ، قلیان .

- تیلہ = بروز به پیش راندن .

- قق (به کسر اول) اسم صوت است .

- ایلہ (به کسر اول) یلا ، هلا ، رها .

- ۴۹۵ -

(خم زرگر کوهستان : کا)

حوض قرم ، قرم ،

مادیان کربلا .

ج : چلم .

- قرم قرم (به ضم اول و دوم) اسم صوت است و بر آواز نوشیدن

آب و همچنان آواز آب در بین چلم اطلاق میشود .

- ۴۹۶ -

حوض قرم قرم ، (بکا اول : غ)

ماکیان خلتہ دم .

ج : چلم .

- خلتہ ، خریطہ .

- ۴۹۷ -

(انجیل : ه)

خود یو دودی ،

صدایو دلکش ،

زیریو دریا ،

سریو آتش .

ج : چلم .

- ۴۹۸ -

(پغمان : ك)

سر آتش ،

زیر او .

ج : چلم .

- ۴۹۹ -

(تالقان : ت)

سر سرخک بر ارمه

بهر مجلس بکارمه

ج : چلم .

- برار = برادر .

- ۵۰۰ -

(ناور : غ)

قر کد قر کد ،

دستاره به کمر کد ،

انگشته بالی سر کد .

ج : چلم .

- قر قر (به فتح اول و سوم) هم اسم صوت است و آواز خروشدن ز یاد مایعات را گویند

و کنا بتأبر « زر » زدن ، و پر خاش دوامدار انسان نیز گفته شده است .

- ۵۰۱ -

(ك)

لبشده لبم ،

كون كتيشده بيلم ،

دسمال ، دسمال بيارم خوشس ،

نيارم خفه .

ج : چلم .

- دسمال = دستمال ، روبال .

- ۵۰۲ -

(ك ، پاحصار : ه ، چاريكار : پ)

چيس كه هر قدر كوش شوه كوتا هتر ميشه .

ج : سگرت .

- ۵۰۳ -

(كالكسك شيندند : ه)

دهيك اتاق تنگ .

بيست جوان بهيك رنگ .

ج : قتي سگرت .

- ۵۰۴ -

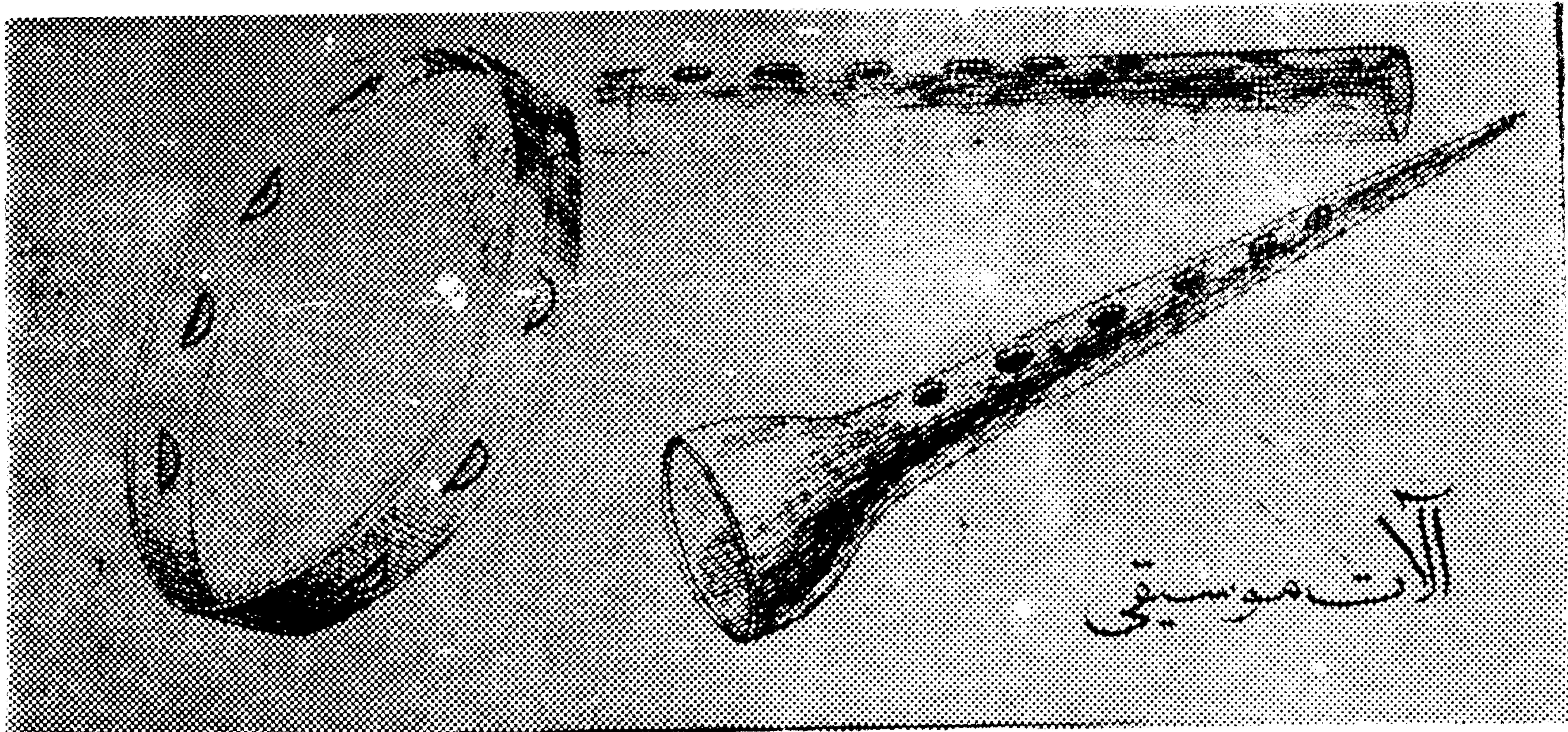
(كاريز دشت كوهستان : كا)

ای لب هم کوه، اولب هم کوه،
ماینش کل بچه ها جق جق میکنند .

ج: قتی گوگرد .

- جق جق یا جق خور دن (بهضم اول) شور خور دن در بین از دحام زیاد را گویند .





- ۵.۵ -

(سیمنه : ف ، فیض آباد : ب)

اندلسی و مندلسی

چارچوب صندلی

دست بز نم لچر شوه

ملک جهان خبر شوه .

ج : دایره ، داریه، دف .

- لچر (به فتح اول و دوم) غالمغالی، زیادسر و صدا کنند .

- ۵.۶ -

(انجیل : ه)

تاقی دارم پرارزه

دست‌میز نم‌سیرزه

ج : دایره

ارزه = ارزن .

- ۵۰۷ -

(بکاول : غ ، چاریکار : پ)

از بغل خود کشید

کاکه جوان رشید

فغان‌شه کشید .

سر شه چوشید

ج : توله ، نی .

- ۵۰۸ -

(میمنه : ف ، مزار شریف : بل)

خودش دسته بیل ،

صدایش نعره شیر .

ج : سر‌نی ، سر‌نا .



-۵۰۹-

(ک، چار یکار، پنجشیر پ)

صدشاره خبر میکنه.

یکدق سفر میکنه،

ج : زلزله

• یکدق = یک دقیقه

• شاره = شهر را

-۵۱۰-

(ک، ب، کن)

زیر دره آواز آمد

سردره آواز آمد

روباه دم در از آمد

مثل شیر و گراز آمد .

ج : سیل .

- ۵۱۱ -

(ر خه پنجه شیر : پ)

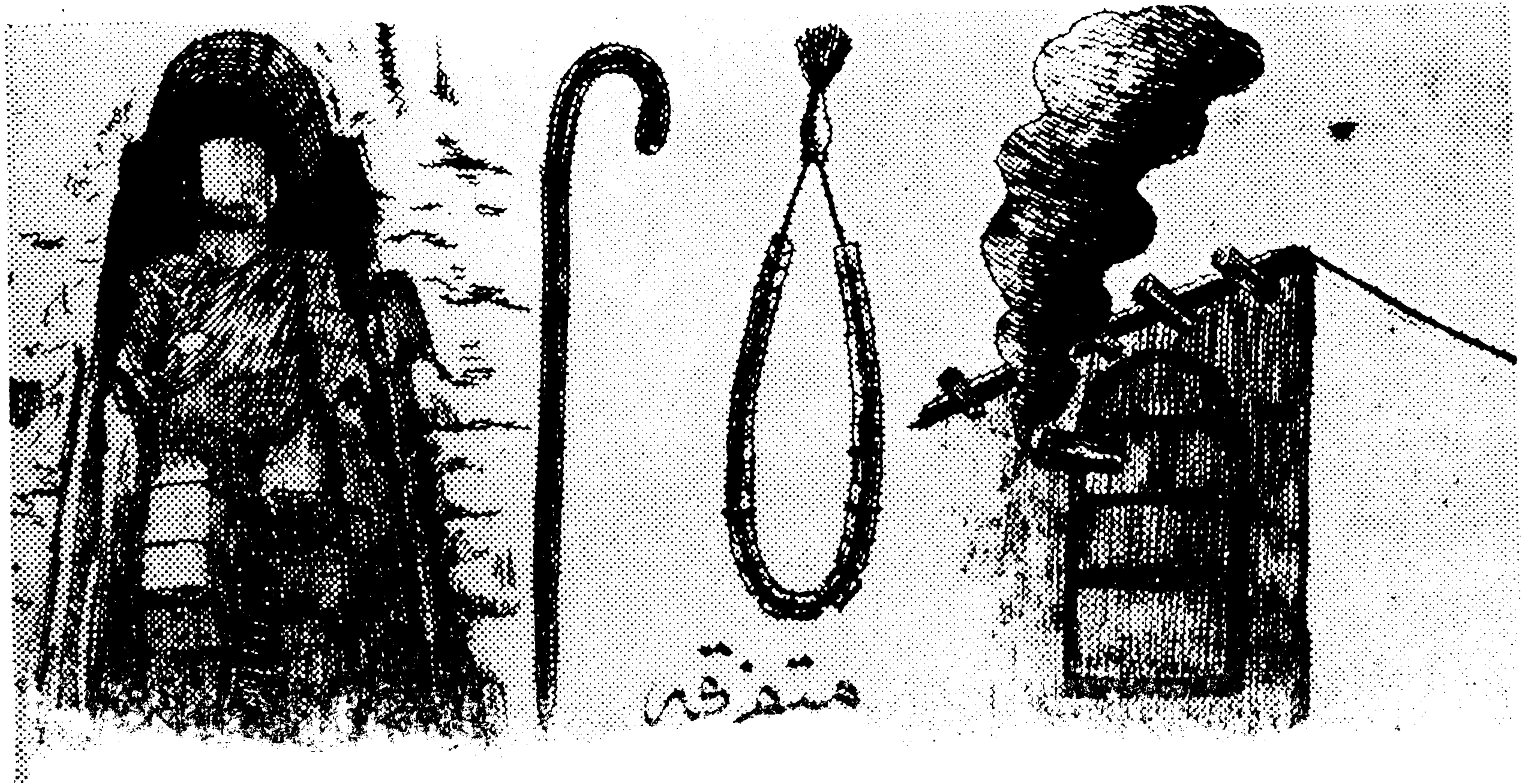
اندلی و مندلی ،

تکیه کنم نشکنی .

نیشه من تبر شوه

ملک جهان خبر شوه .

ج : زلزله .



- ۵۱۲ -

(ك)

چیس که ده همه چیز هاس؟

ج: اسم، نام

(پاحصار: ه)

چیس که ده تمام چیز ها چسپیده؟

(بکاول: غ)

چیس که هر چیز داره؟

- ۵۱۳ -

(هده: نن)

آدمس کالانیمپوشه.

ج: بت.

- ۵۱۴ -

(ك، چار يكارو بگرام: پ)

يك تير و دو بام

ج : پلوان و كردهاى دو طرف آن.

- ۵۱۵ -

(كاريز دشت و كهستان: كا)

پر شو هسبك ميشه

خالى شو هگر نك.

ج : پوقانه.

- گر نك - سنگين، پرو زن

- ۵۱۶ -

(چته: ب، ك، كن، ر خه: پ)

يك كلچه فتير،

رويش خط امير

سنگه ميساز ه مثل پنير

ج : پيسه پول .

- ۵۱۷ -

(پل متك جبل السراج: پ)

از مقتدى ها يك، يك تير ميشه،

از ملادو تا.

ج : تار از دانه ها و ملاکک تسبیح.

- ۵۱۸ -

«انجیل: ۵»

چیزیکه ، چیزانه

به کیسی میرانه

ج : تسبیح .

- چیزانه = چیز هاست

- کیسی = کیسه ، جیب

- ۵۱۹ -

مرده یی را به سارا بردن

به هزار حیلله بخاک بسپر دن

مرده بر خاست حلق زنده گرفت .

زنده مردو مرده زنده نشد .

ج : تلک و موش

- سارا = صحرا

- بردن = بردند .

- بسپر دن = بسپر دند .

- ۵۲۰ -

(غور یان : ۵)

ملقانچک و ملقانچک .

افتاده به یک کنجک

ج : حلقه ر یسمان .

- ملقانچک = حلقه شده

- ملقانچک = صورت مهمل و اثره بالاست .

- ۵۲۱ -

(چار باغ : لغ)

سر یک ستون ، یک شار پر غالمغال .

ج : خانه زنبور ، لانه زنبور .

- ۵۲۲ -

(ک)

شیرینتر از شات ،

سنگینتر از کوه اس .

نداشته باشی نیستی .

خریده هم نمیتانی .

ج : خواب .

- شات = شهد، عسل

- نمیتانی = نمیتوانی.

- ۵۲۳ -

(سنگ آتش فرخار : ت)

تر کنم ، تنگ کنم

تر بز نم ، خشک بکشم خون پر.

ج : خینه، حنا.

- ۵۲۴ -

(استالف : ک)

سبز س، خانه که سیار یش سرخ میشه .

ج : خینه.

- ۵۲۵ -

(ک)

گلنگ سیاه بدتلت رنگک یاقوت داره .

ج : خینه .

- تلت = طنعت.

- ۵۲۶ -

(سده بز رچشت : ه)

از دور دیدم رو بهره

بر سر کشیده قبه‌ره

از آهروی زیبا

لنگر به لنگر می‌روه

ج : دود.

- ۵۲۷ -

(ناور : غ)

اسپسوز مادیان ،

گوشش از درگه برو.

ج : دود.

سوز = سبیز

- درگه = مخفف درگاهست که در مناطق مرکزی کشور عموماً

دروازه بکار می‌رود.

- ۵۲۸ -

(میمنه : ف ، سزار شریف : بل)

شترگردن دراز

میرو و دورو دراز

ج : دود.

(کک، چاریکار، بگرام، پنجشیر : پ)

گونز ایید،

گو-اله ده باسهادو ید.

ج : دود.

-گو=گاو

(شینه : کک)

گونز ایید چو چیش ده بام رسید.

- چو چیش = چو چیه اش.

- ۵۳۰ -

(کن)

سیر هبال نداره،

سشینه پای نداره.

ج : دود.

- ۵۳۱ -

(التویل و باحصار : ۵)

به او بنمدازم تیر نه همیشه

به تور بزوم شتی نه همیشه

ج : سایه.

- تور = تبر

- شق، یاره شدن، اجسام اجسام، سخت.

- ۵۳۲ -

(ک، چاریکار : پ)

چیس که به هیچ چیزی نمیشکنه،

که زیر پیام شو ه .

ج : سایه .

- پیام = پاهم

- ۵۳۳ -

(شو پد ر خه ، پنچشیر ، پ)

چیس که بچشم دیده میشه، آماده او تر ندیشه.

ج : سایه

او = آب

- ۵۳۴ -

(ک، غ)

چیس که هر قدر بدوی از پشتت میدوه :

آگه ایستاد شوی و ام ایستاد میشه.

وام = او هم

- ۵۳۵ -

(ک)

سرش یکی پایش دو، سیره پیش، پیش تو

ج : سایه

- ۵۳۶ -

(ک)

شمشیر بریده نشانیش

تبر شق نتانیش

دریا غرق نتانیش

ج : سایه

- نتانیش = نتواندش

- ۵۳۷ -

(تالقان : ت)

شیشتم آرد آمد

جستم بر آمد

هر سو که رفتم از پشتم آمد

خو باشد نفسم نبر آمد .

ج : سایه

- ۵۳۸ -

(مزار شریف : بل)

میخیزی میبر آیه

میشینی میدر آیه.

ج : سایه.

- میشینی = می نشینی.

- ۵۳۸ -

(ک، چاریکار : پ)

شتر غف کد

دریا قف

ج : صابون.

- غف آو از سگ راکو یند.

- قف = کف

- ۵۴۰ -

(ک، چاریکار : پ)

قدش مثل لندهور، جای پایش یک تنگه .

ج : چوب دست، تپاق = عصا.

- لندهور (به فتح اول و سوم) معروف به لندهور فرزند شادشام

از جمله انسانهای افسانوی مردم و مائل او ج بن عنق اساطیری عرب است .

- ۵۴۱ -

(پا حصار : ه)

براه رفتیم، قران یافتیم .

ج : جای عصاروی زمین، پل عصار .

- ۵۴۲ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن خانه های تیر ک دار که بو د جای آن سر خس و خار

که بو د جای آن سر دست ها بعضی اوقات هم رو د بازار .

غزدی ، سیاه چادر

- ۵۴۳ -

(ک، ه)

رو ز سیره ، سیره ، سیره .

شو که سیاه یه یک پیسه جایه میگیره .

ج : چوب دست ، تپاق = عصار

- جایه = جای را

(غ)

موره ، موره ، پس سیاه یه یک پیسه جایه میگیره .

- ۵۴۴ -

(تولک : غو)

۲۲۸

میگرده، میگرده، پس میایه یک پیسه جایه میگیره .

میگرده، میگرده پُری ره میبره

ج : عصا

- ۵۴۵ -

(کک، انجیل : ه، تالقان : ت، چنده : ب)

از اینجه تابه مشهد ریسپانه میکشد

ج : کاغذ پیران

(از اینجا تابه مشهد ریسمانر امیکشد .)

- مشهد = مرکز او لسوالی کشم و لایت بدخشان است و همچنان در ایران

خراسان غربی برین نام مسماست .

- ۵۴۶ -

(خلم : س)

از اینجه تامشهد

رگ پاره میکشد .

ج : کاغذ

- ۵۴۷ -

(هره : نن)

خودشده. آسمان ، سرور ویش ده دستمه

ج : کاغذ پران .

- ۵۴۹ -

(خلم س :)

صندخچی ایلی ایلی

نی قلف داره نی کلی

ج : قبر ، گور

- صندخچه = صندو قچه

- ۵۵۰ -

(کک)

صندقچی سلیمانی،

در دشت و بیابانی

نی قلف داره نی کلی .

ج : قبر

(انجیل : ۵)

صندو قچی سلیمو نی سر بسته بیاو و نی

- ۵۵۱ -

(ک، پ، کن)

صندخچی گلی نی قلفداره نی کلی

ج : قبر

- (۵۵۲) -

(پشتون زرغون : ه)

براهرفتم،

شپلی یافتم .

ج : تپی .

شپلی = لشپاک - لشپاق

در شهر هرات این چیستان به معنای پل سپل های شتر است.

- ۵۵۳ -

(میمنه : ف ، کرمان پنجشیر : پ مزارشریف بل)

آن نیستی چیس؟ کده لباس هستیس.

- ۵۵۴ -

(انجیل : ه)

سرپل جلو ار چه

بخت‌مادر کوزه چه

ج : ؟

- جلوا ز چه نام محلیست در اولسو الی انجیل و لایت هرات.

- ۵۵۵ -

(تولک - غو)

لته زرد زعفران

پس کوه کافران

ج : ؟

۲

چستانهای خانگی



این گونه چیستانها از هر جهت بانوع اول تفاوت دارد، زیرا در چیستانها-
مشخصات اشیای مختلف با تشبیهات و استعارات گوناگون بیان میشود، تا اصل
شی از روی قراین دریافت شود؛ اما در چیستانهای خانگی طوریکه از نام آن
پیدا است، مشخصات خانواده‌ها را ز لحاظ ترکیب و تعداد ارائه میگردد، تا
طرف مقابل به اساس آن خانواده مورد نظر را دریابد.

در چیستانهای خانگی برای بازگشتن مشخصات خانواده‌ها این اصطلاحات-
بکار گرفته میشوند:

- ۱- زن و شوی برای همسران.
- ۲- دختر و بچه برای دختران و پسران مجرد، دارای ارتباط فرزندى همان
خانواده.

۳ - متکسر دیگدان (۱) اصطلاح طنز آمیز برای اشخاص ذیل :

الف - مردان و زنان یوئه مقیم در خانه مورد نظر، بدون در نظر داشت ارتباط

نسبی (قومی) و سببی (خویشی) او با خانواده ای که با آنها زنده گی میکند .

ب - اشخاص منفردی که با نسبت سببی، با آن خانواده بسر میبرند .

ج - اشخاص منفردی که نسبت نسبی فراتر از یک نسل با خانواده مورد نظر،

داشته ولی با آنها یکجا زنده گی میکند، مانند : پدر کلان - مادر کلان - نواده

کواسه و غیره .

د - اشخاص منفرد دو یا خانواده ای که هیچ نوع ارتباط قومی و خویشی با -

خانواده مورد نظر ندارد؛ مانند: خدمتگار خانه و فاسیلش و در سابق کنیز -

غلام و زن صورتی .

شیوه تدویر مسابقات چیستان گویی چنین است که جوانان و نوجوانان

خویشاوند در شب های مهمانی و یا اعضای یک خانواده در شب های زمستان

۱ - متکسر دیگدان (به ضم اول و فتح دوم) در اصل پایه هائی را گویند ، که

در سه نقطه دیگدان گلین یعنی در عقب و بازوهای آن به شکل نیم کره ها ساخته

میشود ، تادیک با تگاه به آنها ثابت و مستقر باقی بماند و هم شعله های آتش به تمام

اقامت های زیرین دیگ برسد .

امادر کابل در چیستانهای خانگی به مفهومی که شرح شده بکار برده میشود در چار یکار

و بگرام بعوض این اصطلاح « لمبک پس در » و در پنجشیر پس « دیگدان »

میگویند و شاید هم در سایر ولایات اصطلاحات خاص دیگر وجود داشته باشد .

که زمان بیکاری و تفریح است گردهم می‌ایند و بعد از اینکه همه موافقت نمودند که با چیستانهای خانگی و سیله‌یی برای وقت گذرانی فراهم نمایند، به مسابقه آغاز میکنند.

مسابقه انواع مختلف دارد، مثلاً: جو انان دو ر صندلی نشسته‌اند و به نوبت از یک طرف یک، یک چیستان میگویند و آدم کند ذهن و ذکی را در حلقه خود تشخیص میدهد، یا اینکه نفر اولی چیستان میگوید، هر کسی که جواب درست گفت نوبت ارائه چیستان بعدی به او تعلق میگیرد، و صورت دیگر اینکه هر نفر جواب دهنده را خود انتخاب میکند.

دز آغاز گوینده چیستان به آواز بلند می‌پرسد:

- چیستان چیست؟ (چیست)

دیگران یا شخص طرف مقابل می‌پرسد:

- در خانه کیس؟ (کیست)

باز گوینده چیستان میگوید که:

- در خانه شخصی که میز نه یک قرسی.

البته عبارت « که میز ندیک قرسی » را از روی شوخی میگویند، زیرا بعضاً با گرفتن قرس دست خود را چنان حرکت میدهند که نفر پهلو ان یا مقابل گوینده تصور میکند که او را با سلی میزند. این حرکت برای آنست تا فکر و حواس جانب مقابل کاملاً متوجه گوینده باشد. بعد گفته میشود که مثلاً:

- یک زن یکسر ده، ایشان زن و شوی سه دختر، چار بچه، یک متکسر دیگدان
این مشخصات طور هست که اگر ترکیب خانواده مورد نظر هستوی باشد،
والدین و فرزندان به تعداد یاد میشو ند. حتی اگر کسی دو زن داشته باشد، گفته
میشود که دو زن یکسر دایشان زن و شوهری. و اشخاص خارج از کشور از
ترکیب خانواده طوریکه قبلاً شرح شد، متکسر دیگدان خوانده میشو ند.
ولی اگر خانواده گسترده باشد، مثلاً: والدین با فرزندان دارای همسر و -
فرزند خویش یکجای زنده گی کنند، گفته میشو د: پنج زن - پنج سر دایشان زن و شوی
دو از ده بچه - نه دختر - چار متکسر دیگدان .
شنونده یاشنونندگان تمام اقوام، خویشاوندان، دوستان آشنایان و همسایگان
مشترک با گوینده را از حافظه میگذرانند، تا این ترکیب و تعداد با کدام یک
آنها مطابقت پیدا کند.

در صورتیکه شنونده به دریافت خانواده مورد نظر موفق شد مثلاً میگوید:
- خانواده « لاله کو » است.

دیگران با خنده و شادی او را تحسین نموده دیگری به گفتن چیستان آغاز -
میکند. اما اگر طرف مقابل موفق بدریافت پاسخ نگر دید، از گوینده میخواهد که
خود جواب گوید. درین قسمت بخش بسیار جالب و سرگرم کننده سابقه آغاز -
میشو د. بدین ترتیب که گوینده به طرف مقابل میگوید که:

- خید میتی؟ (ده سیدی) یا: ده بتی! (ده بده!)

شنونده مجبور است دهکده یا شهری را بدهد و بدهد - در غیر آن جوابی
نمی شنود. در صورتیکه طرف مغلوب به دادن ده حاضر شو د مثلاً میگوید:

- بر و سزار شریف از تو !

در پنج طرف غالب معلومات خود را در مورد سزار شریف به رخ دیگران کشیده و با سزار از برای و غرور به تحقیر طرف مغلوب آغاز نموده و میگوید:

- سزار شریف از مه، بز رگا (بز رگان) و او لیایش از مه، زیارت سخی جانش از مه، زیارت شیت پیغمبر شازمه، خواجه عکاشی و لیش از مه، امام جانش از مه، بابه قمبر شازمه، شیخ شادمان و لیش از مه، خشکه سزارش از مه، پیاده - اش از مه، نبات هایش از مه، اسپ های بز کشی اش از مه...

... سرداری هایش از تو مه ده چاه قند یفتم شرنک کنم تو ده چاه... بفتی ترا پ-

کنی. خاندان لاله کو بود. !

در صورتیکه طرف مغلوب زیرک باشد و یا اینکه بفهمد طرف غالب قصد اهانت و تحقیر او را دارد، بعوض دادن ده یا شهر میگوید:

- ده قر و تک از تو !

چون این جمله شخصی غالب را تحقیر میکند، او برای رفع آن به جانب مقابل-

میگوید:

- مه بسایم تو بلیسی، خاندان لاله کو بود.

بدین ترتیب با گفتن هر جمله همه می خندند و از کلمات کنایه آمیز دو نفر لذت

میرند، و مسابقه تانیمه های شب ادامه می یابد.

چیستانهای خانگی که نمایانگر تسلط نظام قبیلوی و پدرسالاری سنتی بر جامعه

ساست متضمن دو فایده برای نوجوانان و جوانان است.

الف - آنها با خانواددهای اقوام، خویشاوندان، اقارب دوستان، آشنایان و همسایگان خود و نحوه ترکیب تعداد و طرز زنده‌گانی آنها آشنائی ژرف‌تر حاصل مینمایند.

ب - آنها به دهکده‌ها و شهرهای کشور خود عمیقاً معرفت می‌یابند و معلومات حاصل می‌کند که کدام اماکن متبر که در کدام شهرها موقعیت دارد و پیداوار زراعتی و صنعتی کدام منطقه از چه قرار است؟

۳

چستانهای داستانی



چیستانهای داستانی نوع مستقل چیستانها عامیانه در است. بدین معنی که هم از لحاظ شکل و هم در محتوی از سایر انواع چیستانها متفاوت است. زیرا - چیستانهای داستانی مشخصات یک شی را با تشبیه و استعاره بیان نمیکند ، بلکه نتیجه یک قصه یا داستان بسیار کوتاه و فشرده یا علل نتایج آن و به عباره دیگر گره‌گشایی داستان بقسم چیستان و سوال مطرح میگردد و باید بدان پاسخ گفته شود .

این چیستانها که برخی از آنها سر بو طبه افسانه‌های دراز است و به سبب استقلال وجود به شکل یک حکایت کوتاه و یا چیستان داستانی در افواه عامه افتاده - بیشتر بین جوانان رایج است و به سبب پیچیده‌گی موضوع آنها اطفال و نوجوانان کمتر بدان علاقمندند .

شیوه پرسش این چیستانها نیز مانند سایر انواع چیستانها آنست که جوانان هنگام تفریح و صحبت‌های دوستانه بغرض آزمایش هوش و امتحان قوه درک یکدیگر ، این چیستانها و کسانیکه درین میان از هوش - و ذکاوت بیشتر برخوردار باشند جواب سوال را درمی‌یابند .

درینجا نمونه‌های چندی ازین چیستانها را می‌آوریم .

قضیه پاچای ظالم

یک پادشاه بود، بسیار ظالم. ایقدر ظالم که رو ز صدها جوانه میکشت. ای پاچای ظالم ده روز در بار بندی هاره پیش خود میخواست و جز ای شانده ای قسم تعیین میکرد که کتی دو پارچه کاغذ قرعه سی انداخت او رقم که ده یک کاغذ مرک نوشته میکرد و ده کاغذ دیگه زنده گی. بر بندی میگفت: بیایکی ازی کاغذها ره وردار!

بندی اگه کاغذ مرگه می ورداشت اگه هیچ گناه هم نمیداشت کشته میشد، اما اگه او کاغذ زنده گی ره می ورداشت هر گناه که میداشت از مرگ بچ میشد.

یک روز یک دهقان که بچیش همی قسم بدون گناه کشته شده بود، به دربار
پاچا آمد و بر او گفت: تو بسیار ظالم و خونخور هستی! خداوند تره بجز ای-
کردارت برسانه! تو او را دردمه بدون گناه و خطاسیکشی! خدا او را لادته ده
کرایی بریان کنه!! پاچا سر دهقان بسیار قار شده اسر کد که دهقانه ده زندان ببرین
و ده روز دگه بر تعیین جزا بیار نش.

ده روز دگه که دهقان نه بر جزا سیآو ردن پاچاده دل خود گفتم: که با بدای مرد
بیر زبان دراز حتما بکشم چرا که ده پیش روی دربار و مردم بره بی آب و بی عزت
ساخته، ازی خاطر ام دفعه پاچاده هر دو کاغذ سرگ نوشته کد، بر ایکه دهقان
هر کد امشه که و رداره کشته شوه.

و زیر پاچا ازی گپ با خبر شد، دلش سر دهقان سوخت کتی خود گفتم: که بچی
ای آدم خو بیگناه کشته شده بود، دلش درد کد چیزی گفتم حی بجانب بود.
چرا خود ای بیچاره کشته شوه؟ ازی خاطر فوراً بر دهقان احوال
روان کد که فکر ته بگیری که قصه ازی قرار اس. باید چاری کار ته بکنی، قسمی
که نه احوال دادن سه سر شوه و نه تو کشته شوی.

و ختی که دهقانه بدر بار او ردن پاچا گفتم: جزای تره طالع خودت تعیین
میکنه بیا یکی ازی کاغذ هاره و ردار.

دهقان رفت و یک کاغذ و رداشت اما کاری کد که نه خودش کشته شد و نه-
سر و زیر فاش شد. سی فهمین که دهقان چه کد؟

جواب: دهقان رفت یک کاغذ گرفت و گفتم ای پاچای عادل تو جزای مه

به طالع خودم ماندی؟ پاچا گفتم بلی!

دهقان گفت مه ای کاغذ و از نمیکنم خودت او کاغذ پیش روی ته و از کو،
آگه ده او کاغذ زنده گی نوشته بود، حتماً ده کاغذ دست سه مرگ اس سه بکش و آگه
ده کاغذ پیش روی تو مرگ نوشته بود، حتمی کاغذ مه زنده گی اس او وقت مرا
می بخشی . پاچا حیران ماند و گفت برو معاف هستی !

محل ثبت چیستان: گذر فر اشخانه کوچه درخت شنگ شهر کهنه کابل بازگوینده:
محمد اسحق ولد محمد امین معلم مکتب ابو ریحان بیرونی ۱۶ ساله -
سال ثبت ۱۳۳۹ .

قضیه قاضی عادل

یک زن و یک شور بودن که سالها خانگی شان اشتک نمیشد. بعد از چندین سال زن دعوا
کدشکمدار شده و ده وقت زایمان ای قسم ناجور شد که همگی فکر کدن مرده، از
همی خاطر شویش که کسی نداشت اشتک خوده بریک زن که اولاد نداشت
فرزند داد . آماده همو روز که شوی زن از خانه می بر آمد، دیوال کوچه سرش
چپه شد و مرد ، اما زنش جور شد.

چند سال بعد کسی بر زن گفت که شویت اشتک ته به زن فلان کس به فرزند
داده بود، آیا پس گرفتیش؟

زن بسیار خوشحال شده پیش همو زن رفته گفت اشتک مه بتی! او زن حاضر نشد
گفت: اشتک از خود مس مه خودم زایید - ش . هر دو زن دعوا آگه پیش قاضی
رفتن و هر کدام می گفت که اشتک از مه اس .

یکی از و نفر شاهد سی آورد و دگیش میگفت که از خود بچه گک پر سان کنین
که بچی کی اس؟ قاضی حیران مانده بود بالاخره گفت ای قسم همیشه بچه ره دونیم مکنم
هر کدام نان نیم شه سیتیم . همی که قاضی او گپه زد، زنی که دعوا کرده بود
ده پاهای قاضی افتاد و عذر میکند که ای کاره نکنه او خودش میگفت دروغ گفتم
ناحق دعوا کدیم، مادر اصلی اشتک همی زن اس که بچه پیش او س. مره جز ابتی
که ناحق عرض کدیم .

اما قاضی گرفت اشتکه بر همی زن داد و گفت تو مادرش هستی ناحق دعوا نکدی.

بگیر، که اشتک از تو س !

خو! و ختیکه او زن خودش اقرار کرد که اشتک از و نیس چر اقاضی اشتکه بر او داد؟
جواب: چون مادر حقیقی و لو که طفلش پیشش نباشه به سرکش رو ادار نیس،
از و خاطر قاضی فهمید که زن سنگدل مادر حقیقی اشتک نیس بلکه ای زن که
رو ادار سرک بچه گک نهس مادر اصلی اوس .

باز گوینده: عزیز محمد ایو بی متعلم صنف یازدهم لیسه نادریه ۱۳۳۸،

قضیه سه مسافر

سه نفر مسافر که یکی نجار، یکی خیاط و دگیش ملاح بود، ده یک راه میرفتن.
شو آمد و هر سه مجبور شدن شوه ده کدام جای تیر کنن .
دهساین دشت یک خرابه ره پیدا کرده رفتن که خو کنن . یکیش گفت اینجه خو

دشت اس، نشه که کدام جناور درنده ماره ده هین خوبخوره یا کدام دراز
ینجه تیرشوه و چیزهای ماره بهره دگیش گفت. راس میگی! بهتر اس که دو نفر
ما خوکنه و یکی د که پیره بته، همگی گفتن درست اس.

دو نفر خو کدن و نجار بیدار شیشته، بر ایکه خاوش نبره چو رسی خوده کشید
و یک کنده چوبه که ده همونجه بود، به تر اش کردن گرفت، و ختی که نوبت
پیریش به پایان آمده بود، دیداز کنده چوب یک گدی بسیار مقبول ساخته، گدی
ره ماند و رفت خیاطه بیدار ساخت و خودش خوشد.

خیاط دید که نجار چه خوب گدی مقبول ساخته ده دل خود گفت:

بیا بری ایکه خاوت نبره بر ازی گدی کالابد و زخیاط شروع به کار کرد و
تاوختی که پیریش تمام شد، بر گدی یک پیران خوش دوخت.

ملاکه بر پیره خیست دید یک گدی زیباده ای پیرانه ساخته شده و بسیار
خوشش آمده. کتی خود گفت آکه خداوند ای گدی ره نفس بته، چه دختر مغبولی خات
شد؟ ملاده همی چرت بدر بار خالق بی نیاز عذرو زاری میكد که ای خدا، چه
میشه که ای گدی ره نفس بتی و زندیش بسازی.

دم دم سو ب بود و دروازه اجابت دعا و از، خداوند دعای ملاره مستجاب
کده، گدی ره نفس داد. گدی عطسه زد و زنده شد و از صدای عطسی او کلگی بیدار
شدن. ده روشنی شفق داغ دیدن که گدی بیک دختر مغبول تبدیل شده و ده
پیرانه میگرده، نجار خیست و گفت:

خداوند گدی ره نفس داده و اه! و اه! صاحب چه دختری شدم! خیاط صدا کد

قرا! قرا! ده جایب بشی! دختر از من همیشه، چرا که شوهرش پیران دو ختم.

ملاخیز کدو گفت هیچکدام تان حق دعواره ندارین. اگه خداوند دعای
سحر گاهی سره قبول نمیکدو ای گدی ره نفس نمیداد، ای یک گدی چو بی میبود
و شما ده ای راه دور و دراز او ره کتی تان برده میتانستین .
او ره خداوند به دعای مه زنده ساخته ازی خاطر ازس و هیچکسی حق دعو او
جنجاله نداره.

ای قسم نزاع مابین ای سه نفر در گرفت و هر کدام خود ده حق بجانب میدانستن
و دختره طرف خود کش میکردن . تو گفته میتانی که دختر به کی میرسه .

جواب: به هیچکدام نمیرسه چرا که نجار گدی ساخته بو دنه آدم.

خیاط هم کتی ساختن یک پیران نه نه صاحب گدی شده میتانست و نه صاحب
دختره . ملاهم خودش بر گدی نفس ندا ده بود ، تنها عا کده بود . ازی خاطر
دعو ای هر سه نفر شان باطل است .

از خاطر یکه خود خداوند او ره آدم ساخته هیچ کدام ازی سه نفر نمیتانن
مالک دختر باشن .

باز گوینده حیات الله رادیو ساز . ۳۷ ساله باشنده شهر نو چار یکار سال ثبت
۱۳۵۱ چار یکار .

قضیه چو کیدار

یک پاچا بود، یک چو کیدار بر نگاهوانی کوچه های چار طرف ارگ سقر ر
کده بود. یک روز که پاچا بر شکار ماهی ده دریا سیرفت همی که ده کشتی
شیشت دید که چو کیدار دو یده دو یده بطرفش میاید.

چو کیدار نفسک زده گفت: یا پاچای عادل! بر شکار نرو که خطراس. پاچا-
خنده کده گفت بچیم چه خطر؟

چو کیدار گفت:

- یا پاچای عادل طوفان میشه و کشتی هاره غرق میکنه طوفان بسیار
شدید خات بود.

پاچا خنده کده گفت: برین که ای چو کیدار چتیا ت میگه، همی که کشتی
حرکت کده، چو کیدار توپ کده کتی تو ر زین خود چندتا محکم محکم به کشتی
پاچا زدو کشتی ره سلاخ کد تا پیره دار هار سیدن کار از کار تیر شده بود.

پاچا امر کده که چو کیداره بندی کنو خودش جگر خون از کشتی تاشدو
به قصر رفت.

چندسات باد بر پاچا احوال آمد که بر استی طوفان شدید شدو درمابین دراه
تمام کشتی ها غرق شدند. پاچا از شنیدن این خبر بسیار خوش شده گفت چو کیدار
راست میگفت، شکر کده سدرفته بودم اگه نیام غرق میشدم. امر کده برین
چو کیداره بیارین.

چو کیداره که آو ر دن پاچا پرسید:

- او حرا مزاده تو از کجاسی فاسیدی که طوفان همیشه؟

چو کیدار گفت:

- قربانت شوم دیشو سات دو از ده بجه ده خود دیدم که ده دریا طوفان همیشه

و یک ریش سفیده دیدم که برم گفت پاچاره نمایی که غرق میشه .

پاچا خوشوخت شده گفت برای چو کیدار یک پتنوس طلا جایزه بتین و از

بندی گری خلاصش کنین .

همی که چو کیدار پتنوس طلاره گرفت پاچا پیش خود دخواستیش و یک سیلی

محکم ده رویش زده گفت :

- پدرنالت از چو کی داری ماقوف هستی دگر ننگته نیبیم!

سی فاسین چرا او ره هم جایزه داده هم لت کده از چو کیداری ماقوف کد؟

جواب : بر اینکه او ره ده وخت کارش خو بر ده بود چو کیدار سات دو از ده

بجه شو باید بیدار باشه و دو کان هاره نگاه کنه نه اینکه خوش بیره ..

باز گوینده : نو والدین . خیاط . بیسواد باشند کد کدانه .

غلام علی بگرام ۱۳۵۱

قضیه دختر پاچا

یک پاچا بود. یک دختر بسیار مغبول داشت، ای دختر اقامه مغبول بود که که شاهزاده‌های هر ملک بر خو استگاری می‌آمدن او - او دختر واره تیر می‌کند. یک وخت از سه ملک همسایه سه شاهزاده بر خواستگاری آمدند دختر دید که هر یکی را که جو ابر دبتنه جنگ در می‌گیرد چطور کنه، پس بانه کده گفت: شما هر سه بر یسن و نایاب ترین چیز عالم گرفته بیارین هر کسی که زود تر آورد سه هموره می‌گیرم.

هر سه شاهزاده جگر خون رفتن، دهر یک سه راهی رسیدن کتی یگی دگه گفتن که اگه همگی یکجای بریم سر هر چیز دعا خات کدیم بهتر اس از همینجه جدا شویم. پس هر یکی به یک راه رفتن.

رفتن و رفتن یکیش ده یک شارقالینچه پر نده حضرت سلیمان یافت به پیسی - بسیار زیبا خرید و پس ده راه گذشد، دگیش هم جام جهان نماره یافت و به لک‌ها رو پیه خرید و ده راه گذشد نفر سوم هم یکدانه سیب کوه قاف یافته خرید که سریش سخت ده حال جان کندن هم که او ره سیخو رد جو ر میشد. و ام پس ده راه گذشد.

باز هر سه ده همی سه راهی سر خوردن و تحفه هار به یکی دیگه نشان دادن.

یکیش گفت : بیا که ده همی جام دختر پاچاره سیل کنیم که چه میکند؟ سیل کردن دیدن که او ده حال جان کندن اس و ار خطاشدن. قالینچه و الا گفت:

- و ار خطانشین! بشینین که سر قالینچه زو دتر بر سیم. قالینچه فو ر آهر سهره به قصر پاچاره ساند.

بر پاچا گفتن که ماهدیه هزاره آور دیم حالی چه میکنی؟ پاچا گفت هدیه هزاره ده کلی تان بزنین دختر م ده حال سرگ اس هدیه تانه چه کنم؟ سیب و الا فور آگفت:

- ری نزن دخترت جو همیشه ای سبیه بتی که بخوره گل و اری جو همیشه. سبیه بردن دختر پاچا که خور دجو رو رو تیار شد، همگی پیشش رفته سو غلات های خوده پیشش ساندن.

دختر قالینچه ره سیل کده پس به صاحبش دادو گفت تو بیادر قرآنی مه باشی! - جام جهان نماره هم سیل کده به صاحبش دادو گفت تو هم پشت کارت برو که - سیب و الا شوی مه شد، سی فامین دختر پاچاره ای کاره کده؟

جواب : چون سبیه خورده بودو پس داده نمیشد.

یادداشت : این سوال شکل دیگری نیز دارد که در آن بجای سیب جام قرآن

یا جام شفاذ کر میشود و دختر پادشاه در جام آب میخورد و صحت مییابد.

و این صورت چیستان مذکور جواب ندارد.

بازگوینده : عبدالله او ر گنج. پیشخدمت رستوران ت بیسواد ۲۳ ساله باشد -

شبرغان - ۱۳۵۲

قضیه عاروس و داماد

شاه خیلی عاروس خوده از خانی پدرش گرفته طرف خانی شاه سپهر دن، ده راه
یک زیارت بود. یک ریش سفید صدا کند اسپه طرف زیارت دو ربتین!

ده همی وخت پدر عاروس از زیارت برآمده گفت: برین، برین
عاروسه به زیارت چی؟

شاه هم صدا کرد: زیارته کی کشیده بریم که ناوخت میشه! همی ره که
گفت به کرامت زیارت سرداماد و خسردو هراز تنه جدا شده او طرف افتید.

همه ده گریان شدن که ای چه گپ شد؟ چرا بخاطری بی احترامی زیارت
جزای هر دوی شانه داد.

همو ریش سفید صدا کرد: او عاروس تو برو درو زیارت عذرو زاری کو تو
باک هستی دعای تو قبول میشه، برو! عاروس بدرون زیارت رفت و مردم
از وارخطایی سرخسره بالای تنه داماد و سر داماده بالای تنه خسرو ماندن.
دختر دعا کرد، گریه کرد. خداوند هر دو نفر پس جو ره کده حیات بخشید،
غریو برآمد همگی خوشحال کنان چیغ سیز دند عاروس برآمد دید که هر دو
نفر زنده ایستاده هستن اساسر هاشان بدل شده. حیران ماند، حالی عاروس
از کد امشان میشه؟

جو اباز هیچ یکی. چون دختر بر پدر حرام است و نیمه هر دو نفر از پدر او ست
باز گوئیده: حاجی فاضل. دگر من ساکن شیندند.

قضیه تیزبین و تیزدو و تیرانداز

یک باچاسه نو کرداشت، یکیش تیزبین بود، یکیش تیزدو دگیش تیرانداز
یک روز دل باچاسیب شد، زمستان بود. تیزبینه گفت بچیم ببین که سیب ده
کجا پیدا میشه؟ او چارطرف دید و گفت ده بلخ و بخارا!

باچا تیزدوه امر کد که برو چند سیب از بلخ و بخارا بیار تیز دو رفت، یک

تر ننگ، دو تر ننگ، سه تر ننگ شد نامد، باچا قار شده گفت:

او تیز بین! بیی که ای بی پدر ده کجا گم شده؟

تیز بین که دید او ره ده زیر درخت خو برده. گفت: خو اس ده زیر درخت

سیب خوس.

باچا به تیر انداز امر کد که بیدارش کو! تیر انداز تیره در خانه کمان ماند

و یک سیبه زد، سیب آمده روی تیز د و خورد و از خو بیدارش کد.

فوراً دامن خوده از سیب پر کده دو یده دو یده به قصر باچا آمد.

باچا خوش شده بهوز پر گفت از خاطر ای سیب ها هر یکی از ای نوکر های من یک

یک دامن طلا بتی.

حالی تیز بین و تیز د و و تیر انداز به دعا شروع کرده هر کدام میگفت که

بخشش تنها حق منه اس که من می بودم سیب سروخت و ده عالم خوش خویی به باچا

نمیرسید پس تمام جایزه از من همیشه حالی شما بگو بین که جایزه من کی باید به گیره!

جواب: چون هر سه در آور دن سیب سهم مساویانه دارند باید جایزه را ما بین

یکی دکه تقسیم کنن.

۴

چستانهای شماره ۴



این نوع چیستانها که از لحاظ پرش به سلسله اعداد ریاضی، آنرا چیستانهای شماره -
بی خواندیم، عبارت از یک سلسله سوالات است که موضوع آنها به هر گونه محدود
ایکه باشد با سلسله اعداد ریاضی که از شماره یک آغاز شده و ختم آن وابسته
به امکانات توانایی علمی دانش و درک جواب دهنده و پرسنده باشد.

چیستانهای شماره بی، چیستانهای مذکور در کتب دینی، اساطیر اقوام
مختلف و کتب کلاسیک را در ذهن انسان تداعی میکند؛ چه چیستانها یکه
در قووات اساطیری یونان او دیپ آزمایش زال در شاهنامه فردوسی و معمای
نیروی سنگ در متن پهلوی «ماتیگان یوشت فریوان» ثبت است، با اندک تفاوت بگونه
چیستانهای عددی اند، که بحث در این مورد و مقایسه آنها خود موضوع علمی
دلچسپ است که در وقت مساعد به آن خواهیم پرداخت.

این همگونی بویژه تشابه اهداف آموزشی چیستان های شماره بی معماها
گفته شده میرساند، که شاید این گروه چیستانها سابقه بسیار طولانی و تاریخی
داشته و به مقایسه سایر اصناف چیستان ریشه های باستانی تری داشته باشد.

بهر حال، چیستانهای شماره بی چنین است که دو نفر از جوانان یکی از

دیگری می پرسند:

یکی که دو نمیشود، چیست؟

و طوف مقابل باید پاسخ قناعت بخش دهد، این جواب از نظر علم شرع و یا منطق (البته در سطح عامیانه) باید قابل قبول بوده امکان تر دید آن وجود نداشته باشد.

چون سوال اول پاسخ گفته شد، این سلسله دوام پیدا میکند و پاسخ دهنده باید فوراً پاسخ از تفکر چند ثانیه بی، جواب گوید، در غیر آن مسابقه دوام یافته نمیتواند، او باید بلافاصله گفته بتواند دو بی که سه نمیشود. چیست؟ سه بی که چهار نمیشود، چیست؟ چاری که پنج نمیشود، چیست؟ تا آخر... یعنی تا جاییکه توانندی پاسخ گفتن را داشته باشد و یا اینکه امکان جواب دادن موجود باشد باز روی بر جواب های ثبت شده پاسخ ها، یا موضوعات، چیستانهای شماره بی

راستوان به چار گروه جدا کرد:

۱- گروه جواب های فقهی.

۲- گروه پاسخ های فلسفی (در چوکات حکمت عامیانه).

۳- گروه پاسخ های جغرافیایی.

۴- گروه پاسخ های عام که در بر خی موارد فاقد منطق قوی نیز بود میتوانند

در ذیل هر یک از گروه پاسخ ها را طور جداگانه خواهیم شناساند:

۱- گروه جواب های فقهی:

این گروه پاسخ هاست بر فقه اسلامی بویره بر اساس مذهب حضرت امام

ابو حنیفه کابلیست، و بیشتر جنبه های بسیار عام و همگانی و اساسات ابتدایی
فقه را در مورد عامترین پدیده های مذهبی، مانند :

نماز، روزه، طهارت و شرايط نخستین ايمان داشتن و امثال آنها را احتوا میکند
گرچه برخی از این جوابها، هم از نظر تعداد و هم از نگاه ردیف بندی، آنطور که
یکه عامه مردم می اندیشند، مطلق نبوده و فقها در آن ها اختلاف دارند.
اما از آنجاییکه مردم بیشتر متوجه جزئیات مسایل نبوده، کلیات را طوریکه
آموخته اند، قبول میدارند، پاسخ های فقهی را نیز بر اساس متداولترین و عامترین
تعلیمات مذهبی اعتبار میدهند، طور مثال: مردم فرایض نماز را دو ازده میدانند
و آنرا سه شش و کن و شش شرط نماز جدا میکنند، در حالیکه در کتب ابتدایی
فقه مثل در رساله قاضی قطب آنرا سه همین شکل تایید میکند، اما در
«خلاصه کیدانی» (به زبان عربی) تالیف لطف الله نسفی بخاری فرایض نماز
را پانزده دانسته، هشت آنرا فرایض خارجی و هفت دیگر فرایض داخلی نامیده است
همچنان در متن پنج گنج یا پنج کتاب، رساله قاضی قطب بار رساله نام حق که در
۶۳۳ هـ توسط شرف الدین بخاری به نظم تالیف شده، در زمینه های گوناگون
اختلافاتی موجود است که ذکر آنها از حوصله و موضوع ما خارج است.

پاسخ های فقهی چیستانهای شماره بی در پهلوی اینکه احاطه جواب دهنده را
در مورد اصول و اساسات بر اسم، مناسک، فرایض و وجوه مختلف شریعت
مذهبی نشان میدهد، از جمله آموخته ترین بخش های فولکلور در ساحه مذهب

شمرده میشود ، چه جوانان به ویژه آنانیکه از نعمت نوشت و خوان
بی بهره اند و نمیتوانند از آموزش مساجد سود جویند ، تقریباً عین تعلیمات
فقهی را از طریق چیستانهای شماره سی آموزند.

طو ر نمونه جواب های ثبت شده را با متون درسی ابتدایی و متوسط مدارس
دینی و مساجد در محل مقایسه قرار دادیم . این پاسخ ها با متن رساله قاضی قطب و
رساله منظوم نام حق در پنج گنج یا پنج کتاب که به زبان دری اند و کتاب
شروط الصلوة (بربان عربی) تقریباً مطابقت کامل داشته ، حتی میتوان ادعا کرد
بالصل های از کتب درسی عربی چون مستخلص ، مختصر الو قایه عبیدالله
بخاری ، خلاصه کیدانی لطف الله نسفی ، کنز الدقایق عبدالله بن احمد نسفی بخاری
قدوری ابو الحسن احمد بغدادی و هدایه و عنایه و کفایه صدر صد مطابقت
دارد ، ازینرو میتوان گفت که عامه مردم برای تعمیم اصول مذهبی در جایکه
نبودن سواد مانع گسترش اساسات فقه بین مردم میشده است چیستان های شماره بی
استخدام کرده و بدینوسیله این کمبودی را جبران نموده اند . که این
طریقه مراتب پیروزمند تر از تعلیمات با سوادان نیز بوده است ، زیرا -
آموزش علوم دینی تا به امر و زدر کشور سابقه زبان عربی صورت میگردد
کودکان و جوانانیکه در مساجد و مدارس آموزش می بینند ، برای مطالعه
کتبی که در بالا نامبرده شد ، بعد از آموختن سواد ، سه ، چار سال زحمت
میکشند که هم زبان عربی را از آن طریق بیاموزند و هم از محتوای -

کتاب بهره جویند، درحالیکه باده، پانزده بار تکرار چیستانهای شماره بی موضوع کتب مذکور را میتوان آموخت که جریان آموزشی آن حتی یکماه را نیز دربر نمیگیرد.

در ذیل نمونه‌های از چیستان شماره بی را با جواب‌های فقهی می‌آوریم چون برای هر پرسش جواب‌های متعددی، را ثبت کرده از همه آنها را طی جدول زیرین ارائه میکنم، ولی باید در نظر داشت که برای هر سوال صرفیک جواب ارائه میشود و پس و پاسخ‌های گوناگون جدول از اشخاص مختلف و در وقت‌های مختلف ثبت گردیده است.

جدول پاسخ‌های فقهی چیستان‌های شماره بی

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵	پاسخ ۶
یکی که دو نمیشود، چیست؟	ذات یکتا	خداوند	بامداد			
دو که سه نمیشود، چیست؟	دو وجه واجب غسل	دو وجه مستحب غسل	شکونده تیمم	دو کفل نماز غرض	سنت و کدشام	نماز سنت خفتن
سه که چهار نمیشود، چیست؟	فرايض تیمم	فرايض غسل	نماز فرض شام	۳ رکعت نماز	سه طلاق زن	سه نوع طهارت
چار که پنج نمیشود، چیست؟	فرايض وضو	چار وجه غسل	چار وجه غسل سنت	شکونده‌های موزه	نماز فرض	نماز فرض
پنجی که شش نمیشود چیست؟	فرايض شریعت	موجبات غسل	سنت‌ها غسل	وجبات سجده وضو	پنج رکعت نماز شام	

پاسخ ۶

پاسخ ۵

پاسخ ۴

پاسخ ۳

پاسخ ۲

پاسخ ۱

پرسش

مکروهات و ضو

ارکان نماز

شرایط نماز

استحبابات و ضو

شش که هفت نمیشود، چیست؟

هفت سنت رکوع ها

سنت شریعت

واجبات شریعت

شرایط ایمان

احکام مومن

هفت که هشت نمیشود چیست؟

سنت شریعت

واجبات شریعت

هشت یک زدن در میراث

احکام شریعت

هشت که نو نمیشود چیست؟

سنت شریعت

واجبات شریعت

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

نماز پیشین

سنت های فعلی نماز

سنت های قوی نماز

سنت های طهارت

دهی که یازده نمیشود چیست؟

سنت های موکد هر روز

سنت های نماز

واجبات نماز

فرایض نماز

دوازده که سیزده نمیشود چیست؟

نماز های فرض

نماز های فرض

نماز های فرضی

نماز های فرضی یک شبانه روز

هفده که هجده نمیشود چیست؟

یک شبانه روز

یک شبانه روز

نماز تراویح

شکننده های وضو

بیستی که بیست و یک نمیشود

شکننده های نماز

شکننده های نماز

شکننده های نماز

سنت های نماز

۲۵ - ۲۴ نمیشود چیست؟

سنت های نماز

سنت های نماز

سنت های نماز

سنت های نماز

۲۸ - ۲۹ نمیشود چیست؟

نماز های فرض و سنت های شبانه روزی

نماز های فرض و سنت های شبانه روزی

نماز های فرض و سنت های شبانه روزی

نماز های فرض و سنت های شبانه روزی

۳۲ که ۳۳ نمیشود چیست؟

توضیحات :

گروه پاسخ های اول :

- دو وجه واجب غسل :

۱ - غسل مرده ۲ - غسل کافر یکه در وقت اسلام آوردن جنب باشد.

- دو وجه مستحب غسل :

۱ - غسل پسر تازه بلوغ رسیده ۲ - غسل کافر یکه مسلمان شده و لو جنب

نبوده باشد .

- شکننده های تیمم :

۱ - هر آنچه شکننده و ضوست ۲ - قادر شدن برای دریافت آب

گروه پاسخ های دوم :

فرائض تیمم : ۱ - نیت کردن ۲ - دست بر خاک زدن : ۲ - دست

بروی و دست هاتارنج مالیدن .

- فرائض غسل : ۱ - آب در دهن کردن ۲ - آب در بینی کردن ۳ -

تمام اندام را یکبار شستن .

گروه پاسخ های سوم :

فرائض آبدست : ۱ - شستن روی از پیشانی تا زیر زنج و از نرمه يك گوش -

تا نرمه گوش دیگر ۲ - شستن هر دو دست تا آرنج ۳ - مسح چارم حصه

سر ۴ - شستن هر دو پاتا بجلک .

- چاروجه غسل : ۱ - فرض . ۲ - واجب . ۳ - سنت . ۴ - مستحب .

چاروجه غسل و سنت : ۱ - غسل روز عرفه . ۲ - غسل هر دو عید .

۳ - غسل روزهای جمعه . ۴ - غسل احرام حج .

- شکننده های مسح موزه : ۱ - هر آنچه شکننده وضوست . ۲ - گذشتن

مدت . ۳ - بیرون شدن يك، یاد و پا از موزه . ۴ - آمدن آب در يك یا هر دو
موزه اگر تا بجلک پابرسد .

گروه پاسخ های چارم :

- فرایض شریعت یا پنج بنای مسلمانی :

۱ - کلمه شهادت . ۲ - نماز . ۳ - روزه . ۴ - زکات . ۵ - حج

- موجبات با وجوه فرض غسل :

- اقناع جنسی . ۲ - غایب شدن حشفه . ۳ - پایان یافتن حیض .

(در خانمها) . ۴ - پایان یافتن نفاس (در خانمها) . ۵ - خانمی را که ایام گم شود .

- سنت های غسل : ۱ - شستن هر دو دست . ۲ - استنجا کردن . ۳ - دو رکردن

نجاست از بدن . ۴ - وضو ساختن . ۵ - سه بار شستن بدن .

- موجبات سجده سهو : ۱ - تقدیم رکن . ۲ - تأخیر رکن . ۳ - تکرار

رکن . ۴ - تأخیر فرض . ۵ - ترک واجب .

گروه پاسخ های پنجم :

مستحبات آبدست : ۱ - نیت کردن . ۲ - ترتیب و وضو ساختن . ۳ - هر

- عضو را پیاپی شستن . ۴ - هر عضو را تر به تر شستن . ۵ - مسح تمام سر . ۶ - مسح گردن .

- شرائط نماز : ۱ - پاکی از حدث و جنابت . ۲ - پاکی جامه و جای . ۳ -

ستر عورت مردان از ناف تا زانو و زنان آزاد از سر تا قدم بجز از رو و کف

دست ها و پاها . ۴ - شناختن اوقات نماز . ۵ - روی به قبله آوردن .

۶ - نیت کردن .

- ارکان نماز یا فرایض داخلی نماز :

۱ - تکبیر تحریمه . ۲ - قیام . ۳ - قرائت . ۴ - رکوع ها . ۵ - سجده .

۶ - قعدۀ آخر به اندازه تشهد خواندن .

- مکروه های وضو : ۱ - مضمضه و استنشاق بدست چپ . ۲ - آب را بر روی

سخت زدن . ۳ - بطرف راست بینی افشاندن . ۴ - به عورت نظر کردن

۵ - تف کردن در آب . ۶ - در وقت استنجا گپ زدن .

گروه پاسخ های ششم :

- احکام مومن : ۱ - ایمن بودن از کشته شدن . ۲ - ایمنی از اسارت .

۳ - ایمنی از اتلاف بناحق مال . ۴ - ایمنی از رنجیدن بی حجت شرعی

۵ - ایمنی از گمان بد . ۶ - با ایمان رفتن و ایمنی از عذاب دوزخ
۷ - سکونت در بهشت .

- شرائط ایمان : ۱ - ایمان به غیب آوردن . ۲ - غیب را خاصه

خداوند دانستن . ۳ - ایمان با اختیار آوردن . ۴ - شناختن حلال .
۵ - شناختن حرام . ۶ - ترس از عذاب خدا . ۷ - امید داشتن به رحمت
خداوند .

- واجبات شریعت : ۱ - صدقه فطر . ۲ قربانی . ۳ - نماز و تر ۴ - نقه

خانواده . ۵ - خدمت پدر و مادر . ۶ - خدمت شوهر . ۷ - حج عمره

- سنت شریعت : ۱ - ختنه کردن . ۲ - تراشیدن بر و ت . ۳ - گرفتن موی

داخل بینی . ۴ - گرفتن ناخن . ۵ - تراشیدن موی سر . ۶ - گرفتن موی
زیر بغل . ۷ - گرفتن موی زیر ناف .

- سنت در قیام نماز : ۱ - دست راست بالای دست چپ نهادن . ۲ - مردان

دست ها را از ناف و زنان دست ها را بر سینه نهادن . ۳ - چشم بر سجده
گاه داشتن . ۴ - سبحانک اللهم تا آخر خواندن . ۵ - خواندن اغوذ بالله .
۶ - تسمیه خواندن . ۷ - آمین گفتن .

- هفت سنت رکوع : الله اکبر گفتن برای رکوع . ۲ - نظر بر پشت پای

داشتن . ۳ - زانو ها را با دست گرفتن . ۴ - سه بار سبحان ربی العظیم گفتن .

۵- سمع الله لمن حمده گفتن . ۶- ربنا لك الحمد گفتن . ۷- در قومه آرام گرفتن .
- هفت سنت سجود ؛ ۱ - الله اكبر گفتن . ۲ - در سجده آرام گرفتن . ۳- نهادن

پیشانی میان دو دست . ۴ - انگشتان دست و پای را جانب قبله کردن . ۵ -
سه بار سبحان ربی الاعلی گفتن . ۶ - هنگام سجده بر پشت بینی نگاه کردن . ۷ -
در میان دو سجده آرام گرفتن .

هفت سنت در قعده : ۱ - نشستن مردان بر پای چپ در هر قعده . ۲ - در مردان

ایستاده کردن پای راست بر سینه انگشتان و در زنان هر دو پا را جانب راست
گشتاندن و نشستن بر سرین ، ۳ - هر دو دست را بر رانها نهادن . ۴ - انگشتان
دست و پای را جانب قبله کردن .

۵ - ۵ - وقت سلام گشتاندن هر دو طرف نگاه کردن - ۶ - بر پیامبر صلوات گفتن .
۷ - خواندن اللهم اغفر لی تا خیر .

گروه پاسخ های هفتم .

- احکام شریعت : ۱ - فرض . ۲ - واجب . ۳ - سنت . ۴ - مستحب . ۵ -

۵ - حلال - ۶ - مباح . ۷ - مکروه . ۸ - حرام .

گروه پاسخ های نهم :

سنت های طهارت : ۱ - استنجاء . ۲ - بسم الله العلی العظیم و اتا خیر خواندن

۳ - شستن هر دو دست تا بندها . ۴ - مسواک دندانها . ۵ - آب در دهن کردن

۶. - آب در بینی کردن. ۷. - خلال کردن ریش. ۸. - خلال کردن انگشتان.

۹. - هر عضو را سه بار شستن. ۱۰. - مسح گوش.

- سنت های فوری نماز: ۱. - استفتاح. ۲. - اعوذ بالله خواندن. ۳. -

تسمیه خواندن. ۴. - آمین گفتن. ۵. - سمع الله لمن حمده گفتن. ۶. - ربنا لك الحمد

گفتن. ۷. - در کوع تسبیحات خواندن. ۸. - گفتن تسبیحات در سجود. ۹. -

وتکبیر گفتن. ۱۰. - سلام گشتانیدن.

- سنت های فعلی نماز: ۱. - وقت الله اکبر گفتن، دست ها را تا گوش بلند کردن

۲. - بر سجده گاه چشم دوختن. ۳. - دست راست بر چپ نهادن - دست ها را زیر

ناف گرفتن و زنان بر سینه گرفتن. ۴. - در رکوع - زانوها در دست گرفتن.

۵. - در رکوع پشت را هموار گرفتن. ۶. - در میان دو کف سجده کردن.

۷. - دو رکعت شکم از رانها. ۸. - نشستن بالای پای چپ. ۹. - سر انگشتان را -

بسوی قبله کردن. ۱۰. - به هر دو طرف سلام گشتانیدن.

گروه پاسخ های دو از ده هم: - که همان شرایط نماز و ارکان نماز است،

که هر یک شش، شرط و رکن اند که جمله دو از ده میشوند.

واجبات نماز: - خواندن سوره فاتحه. - پیوست کردن يك سوره دیگر با فاتحه.

۳. - تعیین کردن سوره در دو رکعت اولین. ۴. - رعایت.

۵. - قعد اول. ۶. - خواندن اتحیات در هر دو قعد.

۷- بالفظ سلام نماز را خاتمه دادن. ۸- خواندن دعای قنوت در و تر.

۹- تکبیرات در نماز عید. ۱۰- به آواز بلند خواندن در هنگام لازم.

۱۱- در موقع تعیین شده خواندن به آوازی که شنیده نشود.

۱۲- تعدیل ارکان

گروه پاسخ های بیستم:

- شکننده های وضو از بدن خارج شدن ۱- پیشاب. ۲- و دی

۳- مدی. ۴- منی. ۵- سنگریز. ۶- خون حیض. ۷- خون استحاضه. ۸- مواد غایبه. ۹- باد

۱۰- کرم. ۱۱- خون روان. ۱۲- ریم. ۱۳- زردآب. ۱۴- استفراغ دهن پر.

و همچنین حالات:

۱- خنده قهقهه. ۲- دیوانگی. ۳- بیهوشی. ۴- مستی. ۵- خواب تکیه زده. ۶- مباشرت

شکننده های نماز: ۱- سخن زدن. ۲- به کسی سلام دادن.

۳- آه کشیدن. ۴- اوه گفتن. ۵- به علت دردی یا مصیبتی گریستن با آواز. ۶- بدون عذر

گلو صاف کردن. ۷- جواب دادن. ۸- تعجب از خبر نیک و بد. ۹- بر غیر امام خود

فوج دادن. ۱۰- گرفتن قرأت را از غیر معتقدی. ۱۱- غلط خواندن قرآن. ۱۲- بر چیز

ناپاک سجده کرده. ۱۳- خاریدن بدن با دست عمل دیگری را از یاد انجام دادن. ۱۴-

طلب چیزی از خدا و ندانند طالب از بنده گان. ۱۵- قهقهه خندیدن. ۱۶- روی از قبله

گردانیدن. ۱۷- ترک نمودن فرض. ۱۸- در صورت تحریمه و ادای موافقت برابر ایستادن

زن و مرد. ۲۲- قرائت از روی قرآن ۲۳- فراموشی ادای فرض قبلی و نبودن وقت برای ادای آن. ۲۴- در وقت سجده جدا کردن هر دو پا از زمین.

گروه: پاسخ‌های بیست و هشتم:

بیست و هشت سنت نماز: هفت در قیام، هفت در رکوع، هفت در سجده و

هفت در قعدہ طوریکه قبلاً ذکر آنها گذشت‌ها

۲- گروه پاسخ‌های علمی و فلسفی:

این گروه پاسخ‌ها طوریکه قبلاً گفته شد، مسایل علمی و فلسفی را در محدوده حکمت عامیانه احتوا نموده، برخی از آنها از نظر دانش معاصر قابل پذیرش نیستند مانند: تقسیم جهان به هفت اقلیم یا باور داشتن بوجود چهار عنصر و مانند آنها. زیرا چنین باورها با زمانه دانش ابتدایی انسان بوده که توالی ایام و انکشافات سریع علمی سده‌های اخیر با آنها خط بطلان کشید و یا اینکه آنرا انکشاف داده است طور مثال قدمای جهان و پدیده‌های طبیعی را مرکب از چهار عنصر آب، خاک، آتش و باد میدانستند در حالی که علوم امروز آن نظر را پذیرفته نمی‌توانند، زیرا در پهلوی اینکه آنها تشکیل دهنده همه پدیده‌ها نیستند، خود با لذات عنصر هم نبوده مرکبات اند و بادشکلی و نشا هنده یک عنصر.

باری در چیستانهای شماره‌ی مشکل است کسی بتواند شمار چیستانهای فلسفی را به

ده برساند چه رسد به آنکه آنرا بالا ترا از شماره ده برده بتواند.

در آجا تعداد اندکی از پاسخ‌های فلسفی چیستانهای شماره‌ی را که ثبت نموده

ایم، طی جدول زیرین تقدیم سیداریم

پاسخ های فلسفی چیستانهای شماره بی

پرسش	پاسخ (۱)	پاسخ (۲)
یکی که دو نمیشود، چیست؟	ذات خداوند	هستی مطلق
دو بی که سه نمیشود، چیست؟	شب و روز	خیر و شر
سه بی که چهار نمیشود، چیست؟	سدر و ح	
چاری که پنج نمیشود، چیست؟	چار عنصر	
پنجی که شش نمیشود، چیست؟	مر احل هستی انسان	پنج حواس
هفتی که هشت نمیشود، چیست؟	هفت اقلیم	هفت اختر
هشتی که نه نمیشود چیست؟	هشت بهشت	
نهی که ده نمیشود چیست؟	نه فلک	

توضیحات:

۱- بموجب باور مردم در جهان سه گونه روح وجود دارد:

۱- روح انسانی

۲- روح حیوانی

۳- روح نباتی

۲- مردم اعتقاد دارند که هستی از چار عنصر تشکیل یافته است:

۱- آب

۲- خاک

۳- باد

۴- آتش

۳- عوام را عقیده بر اینست که خصلت های انسان را مزجه چارگانه زیرین تعیین میکنند:

۱- مزاج صفر اوی

۲- مزاج سودایی

۳- مزاج دموی

۴- مزاج بلغمی

۴- مراتب هستی انسان در باورهای مردمی عبارت انداز:

۵- مرحله زنده گی در رحم مادر.

۲- مرحله کوده گی.

۳- مرحله جوانی.

۴- مرحله پیری

۵- مرحله زنده گی در گور.

۵- شش جهت عبارت انداز:

۲- خاور

۳- شمال

۴- جنوب

۵- بالا

۶- پایین.

۶ - مردم عقیده دارند که تمام کشورهای جهان منشعب از هفت کشور اولی میباشند که به اساس اقلیم های هفتگانه تشکیل یافته بودند. برخی پاسخ های جدول بالا یاد آورنده این رباعی معروفست :

ده مرتبه زین نه فلک و هشت بهشت .

هفت اخترم از شش جهت این نامه نوشت

کز پنج حواسی و چار ارکان و سه روح

ریزد بدو کون چون تو یک بت نسرشت .

۳ - گروه پاسخ های جغرافیایی :

درین نوع پاسخ ها جواب دهنده باید در مقابل هر پرسشی ، نام یکی از محلات ، دبه ها ، مناطق و با اسم یکی از کوه ها ، دریاها ، پلها و امثال اینها را بازگوید که شما ره پیوست نام آنها باشد ، مانند :

پنجشیر ، چاریکار - یکه توت ، سه اوغرو نظایران . مطابق با مردم این پنج و چارویک ازینروشش و پنج و دو نمیشود که هیچگاهی پنجشیر را شش شیر ، چار آسیا را پنج آسیا و یکه توت را دو که توت نخواهد گفت .

در پاسخ های جغرافیائی جواب گوینده باید سوال نخست تادم را بصورت مسلسل و پیوست بهم پاسخ گویند و بعد از شماره ده تسلسل پرسشها از هم میگذرد ، ولی بصورت پر آگنده تا هزار ادامه می یابد زیرا اسامی جغرافیایی بصورت مسلسل اصلاً وجود ندارند ، و از شماره ده به

بالا پرسنده همان اعدادی را سوال میکند، که خود میداند آن شماره ه
اسامی جغرافیایی وجود دارد، مانند: چهل در اسم چهلتن یا هزار در
اسم هزارناو و مانند آنها.

ارزشی این گروه پاسخ ها در آنست، که هم پرسنده و پاسخ گوینده
و هم شنونده گان مسابقه آنها به اسامی مناطق مختلف کشور آشنایی حاصل
نموده موقعیت دقیق آنها را به خاطر می سپارند، تا در هنگام همچو مسابقه
ها از دیگران عقب نمانند.

در زیر تعدادی از پاسخ های ثبت شده را طی جدولی تقدیم میکنم

جدول پاسخ های جغرافیائی چیستانهای شماره بی

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵
یکی که دو نمیشود، چیست؟	یکاولنگ	یکه توت	کو تل یک لنگه	یکه چنار	
دو بی که سه نمیشود، چیست؟	دو آب	دو بندی	دو شاخ	دو شی	
سه بی که چار نمیشود، چیست؟	سه اوغر	سه آسیا	کو سه سر	سه گنبد	
چار بی که پنج نمیشود، چیست؟	چار آسیا	چار بولک	چار کنت	چار باغ	چار دهی
پنج بی که شش نمیشود، چیست؟	پنجاب	پنجشیر	دریای پنجشیر	پنجوایی	
شش بی که هفت نمیشود، چیست؟	شش گاو،	شش درک	امام شش نور	شش قلعه	شش کون
هفتی که هشت نمیشود، چیست؟	هفت سنار	پل هفت بندر			

هشتی که نه نمیشود، چیست ؟ هشتنفر کوتل هشت رباط
 نهی که ده نمیشود، چیست ؟ نه برجه نوپری
 دهی که یازده نمیشود، چیست ؟ کشنده او نچلات او نجی باغبانان
 دوازدهی که سیزده نمیشود، چیست ؟ دوازده امام
 چاردهی که پانزده نمیشود، چیست ؟ چارده معصوم
 هزدهی که نوزده نمی شود، چیست ؟ هزده نهر سرک هزده ستره
 چهلی که چهل و یک نمیشود چیست ؟ چهل دختران چل زینه چهل تن چهل مرد چهل گزی
 هزار که هزار و یک نمیشود ؟ هزار ناو هزاره جات هزار سم

توضیحات :

۱ - یکا و لنگ. (یکه اولنگ) : که معنای آن سرخزار یگانه است ، منطقه .

است در ولایت بامیان .

۲ - یکه توت : دهکده معروفیست در شهر کابل که نزدیک مکر و یان امروز

قرار دارد .

۳ - کوتل یک لنگه : نام کوتلیست در شهر کابل که بین کارته نو

و کارخانه پارچه بافی بگرامی واقعست .

۴ - دو آب که بنام «دو او سینخ زرین» نیز معروفست، محلست در ولایت بامیان

که در عرض راه سابق سمت شمال از طریق کوتل شیبو موقعیت دارد .

۵ - دو بندی : محل معروفیست در ولایت لوگر که مرز میان لوگر و

و پکتیا را تشکیل میدهد .

- ۶ - دوشاخ : منطقه پایان سا لنگ شمالی و آغاز خنجان رادو شاخ می نامند.
- ۷ - دوشی : اولسوالی معروف مربوط ولایت بغلان است که بین خنجان و دشت کیله کی موقعیت دارد.
- ۸ - سه اوغر : نام زیارت گاه است در شهدای صالحین یا البرستان تاریخی و عمومی شهر کابل ، که منطقه و اطراف آن نیز به همین نام می خوانند. ۹ - سه آسیا محلست در چاردهی کابل ، بین گل باغ و تنگی سیدان و پایین تر از منطقه چار آسیا .
- ۱۰ - کوه سه سر : نام کوهیست در منطقه موسهی ولایت لوگر .
- ۱۱ - سه گنبد : منطقه ایست در اولسوالی پغمان کابل .
- ۱۲ - چار آسیا : از اولسوالی های معروف ولایت کابل در چاردهی زمین است .
- ۱۳ - چار بولک : منطقه معروفیست در ولایت بلخ .
- ۱۴ - چار کنت : از مناطق معروف ولایت بلخست .
- ۱۵ - چار باغ : از نواحی مشهور ولایت لغمان است .
- ۱۶ - چاردهی : منطقه معروف کابل که قسمتی از آن در تشکیل یک اولسوالی به همین نام معروفست .
- ۱۷ - پنجاب : که در آنرا پنجونیز گویند ، از اولسوالی های ولایت بامیان است .
- ۱۸ - پنجه : منطقه ایست در سرحد شمال کشور .
- ۱۹ - دریای پنج : رودخانه های سرچشمه دریای آمور در پای پنج می نامند ،
- ۲۰ - پنج شیر : اولسوالی معروف ولایت پروان .

- ۲۱ - پنجواپی : از ولسوالی های ولایت کندهار است.
- ۲۲ - شش گاو : محل معروفی در ولایت وردک است که در عرض شاهراه غزنی قرار دارد.
- ۲۳ - شش درک : محلیست در شهر کابل که مقابل رادیو افغانستان موقعیت دارد.
- ۲۴ - امام شش نور : زیارت گاه هیست در شهر هرات که منطقه مزار رانیز به همین نام میخوانند.
- ۲۵ - شش قلعه : محلیست در کلنگار ولایت لوگر.
- ۲۶ - شش کون : نام کتلی است در کامدیش نورستان.
- ۲۷ - هفت سینار : منطقه ایست در شهر هرات . که در آن هفت سینا راز - آبنیه دوره تیموری واقع بود و اکنون سه سینار آن ویران گردیده و صرف چارمینار آن باقیست.
- ۲۸ - پل هفت بندر : پلی و منطقه بی را گویند که در چاردهی کابل در - در نزدیکی چو نغر در دامنه کوه قوروغ موقعیت دارد.
- ۲۹ - هشنغر : محلیست از توابع پشاور که در اصل با عدد هشت هیچگونه ارتباطی نداشته شاید در اصل آشنگر بوده باشد که در لسان هندی ممکن آش آباد یا قلعه اش معنی دهد.
- نو ندر در بسیاری اساسی جاهای هند و پاکستان به همین معناست ، چنانچه در سری نگر کشمیر ، احمد نگر و امثال آن و یا اینکه ممکن این کلمه مرکب

از کلمات اشن و غر باشد که جز ۴ دوم در پشتو کسوه معنی میدهد.

۳۰ - کوتل هشت رباط : به آیین نام محل رانیافتم اسمایی غیر معروف باشد.

۳۱ - نه برجه نام منطقه ایست در چهلستون کابل و همچنان در برکی ولایت

لوگر.

۳۲ - نو پری : منطقه ایست در ولایت لوگر.

۳۳ - کشنده : محلیست در ولایت بلخ که در اصل (کشنده گشن

انبوه و بر بز رگ) آنرا گشده خوانند.

۳۴ - اونچلات : محلیست در نزدیکی شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب

چون کلمه اون در لسان او زبیکه به معنای عدد ده است لذا اونچلات را در پاسخ سوال

دهی که یا ده نمیشود، میگویند. همچنانکه اونچی باغبانرا که محل معروفی

در چاردهی کابلست.

۳۵ - دو ازده امام : محلیست در سر آسیای چاردهی کابل.

۳۶ - چارده عصوم : محلیست در ولایت کندوز و همچنان محلی

در نزدیکی خرابات شهر کابل را نیز گویند که در پای کسوه کاسه برج

واقع بوده و زیاتگاهی به همین نام نیز در آن جود دارد.

۳۷ - هژده نهر : محلیست در ولایت بلخ.

۳۸ - سرک هژده متره : سرکیست در شاه شهید شهر کابل.

۳۹ - چهل دختران : محلیست در چار آسیای چاردهی کابل و همچنان محلی

در ولایت کندز نیز به همین نام معروفست.

۴۰ - چهلتن : منطقه معروفی است در پغمان ولایت کابل.

۴۱ - چهل زینده از ابنیه معروف تاریخی در شهر کندهار که در کوهی

در منطقه سرپوزه واقعست.

۴۲ - چهل مرد : منطقه‌یی در شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان را گویند.

۴۳ - چهل گزی : در اولسو الی شینوار ننگرهار واقع است و همچنان نام-

زیارت گاه است در گردنه شهدای صالحین شهر کابل.

۴۴ - هزار ناو : منطقه‌ایست در اولسو الی مومندره ولایت ننگرهار.

۴۵ - هزار هجات : اولسو الی های هزاره نشین مناطق مرکزی کشور-

است که به ولایات متعدد تعلق دارد.

۴۶ - هزار رسم : منطقه‌ایست تاریخی از ولایت سمنگان که بعلمت موجودیت

سمج های فراوان دوره دیانت بودایی آنرا هزار رسم خوانند.

گروه پاسخ های عام :

این دسته جو اب های چیستانهای شماره بی، هم کلماتی را در بر میگیرد که در

آنها شماره هایشبه اساسی شماره ها وجود داشته باشد، و ازینرو پاسخ های عام را

میتوان بدو دسته تقسیم کرد.

۱ - کلماتی که در آن شماره هادر واقع موجودند، مانند دوسر که، و

سه بجل، چار پای، پنجشنبه و مانند آنها.

۲ - کلماتی که یک یا دو هجای نخستین یا پایان آنها شبیه اساسی شماره ها

و اعداد باشند، مانند دو بی، نو کر، زنده، دهکده و امثال آن که آوازی های

دو در دو بی نو (نه) در نو کر و ده در آخر آخر زنده و دهکده عدد نیستند اما

شبیه اساسی شماره هاینند.

و اینگونه جواب ها فاقد وجه منطقی بوده سخت عامیانه میباشد که در پاسخ چیستا نها شماره بی توسط کسانی که دانش شان در پایین ترین سطوح قرار دارد ارائه میشود، در حالی که نزد دیگران مورد قبول واقع نمیکردد از اینکه پاسخ های عام ثبت شده را طی جدول تقدیم کنیم، این نقطه قابل یاد آوری است که چون درین سلسله پاسخ ها هر گونه جواب چه جغرافیایی باشد، چه دینی، چه علمی و چه غیر آنها و چه جواب های فاقد وجوه منطقی وجود دارد. ازینرو آنرا پاسخ های عام خواندیم.

توجه کنید به پاسخ های زیرین:

جدول های پاسخ عام چیستانهای شماره بی:

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵
یکی که دو نمیشود، چیست؟	یکدانه	یکه دزد	یکه راست		
دویی که سه نمیشود، چیست؟	دوکان	دوری	دوبسی	دوسر که	دهل دوسره
سهیی که چهار نمیشود چیست؟	سه بجل	سه پلشت	سه تار	سه پای	سه محکمه
چاری که پنج نمیشود چیست؟	چارک	چارغوک	چارپایی	چار یار	چار کبار
پنجی که شش نمیشود چیست؟	دنده پنج	پنجه	پنجال	پنج پر	پنج شیر
ششی که هفت نمیشود چیست؟	شش قفل	شش کلمه	شش موی		
هفتی که هشت نمیشود چیست؟	هفت اناج	هفت سیوه	هفت سین	هفت هیکل	هفت اورنگ
هشتی که نه نمیشود چیست؟	هشت تن	هشتق	هشترنگ	هشت پایک	
نهی که ده نمیشود چیست؟	نو ک	نو کر	نوله		
دهی که یازده نمیشود چیست؟	ده یار بهشتی	دهکده	شزاده	موترده تیره	زنده

دو از دهی که سیزده نمیشود چیست؟ ۲ ماه ۲ امام
 هژ دهی که نوزده نمیشود چیست؟ هژ ده گانه توپ ۱۸ پن
 سی پی که چهل نمیشود چیست؟ سی سی سیمرغ ویتامین سی سینما سینه
 چهلی که چهل و یک نمیشود چیست؟ چهل پایک چلیم آفتابۀ چهل نوله چله
 پنجاهی که پنجاه و یک نمیشود چیست؟ پنجایی
 شصتی که شصت و یک نمیشود چیست؟ شصت و شکست شست شستنی
 صد که یکصد و یک نمیشود چیست؟ صدا
 هزاری که هزار و یک نمیشود چیست؟ هزار سیر هزار بز

توضیحات :

گرچه پاسخ های عام چیستانهای شماره بی کلمات مفاهیم و اشیای عام هستند -
 و ازینرو ضرورتی به توضیح آنها باقی نمی ماند، لذا در اینجا تنها کلمات
 و اصطلاحاتی را که بکلی محلی هستند، توضیح می دهیم.

۱ - پلشت : یکی از حالات بافت در بازی سه بجل است که در این حالت بجل
 هاهر سه به یک پهلو می نشینند.

۲ - سه پای : نام یکی از شاخه های قوم پشتون افریدی است .

۳ - سه محکمه : عبارت است از محاکم ابتدائیه، مرافعه و تمیز .

۴ - چارغوک : راه رفتن کودک به دست ها و پاها را گویند .

۵ - چارسنگ : نام یکی از شاخه های قوم پشتون .

۶ - دنده پنج کنده چوبی را گویند که عقب تاپر لاری مانند، تاپر مو تر به
به عقب نلغزد.

۷ - پنج پر: نوعی بازی ورق است.

۸ - شش قفل: شش آیه قرآن عظیم الشان است که وظیفه کرده میشود.

۹ - شش سوی: آدم بی سوی را گویند.

۱۰ - هفت اناج: غذاییکه از هفت نوع حبوبات سی پزند.

۱۱ - هشت پایک: نوعی خزندة است که در دشت هاز نده گی میکند.

۱۲ - ده یار بهشتی: عشره و مبشره پیامبر اسلام (ص).

۱۳ - هژ ده گانه: هژ ده نوع پر نده ایکه با آغاز فصل بهار به کشور

ما کوچ میکنند.

۱۴ - چل پایک: نوعی خزندة کوچک سیا هرنگ که لانه چون لانه-

سورچه دار دو در دشت های بی آب زنده گی میکند.

۱۵ - پنجایی: نوت پنجاه افغانیگی.

۱۶ - شصت شکست پایان فصل زمستان را گویند که با آغاز ماه حوت شروع

میشود.

۱۷ - شستی: نوعی انگشتر که در شست می اندازند.

۱۸ - هزار میر: نام شخصی است.

۱۹ - هزار بز: نام قومی است در ولایت ننگرهار.

۵

چستان مسالہ
(پرساں)

پرسان

پرسان با سوالات ذهنی یکی از انواع دیگر آزمایش‌ها هستند، که بین مردم ما رواج گسترده دارد.

پرسان‌ها چستان نیستند، زیرا در دو نوع اول چستانها مشخصات اشیاء و خانوادها ذکر میشود، و در نوع دومی حادثه یک قصه حل‌میگردید، اما پرسان‌ها سوالات صریح و مستقیم که طی آن اغلب مسائل حسابی، فقهی، یا پزشکی هائی جهت آزمایش هوش کودکان و جوانان مطرح میگردد، از همینروست که مردم آنرا پرسن‌میگویند، که معادل کلمه سوال است.

پرسان‌ها مانند چستانها یکی از طریق دیگر موثر پرورش فکر و استعداد کودکان و جوانانست و مردم ماباد که همین موضوع از قرن‌ها به این طرف آنرا برای سرگرمی فرزندان خود رواج داده‌اند.

حتی دانشمندان بزرگ‌سائیز ازین شیوه در تعمیم علوم استفاده میگردند تا بدین طریق مسائل بسیار مغلق علمی و فقهی را قسمی برای مردم حل نمایند

تابه دلچسپی آنرا فرآگیرند. چنانچه بزرگترین فیلسوف و دانشمند قرن چارم -
هجری ابوعلی ابن سینا یی بلخی رساله « در حقیقت و کیفیت و سلسله سوالات
و تسلسل اسباب و مسببات » (۱) را بهمین شیوه سوال و جواب نوشته و -
رساله های « قراضه طبیعات » (۲) و « ظفر نامه » (۳) منسوب به او بهمین
طریق نگاشته شده است.

یکتن از دانشمندان معتزلی قرن ششم خراسان ابوالقاسم جارالله محمود -
زمخشری ملقب به فخر خوارزم نیز کتابی بنام « الحاجاة » نوشته که حاوی سوال
و جواب هابه همین گونه است که آنرا اچستانهای علمی نیز ناسید هاند. (۴)
بهمین ترتیب رسالاتی تحت « عنوان « حیره الفقها » در افغانستان
و کشورهای شبه قاره هند نوشته شده که عیناً شکل سوالات ذهنی را دارند.
ازین سلسله کتاب خطی ایرابن نام « تحفه معین شاه » (۵) دیدم، درابتدا گمان بردم
کتاب حاوی چستانهاست اما با دقت بیشتری دریافتم که مؤلف کتاب مسایل پیچیده
فقهی را بصورت چستان یا پریشان هایی مطرح نموده بعد صورت حل آنها را نگاشته است.

-
- ۱ - چاپ تهران: انجمن آثار ملی. ۱۳۳۱ ش با مقدمه و حواشی دکتر سوسی عمید
 - ۲ - چاپ تهران: انجمن آثار ملی ۱۳۳۲ ش با مقدمه و حواشی دکتر غلام حسین صدیقی
 - ۳ - چاپ تهران: انجمن آثار ملی. (ب.ت) با مقدمه و حواشی دکتر غلام حسین صدیقی
 - ۴ - منزوی، عنیقی، فرهنگنامه های عربی بفارسی، تهران دانشگاه ۱۳۳۷. ص ۱۳۱
 - ۵ - تحفه معین شاه. نسخه خطی شماره ۱۹۹۶ کتابخانه گنج بخش اسلام آباد.

دانشمندان آموزش و پرورش غرب نیز با استفاده از مؤثریت این گونه
سوا لها میکوشند، شیوه مذکور را در مطبوعات ترویج و تعمیم بخشند.
خاصتاً ریاضی دانان فرانسه درین راه پیشگام شده و دانشمندی چون
پی برلو کین (۶) مارتی ریمانده (۷) فرانسوا دیو و (۸) ماکس فاولی (۹)
روزی لافیرت (۱۰) و تریستار نارد (۱۱) در طرح سوالات مختلف ذهن به شیوه
پرسان های عامیانه مآشهرت جهانی یافته اند، در حالیکه در گذشته در اروپا
تنها سوال فیو باسی ریاضی دان سده (۱۳م) ایتالیا سر زبانها بود و بس.

سوال فیو باسی چنین بود که: دو خرگوش در هر ماه یک جفت چوچه میدهند
و هر جفت چوچه نیز بعد از یک ماه، ماهانه یک جفت خرگوش دیگر بدنیا
میآورند، طی یکسال تعداد خرگوش ها چند میشود (۱۲)

از اینها که بگذریم پرسان های عامیانه در دستاورد کشور رابدو گونه
می یابیم: نخست سوالاتیکه مخصوص کودکان است و جنبه های معلوماتی و
تربیتی آن بیشتر بوده از ساده گی زیادی برخوردار است و دو دیگر سوالاتی که

Pierre Berloquin-6

Martil Remondon-7

Fran Cois Diwo-8

Max Favalelli-9

Roger Laferte-10

Tristan Bernard-11

۱۲- پی برلو کین و ایگران . بازی با اعداد، ترجمه نادره قزوینی و محاطم

قایمی تهران کو تنبرگ (ب.ت) ۳-۵-۱۸۹۹ .

که جنبه های تفنی آن بر سایر جنبه چربی نموده پیچیده تر و مغلق تر هستند .

که اولی بین کودکان و دومی بین جوانان بیشتر رایج است .

درین بخش بعد از معرفی مختصر هر یک نمونه های را از میان پرسان های

های ثبت شده خویش بررسی کنیم .

یک - پرسان های کودکان :

این دسته سوالات که اغلب جواب آنها ساده است طوری که گفته شد بیشتر -

پهلوی تریوی و معلوماتی داشته با پرسش آن کودکان با مسایل مختلف مذهبی

حسابی و بعضی نکات دیگر مربوط به زندگی اجتماعی و مانند اینها آشنا میشوند .

این پرسش ها اکثر توسط خردسالان و بعضاً توسط بزرگسالان از کودکان -

صورت میگیرند و کودکانی که میتوانند جواب صحیح ارائه بدارند مورد تمجید

و تحسین قرار میگیرند چون درین پرسانها مسایل بسیار ابتدایی فقهی و اساسات مسایل حسابی

مطرح میگردد ، ازینرو کودکان بین سنین ۶ تا ۱۰ بدان علاقمندند و یا توسط

بزرگسالان علاقمند ساخته میشوند زیرا پرسانها بهترین طریقه آموزش مسایل

ساده مذهبی ، حساب و رموز آزمایش هوش به شمار میرود . کودکانیکه پرسان

های بیشتری یاد داشته باشند با اساس فهم و ذکاوت بیشتر از همردیفان خود

در آموزش پیشی میگیرند .

اینک نمونه های از پرسان های کودکان :

الف - پرسان به ارتباط مسایل دینی و فقهی :

(۱)

پرسان : یک دشت اس یک تکه پر از خار ده اینجه یک جنازه اس، مجبور هستی

نماز جنازه بخوانی، اگه سجده کنی خار ده روی و چشمانت میره و اگه نکنی نمازت
نمیشه، چه قسم میکنی؟ که هم نماز جنازه ره بخوانی و هم خار او گارت نکنه .

پاسخ : ده نماز جنازه سجده روانیس ازی خاطر سی تانیم که ده دشت پر از

خار هم نماز جنازه بخانیم .

پرسان : تنها یک پیران ده جانت اس . تکمیشام از شاخ خر ساخته شده

جان لچ خو نماز خوانده نمیتانی . کتی ای تکه نماز خواندن روانیس یانی؟

پاسخ : خر شاخ نداره، پرسان غلط اس .

پرسان : ده مابین او روان تخم خو ک افتاده، میخاهی وضو کنی آیا وضو

ده ای او روا گفته شده یانی؟

پاسخ : بلی! چون خو ک تخم نمیته.

توضیح : چون به اساس فقه حنفی آب روان پاک است و وضو در آن

رواست، شنونده یا پاسخ دهنده سوال در فکر این میشود که در آب روان

وضو رواست، اما چون دین مقدس اسلام خو ک را حیوان نجس میداند

ازینرو وجود شی، سردار در آب روان باعث کثافت آب میگردد بناشنونده
فوراً جواب میدهد که باچنین آبی وضو روا نیست اماشنونده ذکی فوراً پاسخ
میگوید که خوک تخم نمیدهد، سوال غلط است.

ب - پرسان به ارتباط مساوی ساده حساب :

(۴)

پرسان : سه پنج پانزده ، دو هفده ، سه بیست چند میشه ؟

پاسخ : بیست .

توضیح : درین پرسان به صراحت گفته میشود که سه پنج مساوی پانزده

است که باجمع دو هفده و هفده جمع سه مساوی به بیست میشود . اما در ظاهر امر
چنین فهمیده میشود که پرسنده حاصل جمع سه پنج یک پانزده ، دو هفده و سه عدد
بیست، را میخواهد . اما کودک کان تیز هوش فوراً پی میبرد که جواب بیست
است .

(۵)

پرسان : سر یک درخت چل گنجشک شیشه . کتی تفنگ می ز نیم چار تایشه

میاندازیم چند تایدگیش سردرخت باقی میمانه ؟

پاسخ : هیچ چیز نمیمانه ، دگه گنجشک هاسی پرن .

ج - پرسان های ذهنی :

پرسان : یک حوض اس ده ما بینش یک درخت سیب که بسیار حاصل کرده،

یک شادی سرد درخت شیشه تو میخو اهی که سیب بخوری از حوض هم تیر شده

نمیتانی، چه میکنی که سیب بخوری؟

پاسخ : ماشادی ره کتی سنگ میزنیم. شادی خو قلاغ انسانه می گیره و از-

سنگ زدن هم زور شمیته، ازی خاطر غیر از سیب چیزی دگه نداره که سر ماوار

کنه ماوره کتی سنگ میزنیم و او که کتی سیب زد، سینه میخوریم.

(۷)

پرسان : یک خراس سردیوال ایستاده یک طرف دیوال کاه کوتا س

طرف دگه دیگ او جو ش، ای خراس تخم سینه تخم خوده به کدام طرف بته که نشکنه؟

پاسخ : خراس تخم نمیشه.

(۸)

پرسان : یک سیر پخته گرانگ اس یا بایک سیر سنگ؟

پاسخ : هر دو یک برابر اس.

(۹)

پرسان : یک کنگه پیش دو کان سگرت فروش میره از دکاندار چه قسم سگرت

می خاهه ؟

جواب دهنده : بوسیله اشاره انگشتان و دهن جواب میگوید.

پرسنده فوراً می پرسد : یک کور پیش دو کانداریه چه قسم میگه که یک قیچی کار دارم.

جواب دهنده : چون در فکر کنگه است باحرکت دوا انگشت جواب میدهد.

اما اگر جواب دهنده ذکی باشد فوراً میگوید که کور چشم نه دارد.

(۱۰)

پرسان : کدو ده کمر غوته زدم گوهر کشیدم می فاسی گوهر چه بود.

پاسخ : سوال غلط اس .

توضیح : این پرسان در صفحات شمال بخصوص خان آباد بدخشان و کندز

بیشتر شنیده میشود. زیرا در اکثر آن مناطق پل سه وجه وجود نیست و مردمی که

می گذرند اغلب یک چوب کدو که میان آن تهیست در کمر می بندند تا در آب

دریا غرق نگردند و بعضاً لباس خود را نیز در بین چوب کدو می گذارند تا از

تر شدن آن جلوگیری شود .

با وجود کدوی کمر کسی نمیتواند غوته زند و از زیر آب گوهر بر آورد.

دو - پرسان های جوانان :

سوالات این بخش به مقایسه پرسان های کودکان پیچیده تر و مغلق تر بوده با در نظر داشت تفاوت سوید و معلومات میان کودکان و جوانان طرح ریزی شده است.

موضوع پرسان های جوانان را بد رجه اول مسایل حسابی به قدم دوم موضوعات ذهنی تشکیل میدهد.

نمونه زیرین از میان پرسان های ثبت شده نگارنده انتخاب و تقدیم میگردد:

الف - از پرسان های مربوط به مسایل حسابی:

(۱۱)

پرسان : از هوا میگذشت یک خیل کلنگان

گفتم که ای صد کلنگان!

گفتن ما صد نیستیم.

ما و ما و نسپ ما و نیمه از نسپ ما

گرتوایی جمله ما صد میشویم.

خیل چند تاست.

پاسخ : سی و شش تا

$$۷۲ = ۳۶ + ۳۶$$

$$۱۸ = ۳۶ \text{ نصف}$$

$$۹ = ۱۸ \text{ نیم}$$

جمعا ۹۹ کلنگ

۱ -

۱۰۰

این پرسان یا معما گذشته از اینکه در میان دری زبانان کشورهای همسایه
ما را ایچ است در ادبیات نیز آمده چنانچه تذکره نصر آبادی معمای را بدین مضمون
ثبت نموده است :

جمع ماو اطعنه قلت سزن ز انکه ما اهلیم و بیحد میشویم

ماو مثل ماو نصف ماو ربع چون تو داخل میشوی صد میشویم

درین دو بیت کلمه « اهل » کلید معماست زیرا به حساب جمل « الف » مساوی یک

« ه » مساوی پنج و « ل » معادل عدد سی است که مجموع آ سی و شش میشود و شش جمع

هجده و نه مساوی نو دو نه و با جمع یک صد پور میشود (۱) .

(۱۲)

پرسان : دو اندیوال از ده سی، سی دانه سیبیه بر فروش به شار سیارن یکی شان

۱ - نصر آبادی، میرزا محمد طاهر، تذکره نصر آبادی، تهران: کتابفروشی -

ابن سینا، ۱۳۱۷ ص ۵۵۱.

ای سیب‌ها رو پیده سه دانه و دگیشان ر پیده دو دانه می‌فروشن سر جمع
 بیسه نفر اول دهر و پیه و از نفر دوم پانز دهر و پیه همیشه که جمله همیشه ۲ رو پیه -
 یکی ازی‌ها کار ضروری پیدا میکنه و سیب‌های خود دهر اندیو ال خود دسته که
 تو سیبای سره رو پیه رسه تا بغروش و پرسی شده بر م‌پیار و خودش طرف دهره.
 اندیو ال ای بچه سیبای او ره کتی سیبای خود دگه میکنه و دو رو پیه ره پنج دانه -
 سیفر و شده. ده آخر سی پینه که پرسی شصت دانه سیب ۲ رو پیه شده حیران‌سیمانه
 که یک رو پیه چه شده هر قدر سی سنجه سی پینه که اگه سیبای خود دو اندیو ال خود ده
 جدا جدا سی فروخت. جمله بیسه ۲۵ رو پیه میشه اما حالی که یک جای فروخته
 ۲ رو پیه شده. یک رو پیه چه شده؟

پاسخ: نفر اول که رو پیده سه دانه سیب سی فروخت باید سی دانه سیب خود ده

سرده نفر بفروش سیرساندو نفر دومی که رو پیده دو دانه سودا میکند، سی دانه سیبه
 سر پانز ده نفر.

اما ای جوان بیست دانه سیب اندیو ال خود ده کتی سی دانه سیب خود دهر نفر
 دو رو پیه ره پنج دانه سودا که درست، اما ده دانه دیگه ره باید دو رو پیه ره چهار
 دانه سودا میکند که پرسیش پنج رو پیه میشه تا حساب پوره سیامده. اما ای دو رو پیه ره پنج
 دانه فروخت که پرسی ده دانه چا روی و پیه شدازی خاطر یک رو پیه تفاوت
 پیدا کرد.

(۱۳)

پرسان : نصروی پتیق از غیاث شو ده پرسان کد که تو چند دانه کفتر مارو

داری؟ غیاث شو ده گفت آگه یکدانه کفتر ماروی خوده بر تو بتیم کفتر ای ماروی تو دو چند کفتر های مه همیشه اما آگه تو، یکدانه کفتر مارو بر مه بتی از هر دوی مایک انداز همیشه.

ای دو کفتر باز چند تا کفتر مارو دارن؟

پاسخ : کفتر های نصروی پتیق هفت دانه و از غیاث شو ده پنج دانه اس.

- ۱۴ -

پرسان : سه اندیو ال ده دهرو پیه انداز میکنن که بر دو کان شریکی خود-

یکدانه کوزه او پخی بخرن، هر سه نفر پیش کلال رفته میگن که کوزی او پخی دانی چند اس؟ کلال میگه: سیرو پیه! ده سیرو پیه کوزه ره خریده میان.

اما کلال ده دل خود میگه که بسیار بی انصافی کدی و ای کوزه ره بسیار قیمت فروختی، او میگیره پنج رو پیه بدست شاگر دخو دمیته و میگه بر او سه نفره حتی و بر شان بگو که خلیفیم غلط کده قیمت کوزه بیست و پنج رو پیه اس.

شاگرد کلال پیسره گرفته از پشت او نفر هامیدوه و دهرا دور و پیهره ده جیب خود دمیکنه و سه رو پیه ره بر او نفر هامیته.

اندیو ال هاسه رو پیهره تخسیم میکنن. اما کپ ده اینجه اس که ای سه نفر ده اصل غهرو پیه بر خرید کوزه انداز کدن که میشه بیست و هفت رو پیه و با دور و پیه

- ۲۹۸ -

دزی کدگی شاگرد کلال بیست و نه رو پیه میشه ده حالیکه بیست و پنج رو پیه
قیمت اصل کوزه که با پنج رو پیه یک کلال پس داده سی رو پیه میشه.
گفته میتانین که یک رو پیه چه شده؟

پاسخ: یک رو پیه گم شده، اصلا وجود نداره چرا که بیست و پنج رو پیه قیمت

کوزه کتی پنج رو پیه پس دادگی سی رو پیه میشه که اندیوال هاده اول انداز کده بودن.
حالی که او سه نفر بیست و هفت رو پیه انداز کدن قیمت اصلی کوزه کتی دو رو پیه
دزی شده همو پیسی شانه پوره میکنه.

ب - از پرسان های ذهن از ما :

- ۱۵ -

پرسان: یک آدم یک دانه گو سپند و یک دانه مرغ داره دهر و پیه هم ده جیبش اس

ای آدم بسیار هو شیار اس دهر و پیه خوده چیزی میخوره که هم خودش هم گو سپندش
و هم مرغش سیر میکنه. گفته میتانین که او چه خر ید؟

پاسخ: خر بوزه که کتی پوستش گو سفند کتی خستیش مرغ خوده سیر ساخت

و مغز شه خودش خورد.

- ۱۶ -

پرسان: یک نفر یک گرگ یک گو سپند و یک کدک علف داره، دهر راهش دریا س

و د، لب دریا یک کیمه اس که تنها خود آدم با یک چیز ده او جای میشه. ای نفر

- ۲۹۹ -

چه قسم کنه که گرگ گوسپند و علفه ازد ریا تیر کنه قسمی که گرگ و گوسپند
یا گوسپند و علف تنها نمانن .

پاسخ : ای نفر اول گوسپنده با خودده کیمه تیر میکنه چرا که گرگ علفه خورده نمیتانه .

گوسپنده او طرف در یامانده خودش پس سیایه و ای دفعه گرگه با خود سپیره و ده
او طرف در یا سیمانه اما گوسپنده پس ای طرف سیاره .

گوسپنده ده همی طرف سیمانه و علفه کتی خود تیر میکنه و پیش گرگ سیمانه باز
باز پس سیایه و گوسپنده در و بار تیر میکنه .

یادداشت : این مسأله در اغلب کشورهای منطقه چون ایران هند - پاکستان -

ترکیه و بعضی جمهوریت های آسیای سیانه نیز به عین شکل بین جوانان مطرح
میگردد .

- ۱۷ -

پرسان : یک نفر همراه یک زن یوه که یک دختر جوان هم داره عروسی

میکنه پدر ای نفر عاشق دختر میشه و او ره میگیره و بعد از یک سال ده خانی هر دو
یک یک بچه میشه . حالی بچه هابین هم چه میشن و با خانواده های یکدیگر چه ارتباطی
پیدا میکنن .

پاسخ :

خوانندگان عزیز ! حل این پرسان را که چندان پیچیده هم نیست به عهده و خود

شما میگذاریم .

- ۳۰۰ -

و اینهم تعدادی از چیستان مسأله یا پرسان ها :
چیستان مسأله های کود کان :

- ۱۸ -

نیم پیسه ر ه نیم ماهی ،
پنج پیسه ر ه چند ماهی ؟

پاسخ : پنج ماهی .

- ۱۹ -

کدام حیوانس که نیمش حیوانس ، نیمش میری شیرین ؟

پاسخ : موش خرما .

- ۲۰ -

چیس که نیمش حیوانس و نیمش یک عضو بدن ؟

پاسخ : خرگوش .

- ۲۱ -

خر که بز شو ه خورده میتانیش ؟

پاسخ : بلی ! خر بزه .

- ۲۲ -

از طرف راس خورده همیشه و از طرف چپ کوش ساخته همیشه ؟

پاسخ : سرچ - چرم .

- ۳۰۱ -

سرش حیوان بسیار کلانس، زیرش حیوان بسیار خرد.

پاسخ : خر مگس.

چیستان مسأله های فقهی:

« الف » به « ج » گنت : پرو « سیم » ه بگی ، بیار !

پاسخ : منظور رو یداد شب معراج است که « الله تعالی » به حضرت

« جبریل » اسر فرمود که حضرت « محمد » (ص) رابه معراج آورد.

کسی که سلام داد بنده نبود ، کسی که و علیک گرفت ، آمد.

پاسخ : سلام دهنده خداوند تعالی و علیک گیرنده محمد مصطفی ده شو معراجس.

طالبانی که بهر علم دو دید ،

دو خدایی که یک شتر دارد ، بکجا دید ؟

پاسخ : در سورۀ شمس ، آیه ی مبارک ه ی : « : » فقال لهم رسول الله ناقه-

الله و سقیها .

توضیح : منظور صوت نوشتاری یا تلفظی اسم مبارک « الله » است که در

دو طرف واژه ی ناقه که بمعنای « شتر » میباشد ، آمده است . اما فکر بیشتر متوجه جنبه کف آمیز

مسأله میگردد که چگونه به خداوند یگانه شرک آورده شده و « دو » گفته میشود ، ازین جهت

کسی که دقیقاً پاره سی ام قرآن مجید را نداند به مفهوم اصلی چیستان پی برده نمیتواند

يك زن سرده و سدر دحاضر اس كه نماز جنازه او ره بخوانن، اما بری و ضوی

سدر دو غسل میت سه پاو او سو جو داس، چه چاره کنن؟

پاسخ: هیچ. چون هیچیک از سردا حق ندارند میت زنه غسل بتن.

يك آدم ده لب دریا کتی زن خود راه سیرفت كه زنش افتاد سرد، اوسی خواست

زن خود ده دریا غسل داده ده همو لب دریا گور کنه، آیا قبر ده لب دریا و اس؟

پاسخ: اونمی نانه زنه خودش ششسته گور کنه، چرا که زن بعد از سرگ نامحر م همیشه.

دو نفر ده يك راه سیرفتن، سر راه شان جوی آمد و هردو از او خیز زدن. ده

وخت خیز زدن بادیکی خطا خورد، اما وضوی هردو شکست. چرا؟

پاسخ: یکی شان تیمم داشت دیگری وضو. وضوی وضو را از خاطر باد شکست و تیمم

نفر دگه از سبب پیدا شدن او.

ده نماز جماعت وضوی يك مقتدی شکست اما نماز همگی باطل شد. چرا؟

پاسخ: این جماعت، نماز جمعه بود که به امامت يك نفر و اقتدای دو نفر گزارده میشده.

چون با اقتدای یک نفر جماعت برپا شده نمیتانه، ازی خاطر نماز همه باطل میشده.

يك طرف دریا پخته کاری شده و طرف دگیش خاس، تیمم ده کد امش شده

میتانه؟

پاسخ: در هیچکدام، چون او سو جو داس.

چیستان مسأله های حسابی:

- ۳۲ -

یکصد روپیه ره صد حیوان بخر! قیمت یک درغ یک روپیه، از یک گوسپند چار روپیه و گنجشک یک روپیه دده دانه اس.

پاسخ: هفتاد و چار سرغ سی خریم که سی همیشه هفتاد و چار روپیه، شش گوسپند سی شته بیست و چار روپیه و بیست دانه گنجشک دو روپیه.

- ۳۳ -

به صد روپیه یکصد پرنده خریده میتانی؟ که هفتاد دانه گنجشک به یک روپیه، بو دنده دانه به سه روپیه و کفتر دانه به شش روپیه باشه؟
پاسخ: بلی بیست و هفت بو دنده به هشتاد و یک روپیه، هفتاد گنجشک به یک روپیه و سه کفتر به هژده روپیه.

- ۳۴ -

به یکصد روپیه یکصد و یک حیوان خریده میتانی؟ که نرغ خر، هشت تا به یک روپیه، نرغ اسپ دانه به دو روپیه و شتر دانه به یک قران باشه.
پاسخ: بلی به پنج و نیم روپیه سه دانه خر، به شش و نیم روپیه سه شتر و به ۸۸ روپیه سه تا اسپ سی خریم که حساب پوره همیشه.

- ۳۵ -

بیست تا نانه بر بیست نفر تقسیم کو! بریک مرد دو نان بر هر زن یک نان و بر اشتک نیم نان بتی!

پاسخ: بر ده اشتک (کودک) پنج نان، پنج مرده ده نان و پنج زن پنج نان میتم.

- ۳۰۴ -

- ۳۶ -

بیست و گو سپنده دهشش خانه با اندازه که هیچ خانه خالی نماند و اندازه گو سپندای
دو خانه هم مثل یکی دگه نباشد!
پاسخ: ناممکن است.

- ۳۷ -

چل اسپه دهنه سیخ طبله بسته کو! که هیچکدام سیخ خالی نماند و اسپد و سیخ
هم به اندازه یکی دگه نباشد.
پاسخ: نمیشود.

- ۳۸ -

نجاری می خواهد از یک چارتر اشده تخته ببرد، چند تا خطی اندازه؟
پاسخ: نه تا.

- ۳۹ -

یک و ر چه ده یک دیوال ده متر به بالا می کشد، او ده هر دقیقه دو متر بالا می کشد، اما
یک متر به پایان می نهد، ده چند دقیقه ده سر دیوال خات رسید؟
پاسخ: ده دقیقه.

- ۴۰ -

دو نفر هشت سیر روغن خریدند، او هفت سیر روغن، اما سه ظرف هشت سیر،
پنج سیر و سه سیر دارند. چه قسم سیتان روغن نیم کنند؟
پاسخ: اول پیم سه سیر هر پر کرده و رده پیم پنج سیر می اندازند، باز پیم سه

- ۳۰۵ -

سیر هر هر میکنن و ده پیم پنج سیر هسی اندازن، و ختیکه پیم پنج سیر هر شد، یک سیر ده خود پیم باقی میمانه. دوسیر پیم هشت سیر هر هم ده سه سیر هسی اندازن و پیم پنج سیر هر ده هشت سیر خالی میکنن، بعد ازی، پیم سه سیر هر ده پنج سیر خالی کده سه سیر هشت سیر هر ده سه سیر هسی اندازن و باز او ره ده پنج سیر هر پرمیکنن که یک سیرش ده سه سیر باقی هسی مانه، باز هم پیم پنج سیر هر ده هشت سیر انداخته، یک سیر سه سیر هر ده پنج سیر هسی اندازن و سه سیر از هشت سیر هر ده سه سیر انداخته از ده پنج سیر خالی میکنن ای قسم چار، چار سیر ده دو پیم تقسیم میشه.

- ۳۱ -

دو نفر مسافر در یک دشت میرفتن، ده راه یک اند توال دگه هم پیدا کدن، چاشت شد، گشنه شدن، گفتن بیابن نان بخوریم، اولی گفت: «سه پنج دانه نان ده کمر خود بسته کدیم» دوسوی گفت: «زنم سه تا نان ده تو شدان مانده، بیابن که او ره ده او چکه کده، بخوریم» سوسوی گفت: «برادر! سه کتی خود نان نیاوردیم» دو نفر دگه گفتن پر و ا نداره بیابن نانهار با هم بخوریم. هر سه نفر هشت نان کتی او خوردن و نفر سوسوی هشت رو پیه ره بر و داده گفت: «برادر به برادر، حسابش بر ابر» حالی گفته میتانین که او دو نفر ای هشت رو پیه ره چه قسم تقسیم خات کدن؟ البته قیمت یک نان سه رو پیه اس.

پاسخ: نفر یک که پنج نان داشت هفت رو پیه هسی گیره و صاحب سه نان یک رو پیه، چرا که قیمت هشت نان بیست و چار رو پیه اس و هر نفر هشت، هشت رو پیه سیر سه. یکی از پانز ده رو پیه نان خود دهفت رو پیه سیگیره و دگه از نه رو پیه نان خود یک رو پیه.

- ۳۰۶ -

-۴۲-

یک نفر از باغ سیب چیند، و ختیکه سی خواست از باغ بر آیه باغوان دم را دش آمده
برابر نیم سیب هایشه گرفت. چند قدم دو ر که رفت باغوان دو سی هم سیب هایشه پوره
نیم کده. تا به درو از ه آمد جمله هفت باغوان همی کاره کدن. و ختیکه از باغ بر آمد، دید
یکدانه سیب در دامنش باقی مانده و بس. می فهمی اصلاً چند تا سیب کنده بود؟
پاسخ: ۱۲۸ دانه .

-۴۳-

اغجه جان و سیر ز احمد جان گو سپند دارن. گو سپندای سیر زانه برابر گو سپندای
اغجه جان، اما اگه صد دانه گو سپند بر آغجه جان بته از هر دو یک برابر شده، کی به فاشه
که اصلاً چند، چند گو سپند دارن؟
پاسخ: آغجه جان ۲۰ و سیر زانه ۲۲ دانه.

-۴۴-

اگه یکی از گنجشکای کرد شفتل ده خیل گنجشکای کرد شرشم بشینه، پنج چند
گنجشکای کرد شفتل سی شن، اما اگه از کرد شرشم یکی به کرد شفتل بره هر دو یک
برابر سی شن، اصلاً چند، چند دانه هستن؟
پاسخ: ده کرد شفتل دو دانه و ده کرد شرشم چار دانه.

-۴۵-

اگه تو شش رو پیه بر سه بتی پرسیای جیب سه پنج بر ابر پرسیای تو میشه، اگه سه شش

- ۳۰۷ -

رو پیه بر تو بتم، پیسای هر دوی ما یک بر ابر سیشه، اصل پیسه های ما چند - چند اس؟

پاسخ: بیست و چار رو بیه و دو از دهر و پیه.

- ۳۶ -

یاروی خانه خراب آگه دو دختر خوده بر بیچه های گلو بته، نفرهای خانای
گلو نه چند خانای یار و سیشه، اما آگه بجای گلو خانه داسات شون نفرهای هر دو خانه یک
بر ابر سیشن، اصلاً ده هر دو خانه چند، چند نفر اس؟

پاسخ: ده خانه یاروی خانه خراب سه نفر و ده خانه گلو هفت نفر هستن.

- ۳۷ -

آگه دو تا از اولادهای بیازم مهمان خانه ماشون، آدمهای خانای مادو چند خانای
بیادرم سیشن. اما آگه دو اولاد سه ده خانای بیادرم برن، آدمهای هر دو خانه یک بر ابر
سیشن؟ اصل آدمهای هر دو خانه چند، چند نفر هستن؟

پاسخ: ده خانه ی شما چار ده نفر و ده خانای بیادرتان ده نفر هستن.

- ۳۸ -

عزم الدین دو از ده چوچه سرغ بر نظم الدین دادو چوچه سرغهای هر دو یک
اندازه شدن، ده صورتیکه نظم الدین از عزم الدین دو از ده تاسیگرفت، چوچه سرغهای او
همده بر ابر چوچه سرغهای عزم الدین میشد. اصلاً او نها چند - چند دانه چوچه سرغ دارن؟

پاسخ: عزم الدین پانزده دانه و نظم الدین سی و نه دانه.

- ۳۹ -

لاله کی و لالاعزیز از باغهای خود سیب چینده بودن آگه لاله کو از

- ۳۰۸ -

لالا عزیز يك سیر سیب بیگرفت، سیب های لالا عزیز سی و سه برابر سیب های او میشد، و اگر خودش یکسیر سیب بر لالا عزیز بته سیب های لالا عزیز یکصد و يك برابر سیب های او خات شد. سیب های چندگی شان چند راس؟

پاسخ: سیب های لاله کو دو سیر و از لالا عزیز یکصد سیر اس.

- ۵۰ -

یک نفر سه مان باغو انس و سی خوا ۵۵ از درختها سیب چیده به خانه ببره، باغو ان برش سیب گه به شری طی سیب باخو دبر ده سیتانی که از چل درخت سیب ای باغ، از درخت اول یک دانه، از درخت دوم دو دانه، از سوم سه دانه و همی قسم از چلم چل سیب بکنی، گفته سیتانی که او چند دانه سیب خات چینه؟

پاسخ: هشت صد و بیست دانه.

- ۵۱ -

از يك نفر پرسیدن که همو بیاد رکت چند ساله شده؟ او گنت: دو سال پیش سن سه سه برابر او بیا در کم بود و حالی سه دو چند از و کلا نتر هستم. گفته سیتانی که این دو نفر چند ساله هستن؟

پاسخ: بیاد رکلان هشت ساله و خر دچار ساله.

- ۵۲ -

از بابیه قربان کوسره کش پر سان کدن که همو نو اسه گکت چند ساله شده؟

گفت: عمر نو اسیم و بایش يك برابر با ای فرق که عمر نو اسه ره به حساب روز بشماریم و عمر بایشه به حساب هفته. گفتن: سانو سی ته پر سان می کنیم تو از

- ۳۰۹ -

بچی ته سیگی. گفت: حساب به حساب که نفاسیدین ماو نو اسیم هم یک عمر هستیم، اگه عمر او ره
بحساب ساهو از سره بحساب سال بشمارین. گفتن: شما چند ساله باشین؟ گفت:
سه بچیم و نو اسیم هر سه پوره صد ساله شدیم. حالی شما گفته سیتانین که سن بابو قربان،
بچیش و نو اسیش چنداس؟

پاسخ: بابو قربان کو سره کش شصت ساله، بچیش سی و پنج ساله و نو اسیش پنج ساله اس.

چیتان ساله هادر ر ابطه بار و ابطه خو یشا و ندی:

- ۵۳ -

دو نفر ده راه میرفتن، کسی از یکی شان پرسید: شما با هم چه میشین؟
یکی از او گفت:

سه بیادرای هستم، اما ای بیادری نه نیس. گفته سیتانی که با هم چه میشین؟
پاسخ: برادر و خو اهر.

- ۵۴ -

از یک دختر پرسان کردن، چند خو اهر و چند بیادری هستین؟ ده جواب گفت:
خو اهر و بیادری به یک اندازه دارم، اما بیادری دو چند خو اهر داره. گفته سیتانی چرا؟
پاسخ: از خاطری که ای نهاد و خو اهر و یک بیادری هستن.

- ۵۵ -

دو بابو و دو بچه سر دستر خوان شیشتن، ده روی دستر خوان سه تاسیب
ده بشقاب اس، اونها سینه قسمی رسد میکنن که بر هر یکی یکدانه سیرسه. چه قسم میکنن؟
پاسخ: اونها هم اصلا سه نفر هستن، بابا، بچه و نو اسه که د و بابا و دو بچه میشن.

- ۳۱۰ -

يك قاضی بازن خود، همراه با يك سفتی و دخترش سی خواهن از دریا تیر شون،
ده کیسه سده نفر زیاد جای همیشه، اما اینها بالای کیسه سوار شده از دریا سلامت
تیر شدن، چطو را اسکان پیدا شد؟
پاسخ: اینها هم سده نفر هستن. دختر سفتی زن قاضی اس که کتی پدر و شوی خود
يك جا از دریا تیر شدن.

يك زن و پنج مرده، راهی رو ان هستن، یکی از دوستان سرد با اونها روبرو
میشود و سی پرسه که ای زنها چات میشن؟ مرد سیگه:
یکی کوچ سه اس، دو نایش خو اهر هایم و دوی دیگیش خاشنه هایم، اما هر پنج
باهم خو اهر هستن. ای چه قسم بود دستانه؟
پاسخ: زن و خاشنه های سرد دختر اندر های مادر اندر او هستن (البته از شوهر قبلی
وی) و دوی دیگه خو اهر اندر های او.

از یکنفر پرسیدن: ای نفر که کت اس چیت میشه؟ گفت: خشو های ما
مادر و دختر هستن اینها با هم چه میشن.
پاسخ: اینها با هم خسرو عروس یا خسرو داماد هستن.

در يك قلا (قلعه) دو نفر دزد در آمده بودن، یکی شان گیر آمد و دیگیش گریخت،

ایره بسیار زدن که بگو دزد دگه کی بود؟ او بعد از طاقت زیاد قایل شده گفت :
بیادرسپاهسر او سرد سامای مه میشه. ساده تر گفته سیتانی که ای دوچه یکدگه
میشدن؟

پاسخ: پدر و پسر .

- ۶۰ -

از یک کس پرسیدن که ای نفر که کتت اس ، چیت میشه؟
او گفت: سامای ای سامای مره ساماسیگه. او نهابا هم چه میشدن؟

پاسخ: او نهاسادر و فرزند هستن.

- ۶۱ -

دختر عمه بچی زن سامایت چیت میشه؟

پاسخ: خواهر م.

- ۶۲ -

ای طغایی که سن ترا عمکم
پدر سن شود ترا داماد.

پاسخ: ؟

- ۶۳ -

دو بچی جوان مادر های بیوهی خو ده بدله میکنن. بعد از یکسال هر دو صاحب

بچه میشن، ای بچه ها با هم چه میشن؟

پاسخ: یابا هم بیادرا ندر پدر یکی دیگه هستن.

- ۳۱۲ -

چيستان مشاله های ذ هنی :

- ۶۴ -

ده گندمز ار دام سی شانیم، ای دام پنجاه و هشت حلقه داره، صبح که سیاییم،
سی بییم، چل و پنج حلقیش ماهی گرفته، گفته میتانی که چند حلقه ی دیگیش خالی مانده؟
پاسخ : سوال غلط اس، ماهی ده دام گرفته نمیشه، او هم ده گند مزار !

- ۶۵ -

مادر احمد سه بچه داره، نام یکیش دو یی اس، نام دیگیش پنجی. گفته میتانی
نام بچی سو مش چیس؟
پاسخ : احمد .

- ۶۶ -

یک طیاره از بگرام سی خیزه، برش گفته شده که اگه ده میدان هوایی کابل
چراغ سرخ روشن بود، پایین شوه و اگه چراغ سرخ گل بود پایین نشوه و پس
بگرده. وختیکه طیاره بالای سر میدان کابل میرسه، سی پینه که چراغ گل و خاموش
گل و خاموش، گل و خاموش میشه، طیاره و ان چه کنه، بشینه یانی؟
پاسخ : باید پس بگرده، چرا که گل و خاموش هر دو یک سعناداره.

- ۶۷ -

چیس که سرش ده چین، سابقینش ده جاپان و آخرش ده افغانستان اس؟

پاسخ : چین .

- ۳۱۳ -

چیس که طفل یکدانه داره، زن دو دانه و سر دهیچ نداره؟

پاسخ: نقطه.

چیس که د دسن اس، ده تو اس ده عالم نیس؟

پاسخ: نقطه.

معما:

عجایب لعبتی د یدم که سیرفت

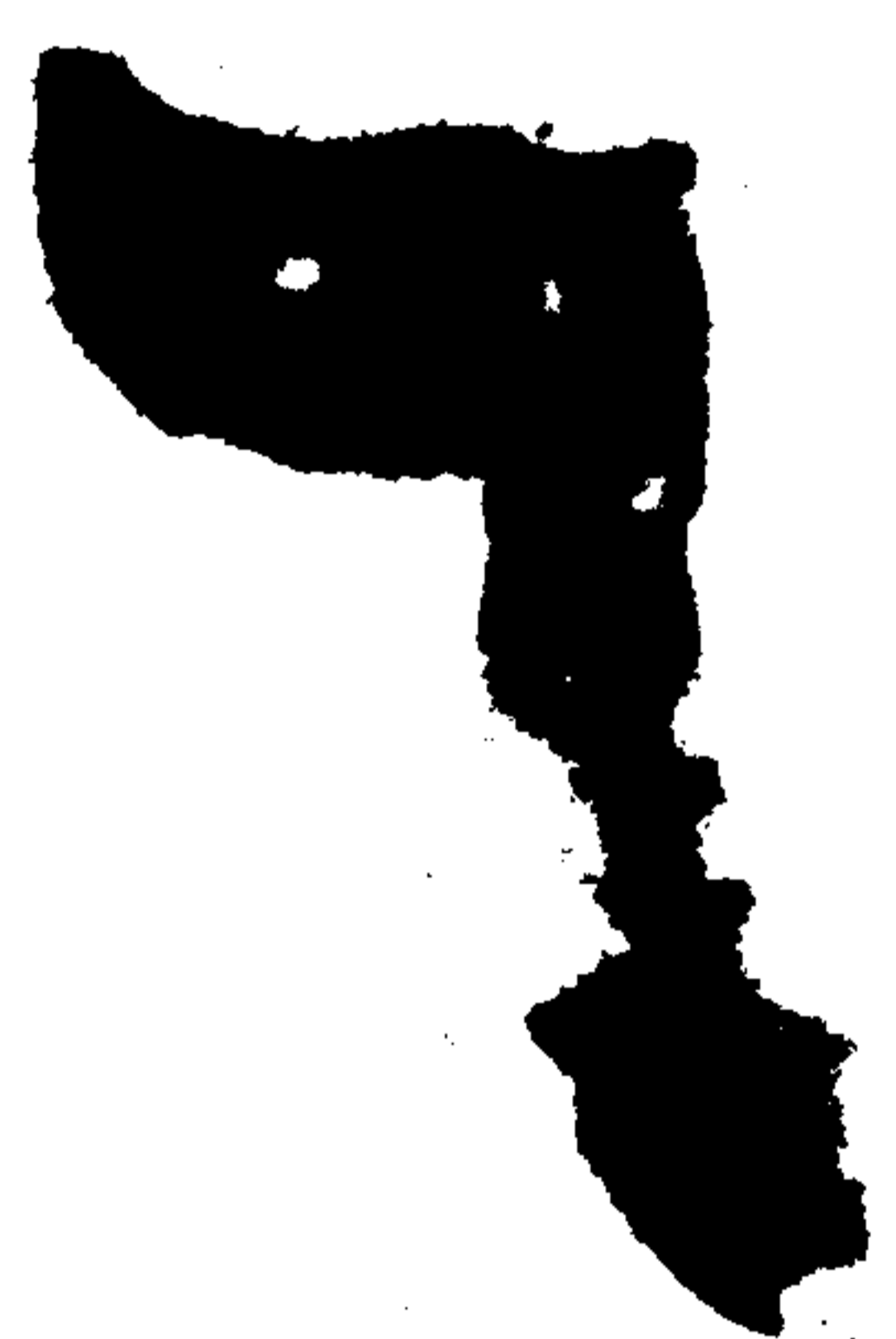
پایش ده صد، تنش یک و سرش هفت

پاسخ: به حساب ابعاد « غ » مساوی هزار، « الف » مساوی یک و « ز » مساوی هفت است، که میشود « زاغ » .

عجایب جنا و ردیدم درین شار،

سرش چل، تن دو صد، پایش یک هزار .

پاسخ: سرغ . چون قیمت عددی « م » چهل، از « ر » دو صد و از « غ » هزار است .



پرستشهای سابقوی

پرسش‌های مسابقوی، مسأله‌هایی اند که سوال و جواب آنها هر دو -

به نظم ارائه می‌گردد. این پرسش‌ها که در منطقه‌ی پنجشیر ولایت پروان رایج است، مراسم جالبی دارد. بدین شرح که در جشن‌های عروسی و سایر مجالس خوشی که گروه‌های متعدد قرسک خوانان اشتراک می‌ورزند، بعد از خواندن مقام و قرسک که نوبت و اجرا می‌گردد، این گروه‌ها پرسش‌هایی از یکدیگر می‌کنند، که نظم آن با آواز و همراهی دف و بعضاً بدون دف خوانده می‌شود و گروه‌ها مقابل باهمان شیوه جواب می‌گویند؛ مثلاً: یکی می‌خواند:

در چله‌ی خرد گل و گلزار کی دید؟ در خانه‌ی گنجشک کله‌مار کی دید؟

نارنج و ترنج بر سر دار کی دید؟ اسپ و زنوشمشیر و فادار کی دید؟

و رهبر گروه دیگر فو را جواب می‌گوید که:

در چله‌ی خرد دهم آسمان گلزار اس خورشید و ماه، سپو سر یک‌دار اس

دل‌لانه‌ی گنجشکس و حرصش مار اس مشهور و فالیبی، رخس، ذو الفقار اس.

و باز جواب‌گوینده می‌پرسد:

از سرد برهنه رو، برسی طلبم از خانه‌ی عنکبوت، برسی طلبم

از دهن تلخ مار، شکر می‌طلبم از پشه‌ی ماده، شیر نر می‌طلبم

و پرسنده‌ی قبلی در جواب می‌گوید:

علم اس برهنه روی و ای عقل بر اس تن خانه‌ی عنکبوت و دل‌بال و پر اس

زهر اس جفای علم و معنی شکر اس هر کس که از آن زهر چشمش شیر نر اس

این سوال و جوابها یا از پیش ساخته شده و اعضای گروه‌ها آنها را به حافظه -

سپرده‌اند و یا اینکه سوال و جواب هر دو فی‌البدیهه ساخته می‌شوند.

مضمون این پرسشها را مطالب فقهی، داستانی، روایتی، فلسفی و مانند اینها تشکیل میدهد که عاصه‌ی مردم را بدانها اطلاع است.

چون گروه‌های قرسک خوان اشتراک کننده در مجلس از قریه‌های گوناگون گرد می‌آیند، باندانستن جواب در حقیقت قریه‌ی شان بازنده میشود و این بردو باخت‌ها در اینگونه مسابقات اکثراً باعث جنگ و جنجال در مراسمها و حتی طعنه و پیغاره‌ی دو امدار بین اهالی دو دهکده میگردد. نمونه‌های بسیار جالب این مسابقات را که گرد آورده شده بود با تأسف فعلاً از دست داده‌ام و بار ایهی یک نمونه‌ی آن که جوابش نیز اکنون در اختیار نیست، مجموع عدی حاضر را پایان میدهم:

یک سلک را بیافریده خدا	لیک هفتاد هزار سردارد،
هر سر او به هر زبان گو یاس	شاعران کی ازو خبر دارد!
نام او چیست؟ ای برادر من!	چند صد ساله، راه، گذر دارد؟

حل این مشکلات را بر گو!

داغ بر سینه‌مان خلقان را

«قصص الانبیاء» بیان میکرد	دو زنی بود هر دو در خانه
هفت ماهه پسر به اشکم او	پسر آورد مثل در دانه
شکم هفت ماهه او خامس	عجب اسرار کس نمیدانه

حل این مشکلات را بر گو!

داغ بر سینه‌مان خلقان را.

پیوستہ

آب تشناب ۷۵

آب روان ۷۴ - ۷۶

آدم و حوا ۹

آسمان، آفتاب و مهتاب ۴۰

آسمان، زمین و دریا ۴۳

آسمان، ستاره‌گان، آفتاب و مهتاب ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۱

آسمان و آتش ۴۲

آسمان و ستاره‌گان ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳

۳۴ - ۳۵ - ۳۶

آسیا ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱

۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱

پیوستیک

فہرست موضوعی چیستانها
(جوابها بہ ترتیب الفبا)

آسیا، پره‌ها و دلو آن ۱۳۶

آش ۳۹۰ - ۳۹۱

آشك ۳۹۲

آفتاب ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ .

آفتابه ۲۲۷

آینه ۲۲۸ .

ابر ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ .

ابر، الماسك و باران ۶۲

ابرو رعد ۶۳

ارابه‌های بایسكل ۴۷۹

ارزن ۲۸۸

اره ۱۷۰

اردی دوسره ۱۷۱

اسپند ۳۲۳

اشك چشم ۱۱۶

افرازات بینی و دست ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱

انار ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ .

انبور ۱۷۲ .

انسان از کودکی تا پیری ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ .

انسان و سایه اش . ۹۲ - ۹۱ - ۹۰ .

انگشتانه ۲۰۰ - ۱۹۹

انگور، زنبور، نیشکر، آهو، خرگوش، ماهی و انار .

ایزاربند . ۲۶۸ - ۲۶۷ - ۲۶۶ - ۲۶۵ .

باد . ۶۶ - ۶۵ - ۶۴ .

بادرننگ . ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ .

بادنجان . ۲۹۶ - ۲۹۵ .

باران ۶۷

بت (مجسمه) . ۵۱۳ .

بتۀ بادنجان ۲۹۷

بخاری . ۲۳۴ - ۲۳۳ .

برف ۶۸

بروتهاودهن . ۱۲۸ - ۱۲۷ .

بز . ۴۱۳ - ۴۱۲ .

بستره ۲۳۵

بوم ۴۴۹

بینی . ۹۸ - ۹۷ - ۹۶ - ۹۵ - ۹۴ .

پاپوش (کفش) . ۲۷۱ - ۲۶۹ .

پاکی دلاکی . ۱۷۶ - ۱۷۵ - ۱۷۴ .

- پالیز ۲۹۸
 - پاهو و عضا، چشمان و عینک ۱۰۳
 - پاهو و کفش ۱۰۲
 - پراته ۳۹۳
 - پل پای شتر ۵۵۲-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶
 - پل عضا بر روی زمین ۵۴۱
 - پلوان و کردهای اطراف آن ۵۱۴
 - پستان ۱۰۴
 - پستان مادر ۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷
 - پسته ۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲
 - پوقانه ۵۱۵
 - پیاز ۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳
 - پیاز و ساقه‌ی سبز آن ۳۰۴
 - پیسه (پول) ۵۱۶
 - تارچرخ نخریسی ۲۰۹
 - تاروسوزن ۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳
 - تاک، برگ، پیچک، انگور و زنبور ۳۰۵-۳۰۶
 - تاک، زنبور، ماهی، بته، آهو، سمارق و رواش ۶
- تبر ۱۷۳

تپی ۵۵۲ .

تخم مرغ ۲۲۲ - ۲۳۳ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰

• ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷

ترازو ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ .

تربوز (هندوانه) ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰

• ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴

• ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷

• ۵۱۸ - ۵۱۷ تسبیح

• ۲۱۴ تشناب (آوریزک)

• ۴۸۵ - ۴۹۱ تفنگ

تلك و سوش ۵۱۹

تنباکو ۴۹۳/۲

• ۲۳۷ - ۲۳۶ تنور

توله (نی) ۵۰۷

• ۲۳۹ - ۲۳۸ جارو

• ۳۶۷ - ۳۶۶ جلغوزه

• ۱۶۳ جهازتیل کشی

جواری ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴

• ۳۱۵

• جولاه (عنكبوت) ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴

جوی ، موج ، سنگ ماهی و بقیه ۸۲

• چارپایی ۲۴۰ - ۲۴۱

• چادر و لنگی ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶

• چارمنز ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱

• چاروقی (یا : پیزار) ۲۷۰

• چای ۴۰۵ - ۴۰۶

• چای سیاه ۴۰۴

• چراغ ۲۵۵

• چراغ سنالی ۲۵۱ - ۲۵۳ - ۲۵۴

چرخ نخریسی ۲۱۲

چرخ نخریسی و پرده‌های آن ۲۰۵

• چرخ نخریسی و تار آن ۲۱۰

• چرخ نخریسی و کلوله تار آن ۲۱۱

• چشمه ۷۸

• چشم‌ها ۱۰۸ - ۱۰۹

• چشم‌ها و بزگان ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵

• چلم ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱

• چوب دست (عصا) ۵۴۰ - ۵۴۳ - ۵۴۴

- چوتی سوی ۱۱۷
- چوچہ سرغ و تخم ۴۳۱
- چلو صاف ۲۴۲
- حلاجی ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶
- حفرہ یا چقوری آسیا کہ در آن آرد سی ریزد ۱۶۲
- حلقہ‌ی ریسمان ۵۲
- حمام ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶
- خار پشت ۴۵
- خامکوب ۲۱۵
- خربوزه ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴
- خروس ۴۲۷ - ۴۲۸
- خمیر ۳۹۴ - ۳۹۵
- خواب ۵۲۲
- خولہ‌ی کوکنار ۳۳
- خمیش (تیش) ۱۸۷
- خیک جالہ ۱۹۷
- خینہ ۳۱۶ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵
- داریہ (دایرہ) ۵۰۵ - ۵۰۶
- دام ۴۹۲

درخت ۳۱۷

• دروازه ۲۱۶ - ۲۱۷

• دریا ۷۹ - ۸۰ - ۸۱

• دستاس (گرات) ۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹

• دست ، انگشتان و ناخن ها ۱۲۳

• دست و انگشتان ۱۲۱ - ۱۲۲

• دست انسان بدهن ۲۴

• دستک سقف (پشتل) ۲۱۸

• دل ۱۲۵

• دل و چاه ۲۴۳

• دنبه‌ی گوسپند ۴۲۳ - ۴۲۴

• دود ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰

• دودرو ۲۲۱

• دوغ و سسکه ۴۲۲

• دهقان در حال قلبه ۱۴۰ - ۱۴۱

• دهن ۱۲۶

• دهن و دندانها ۱۲۹

• دهن و زبان ۱۳۴

• دیگدان ۲۴۶

- دیگدان، متک های آن و کفگیر ۲۳۳
- دیگ و کاسه ها ۲۳۵
- رادیو ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳
- رنده ۱۹۰
- رواش ۳۱۸ - ۳۱۹
- روزه ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳
- روغندان ۵۸
- زبان ۳۳۱
- زبان و دندانها ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲
- زردچوبه ۳۲۰
- زردک ۳۲۱ - ۳۲۲
- زلزله ۵۰۹ - ۵۱۱
- زنبور ۳۶۵ - ۳۶۷
- زنبور زرد ۳۶۹
- زنبور عسل ۳۶۶ - ۳۶۸
- زنجیر دروازه ۲۲۲ - ۲۲۳
- زین و رکابهای اسپ ۳۰۹ - ۳۱۰
- ژاله ۶۹
- سایه ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸

ستاره ۵۴

ستاره گان ۵۵ - ۵۶

ستون سقف ۲۱۹

ستون وسطخانه ۲۲۰

سرک (راه) ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹

سرنا ۵۰۸

سگ ۳۲۶

سگرت ۵۰۲

سماوار ۲۳۷ - ۲۳۸

سیمیان ۳۹۶

سنجد ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲

۳۸۳ - ۳۸۴

سندان مرغ ۳۳۸

سنگ پشت ۳۵۱ - ۳۵۲

سوزن ۲۰۴

سیب ۳۸۶

سیل ۵۱۰

شادی (سیمون) ۳۱۷

شالی ۳۲۴ - ۳۲۵

شاهتوت ۳۸۵

شب پرک چرسی (خفاش) ۴۷۱

شبدر ۳۲۶

شپش و دو ناخن انسان ۴۷۰

شکبه ۴۴۸

شیطانک (چراغ تیلی) ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۲

صابون ۵۳۹

عک ۴۵۳

غربال (ایلک) ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱

غربال و آرد ۲۳۲

غز دی (سیاه چادر) ۵۴۲

غلاف چاقو ۲۵۶

قاز ۴۰۴

قانگوزک ۴۷۲

قرآن عظیم الشان ۱۴ - ۱۵ - ۱۶

قتی گوگرد ۵۰۴

قتی سگرت ۵۰۳

قفل ۲۲۵

قفل و کلید ۲۲۶

قلب ۱۲۵

قلم ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳

قلم‌نسی ۲۸۳

قلم و کاغذ هنگام نوشتن ۲۷۷ - ۲۷۸

قیچی ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸

قیسی ۳۸۷

کارتوس ۴۹۳

کاغذ ۲۸۶

کاغذ پیران ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷

کپچدی سمنک پزی ۲۵۷

کچری قروت ۳۹۸

کدو ۳۳۱

کلاه ۲۷۳

کلولهی بخته و تارنخ ۲۱۳

کودک (اشتک) ۸۶

کوزه ۲۶۰ - ۲۶۱

کوکنار ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹

گادی و اسپ ۴۰۷ - ۴۰۸

گرگ ۴۵۵

گژدم ۳۵۶ - ۳۵۷

کلم ۲۶۲

کندم ۳۳۲

کندم بریان ۳۰۱

کندم و آرد در آسیا ۳۹۷

کور (قبر) ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱

کور و مرده ۱۷

لاخ های پستان گاو ۳۱۹

لاندى زنبور ۵۲۱

لاندى مورچه ۳۷۸

لبها، دندانها، بینی، چشمان، مژگان، پیشانی موها و شپشها ۹۳

لحاف (کرپه) ۲۵۹

لقمى نان از کاسه تادهن ۳۰۳

لویا ۳۳۳

مادگاو آوست (حامله) ۳۱۸

مار ۳۵۸

ماست ۳۰۲

ماشین خیاطی ۳۸۳

ماکو ۱۹۱

ماکیان ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۳

سالتہ ۳۸۸ - ۳۸۹

ماہی ۸۳ - ۸۴ - ۸۵

مروج سبدر ۳۳۳

مردجت ہنگام ارہ کشی ۱۳۹

مردہ در حال انتقال ۱۳۷ - ۱۳۸

مردد و گور ۱۷

مژگان ۱۳۵ - ۱۳۶

مسکد در بین دوغ ۴۲۰ - ۴۲۱

سسواک ۱۸

مشک آب ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴

مشک آہنگر ۱۹۵ - ۱۹۶

مشک دوغ تکانی ۱۹۸

ملخ ۴۷۳

منقل آتش ۲۶۳

منقل و آتش ۲۶۴

مورچہ ۴۷۳ - ۴۷۷

سوزہ ۲۷۲

موش و لانہ اش ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱

موہاو کلاہ ۱۲۰

سوهاى سرو روغن سوي ۱۱۹

سوهاى سرو سلمانى ۱۱۸

مهتاب ۵۴ - ۵۳ - ۵۲

نارنج ۳۳۶ - ۳۳۵

نام (اسم) ۵۱۲

ناوه ۲۲۴

نخود ۳۳۷

نرگس ۳۳۸

نعل اسب ۴۱۱

نقشه‌ى جغرافيايى ۲۸۷

نماز جنازه ۲۰

نمد ۸

نمك ۴۰۰ - ۳۹۹

نوش پياز ۳۳۹

نى ۲۸۵ - ۲

هزار خاندهى گوسند ۴۲۵

يخ (يخك) ۷۳ - ۷۲ - ۷۱ - ۷۰

يعد (بندك) ۳۴۰

پیوست دو

فهرست محلات ثبت چستانها

ولایت ارزگان :

شهرستان ۱۶۲ - ۲۳۱ - ۴۳۳

ولایت بدخشان :

۲ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۷۲ - ۲۳۸ - ۳۲۳ - ۳۳۸ - ۴۳۳

۴۴۵ - ۴۶۲ - ۵۱۰

بیدکلان (یفتل) ۱۵۶ - ۱۹۱ - ۲۱۱ - ۲۵۶ - ۳۳۷ - ۴۶۰

جرشاه بابا (کشم) ۹۲ - ۱۴۰ - ۲۱۱ - ۳۵۹

چتہ (فیض آباد) ۱۲ - ۲۷۰ - ۴۰۸ - ۵۰۵ - ۵۱۶ - ۵۴۵

خاش (جرم) ۳۴۷ - ۳۵۴ - ۴۳۷ - ۴۶۰

دہ توت پایین (شہر بزرگ) ۷۳ - ۱۴۲ - ۱۴۹

راوی (بہار ک) ۲۷ - ۱۰۰ - ۱۶۹ - ۱۸۷ - ۲۳۹ - ۲۶۹ - ۳۲۲

۴۱۰

نسی (درواز) ۲۷۲ - ۳۳۳

ولایت بغلان :

بزدوره (نهرین) ۳۷۶ - ۳۸۶ - ۳۸۹

ولایت بلخ :

مزار شریف ۵۵ - ۳۷۲ - ۳۸۲ - ۴۰۹ - ۴۳۲ - ۴۳۹ - ۴۸۴ - ۵۰۰

۵۲۸ - - ۵۳۸ - ۵۵۳

بابه یادگار (مزار شریف) ۷۶ - ۸۱ - ۱۶۷ - ۱۹۴ - ۲۱۴ - ۳۲۱

۳۷۱ - ۴۰۷ - ۴۱۰

چغداک (مزار شریف) ۴۶

ولایت پروان :

۲ - ۶۸ - ۱۰۹ - ۱۹۳ - ۲۴۳ - ۲۷۶ - ۳۰۲ - ۳۲۳ - ۳۳۶

۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۸۵ - ۴۵۵ - ۴۵۷ - ۵۵۱

بگرام ۳ - ۲۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۵ - ۹۱ - ۱۱۰ - ۱۳۵ - ۱۴۳

۱۷۶ - ۲۰۱ - ۲۳۶ - ۲۵۵ - ۳۰۰ - ۳۰۰ - ۳۲۶ -

۳۳۹ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۶۷ - ۳۶۹ - ۳۹۵ - ۴۱۲ -

۴۶۱ - ۱ - ۴۹۳ - ۵۱۴ - ۵۲۹

بھادر پیگ خیل (گلبھار) ۲۰۲

بل متک (جبل اسراج) ۱۸۰ - ۲۲۷ - ۲۴۰ - ۲۹۲ - ۳۳۱ - ۳۶۰

۳۶۸ - ۳۷۶ - ۳۸۶ - ۳۹۳ - ۴۲۵ - ۴۸۰

۴۸۲ - ۵۱۷ - ۵۴۲

پنجشیر :

۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۴۳ - ۱۷۲ - ۱۹۳ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۴۹۳

۵۰۹ - ۵۲۹ -

آبدورہ (رخدی پنجشیر) ۱۷۴ - ۱۷۶

درخیل (رخدی پنجشیر) ۲۵ - ۱۷ - ۸۲ - ۸۵ - ۸۹ - ۲۲۰ - ۲۸۱

۳۵۳ - ۴۱۰ - ۴۳۶ - ۴۹۰

رخدہ (پنجشیر) ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۶۱ - ۶۴ - ۲۷۰ - ۳۹۷ -

۵۱۱ - ۵۱۶ -

شوہدہ (رخدی پنجشیر) ۳۲۰ - ۳۴۷ - ۳۶۹ - ۴۷۴ - ۵۳۳

کرامان (پنجشیر) ۶۷ - ۷۶ - ۹۱ - ۱۴۷ - ۱۴۷ - ۱۵۶ - ۱۵۹ -

۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۹۵ - ۴۵۶ - ۴۶۲ - ۴۸۹ - ۵۵۳

گنہ (رخدی پنجشیر) ۲۷۹

تتمدرہ ۴۴۸

چاریکار ۱۲ - ۲۵ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۴

۶۵ - ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۷ - ۱۳۲ - ۱۳۵ - ۱۳۷ -

۲۰۱ - ۱۷۶ - ۱۶۱ - ۱۵۷ - ۱۵۲ - ۱۴۸ - ۱۴۳ - ۱۴۰

۳۰۰ - ۲۸۰ - ۲۶۸ - ۲۶۴ - ۲۵۵ - ۲۵۰ - ۲۳۶ - ۲۰۳

۳۴۷ - ۳۴۳ - ۹۳۳ - ۳۳۳ - ۳۲۶ - ۳۰۹ - ۳۰۵ - ۳۰۴

- ۳۹۷ - ۳۹۵ - ۳۸۷ - ۳۷۸ - ۳۷۵ - ۳۷۱ - ۳۶۹ - ۳۶۷

۴۷۲ - ۴۶۷ - ۴۶۴ - ۴۵۲ - ۴۴۲ - ۴۲۸ - ۴۰۸ - ۳۹۹

۵۳۹ - ۵۳۲ - ۵۲۹ - ۵۱۴ - ۵۰۹ - ۵۰۷ - ۵۰۲ - ۴۹۳

۵۴۰

ولایت تخار :

تالقان : ۴۶۰ - ۴۹۹ - ۵۳۷ - ۵۴۵

رستاق : ۹۲ - ۱۰۵ - ۱۳۰ - ۱۵۵ - ۲۵۰ - ۲۷۰ - ۲۷۲

سنگ آتش (فرخار) : ۷۴ - ۱۱۵ - ۵۲۳

ولایت سمنگان :

دولت آباد (حضرت سلطان) : ۲۳۷ - ۳۴۹ - ۴۰۱ - ۴۱۹ - ۴۴۰ - ۴۸۷ - ۴۹۳/۲

تاشقرغان (خلم) : ۵۴۶ - ۵۴۹

خرم و سارباق : ۷ - ۴۵ - ۲۱۳ - ۲۹۶ - ۳۲۸

ینگی اریغ (خلم) : ۱۴۵ - ۳۲۸ - ۴۰۲ - ۴۱۴

ولایت غزنی : ۵۴۳-۵۳۴-۲۲۹

بکاول : ۲۵۵-۲۲۶-۲۱۸-۲۰۷-۱۷۸-۱۲۹-۱۱۶-۲۸

۳۹۸-۳۸۰-۳۷۰-۳۶۴-۳۶۳-۳۱۵-۲۹۱-۲۷۱

ناور : ۴۵۴-۴۴۶-۴۴۴-۴۱۸-۲۹۱-۲۱۶-۱۶۲-۷۹-۴۸-۱

۵۲۷-۵۰۰-۴۶۸-۴۵۵

ولایت غور:

الندر : ۴۸۵

تولک : ۴۱۳-۳۴۰-۲۷۳-۲۵۷-۲۱۴-۱۷۵-۱۱۴-۷۸-۴۷

۵۵۵-۵۴۴-۴۸۵-۴۳۸-۴۲۱

ولایت فاریاب

سیمند : ۳۳-۳۶-۷۵-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۸-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۶-۵۲۵

۲۵۲-۲۵۹-۲۷۵-۲۸۶-۲۸۹-۷۵۳-۲۷۳-۱۶۳-۳۹۱

۳۹۲-۴۷۰-۵۰۵-۵۰۸-۵۲۸-۵۵۳

ولایت کابل:

شهر کهنه کابل : ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰

۳۵-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳

۵۸-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰

03-102-90-91-90-89-87-86-85
 128-122-117-110-109-108-107-106
 139-137-136-130-138-131-129-127
 170-167-166-161-158-159-157-150
 193-192-191-190-188-187-182-172
 210-208-206-203-200-199-197-190
 220-228-223-222-229-227-226-223
 -203-209-205-200-203-202-208-207
 -278-275-276-273-272-271-270-200
 -291-287-280-288-283-282-277-271
 318-317-311-309-300-302-300-293
 -330-338-333-325-327-323-320-319
 388-385-388-383-389-388-385-387
 -378-371-379-375-377-309-300-302
 390-388-387-380-388-381-377-370
 -408-400-403-399-398-395-397-398

- ۴۳۴ - ۴۳۱ - ۴۳۰ - ۴۲۸ - ۴۲۷ - ۴۲۳ - ۴۱۶ - ۴۱۲
 ۴۰۷ - ۴۰۲ - ۴۰۱ - ۴۰۰ - ۴۴۸ - ۴۴۵ - ۴۴۲ - ۴۴۱
 - ۴۷۵ - ۴۷۴ - ۴۷۲ - ۴۶۹ - ۴۶۷ - ۴۶۵ - ۴۶۳ - ۴۶۱
 - ۵۱۲ - ۵۱۰ - ۵۰۹ - ۵۰۲ - ۵۰۱ - ۴۹۶ - ۴۸۶ - ۴۷۷
 ۵۳۴ - ۵۳۲ - ۵۲۹ - ۵۲۵ - ۵۲۲ - ۵۱۹ - ۵۱۶ - ۵۱۴
 ۵۵۱ - ۵۵۰ - ۵۴۵ - ۵۴۳ - ۵۴۰ - ۵۳۹ - ۵۳۶ - ۵۳۵

استانف : ۵۲۴ - ۴۰۴ - ۳۸۹

چاردهی : ۴۹ - ۴۷۳ - ۴۵۳ - ۱۷

افشار : ۱۷۸ - ۱۷۷

قلعه ی بختیار ۴۱۱

قلعه ی مسلم ۳۰۳ - ۱۶۰ - ۸۲ - ۲۴

شینه ۵۲۹ - ۱۹۲

فرزه ۳۱۷

پغمان : ۴۹۸ - ۴۷۹ - ۳۴۵ - ۳۰۱ - ۲۷۴ - ۹۹ - ۸۸ - ۲۳ - ۲۱

بیکتوت ۴۵۸

خواجه لکن ۳۰۳

ولایت کاپیسا:

کاریز دشت : ۵۱۵ - ۵۰۴ - ۹۴

کوهستان : ۵۱۵

خمزرگر : ۸۵ - ۳۶۲ - ۴۹۵

نجراب : ۱۱ - ۹۷ - ۱۳۸ - ۱۵۰ - ۲۵۸ - ۲۶۶ - ۲۹۷ - ۴۹۲

ولایت کندز:

شهر کندز : ۱۶ - ۲۷ - ۳۴ - ۶۳ - ۶۹ - ۸۲ - ۱۰۶ - ۱۰۹ - ۱۴۳

۱۷۲ - ۱۷۸ - ۱۸۵ - ۱۹۹ - ۲۱۵ - ۲۲۱ - ۲۳۸ - ۲۴۳

۲۴۵ - ۳۰۴ - ۳۲۳ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۵۹ - ۳۶۹ - ۳۷۵

۳۸۵ - ۴۰۶ - ۴۱۰ - ۴۱۴ - ۴۳۱ - ۴۴۵ - ۴۵۷

۴۶۲ - ۴۷۴ - ۵۱۰ - ۵۱۶ - ۵۳۰ - ۵۵۱

خان آباد : ۱۶۳ - ۲۷۰ - ۲۷۲ - ۲۷۶ - ۲۹۸

ولایت لغمان:

چارباغ : ۵۲۱

چاردهی : ۱۲۷ - ۳۰۷

سندراول : ۲۰ - ۵۹ - ۷۷ - ۱۱۸ - ۱۲۵

۲۰۹ - ۲۴۶ - ۲۵۴ - ۳۲۵ - ۳۵۸

مهنرلام : ۵۶ - ۳۷۰

ولایت لوگر :

بر کی راجان :

ده سلا : ۵۷-۱۰۱-۲۱۹-۲۸۳

قعدہ سنگی : ۲۲-۳۶-۹۸-۱۳۷-۴۷۸

ولایت ننگرهار :

سراچہ (جلال آباد) ۱۹۷-۲۹۴

سرخ رود :

باغوانی : ۱۴-۱۸-۷۷-۱۱۹-۱۳۳-۱۷۳-۲۲۸-۳۱۲

۳۳۲-۴۶۶

تتنگ نواب جبار خان : ۴۳

سلطانپور : ۱۹

فتح آباد ۴۲-۳۱۳-۳۷۳-۴۷۱

کندی باغ (رودات) : ۱۱۹-۳۲۹-۴۴۹

ہدہ : ۱۰-۱۱۲-۱۲۰-۱۶۸-۲۴۱-۲۱۷-۳۱۰-۴۲۶-

۴۴۷-۴۵۰-۵۱۳-۵۴۷

ولایت نیمروز:

زرنج : ۳

چاره چک : ۲۸۸

ولایت هرات:

شهر هرات : ۲ - ۳۵ - ۴۹ - ۵۴ - ۷۲ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۳۴ - ۱۳۶ -

۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۹ - ۱۸۶ - ۲۳۳ - ۲۹۰ - ۳۲۳ -

۳۳۸ - ۳۴۸ - ۳۵۲ - ۳۶۷ - ۳۷۹ - ۳۸۳ - ۴۲۴ -

۴۴۵ - ۵۳۴ - ۵۵۲

پاجصار (شهر هرات) : ۹۶ - ۱۹۱ - ۲۴۴ - ۲۷۱ - ۳۴۱ - ۳۴۶ -

۳۵۴ - ۴۸۸ - ۴۹۴ - ۵۰۲ - ۵۱۲ - ۵۳۱ -

۵۴۱

انجیل : ۲۶ - ۳۱ - ۵۲ - ۵۴ - ۸۳ - ۹۱ - ۹۳ - ۱۵۳ - ۱۵۴ -

۱۷۱ - ۱۷۸ - ۱۸۱ - ۲۱۰ - ۲۹۹ - ۳۳۰ - ۳۵۴ -

۴۲۰ - ۴۴۳ - ۴۸۹ - ۴۹۷ - ۵۰۶ - ۵۱۸ - ۵۳۱ - ۵۴۵ -

۵۵۰ - ۵۵۴

چشت : ۳۹

سه‌برز (چشت) ۸۸-۱۱۳-۲۱۷-۲۵۱-۲۶۵-۳۰۶-۳۶۱-

۳۶۵-۳۸۸-۴۹۲-۵۲۶

رباطی : ۱۸۴-۲۰۵-۳۵۱-۴۳۵

شافلان=پشتون زرغون: ۷۱-۱۸۳-۲۲۲-۲۸۵-۳۲۳-۳۴۲-

۳۵۰-۴۱۵-۴۸۳-۵۵۲

غوریان : ۳۲-۳۷-۱۰۷-۱۴۴-۲۴۸-۲۷۸-۳۰۸-۳۵۶-۵۲۰-

کالسک پایین (شیندند) ۱۵۱-۱۹۸-۲۱۲-۲۹۹-۳۸۱-۵۰۳

کمانه (کھسان) ۱۷۹-۱۸۹-۲۰۶-۲۱۳

پوسته

فهرست نامهای بانزگویندهگان چیستانها

درین فهرست « ف » مخفف فرزند « د » علامت اختصاری دختر و « ب » نشانه‌ی
و اژه‌ی باشنده میباشد .

* * *

ایام‌الدین. ف. امام‌الدین. ۲۸ ساله. آشپز . بیسواد. ب: فرزه. ۱۳۴۸
بر اتعلی. ف. محمد رحیم غازی. ۳۳ ساله. دکاندار. بیسواد. ب: شور بازار
کابل ۱۳۴۳
بسم‌الله عابدی. ۲۲ ساله. محصل ژورنالیزم فاکولته ادبیات. ب: بکاول
ولایت غزنی ۱۳۵۲
نریا صادقی. د. حاجی غلام صادق. ۱۰ ساله. متعلم لیسه‌ی ستاره. ب
: زرگر خانه سینمه ۱۳۵۳
جمال‌الدین دلیری. ۲۰ ساله. متعلم مکتب. ب: نسی درواز و لایت بدخشان ۱۳۵۴
جمیله. د. بر اتعلی. ۱۳ ساله. متعلم لیسه‌ی آریانا. ب: کارته‌ی پروان ،
کابل. ۱۳۵۶ .

حبيب الله . قوم عرب ، ۶۰ ساله . دهقان بيسواد . ب: دولت آباد حضرت

سلطان سمنگان ۱۳۵۴

حليمه . د. فطب الدين . ۵۵ ساله . خانم خانه . بيسواد . ب: درخت شنگ

کابل . ۱۳۴۹

حيات الله . ف. رحمت الله . ۲۵ ساله . بستری . باسو اد . ب: شينه بگر اسی کابل . ۱۳۴۶

حيات الله . ۳۸ ساله . راديو ساز . باسو اد . ب: چار يکار پروان . ۱۳۵۱

خاک راه . ۲۵ ساله . دهقان . باسو اد . ب: خاش جرم بدخشان . ۱۳۵۳

خال محمد . ف. حيدر . ۲۰ ساله . متعلم . ب: جمعه بازار شيرين تکاب فارياب . ۱۳۵۴

خانجان بهادری . ف. شيرجان . ۲۳ ساله . متعلم . مکتب حریبی . ب: بهادر پيگ

خیل گلپهار پروان . ۱۳۵۲ .

خليل الله . ۲۴ ساله . محصل پوليتخنيک . ب: ده خم زرگر کوهستان کاپيسا .

۱۳۵۱ .

خليل الله . ۱۶ ساله ، بيکار . بيسواد . ب: گذر بابه يادگار سزار شريف بلخ . ۱۳۴۹

خليل الله . ف. غمی . ۱۶ ساله . متعلم . مکتب . ب: بز دره ي نهرين بغلان . ۱۳۵۰

داؤد صادق . ف. حاجی غلام صادق . ۱۲ ساله . متعلم . مکتب جرنيل غوث الدين .

ب: گذر زرگر خانه سيمنه فارياب . ۱۳۵۴

ذبيح الله . ف. احمد الله . ۱۳ ساله . متعلم . ب: چاردهی کابل . ۱۳۵۵

ذبيح الله دهپور . ۱۷ ساله . متعلم . ب: رستاق تخار . ۱۳۵۴

روزی. ف. محمد یعقوب. ۱۹ ساله. چو پان. باسواد. ب: راوی بهار ک

بدخشان. ۱۳۵۳

زبیده. د. رجبعلی. ۲۳ ساله. بیسواد. ب: چغداک. سرار شریف بلخ ۱۳۴۸

زر سینه. د. ممتاز. ۱۷ ساله. متعلم. لیسه‌ی زرغونه. ب: کابل ۱۳۵۳

سردار محمد. ۱۸ ساله. کارمند شرکت روده. بیسواد. ب: نجراب کاپیسام ۱۳۵۴

سهیلا صادقی. د. حاجی غلام صادق. ۱۱ ساله. متعلم. لیسه ستاره. ب: گذر

زرگر خانه سیمنه فار یاب ۱۳۵۴

سعید. ۱۶ ساله. دهقان. بیسواد. ب: خاش جرم بدخشان ۱۳۴۷

سید امان‌الله پیرزاده. ۱۷ ساله. متعلم. لیسه‌ی نادریه. ب: غزنی. ۱۳۴۸.

سید پاچا. ف. سید اصغر. ۱۵ ساله. متعلم. ب: چاردهی میتر لام لغمان ۱۳۴۹

سید حفیظ. ف. سید فیض‌الله. ۲۳ ساله. معلم. ب: سنگ آتش فرخار تخار ۱۳۴۷

سید عباس. ۱۴ ساله. متعلم. لیسه نادریه، ب: افشار کابل. ۱۳۴۴

سید مصطفی. ف. سید عبداللہ. ۱۴ ساله. متعلم. لیسه‌ی نادریه. ب: فرزه کابل. ۱۳۴۴

سید پیر شاه. ۱۷ ساله. دهقان. بیسواد. ب: انجیل هرات ۱۳۵۳.

شاه علی اکبر شهرستانی. ۵۴ ساله. استاد فاکولته‌ی ادبیات. ب: شهرستان

ارزگان. ۱۳۵۴.

شرف‌الدین. ف. تازه‌دین. ۱۷ ساله. متعلم. ب: هده ننگرهار ۱۳۵۲.

شمس‌الهادی. ف. فضل‌عمر. ۱۲ ساله. بیسواد. ب: میتر لام لغمان ۱۳۴۸

شیرگل. ف. سیدگل. ۱۵ ساله. در یور. بیسواد. ب: کابل ۱۳۴۶

ضیاءالدین. ف. امام الدین. ۱۶ ساله. متعلم. ب: چار یکار پروان ۱۳۴۷.

عبدالجبار. ف. عبدالستار. ۱۳ ساله. متعلم. ب: فتح آباد سرخرو دننگرهار.

۱۳۵۳.

عبدالحبیب. ف. عبدالقدیر. ۱۶ ساله. متعلم لیسه ی نادر یه. ب: شهر آراء کابل ۱۳۴۵

عبدالحبیب. ف. محمد نسیم. ۱۲ ساله. متعلم. ب: انار فروشی کابل. ۱۳۵۰

عبدالحمی کارگر. ف. عبدالصمد. ۱۷ ساله. متعلم. ب: تولک غور. ۱۳۵۱

عبدالرحمن دلیر. ۲۷ ساله. ماسور بلدیہی هرات ب: پاحصار هرات ۱۳۴۷.

عبدالرحیم. ۲۲ ساله. ضابط. ب: شافلان پشتون زرغون هرات ۱۳۵۳

عبدالرحیم مشهور به حاجی غریب. ۲۵ ساله. باسواد. ب: مندر اول لغمان ۱۳۵۵

عبدالسلام مشهور به حاجی عرب. ۵۳ ساله. آواز خوان. ب: کمانہی کھسان

هرات ۱۳۵۳.

عبدالسمیع. ف. عبدالطیف. ۲۱ ساله. دکاندار. بیسواد. ب: ده ملابرکی

راجان لوگر ۱۳۵۲

عبدالصمد. ف. عبدالرشید. ۱۹ ساله. متعلم. ب: تتنگ نواب جبار خان -

سرخرو دننگرهار ۱۳۵۳

عبدالغفور، حاجی. ۶۵ ساله. باسواد. زمیندار. ب: غوریان هرات

۱۳۵۱

عبدالقدوس. ف. عبدالحمی. ۱۳ ساله. متعلم. ب: چاردهی کابل ۱۳۵۳

عبدالکریم ، سلا . ۲۷ ساله . سلا امام . ب : کالسکک پایین شیندند . هرات

۱۳۵۳

عبدالکریم . ف . عبدالرحیم . ۱۵ ساله . متعلم لیسدهی حبیبیه . ب : کابل ۱۳۴۷

عبدالمتین . ۱۳ ساله . متعلم . ب : ریزه کوهستان کاپیسا . ۱۳۵۰

عبدالهادی راجی . ۱۶ ساله . متعلم لیسدهی حبیبیه . ب : سزار شریف . ۱۳۵۳

عبدالهادی . ۱۷ ساله . متعلم . ب : کاکه خیل جبل السراج پروان ۱۳۵۴

عزیز محمد . ۳۵ ساله . دریور . بیسواد . ب : رخدی پنجشیر پروان ۱۳۵۲

عزیز گل . ف . سیدگل . ۶ ساله . دریور . بیسواد . ب : کابل ۱۳۴۶

عیدی محمد . ۲۱ ساله . دریور . بیسواد . ب : چتهی فیض آباد بدخشان ۱۳۵۳

غایب نظر . ف . حق نظر . ۲ ساله . بیسواد . دکاندار . ب : ده توت پایین

شهر بز رگ بدخشان ۱۳۵۲ .

غلام دستگیر شیدا ، استاد . ۵۴ ساله . باسواد . آی ازخوان . ب : خرابات کابل .

۱۳۴۷ .

غلام رسول ، ساما . ۳۴ ساله . بیسواد . نصوار فروش . ب : شهر هرات ۱۳۵۴

غلام رسول . ف . حاجی عبدالرحمن . ۱۳ ساله . متعلم ابتدائیه گذر عرب خاندهی

سیمنه فاریاب ۱۳۵۴

غلام سخی انتظار . ۳۸ ساله . مدیر رادیو افغانستان . ب : سرخورد . ننگرهار

۱۳۵۰

غلام سخی ، پهلوان . ۵۴ ساله . قصاب . بیسواد . ب : انار فروش کابل ۱۳۴۷

غلام سخی . ف . حاجی عبدالرحمن . ۱۶ ساله . متعلم لیسه ی ابو عبید . ب :
عرب خانہ ی سیمندہ فاریاب ۱۳۵۴

غلام علی . ف . محمد رحیم غازی . ۸۹ ساله . باسو اد . نیجار . ب : گذر شمعیزها
کابل ۱۳۴۶

غلام معصوم اخلاص . ۱۹ ساله . متعلم . ب : شهر چاریکار پروان ۱۳۴۹
فاضل ، حاجی . ف . محمد نور روز ، ۳۱ ساله . افسر نظامی . ب : زیر کوه شیندند
هرات ۱۳۵۱

فاضل . ۱۷ ساله . بیسو اد . اشتوپ ساز . ب : تتمدره علیای پروان ۱۳۵۱
فرخشاہ سجبی ولد سحب علی . ۱۵ ساله . متعلم لیسه نادر یه . ب : فرزه
کوهداسن کابل ۱۳۴۶

کو کو جان . د . سیرگل . ۷۱ ساله . بیسو اد . ب : گذر فر اشخانہ ی شهر
کهنه کابل ۱۳۴۴

سبار کشاه . ف . بهلول شاه . ۴۴ ساله . آشپز . بیسو اد . ب : قریه سلیمان
شکر دره کابل ۱۳۴۵

سبار کشاه . ۲۷ ساله . کارگر کو د برق سزار . باسو اد . ب : خرم و سار باق
سمنگان ۱۳۴۷

محمد ابراهیم ، حاجی . ف . سلا محمود . ۴۴ ساله . دهقان . باسو اد . ب :
قریه بزازی شیندند . ۱۳۵۲

محمد اسحق . ف . عبدالرحیم . ۱۳ ساله . متعلم . ب : پغمان کابل ۱۳۵۴
محمد اسحق . ف . محمد اسبن . ۱۴ ساله . متعلم . مکتب ابوریحان . ب : گذر
فر اشخانہ ی کابل . ۱۳۴۷

محمد افضل . ۱۷ ساله . متعلم لیسه سلطان . ب : پاحصار هرات ۱۳۴۹
محمد اکرام مشهور به سلابز رگ . ۳۵ ساله . طبیب یو نانی . بیسواد . ب :
چار باغ لغمان ۱۳۴۹

محمد الله . ۱۶ ساله . متعلم . ب : نسی درواز بدخشان ۱۳۵۴
محمد انور . ۳ ساله . داکتر طب . ب : شیندند هرات ۱۳۵۱
محمد حیدر . ۲۴ ساله . تحصیل طب . ب : شهر کندز ۱۳۵۳ .
محمد شریف جو یا ، فاری . ۲۲ ساله . سلام . ب : شاخدره راغ بدخشان
۱۳۵۲

محمد صابر شیر زوی . ف . چجو . ۱۷ ساله . متعلم لیسه حبیبیه . ب : درخت
شنک کابل ۱۳۴۶

محمد طاهر . ف . محمد نور ز . ۱۶ ساله . چو پان بیسواد . ب : ناو ر غزنی ۱۳۵۱
محمد عارف . ف . حبیب الله . ۱۴ ساله . متعلم . ب : خلم سمنگان ۱۳۵۴
محمد عارف دلسو ز . ۱۳ ساله . متعلم . ب : نیاز پیگ کابل ۱۳۵۴
محمد عالم عثمانی . ۷۴ ساله . بیسواد . پیاده ی ارگ شاهی . ب : گنده آبدری ر خدی پنجشیر
پروان ۱۳۴۶

محمد عظیم . ۲۳ ساله . تحصیل پولیتخنیک . ب : قلعه ی مسلم چار دهی کابل ۱۳۵۴
محمد علم . ف . محمد یحیی . ۲۲ ساله . بیسواد . گلکار . ب : قلعه صحر ایل متک جبل سراج
پروان ۱۳۴۹

محمد عمر . ۱۳ ساله . متعلم . ب : کندز ۱۳۴۷
محمد عمر ۲۵ ساله . معلم . ب : چار یکار پروان ۱۳۴۹

محمد عمر. ف. غلام علی. ۴۰ ساله. نجار. بیسواد. ب: گذر شمعر یزها کابل ۱۳۴۸

محمد عمر. ۲۱ ساله. بیسواد. چرسگر. ب: شهر چاریکار پروان ۱۳۵۲

محمد غوث. ف. نصرالله. ۲۵ ساله. محصل زراعت. ب: باغوانی سرخرو و دننگر هار

۱۳۵۴

محمد سوسی. ۱۹ ساله. چوپان. بیسواد. ب: ینگه اریغ خلم سمنگان ۱۳۴۸

محمد سوسی. ف. محمد عیسی. ۱۱ ساله. متعلم. ب: چاریکار پروان ۱۳۴۷

محمد نعیم. ف. ضبطو. ۲۷ ساله. بیسواد. ضباط. ب: گذر سردار جانخان کابل

۱۳۴۶

محمد نسیم. ۴۴ ساله. محصل ژو نالیزم. ب: چاربرجگک نیمروز ۱۳۵۲

محمد نسیم. ف. رجبعلی. ۲۷ ساله. بیسواد. آهنگر. ب: تنور سازی کابل. ۱۳۴۶

محمد هاشم. ف. محمد غفور. ۱۳ ساله. عکاس. بیسواد. ب: خان آباد کندز ۱۳۴۴

مختار. ف. حقداد. ۱۹ ساله. بیسواد. نانوا. ب: رخه پنجشیرم ۱۳۵۴

سودود. ۲۷ ساله. بیسواد. دهقان. ب: سهبر زچشت هرات ۱۳۵۳

سہتاب الدین. ف. غلام علی. ۱۳ ساله. متعلم. ب: بگرام پروان. ۱۳۴۸

سیا. ف. غلام دستگیر شیدا. ۴۱ ساله. آوازخوان و متعلم مکتب. ب: خرابات

کابل. ۱۳۴۴

سیراجان. ف. احمدجان. ۵۴ ساله، باسواد. دهقان. ب: درخیل رخه پنجشیر.

۱۳۵۴

سیرز احمد. ف. سلطان محمد. ۱۸ ساله. بیسو اد. پیاده. ب: نیاز پیگ کابل ۱۳۵۳

سیر محمد امین مشعوف. ۵۴ ساله. ساسو ر. ب: هرات ۱۳۴۹

نسیمه رحمانی. د. حاجی عبدالرحمن. ۴۴ ساله. متعلم لیسه‌ی ستاره. ب: عربخانه

سیمه فار یاب ۱۳۵۴

نصرالله پرتونادری. ۲۶ ساله. محصل فاکولته علوم. ب: جرشاه بابا کشم

بدخشان ۱۳۵۴

نصرالله. ف. عبدالله. ۲۱ ساله. بیسو اد. ب: بگرام پروان ۱۳۴۸

نظیفه. د. براتعلی. ۴۱ ساله. متعلم لیسه آریانا. ب: کارته‌ی پروان کابل ۱۳۵۴

نواب. ۲۳ ساله. بیسو اد. دکاندار. ب: قلعه سنگی برکی راجان اوگر ۱۳۵۳

نورالدین. ۳۳ ساله. بیسو اد. خیاط. ب: کورک دانه‌ی غلامالی بگرام ۱۳۴۸

نورمحمد. ۱۳ ساله. متعلم. ب: بیدکلان یفتل بدخشان ۱۳۵۴

نوریه. د. عبدالمجید. ۱۵ ساله. متعلم لیسه‌ی زرغونه. ب: سالنگ وات. ۱۳۵۴

ویسالدین. ۱۲ ساله. متعلم. ب: کراسان پنجشیر ۱۳۵۴

اظہار سپاس

چاپ کتاب «چيستازنه‌ای شفاهی دری» در نتیجه‌ی زحمات کارگران شریف
شعبات مختلف مطبعه‌ی دو لتی ممکن گردید، که با ابراز سپاس ناسهای ایشان را
یاد آور می‌شویم :

محمد اکبر دلاو رسیدر عمومی مانو تاپ

سر سربازان : عبدالسالم آخندزاده و سید امان الله هاشمیان .

صفحه بستها : نور ضیاء ، نجیب ، فهیمه ، مهتاب ، مختار احمد ، وحید الله ،

رحیم الله و عبدالسمیع .

آپریتران : عبدالملک ، نور محمد ، معصومه و لیما .

کارگران شعبه کاستر : احمد ضیاء ، خواجه بلبل ، افغانی و رابعه .

کارگران طبع حر و فی : پیر محمد ، غلام علی ، علی محمد و محمد بشیر .

سازینکاران طبع : سید شریف ، علی احمد ، عبدالسمیع ، حبیب الله ، بهرام .

کارگران رنگوگرافی : محمد انور ، عبدالقدیر ، محمد ظاهر فولاد ، محمد ابراهیم

جان محمد ، قربانعلی .

کارگران صحافی : محمد سرو رسیدر صحافی ، سیف الرحمن ، ستری فیض محمد ،

رحیم الله ، اسد الله ، الله محمد ، محمد اسماعیل و محمد اکبر .

(بقیه صفحه‌ی مقابل)

زیر چاپ:

۱- آفتاب چيغدی عالم گه

(مجموعه‌ی سرو دهای کود کان از بیک)

۲- خرگو شکمه کدت کار دارم!

(ترجمه)

باضمیمه‌ی فلم کار تو نی چه قسم ساخته میشو د؟ (برای کود کان)

۳- ترانه‌های غر جستان

(مجموعه‌ی دو بیتي‌های هزاره‌گی)

۴- شیوه‌های ثبت و گردآوری ادب شفاهی

(بادکتور بهرام)

آثار آماده‌ی چاپ:

۱- درباره‌ی چیستان

اثر تحقیقی در دو جلد

۲- درباره‌ی کیستان (معما)

اثر تحقیقی در دو جلد

۳- تابتی متل لر

(مجموعه‌ی چیستان‌های از یکی برای کود کان)

۴- ترانه‌هایی از کرانه‌های آمو

(مجموعه‌ی قوشق‌های از یکی)

۵- دو بیتي

(مجموعه‌ی دو بیتي‌های شفاهی)

۶- فلک

(مجموعه‌ی رباعیات شفاهی)

۷- نمونه‌های ادب شفاهی ز بانهای از بکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌ی، شغنی، پراچی

و کته (نورستانی)

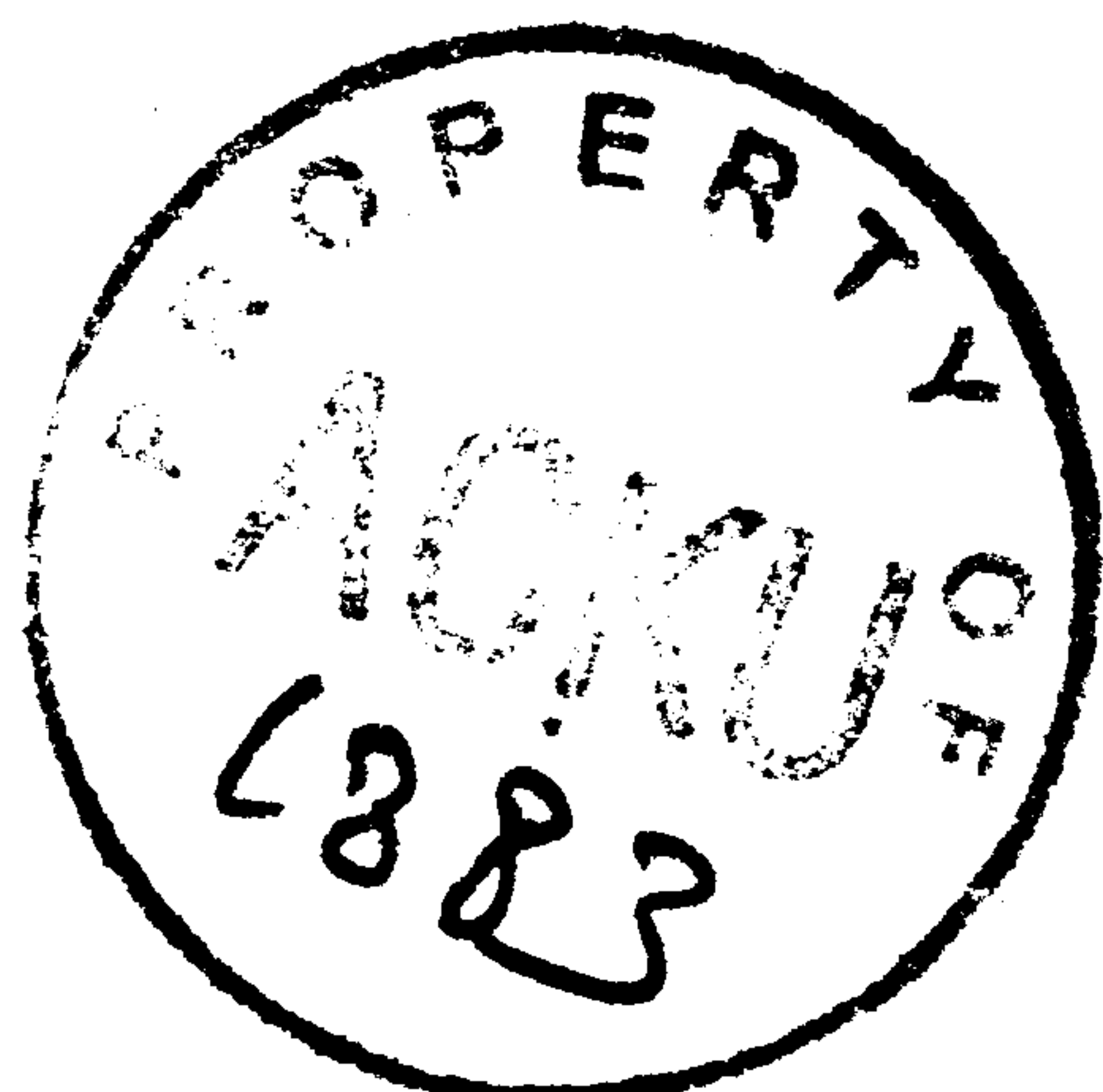
۸- ادب شفاهی کود کان

(اثر تحقیقی)

۹- رمزهای گفتاری و نوشتاری دری ز بانان

۱۰- تشکیل خانو اده و خویشاوندی در افغانستان

۱۱- ترانه‌های پنجشیر



آثار چاپ شده‌ی نگارنده:

- | | | |
|---------------------------------|---------|------------------------------------|
| در جراید ملی | ۱۳۳۹ | ۱- سفر نامه‌ی امان الله غازی |
| انجمن فو لکلور | ۱۳۵۳ | ۲- ترانه‌های کهسار (جلد اول) |
| در هند | ۱۳۵۶ | ۳- فریاد (مجموعه‌ی شعر) |
| در پشاور | ۱۳۵۶ | ۴- دیوان اشعار دری خوشحال ختک |
| پوهنتون کابل | ۱۳۶۵ | ۵- مناقب شیخ رحمکار (ویرایش) |
| مجله‌ی فو لکلور و جریده‌ی پاسیر | ۱۳۵۲-۵۳ | ۶- متل‌های دری |
| مجله‌ی آواز | ۱۳۵۷-۵۸ | ۷- ترانه‌های سردم |
| | | ۸- مفاهمه‌ی شفاهی |
| اتحادیه‌ی ژورنالیستان | ۱۳۶۷ | و سیر تاریخی آن در افغانستان |
| | | ۹- چیستانهای دری ز بانان افغانستان |
| دردو شنبه | ۱۳۶۶ | (بزبان روسی) |

DARI ORAL RIDDLES

**A SYSTEMATIC COLLECTION OF
AFGHANISTAN DARI SPEAKER'S
FOLKLORIC RIDDLES**

Compiled By

Dr. Assadullah Sho'ur

Publisher:

Ministry of Tribes and Nationalities,

Dept. of Publications

Kabul — 1988

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**